



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ابلیس نامه

نیرنگ‌ها، دام‌ها و آرزوهای ابلیس لعین

تألیف

هادی نجفی

ترجمه

مصطفی‌الله‌دادی دستجردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابلیس نامه : نیرنگ ها، دام ها و آرزوهای ابلیس لعین

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

چتر دانش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	ابلیس نامه : نیرنگ ها، دام ها و آرزوهای ابلیس لعین
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۴	فهرست
۲۵	سخن ناشر
۲۷	مقدمه مؤلف
۳۱	شناخت ابلیس از واجبات است
۳۱	اشاره
۳۳	حکمت آفرینش ابلیس
۳۴	کبر و انانیت نخستین نافرمانی ابلیس
۳۶	شروعترین مخلوقات پنج نفرند
۳۷	ابلیس فرشته نیست
۳۸	نماز ابلیس در آسمان
۳۹	وجه تسمیه به ابلیس
۴۰	وجه تسمیه به خناس
۴۱	چشم داشت ابلیس به رحمت الهی در روز واپسین
۴۱	اقرار ظاهری ابلیس همراه با فرشتگان
۴۲	اولاد ابلیس غالباً کافرند
۴۳	شیطان تخم می گذارد و جوجه هایش را در دل پیروانش می پروراند
۴۴	مؤمنی از نسل ابلیس
۴۶	ابلیس آدم و همسرش را گمراه نمود
۴۸	سخت ترین عذاب ابلیس، عمر طولانی اوست
۴۹	حاضر شدن ابلیس نزد نوزاد

- ۵۰ درخواست ابلیس از پیروانش
- ۵۱ دنیا، دام ابلیس
- ۵۱ نشانه ی پیروزی ابلیس زمانی است که ...
- ۵۲ گمراه نمودن ابلیس در سه مورد
- ۵۲ اشاره
- ۵۲ زیباسازی زشتی برای ارتکاب آن
- ۵۳ خشنودی از گناهان کوچک
- ۵۴ زیباسازی گناهان
- ۵۵ ترک واجبات و انجام گناهان، همتشینی ابلیس در آتش را به همراه دارد
- ۵۷ کمینگاه بزرگ ابلیس
- ۵۷ گناهکاران، لشکریان سواره و پیاده ی ابلیس
- ۵۸ به فراموشی سپردن استغفار، دام ابلیس
- ۵۹ جدانشدگان از مردم همراهان ابلیس اند
- ۵۹ نزدیک ترین حالات به ابلیس
- ۶۰ سرعت ربایش ابلیس
- ۶۱ دست یابی ابلیس به انسان در سه چیز
- ۶۲ گریبان گیری ابلیس به وسیله ی ثروت
- ۶۲ سخن ابلیس با لشکریانش مبنی بر القای آزمندی و دشمنی بین بندگان
- ۶۳ القای دشمنی و دوری بین مؤمنان
- ۶۴ ابلیس سارق حلم و بردباری
- ۶۸ تفرقه و فتنه، تلاش ابلیس
- ۶۸ ابلیس دام هایش را در دنیا برپا کرد
- ۷۰ زنان بد، طناب های دام ابلیس
- ۷۰ ابلیس، یاد خدا را قطع می کند
- ۷۱ پرستش بت ها، از بدعت های ابلیس
- ۷۶ شدت خشم ابلیس

- ۷۷ انانیت و کبر، دلیل رانده شدن ابلیس
- ۷۷ ابلیس از راه بندگی و نیکی هم فریب می دهد
- ۸۰ انواع زهرهای ابلیس
- ۸۰ اشاره
- ۸۰ سموم ابلیس
- ۸۱ خشم، راه ابلیس
- ۸۲ اغوای ابلیس به وسیله ی مال دنیا
- ۸۳ نخستین ناسپاس
- ۸۴ نخستین کافر، آزمند و بدخواه
- ۸۵ نخستین آوازه خوان
- ۸۵ پیشوای متعصبان
- ۹۰ نخستین همجنس گرا
- ۹۱ نخستین کسی که با او لواط شد
- ۹۲ نام ابلیس در آسمان نخستین کسی که عمل قوم لوط را مرتکب شد
- ۹۳ همجنس گرایی بین زنان، عمل دختر ابلیس
- ۹۴ نخستین کسی که آلات موسیقی و لهو را به کار گرفت
- ۹۴ مخترع منجنیق
- ۹۵ بنیان گزار جادو
- ۹۷ منکر اهل بیت علیهم السلام در ردیف ابلیس است
- ۹۷ حکومت ابلیس
- ۹۸ ابومنصور فرستاده ی ابلیس
- ۹۹ می و شراب، نوشیدنی و ادرار ابلیس
- ۱۰۰ چشم چرانی تیری از تیرهای ابلیس
- ۱۰۱ سخن چین، شریک ابلیس
- ۱۰۲ شرابخوار، برادر ابلیس
- ۱۰۴ دو سوم آب انگور سهام ابلیس

- ۱۰۵ ----- سهام ابلیس از گوسفند -----
- ۱۰۷ ----- بصره جایگاه ابلیس -----
- ۱۰۸ ----- بازار جولانگاه ابلیس -----
- ۱۰۹ ----- وسیله ی نقلیه ی ابلیس -----
- ۱۱۰ ----- خواب ابلیس -----
- ۱۱۱ ----- برخی اشعار از ابلیس است -----
- ۱۱۱ ----- اشعاری از ابلیس -----
- ۱۱۳ ----- ابلیس بنیان گزار قیاس در دین -----
- ۱۱۴ ----- حسن بصری برادر ابلیس -----
- ۱۱۶ ----- زمان، گسیل لشکریان ابلیس -----
- ۱۱۷ ----- کم جلوه دادن مسلمانان توسط ابلیس به چشم کافران در جنگ بدر -----
- ۱۱۸ ----- ادعای ابلیس نسبت به نماز برای او موقع طلوع خورشید -----
- ۱۱۹ ----- نگاه حسد آلود ابلیس به نمازگزار -----
- ۱۱۹ ----- بی غیرت جایی در بهشت ندارد -----
- ۱۲۰ ----- بانگ " ای وای " ابلیس موقع رکوع و سجود طولانی -----
- ۱۲۱ ----- ناخشنودی ابلیس از سجده های طولانی -----
- ۱۲۲ ----- عبادت و بندگی حقیقی باید طبق امر الهی باشد -----
- ۱۲۳ ----- دشمنی ابلیس با امانتداری -----
- ۱۲۴ ----- حفظ شدن از ابلیس با ترس راستین -----
- ۱۲۴ ----- ناامیدی ابلیس از اطاعتش موقع نزول قرآن -----
- ۱۲۵ ----- ابلیس به پنج دسته راه ندارد -----
- ۱۲۵ ----- خراش صورت ابلیس و زخم او -----
- ۱۲۶ ----- دیدار مؤمنین، کشنده ترین چیز برای ابلیس -----
- ۱۲۷ ----- اعمالی که باعث دوری ابلیس از ما می شود -----
- ۱۲۸ ----- صدقه، ابلیس را سیاه رو می کند -----
- ۱۲۸ ----- ذکری که خشم ابلیس را برمی انگیزد -----

- عزرائیل ابلیس را از نمازگزار می راند ----- ۱۳۰
- ابلیس بر عقل مؤمن مسلط نمی شود ----- ۱۳۱
- وقتی نهایت تلاش ابلیس هم به نتیجه نمی رسد ----- ۱۳۲
- چه کسی از ابلیس در امان است؟ ----- ۱۳۲
- اشاره ----- ۱۳۲
- خواندن سوره ی لقمان، ابلیس را می راند ----- ۱۳۳
- دعای حفظ از ابلیس در سفر ----- ۱۳۴
- دعای حفظ از ابلیس ----- ۱۳۴
- دعایی که هفتاد فرشته را نگهبان انسان قرار می دهد ----- ۱۳۶
- سه روز خوردن میوه ی " به " باعث حفظ از ابلیس و سپاهیانش می شود ----- ۱۴۵
- پناه بردن به خدا موقع شنیدن صدای سگ و الاغ ----- ۱۴۵
- چهره ای از سربازان ابلیس که در هر شمالی به نزد مردم می آید ----- ۱۴۶
- ابلیس در چهار سیما ظاهر می شود ----- ۱۴۷
- دیده شدن ابلیس در کنار جمرات ----- ۱۴۹
- دیدار حضرت ابراهیم (علیه السلام) با ابلیس ----- ۱۵۱
- منع ابلیس از آسمان های هفت گانه در ولادت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) ----- ۱۵۲
- طرد ابلیس از قم توسط پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) ----- ۱۵۶
- امر پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابلیس مبنی بر دوری از شهر قم ----- ۱۵۸
- ابلیس، تسلطی بر شیعه ندارد ----- ۱۶۰
- صلوات عامل پیروزی بر ابلیس ----- ۱۶۰
- معنی آیه « اِسْتَكْبَرَتْ اُمُّ كُنْتٌ مِنَ الْعَالِيْنَ » ----- ۱۶۳
- دعای ابلیس برای نجات یافتنش به وسیله ی اصحاب کساء علیهم السلام ----- ۱۶۴
- ابلیس موقع عبادت، نور امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را دید ----- ۱۶۶
- عزاداری ابلیس در روز غدیر ----- ۱۶۸
- فریاد ابلیس در روز غدیر ----- ۱۶۹
- چهار فریاد حزین ابلیس ----- ۱۷۱

- ۱۷۲ ----- با محب اهل بیت علیهم السلام مشارکت ندارد
- ۱۷۳ ----- با پیروان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مشارکت ندارد
- ۱۷۴ ----- آلوده دامن ها، شرکای پسر ابلیس
- ۱۷۶ ----- دشمنان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) رفقای ابلیس
- ۱۷۷ ----- بدبخت تر از ابلیس
- ۱۸۰ ----- دستور ابلیس به شیاطین در باب تشکیک مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام
- ۱۹۲ ----- ملاقات ابلیس با امام سجاد (علیه السلام)
- ۱۹۴ ----- بدخواهی و آزمندی، کار ابلیس
- ۱۹۵ ----- چیرگی ابلیس بر انسان موقع خشم
- ۱۹۶ ----- گفتگوی ابلیس با حضرت موسی (علیه السلام)
- ۱۹۸ ----- گفتگوی ابلیس با حضرت عیسی (علیه السلام)
- ۲۰۰ ----- گفتگوی ابلیس با حضرت یحیی (علیه السلام)
- ۲۰۴ ----- بدخواهی ابلیس نسبت به حضرت ایوب (علیه السلام)
- ۲۰۶ ----- استخدام شیاطین توسط حضرت سلیمان (علیه السلام)
- ۲۰۷ ----- داستان مردی از اهالی بیت المقدس و ابلیس
- ۲۱۷ ----- اندرزهای ابلیس به علی بن محمد صوفی
- ۲۱۸ ----- حضور ابلیس یا وکیلش موقع جان دادن
- ۲۱۹ ----- شادی ابلیس از مرگ فقیه
- ۲۲۰ ----- دشمنی هزار برابری فقیه با ابلیس نسبت به عابد
- ۲۲۰ ----- علما، مخالفان ابلیس
- ۲۲۲ ----- ندای ابلیس هنگام ظهور
- ۲۲۳ ----- قتل ابلیس به شمشیر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۲۲۷ ----- ایجاد تعادل بین آدم و ابلیس
- ۲۲۸ ----- بخشش جمیع گناهان به جای سلطه ی ابلیس
- ۲۲۹ ----- استعاده امام سجاد (علیه السلام) وقتی از ابلیس یا دشمنی و حيله ی او یاد می شد
- ۲۳۳ ----- برخی از منابع کتاب

ابلیس نامه : نیرنگ ها، دام ها و آرزوهای ابلیس لعین

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجفی، هادی، 1342 -

عنوان قراردادی : کتاب ابلیس اللعین: مکائده، مصایده، و امانیه، مواعیده و مواعظه. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ابلیس نامه (نیرنگ ها، دام ها و آرزوهای ابلیس لعین)/ تالیف هادی نجفی؛ ترجمه مصطفی اله دادی دستجردی.

مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، 1399.

مشخصات ظاهری : 208 ص.

شابک : 400000 ریال 6-403-410-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [205] - 208؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیطان

Devil

شناسه افزوده : الله دادی دستجردی، مصطفی، 1360-، مترجم

رده بندی کنگره : BP226/1

رده بندی دیویی : 297/467

شماره کتابشناسی ملی : 6169189

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

سخن ناشر... 11

مقدمه مؤلف... 11

شناخت ابلیس از واجبات است... 15

حکمت آفرینش ابلیس... 17

کبر و آنانیت نخستین نافرمانی ابلیس... 18

شروعترین مخلوقات پنج نفرند... 20

ابلیس فرشته نیست... 21

نماز ابلیس در آسمان... 22

وجه تسمیه به ابلیس... 23

وجه تسمیه به خناس... 24

چشم داشت ابلیس به رحمت الهی در روز واپسین... 5

اقرار ظاهری ابلیس همراه با فرشتگان... 5

اولاد ابلیس غالباً کافرند... 26

شیطان تخم می گذارد و جوجه هایش را در دل پیروانش می پروراند... 27

مؤمنی از نسل ابلیس... 28

ابلیس، آدم و همسرش را گمراه نمود... 30

همراهی ابلیس با فرزندان آدم... 32

سخت ترین عذاب ابلیس، عمر طولانی اوست... 32

حاضر شدن ابلیس نزد نوزاد... 33

درخواست ابلیس از پیروانش... 34

دنیا، دام ابلیس... 35

نشانه‌ی پیروزی ابلیس زمانی است که... 35

گمراه نمودن ابلیس در سه مورد... 36

زیباسازی زشتی برای ارتکاب آن... 36

خشنودی از گناهان کوچک... 37

زیباسازی گناهان... 38

ص: 3

ترک واجبات و انجام گناهان همنشینی ابلیس در آتش را به همراه دارد... 39

کمینگاه بزرگ ابلیس... 41

گناهکاران، لشکریان سواره و پیاده ی ابلیس... 41

به فراموشی سپردن استغفار، دام ابلیس... 42

جداشدگان از مردم، همراهان ابلیس اند... 43

نزدیک ترین حالات به ابلیس... 43

سرعت ربایش ابلیس... 44

دست یابی ابلیس به انسان در سه چیز... 45

گریبان گیری ابلیس به وسیله ی ثروت... 46

سخن ابلیس با لشکریانش مبنی بر القای آزمندی و دشمنی بین بندگان... 46

القای دشمنی و دوری بین مؤمنان... 7

ابلیس سارق حلم و بردباری... 48

تفرقه و فتنه تلاش ابلیس... 52

ابلیس دام هایش را در دنیا برپا کرد... 52

زنان بد، طناب های دام ابلیس... 54

ابلیس، یاد خدا را قطع می کند... 54

پرستش بت ها، از بدعت های ابلیس... 55

شدت خشم ابلیس... 60

انانیت و کبر، دلیل رانده شدن ابلیس... 61

ابلیس از راه بندگی و نیکی هم فریب می دهد... 61

انواع زهرهای ابلیس... 64

سموم ابلیس... 64

خشم، راه ابلیس... 65

اغوای ابلیس به وسیله ی مال دنیا... 66

نخستین ناسپاس... 67

نخستین کافر، آزمند و بدخواه... 68

نخستین آوازه خوان... 69

پیشوای متعصبان... 69

نخستین همجنس گرا... 74

نخستین کسی که با او لواط شد... 75

نام ابلیس در آسمان و.... نخستین کسی که عمل قوم لوط را مرتکب شد... 76

ص: 4

همجنس‌گرایی بین زنان، عمل دختر ابلیس... 77

نخستین کسی که آلات موسیقی و لهورا به کار گرفت... 78

مخترع منجنیق... 78

بنیانگذار جادو... 79

منکر اهل بیت علیهم السلام در ردیف ابلیس است... 81

حکومت ابلیس... 81

ابومنصور فرستاده‌ی ابلیس... 82

می و شراب، نوشیدنی و ادرار ابلیس... 83

چشم‌چرانی تیری از تیرهای ابلیس... 84

سخن چین، شریک ابلیس... 85

شرابخوار، برادر ابلیس... 86

دو سوم آب انگور سهام ابلیس... 88

سهام ابلیس از گوسفند... 89

بصره جایگاه ابلیس... 91

بازار جولانگاه ابلیس... 92

وسیله‌ی نقلیه‌ی ابلیس... 93

خواب ابلیس... 94

برخی اشعار از ابلیس است... 95

اشعاری از ابلیس... 95

ابلیس بنیانگذار قیاس در دین... 97

حسن بصری برادر ابلیس... 98

زمان، گسیل لشکریان ابلیس... 100

کم جلوه دادن مسلمانان توسط ابلیس به چشم کافران در جنگ بدر... 101

ادعای ابلیس نسبت به نماز برای او موقع طلوع خورشید... 102

نگاه حسدآلود ابلیس به نمازگزار... 103

بی غیرت جایی در بهشت ندارد... 103

بانگ ای وای ابلیس موقع رکوع و سجود طولانی... 104

ناخشنودی ابلیس از سجده های طولانی... 105

عبادت و بندگی حقیقی باید طبق امر الهی باشد... 106

دشمنی ابلیس با امانتداری... 107

حفظ شدن از ابلیس با ترس راستین... 108

ص: 5

نامیدی ابلیس از اطاعتش موقع نزول قرآن... 108

ابلیس به پنج دسته راه ندارد... 109

خراش صورت ابلیس و زخم او... 109

دیدار مؤمنین، کشنده ترین چیز برای ابلیس... 110

اعمالی که باعث دوری ابلیس از ما می شود... 111

، صدقه ابلیس را سیاه رو می کند... 112

ذکری که خشم ابلیس را بر می انگیزد... 112

عزرائیل ابلیس را از نمازگزار می.ان.....

ابلیس بر عقل مؤمن مسلط نمی شود... 115

وقتی نهایت تلاش ابلیس هم به نتیجه نمی رسد... 116

چه کسی از ابلیس در امان است؟... 116

خواندن سوره ی لقمان، ابلیس را می راند... 117

دعای حفظ از ابلیس در سفر... 118

دعای حفظ از ابلیس... 118

دعایی که هفتاد فرشته را نگهبان انسان قرار می دهد... 120

سه روز خوردن میوه ی "به" باعث حفظ از ابلیس و سپاهیانش می شود... 129

پناه بردن به خدا موقع شنیدن صدای سگ و الاغ... 129

چهره ای از سربازان ابلیس که در هر شمالی به نزد مردم می آید... 130

ابلیس در چهار سیما ظاهر می شود... 131

دیده شدن ابلیس در کنار جمرات... 133

دیدار حضرت ابراهیم (علیه السلام) با ابلیس... 135

منع ابلیس از آسمانهای هفتگانه در ولادت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)... 136

طرده ابلیس از قم توسط پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)... 140

امر پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) و به ابلیس مبنی بر دوری از شهر قم... 142

ابلیس، تسلطی بر شیعه ندارد... 144

صلوات عامل پیروزی بر ابلیس... 144

معنی آیه «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»... 147

دعای ابلیس برای نجات یافتنش به وسیلهی اصحاب کساء علیهم السلام... 148

ابلیس موقع عبادت، نور امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را دید... 150

عزاداری ابلیس در روز غدیر... 152

- 153... فریاد ابلیس در روز غدیر
- 155... چهار فریادِ حزین ابلیس
- 156... با محب اهل بیت علیهم السلام مشارکت ندارد
- 157... با پیروان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مشارکت ندارد
- 158... آلوده دامن ها، شرکای پسر ابلیس
- 160... دشمنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفقای ابلیس
- 161... بدبخت تر از ابلیس
- 164... دستور ابلیس به شیاطین در باب تشکیک مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام
- 176... ملاقات ابلیس با امام سجاد (علیه السلام)
- 178... بدخواهی و آزمندی، کار ابلیس
- 179... چیرگی ابلیس بر انسان موقع خشم
- 180... گفتگوی ابلیس با حضرت موسی (علیه السلام)
- 182... گفتگوی ابلیس با حضرت عیسی (علیه السلام)
- 184... گفتگوی ابلیس با حضرت یحیی (علیه السلام)
- 188... بدخواهی ابلیس نسبت به حضرت ایوب (علیه السلام)
- 190... استخدام شیاطین توسط حضرت سلیمان (علیه السلام)
- 191... داستان مردی از اهالی بیت المقدس و ابلیس
- 201... اندرزهای ابلیس به علی بن محمد صوفی
- 202... حضور ابلیس یا وکیلش موقع جان دادن
- 203... شادی ابلیس از مرگ فقیه
- 204... دشمنی هزار برابری فقیه با ابلیس نسبت به عابد

علماء، مخالفان ابلیس... 204

ندای ابلیس هنگام ظهور... 206

قتل ابلیس به شمشیر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)... 207

ایجاد تعادل بین آدم و ابلیس... 211

بخشش جمیع گناهان به جای سلطه ابلیس... 212

استعاده امام سجاد (علیه السلام) وقتی از ابلیس یا دشمنی و حيله ی او یاد می شد... 213

برخی از منابع کتاب... 217

ص: 7

رشته حقوق با تمام شاخه ها و گرایش هایش به منزله ی یکی از پرتعدادترین رشته های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می شوند .

منابعی که در دانشکده های حقوق مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آنها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده اند.

این، در حالی است که نیاز مبرم دانش پژوهان به مجموعه های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب هایی که روزآمدی محتوای آن ها از یک سو و تناسب آن ها با نیاز دانش پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده قرار گرفته باشد.

مؤسسه ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم ترین دستاورد آن ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه ی خدمات درخشان، شایستگی های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصفه ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

مقدمه مؤلف

به خدا از شر شیطان رانده شده، پناه می برم و خدای بزرگ را که پروردگار جهانیان است ستایش می کنم .

درود و سلام بر آخرین پیامبران حضرت محمد مصطفی و وصی برحق او میرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب و امامان هدایت که معصوم اند، به ویژه آخرین اندوخته الهی، مهدی منتظر صاحب عصر و زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که غایب از دیدگان است.

اما بعد؛ ابلیس که از طائفه ی جتّیان است هزاران سال عبادت کرد به حدّی که در جایگاه فرشتگان مقرب الهی درآمد و در جریان آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) و امر الهی مبنی بر سجود فرشتگان بر آدم، ابلیس سر باز زد و کبر و خود بزرگ بینی اش دامن گیر او شد و باورش این بود که من برتر از آدم هستم چرا که آفرینش من از آتش و آدم از خاکی بی ارزش است، سزاوار من نیست که در برابر چنین موجودی تواضع کرده و سجده کنم. لذا به دلیل این نافرمانی و تکبرش خداوند او را از مقام قرب خود راند.

درخواست ابلیس از خدا این بود که «پروردگارا تا روز قیامت به من مهلت و زمان بده» خداوند چنین پاسخ داد که «مهلت تو تا زمانی مشخص و روزی معین است». (1)

ص: 11

از آنجایی که علت رانده شدن ابلیس سجده نکردن بر حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام بود لذا دشمن او و فرزندانش شده و «گفت: پروردگارا، - به عزّت قسم (1) چون مرا گمراه کردی، حتماً (گناهان را) در زمین برایشان زیبا جلوه می دهی و قطعاً می دهی و همگان را گمراه خواهم کرد؛ مگر بندگانی از ایشان را که خالص شده اند» (2).

پس از اینکه آدم و همسرش در باغی ویژه از باغ های دنیا ساکن شدند و خداوند آنها را نهی نمود از نزدیک شدن و استفاده از درخت و نمادین دنیا، ابلیس با وسوسه جاودانگی یا فرشته شدن به سراغ آنها آمد، حتی قسم یاد کرد که من خیرخواه شما هستم پس آن ها را با فریب و نیرنگ به چیزی رهنمون شد که واقعیتهای نداشت، همین که طعم دنیا را چشیدند از مقام قرب الهی دور شدند.

ابلیس دشمنی دیرینه و آشکاری با انسان و فرزندانش دارد.

زیبا جلوه دادن زشتی ها، امر و دستور به انجام ناپسندی ها و کارهای زشت و ناروا، ترساندن از تهیدستی در وقت انفاق ایجاد دشمنی و کینه در دل ها، دستور به شراب خواری و قماربازی و کارهای بیهوده، جلوگیری از یاد خدا و نماز، نشانه های آشکار این دشمنی دیرینه است.

تلاش او فراخواندن و وسوسه و القای آرزوهای دست نیافتنی در دل هاست.

او برای گمراه کردن انسان ها از برنامه گام به گام و فرزندانش و لشکریان خود و نیرنگ و دام ها و وعده های گوناگون استفاده می کند.

آخرین خواسته ی او به کفر کشاندن انسان هاست و چون به این کار موفق شود اظهار بیزاری از انسان کرده ادعا می کند که من از پروردگار جهانیان ترس دارم .

وعده ی خدا در مورد پیروان ابلیس، جهنّم است که به او گفت: «مسلماً کسانی از آنان که از تو پیروی کنند، جهنّم را از وجودشان لبریز خواهم کرد» (3).

بنابراین بر ما لازم است که این دشمن خدا و خودمان را شناخته، با نیرنگ و دام ها، تارها و تیرها، نقشه ها و لشکریان او آشنا شده و به توفیق الهی از چنگ او

ص: 12

1- سوره ص / 82 .

2- سوره حجر / (39-40) .

3- سوره اعراف / 18.

نجات یافته و سعادت‌مند شویم ان شاء الله.

حقیر در مطالعه‌ی روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مواردی را یافتم که شامل وجوب چنین شناختی از این دشمن دیرینه می‌شود و انگهی سیر در صراط مستقیم با شناختن راه‌های انحراف از آن ممکن است، لذا به جمع‌آوری آن روایات شریفه در این اوراق همت گماشته و آن را به «ابلیس نامه» نام نهادم.

رجاء واثق دارم خواندن و عمل بر طبق این روایات شریفه به منزله‌ی دژی مستحکم و نفوذناپذیر در برابر ابلیس و لشکریانش می‌باشد. ان شاء الله

در پایان از خداوند بزرگ خواستارم که حقیر را در زمره‌ی کسانی قرار دهد که ابلیس بر آنان تسلطی ندارد، همان کسانی که باور به خدا داشته و بر او توکل می‌کنند که ویژگی پیروان راستین امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امامان معصوم علیهم السلام است.

در آغاز و پایان، پیدا و پنهان ستایش مخصوص خداوند است.

ص: 13

1 - أبو علي محمد بن همام الإسكافي رفعه عن المفضل عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال الله عز وجل: افترضت على عبادي عشرة فرائض؛ إذا عرفوها أسكنتهم ملكوتي وأبحتهم جناني:

أولها: معرفتي.

والثانية: معرفة رسولي إلى خلقي والإقرار به والتصديق له.

والثالثة: معرفة أوليائي وأنهم الحجاج على خلقي، مَنْ والاهم فقد والاني ومَنْ عاداهم فقد عاداني وهم العَلَمُ فيما بيني وبين خلقي، ومَنْ أنكرهم أصليته. (1) ناري وضاعفت عليه عذابي.

والرابعة: معرفة الأشخاص الذين أقيموا من ضياء قدسي وهم قَوّام قسطي .

والخامسة: معرفة القَوّام بفضلهم والتصديق لهم.

والسادسة: معرفة عدوّي إبليس وما كان من ذاته وأعوانه.

والسابعة قبول أمري والتصديق لرسلي.

والثامنة: كتمان سري وسر أوليائي.

والتاسعة: تعظيم أهل صفوتي والقبول عنهم والردّ عليهم فيما اختلفتم فيه حتى

ص: 15

يخرج الشرح (1) منهم.

والعاشرة: أن يكون هو وأخوه في الدين شرعاً سواء.

فإذا كانوا كذلك أدخلتهم ملكوتي وأمتهم من الفزع الأكبر وكانوا عندي (2) في عليين. (3)

در حدیث مرفوعه ای (4) که ابوعلی محمد بن همام از مفضل روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که : خداوند عزوجل می فرماید: ده چیز را بر بندگانم واجب کردم که چون آنها را بشناسند، آنان را در ملکوت خود جای می دهم و بهشتم را بر ایشان واجب می گردانم :

نخستین آنها : شناخت من است.

و دوم : شناخت پیامبرم که به سوی بندگانم فرستادم و اقرار و تصدیق به اوست.

و سوم : شناخت اولیاء من و اینکه آنان حجت های من بر مخلوقاتم هستند، هرکس آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی کند مرا دشمن داشته و آنها نشانه های میان من و بندگانم هستند. هرکس آنها را انکار کند، او را به دوزخ می فرستم و عذاب خود را بر او دو چندان می کنم.

و چهارم : شناخت کسانی است که از نور قدس من برپا داشته شده اند و آنان پایه های عدل و داد من هستند .

و پنجم : شناخت کسانی که قائم به برتری و تصدیق آن ها هستند.

و ششم : شناخت دشمن من ابلیس است و آنچه اصل و یاران او را تشکیل می دهد.

و هفتم : پذیرش دستور من و تصدیق فرستادگان من است.

ص: 16

1- الشرع، نسخة بدل .

2- عبیدی، نسخة بدل.

3- التمهیص / 69، ح 167 ونقل عنه في بحار الأنوار 13/66، ح 13.

4- مرفوعه حدیثی است که بدون سند یا با افتادن قسمتی از سند به معصوم نسبت داده شود؛ [رجوع کنید به مقباس الهدایة فی علم الدراية 171/1].

و هشتم: پوشیده داشتن راز من و راز دوستان من است.

و نهم: بزرگداشت خاصان و برگزیدگان من و پذیرش آنان و مراجعه به آن‌ها در موارد اختلاف شما است، تا آنکه آنان حکم را تبیین کنند

و دهم: اینکه او (مؤمن) و برادرش در دین و دنیا برابر هستند.

پس هنگامی که (کسی) چنین باشد او را وارد ملکوت خود می‌کنم و از بیم و ترس بزرگ (قیامت) ایمن می‌گردانم و در علین با من هستند. مؤلف گوید: علامه مجلسی (ره) در ذیل حدیث آورده: گویی فرق میان فریضه سوم و چهارم در این است که اولی برای حجّت‌های زنده در زمان بیان سخن است، مانند علی و دو فرزندش علیهم السلام، و دومی برای امامان پس از آن‌هاست؛ یا اولی برای پیامبران و جانشینان دیگر است و دومی برای امامان ما علیهم السلام است.

حکمت آفرینش ابلیس

2- أبو منصور الطبرسی رفعه عن هشام بن الحكم قال: سأل الزنديق أبا عبد الله (عليه السلام) في حديث قال: أَمِنَ حَكْمَتَهُ أَنْ جَعَلَ لِنَفْسِهِ عَدُوًّا وَقَدْ كَانَ لَا عَدُوَّ لَهُ، فَخَلَقَ كَمَا زَعَمْتَ إبليسَ فَسَلَّطَهُ عَلَى عِبِيدِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى خِلَافِ طَاعَتِهِ وَيَأْمُرُهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ وَجَعَلَ لَهُ الْقُوَّةَ كَمَا زَعَمْتَ مَا يَصِلُ بِلُطْفِ الْحَيَلَةِ إِلَى قُلُوبِهِمْ فَيُوسِسُ إِلَيْهِمْ فَيُشَكِّكُهُمْ فِي رَبِّهِمْ وَيَلْبِسُ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ فَيُزِيلُهُمْ عَنِ مَعْرِفَتِهِ حَتَّى أَنْكَرَ قَوْمَ لَمَّا وَسَّسَ إِلَيْهِمْ رُبُوبِيَّتَهُ وَعَبَدُوا سِوَاهُ فَلِمَ سَلَّطَ عَدُوَّهُ عَلَى عِبِيدِهِ وَجَعَلَ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى إِغْوَائِهِمْ؟

قال (عليه السلام): إنَّ هذا العدو الذي ذكرت لا تضره عداوته ولا تنفعه ولايته، و عداوته لا تنقص من مُلكه شيئاً، و ولايته لا تزيد فيه شيئاً، و إنما يتقي العدو إذا كان في قوّة يضرّ وينفع، إن هم بمُلكٍ أخذه أو بسُلطانٍ قهره، فأما إبليس فعبد خلقه ليعبده و يوحدّه و قد عَلِمَ حين خلقه ما هو و إلى ما يصير إليه، فلم يزل يعبده مع ملائكته حتى امتحنه بسجود آدم فامتنع من ذلك حسداً و شقاوةً غلبت عليه، فلعله عند ذلك و أخرجه عن صفوف الملائكة و أنزله إلى الأرض ملعوناً مدحوراً، فصار عدوّ آدم و ولده بذلك السبب، و ما له من السلطنة على ولده إلا الوسوسة و الدعاء إلى غير السبيل و قد أقرّ مع

ابومنصور طبرسی در حدیث مرفوعه ای از هشام بن حکم نقل می کند که زندیقی از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسید: آیا مصلحت خدا این بود که برای خود دشمنی تراشید با اینکه دشمنی نداشت و همان طور که می دانید ابلیس را آفریده و بر بنده هایش مسلط کرد تا آنها را به نافرمانی او بخواند و آن نیرویی که خوب می دانید، به او داد تا با نیرنگ بر دل آن ها مسلط شده و آن ها را وسوسه کند درباره پروردگارشان به شک اندازد و در دینشان رخنه کند و آن ها را به وسوسه خود از دین روی گردان کند و به انکار او و عبادت غیر او وادار کند. چرا دشمنش را بر بنده هایش مسلط کرد و راه گمراهی آنها را به او داد؟ (حضرت) در پاسخ فرمود: این دشمن که تو گفتی از دشمنیش زیانی به خداوند نرسد، و از دوستیش سودی نگیرد، دشمنی او از ملک خدا هیچ نکاهد و دوستی او هیچ بر آن نیفزاید، همانا از آن دشمنی پرهیز می شود که قدرت زیان زدن و یا سود رساندن دارد و اگر خواست بتواند کشوری را بگیرد و پادشاهی را مقهور سازد. ولی ابلیس یک بنده است او را آفرید تا وی را پرستند و یگانه بدانند، و آنگاه که آفریدش می دانست چیست و چه سرانجامی دارد، و همواره با فرشته هایش او را پرستید تا با سجده ی بر آدم او را آزمود و به خاطر حسد و شقاوت که دامنگیر او شد از آن سرباز زد. و آنگاه خداوند او را لعنت کرد و از صف فرشته ها بیرون نمود و ملعون و رانده شده از مقام قرب خارج کرد، و از این رو دشمن آدم و فرزندان او شد، و او را بر فرزندانش جز از راه وسوسه و دعوت به بیراهه تسلطی نیست ولی با وجود نافرمانیش به پروردگاری خدا اعتراف دارد.

کبر و انانیت نخستین نافرمانی ابلیس

3- الکلبینی، عن علی بن ابیہ وعلی بن محمد جمیعاً عن القاسم بن محمد عن سلیمان المنقري عن عبد الرزاق بن همام عن معمر بن راشد عن الزهري محمد بن مسلم

ص: 18

بن عبید الله قال : سئل علي بن الحسين عليهما السلام : أي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما من عمل بعد معرفة الله عزوجل ومعرفة رسوله (صلى الله عليه وآله وسلم) أفضل من بغض الدنيا، فإنّ لذلك لشعباً كثيراً، وللمعاصي شعب، فأول ما عصى الله به الكبر معصية إبليس حين «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (1)، ثمّ الحرص وهي معصية آدم وحواء عليهما السلام حين قال الله عزوجل : «فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (2) فأخذوا ما لا حاجة بهما إليه فدخل ذلك على ذريتهما إلى يوم القيامة، وذلك أنّ أكثر ما يطلب ابن آدم ما لا حاجة به إليه، ثمّ الحسد وهي معصية ابن آدم حيث حسد أخاه فقتله، فتشعب من ذلك حبّ النساء وحبّ الدنيا وحبّ الرياسة وحبّ الراحة وحبّ الكلام وحبّ العلوّ والثروة، فصرن سبع خصال فاجتمعن كلّهنّ في حبّ الدنيا، فقالت الأنبياء والعلماء بعد معرفة ذلك : حبّ الدنيا رأس كل خطيئة، والدنيا دنياء:ان: دنيا بلاغ ودنيا ملعونة. (3)

شيخ كليني، از علی از پدرش و علی بن محمد همگی از قاسم بن محمد از سلیمان منقري از عبدالرزاق بن همام از معمر بن راشد از محمد بن مسلم بن عبیدالله زهري نقل کرده که از حضرت امام سجاد (عليه السلام) پرسیدند: کدام عمل نزد خداوند عزوجل برتر است؟ حضرت فرمود: هیچ عملی پس از شناخت خداوند عزوجل و شناخت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) برتر از نفرت از دنیا نیست و دنیا شاخه های فراوانی دارد و گناه نیز شاخه هایی دارد. نخستین گناهی که خداوند بدان نافرمانی شد تکبر بود و آن گناه شیطان است همان وقتی که سرکشی کرد و تکبر ورزید چون از کافران بود؛ و بعد از کبر، حرص است که آن معصیت آدم و حوا علیهما السلام است همان وقتی که خداوند عزوجل به آن دو فرمود: «و از هر جا که خواهید بخورید (ولی) به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد» و آنها رو به چیزی آوردند که هیچ نیازی به آن نداشتند و این گونه این خصلت تا روز قیامت درون فرزندانشان راه

ص: 19

1- سورة البقرة / 34.

2- سورة الأعراف / 19.

3- الكافي 316/2، ح 8.

یافت؛ چرا که بیشترین خواسته های فرزند آدم چیزی است که هیچ نیازی به آن ندارد. سپس حسد و آن گناه فرزند آدم است، در آن جا که به برادرش رشک ورزید و او را کشت پس (از آن جا شاخه های (دل بستگی) به زنان و دنیا و مقام و رفاه و کلام و برتری و ثروت سر بر آورد) که هفت خصلت باشد؛ و این هفت خصلت، همگی در دل بستگی به دنیا جمع شد. از این روست که پیامبران و دانشمندان پس از آگاهی از این امر گفته اند: دل بستگی به دنیا سرچشمه همه گناهان است و دنیا دو گونه است: دنیایی که در حد بسندگی و کفاف است دنیایی که نفرین شده است.

علاّمه مجلسی قدس سره بیانی در ذیل حدیث دارد مراجعه فرمایید. (1)

شورترین مخلوقات پنج نفرند

4- الصدوق عن عليّ بن محمّد الدقاق عن أحمد بن يحيى القطان عن بكر بن عبدالله بن بن حبيب عن نصير بن عبيد عن نصر بن مزاحم المنقري عن يحيى بن يعلى عن يحيى بن سلمة بن كهيل عن أبيه عن سالم بن أبي الجعد عن أبي حرب ابن أبي الأسود عن رجل من أهل الشام عن أبيه قال: سمعت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: من (2) شر خلق الله خمسة: إبليس، وابن آدم الذي قتل أخاه، وفرعون ذو الأوتاد، ورجل من بني إسرائيل ردهم عن دينهم، ورجل من هذه الأمة يبايع على كفر (3) عند باب لد، (4) قال: ثم قال: إنّي لما رأيت معاوية يبايع عند باب لد، ذكرت قول رسول الله صلى الله عليه وسلم فلحقت بعلي (عليه السلام) فكنّْتُ معه. (5)

شیخ صدوق از علی بن محمد دقاق از احمد بن یحیی قطان از بکر بن

ص: 20

1- بحار الأنوار، 20/70 (337/28) كلاهما من طبع بيروت.

2- ليس في وقعة صفين كلمة «من».

3- في وقعة صفين: كفره.

4- لد بضم اللام وتشديد الدال: قرية قرب بيت المقدس من نواحي فلسطين.

5- الخصال 319/1، ح 104.

عبدالله بن حبيب از نصير بن عبيد از نصر بن مزاحم منقري از يحيى بن يعلى از يحيى بن سلمة بن كهيل از پدرش از سالم بن ابى الجعد از ابى حرب ابن ابى الأسود از مردى اهل شام از پدرش نقل کرده که شنيدم پیامبر (صلی الله عليه وآله وسلم) می فرمود: بدترین مخلوقات پنج نفر هستند: ابليس و پسر آدم که برادرش را کشت و فرعون صاحب خرگاه ها [و بناهای بلند] و مردى از بنى اسرائيل که آن ها را از دينشان بازگرداند و مردى از اين امت که از روى کفر در مقابل باب لد با او بيعت می شود. سپس آن مرد گفت: من هنگامى که معاويه را ديدم که با او در مقابل باب لد بيعت می شود سخن رسول خدا را به ياد آوردم و به على (عليه السلام) پيوستم و با او بودم.

این روایت را نصر بن مزاحم منقري متوفى سال 212 ق در کتابش به نام وقعة صفين / 217 نقل کرده است.

ابليس فرشته نيست

5- العياشي رفعه عن جميل بن درّاج عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : سألته عن إبليس من الملائكة، وهل كان يلي شيئاً من أمر السماء ؟ قال : لم يكن من الملائكة ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء، وكان من الجنّ وكان مع الملائكة وكانت الملائكة تراه أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها ، فلما أمر الملائكة بالسجود كان منه الذي كان . (1)

عياشى حديث مرفوعه اى را از جميل بن دراج نقل کرده که گفته: از امام صادق (عليه السلام) پرسيدم: آیا ابليس از ملائکه بود؟ و آیا چیزی از امر آسمان ها را بر عهده داشت؟ فرمود: از فرشتگان نبود و امرى از آسمان را بر عهده نداشت. او از جنیان و همراه با فرشتگان بود. به همین علت فرشتگان گمان می کردند که او از آن هاست ولی خدا می دانست که او از فرشتگان نيست. هنگامى که به او فرمان داده شد سجده کند آنچه از او معلوم شد اتفاق افتاد.

علامه مجلسى قدس سره بيانى در ذيل حديث دارد، مراجعه فرماييد.

ص: 21

1- تفسير العياشي 96/3، ح 36 ونقل عنه في بحار الأنوار 218/60، ح 55.

6- الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن حسان عن عطيّة قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): إن إبليس عبد الله في السماء سبعة آلاف سنة في ركعتين فأعطاه الله ما أعطاه ثواباً له بعبادته. (1)

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حسان، از علی بن عطیه نقل کرده که وی گفت: حضرت ابو عبد الله (علیه السلام) فرمودند: ابلیس در آسمان دو رکعت نماز را طی هفت هزار سال بجا آورد و حق تعالی در مقابل عبادتش آنچه به او داد به عنوان پاداش بود.

7- وبالإسناد قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): حدثني كيف قال الله عزوجل لإبليس «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؟ (2) قال: لشيء كان تقدّم شكره عليه، قلت: وما هو؟ قال: ركعتان ركعهما في السماء في ألفي سنة أو في أربعة آلاف سنة. (3)

با همان سند قبل محضر مبارک حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: بفرماید چرا «خداوند عزوجل به ابلیس فرمود: تو تا وقت معین از مهلت داده شدگان هستی» حضرت فرمودند برای عملی از ابلیس که خداوند متعال خواست از آن تشکر بجا آورد. عرض کردم: آن کار چه بود؟ حضرت فرمودند: دو رکعت نماز که ابلیس آن را در آسمان بجا آورد و دو یا چهار هزار سال طول کشید.

8- العياشي رفعه عن الحسن بن عطية قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إنَّ

ص: 22

1- علل الشرائع/525، ح2.

2- سورة الحجر/37 و 38 سورة ص/81 و 82.

3- علل الشرائع/525، ح1.

إبليس عبد الله في السماء الرابعة في ركعتين ستة آلاف سنة، وكان إنظار الله إياه إلى يوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العبادة. (1)

عیاشی حدیث مرفوعه ای را از حسن بن عطیه نقل کرده که گفته: شنیدم امام ششم (علیه السلام) می فرمود: ابلیس، خدا را در آسمان چهارم با دو رکعت (نماز) به مدت شش هزار سال عبادت کرد و مهلتی که خدا به او داد در مقابل این عبادت بود.

مؤلف: برای رفع تنافی بین زمان های مختلف می توان گفت که امکان دارد همه ی این زمانها از ابلیس در عبادت صرف شده باشد.

وجه تسمیه به ابلیس

9 - الصدوق عن المظفر بن جعفر العلوي عن جعفر بن محمد بن مسعود العياشي عن أبيه عن علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن الوليد عن العباس ابن هلال عن الرضا (عليه السلام) أنه ذكر أن اسم إبليس الحارث، وإنما قول الله عزوجل: يا إبليس، يا عاصي، وسمي إبليس لأنه أبلس من رحمة الله. (2)

شیخ صدوق از مظفر بن جعفر علوی از جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی از پدرش از علی بن حسن بن فضال از محمد بن ولید از عباس بن هلال نقل کرده که او گفته امام رضا (علیه السلام) یادآور شد که ابلیس نامش «حارث» می باشد و معنی قول خداوند یا ابلیس ای نافرمان است، و بدین جهت «ابلیس» نامیده شده، که از رحمت پروردگار نومید و مأیوس شد.

راغب در مفردات گوید: الإبلّاس اندوه و غمی که در اثر شدت و سختی به انسان روی می آورد، فعلش - أَبْلَسَ - است که واژه - ابلیس - از آن مشتق شده است، خدای عزوجل فرماید: «در قیام قیامت و عالم بازپسین، مجرمین و بزه کاران به سختی

ص: 23

1- تفسیر العیاشی 428/2، ح 13.

2- معانی الأخبار / 138.

10- وروی ابو منصور الطبرسی نحوها فی احتجاج مولانا محمد بن علی الباقر (علیه السلام) علی طاووس الیمانی قال : فَلِمَ سُمِّيَ إبليس إبليس؟ قال: لأنه أبلس من رحمة الله عزوجل فلا يرجوها . (3)

ابو منصور طبرسی همانند حدیث قبل را در احتجاج از امام باقر (علیه السلام) خطاب به طاووس یمانی ذکر کرده، می گوید: طاووس گفت: ابلیس چرا به این نام نامیده شد؟ آن حضرت (علیه السلام) فرمود: به واسطه اینکه او مبلوس یعنی مأیوس از رحمت خدا و پیوسته در حزن و افسوس است هرگز امیدی به رحمت خدا نداشته و به آن نخواهد رسید.

وجه تسمیه به خناس

11- الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : سألته عن الخناس، قال: إن إبليس يلتقم القلب، فإذا ذكر الله خنس فلذلك سُمي الخناس. (4)

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله، از ابی بصیر، از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نقل کرده که از آن حضرت از معنی خناس پرسیدم. حضرت فرمودند: ابلیس بر قلب و دل مسلط می شود و وقتی ذکر و یاد خدا در آن شود می گریزد لذا به خاطر همین است که به آن خناس یعنی گریزنده می گویند .

مؤلف: اسناد روایت صحیح است.

التقم الطعام: غذا را فرو برد، وقتی گفته شود «التقم أذنه» یعنی: به نحو

ص: 24

1- سورة الروم /12.

2- المفردات /58.

3- الاحتجاج /329/2.

4- علل الشرائع /526.

در گوشه حرف زدن و راز گفتن. خنس عنه کنار، رفتن پنهان شدن و گریختن. خنس بین اصحابه در بین پیروانش پنهان شد.

چشم داشت ابلیس به رحمت الهی در روز واپسین

12 - الصدوق عن أحمد بن هارون الفامي عن محمد بن عبدالله الحميري عن أبيه عن إبراهيم بن هاشم عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن زياد الكرخي قال: قال الصادق (عليه السلام): إذا كان يوم القيامة نَسَرَ الله تبارك وتعالى رحمته حتى يَطْمَعَ إبليس في رحمته. (1)

شیخ صدوق از احمد بن هارون فامی از محمد بن عبدالله حمیری از پدرش از ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر از ابراهیم بن زیاد کرخی نقل میکند امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را چنان پراکنده و شامل مردم کند که حتی ابلیس در رحمت او طمع کند و به آن چشم داشته باشد.

مؤلف: اسناد روایت معتبر است.

اقرار ظاهری ابلیس همراه با فرشتگان

13 - الكليني عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن عمير عن جميل قال: كان الطيّار يقول لي: إبليس ليس من الملائكة، وإنما أمرت الملائكة بالسجود لآدم (عليه السلام)، فقال إبليس: لا أسجد، فما لإبليس يعصي حين لم يسجد وليس هو من الملائكة؟ قال: فدخلت أنا وهو على أبي عبد الله (عليه السلام) قال: فأحسن والله المسألة، فقال: جعلت فداك رأيت ما ندب الله إليه المؤمن من قوله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» أدخل في ذلك المنافقون معهم؟ قال: نعم، والضلال وكل من أقر بالدعوة الظاهرة، وكان إبليس ممن

ص: 25

شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن عمیر از جمیل نقل کرده که گوید: طیار به من می گفت: شیطان که از جنس و سلک فرشتگان نبود، و فقط فرشتگان مأمور به سجده برای آدم (علیه السلام) شدند، و شیطان گفت: من سجده نمی کنم، پس چرا شیطان گنهگار شد وقتی که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گفته: من و او خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شدیم، و به خدا سوگند پرسش خود را به طرز نیکویی طرح کرد و عرض کرد، قربانت شوم بفرمایید آنچه خداوند مؤمنین را خطاب قرار داده و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید» آیا منافقان هم در این خطاب وارد می شوند (و خطاب شامل آنان نیز گردد)؟ فرمود: آری و شامل گمراهان نیز می گردد، و شامل هرکس که به اسلام و تسلیم در برابر خدا اعتراف کرده نیز می شود، و شیطان هم از کسانی بود تسلیم در برابر خدا همراه آنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود.

مؤلف: اسناد روایت صحیح است و منظور از طیار همان محمد بن عبدالله است که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل روایت دارد و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که امام باقر (علیه السلام) به طیار مباحثات می نمودند. (2)

برای رجوع، مضمون همین روایت در کافی (3) آمده است.

اولاد ابلیس غالباً کافرند

14 - الصدوق عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن إسماعيل عن الحسن بن ظريف عن أبي عبد الرحمن عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: الآباء ثلاثة آدم ولد مؤمناً، والجان ولد مؤمناً وكافراً، وإبليس ولد كافراً، وليس فيهم نتاج إنما بيض ويفرخ وولده ذكور ليس فيهم أنث. (4)

ص: 26

1- الكافي 412/2، ح 1، ونقل عنه في بحار الأنوار 262/60، ح 142.

2- راجع قاموس الرجال 345/9.

3- کافی 274/8، ح 413.

4- الخصال 152/1، ح 186.

شیخ صدوق از محمد بن حسن بن ولید از صفار از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن اسماعیل از حسن بن ظریف از ابی عبدالرحمان از معاویة بن عمار نقل کرده که گفته امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدران بر سه گونه اند: انسان که فرزند مؤمن می زاید و جن که فرزند مؤمن و کافر آورد و ابلیس که فرزندش کافر گردد و در میانشان زاییدن نیست فقط تخم می گذارد و جوجه بیرون می آورد و فرزندان همگی از جنس نر می باشند و ماده در میانشان نیست .

مؤلف: این روایت از جهت ایمان و کفر و ذکوریت، حمل بر اغلب می شود چون در بعضی روایات وارد شده که ابلیس دختری به نام لاقیس دارد که برای گناه مساحقه و سوسه می کند.

شیطان تخم می گذارد و جوجه هایش را در دل پیروانش می پروراند

15- الرضی رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في خطبته التي يذم فيها أتباع الشيطان: اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صَدُورِهِمْ وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلْزَلَةَ وَزَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ ، فِعْمَلٌ مِنْ قَدِ شَرِكَةِ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَيَّ لِسَانَهُ. (1)

سید رضی (ره) حدیث مرفوعه ای از حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل کرده که حضرت در یکی از خطبه ها که مذمت پیروان شیطان نموده، می فرمود: منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را به عنوان دام خود قرار داد و در دل های آنان تخم گذارد، و جوجه های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم های آنان می نگریست و با زبان های آنان سخن می گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان سخن باطل می گوید.

ص: 27

16 - علي بن إبراهيم القمي رفعه وقال: الجنّ من ولد الجان، منهم مؤمنون وكافرون، ويهود و نصارى وتختلف أديانهم ، والشياطين من ولد إبليس وليس فيهم مؤمن إلا واحد اسمه هام بن هيم بن لاقيس بن إبليس، جاء إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و فراه جسيماً عظيماً وأمرأ مهولاً فقال له: من أنت؟ قال: أنا هام بن هيم بن لاقيس بن إبليس، كنت يوم قتل قابيل هايبيل غلاماً ابن أعوام أنهى عن الاعتصام وأمر بفساد الطعام، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): بس لعمرى الشاب المؤمل والكهل المؤمّر، فقال: دع عنك هذا يا محمد، فقد جرت توبتي على يد نوح (عليه السلام)، و لقد كنت معه في السفينة فعاتبته على دعائه على قومه، ولقد كنت مع إبراهيم (عليه السلام) حين ألقى في النار، فجعلها الله عليه برداً وسلاماً، ولقد كنت مع موسى (عليه السلام) حين غرق الله فرعون ونجى بني إسرائيل، ولقد كنت مع هود (عليه السلام) حين دعا على قومه فعاتبته على دعائه على قومه، ولقد كنت مع صالح (عليه السلام) فعاتبته على دعائه على قومه، ولقد قرأت الكتب فكلّها تشدّ رني بك، والأنبياء يقرؤونك السلام ويقولون: أنت أفضل الأنبياء وأكرمهم، فعلمني مما أنزل الله عليك شيئاً، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الأمير المؤمنين (عليه السلام): علمه، فقال هام: يا محمد إنا لا نطيع إلا نبياً أو وصيّ نبي، فمنّ هذا؟ قال: هذا أخي ووصيّ ووزيري ووارثي عليّين أبي طالب، قال: نعم، نجد اسمه في الكتب إلبا، فعلمه أمير المؤمنين الله (عليه السلام)، فلما كانت ليلة الهرير بصّفين جاء إلى أمير المؤمنين (عليه السلام). (1)

علي بن ابراهيم در حديث مرفوعه اى :گويد پريان فرزندان جن هايند، در بينشان مؤمن و كافر و يهود و نصرانى و اديان مختلف نيز هستند، و شياطين فرزندان ابليسند در بين آنها فقط يك مؤمن با نام هام بن هيم بن لاقيس بن ابليس است كه نزد رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آمد و او را تنومند و بزرگ و هراسناك ديد،

ص: 28

سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس، روزی که هابیل کشته شد پسر بچه ای بودم چند ساله که از عصمت (از گناه، مردم را) باز می داشتم و به تباه کردن خوردنی ها (و نعمت ها) فرمان می دادم. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به جانم سوگند که جوان پر آرزو و پیر نیازمند به فرمان چقدر بد است. گفت: ای محمد این سخن را رها کن، من به دست نوح توبه کردم، و به همراه او در کشتی بودم و او را به خاطر نفرین بر قومش سرزنش کردم، من با ابراهیم بودم که در آتشش افکندند و خدا آن را سرد و سلامت ساخت، با موسی بودم که خدا فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد، با هود بودم که به قوم خود نفرین کرد و او را سرزنش کردم، با صالح بودم و او را به خاطر نفرین بر قومش سرزنش کردم و همه کتاب ها را خواندم و همه به وجود تو مژده داده اند و پیغمبران به تو سلام می رسانند و می گویند تو برتر و ارجمندترین پیغمبران هستی، از آنچه خدا به تو وحی کرده چیزی به من یاد بده رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: به او یاد بده، هام گفت: ای محمد ما فقط از پیغمبر یا وصی پیغمبر فرمان می بریم، این مرد کیست؟ فرمود: این برادرم و وصیم و وزیرم و وارثم علی بن ابی طالب است، گفت: بله قبول کردم، نامش را در کتب با عنوان «الیا» دیدم سپس شب هریر در صفین نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد.

مؤلف گوید: مؤمل و مؤمّر: چنانچه به فتح خوانده شوند یعنی به صیغه ی اسم مفعول باشد آنگاه معنی این گونه است که: چه بد وضعیتی در دوره جوانی داشتی آن وقت که امید خیر از تو داشتند ولی به آن دست نیافتند یا به مناسبت ملازمت تو با بدی ها منتظر بدی از تو بودند و اکنون که پیر شده ای آنچنان شده ای که تو را امر به خوبی ها می کنند در حالی که سودی برایت ندارد و حرف شنوی هم نداری یا اکنون تو را امر به بدی می کنند به خاطر خوگرفتنت با بدی ها.

و چنانچه به کسر خوانده شود که به صیغه ی اسم فاعل باشد معنی شاب مؤمل این گونه است: جوانی که در همه چیز از جمله حلال و حرام و خیر و شر امیدها به اوست و الکهل المومر یعنی زمانی که به پیری برسی امیر می شوی.

با قرینه ی لفظ «بَسَّ» که در عبارت آمده معلوم می شود که مؤمر حمل بر امارت در بدی ها و محرّمات شود و همچنین است سخن در مؤمل که حمل بر حرام یا شر و بدی می شود.

بنابر این قرائت به صیغه ی اسم فاعل اظهر است برخلاف نظر علامه مجلسی در بحار الأنوار (1) که قرائت به صیغه ی اسم مفعول را ترجیح داده اند.

ابلیس آدم و همسرش را گمراه نمود

17 - علي بن إبراهيم القمي عن أبيه رفعه قال: سئل الصادق (عليه السلام) عن جنة آدم أمن جنان الدنيا كانت أم من جنان الآخرة؟ فقال: كانت من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الآخرة ما أخرج منها أبداً، قال: فلما أسكنه الله الجنة أتى جهالة إلى الشجرة لأنه خلق خلقه لا تبقى إلا بالأمر والنهي والغذاء واللباس والاكثان والتناكح ، ولا يدرك ما ينفعه مما يضره إلا بالتوقيف، فجاءه إبليس فقال له: إنكما إن أكلتما من هذه الشجرة التي نهاكما الله عنها صرتما ملكين وبقيتكما في الجنة أبداً، وإن لم تأكلا منها أخرجكما الله من الجنة وحلف لهما أنه لهما ناصح كما قال الله تعالى حكايةً عنه : «نَهْنُكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّصِيحِينَ» (2) وكان كما حكى الله : «بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَ تَهْمَا» (3) وسقط عنهما ما ألبسها الله تعالى من لباس الجنة، وأقبلا يستتران من ورق الجنة «وَنَادَتْهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقْبَل لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» (4).

فقالا- كما حكى الله عز وجل عنهما: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (5) ، فقال الله لهما: «اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ

ص: 30

1- بحار الأنوار 84/18 .

2- سورة الأعراف /20 و 21.

3- سورة الأعراف /22.

4- سورة الأعراف /22.

5- سورة الأعراف /23.

علی بن ابراهیم قمی از پدرش در حدیث مرفوعه ای، گفته: از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد که آیا بهشت آدم از بهشت های دنیا بود یا از بهشت های آخرت؟ پس آن حضرت فرمود: از بهشت های دنیا بود که در آن خورشید و ماه طلوع می کرد و اگر از بهشت های آخرتی بود هیچگاه از آن خارج نمی شد. سپس فرمود: هنگامی که خداوند او را در بهشت اسکان داد از روی جهالت به سمت درخت رفت، چرا که او مخلوقی بود که جز با امر و نهی و غذا غذا و لباس و خانه ازدواج دوام نمی یافت و او نفع و ضرر خود را جز با توقیف و بازدارندگی تشخیص نمی داد. پس شیطان به سوی او آمد و گفت که شما دو نفر اگر از این درختی که خداوند شما را از آن نهی کرده، بخورید، هر دو فرشته می شوید و در بهشت تا ابد باقی می مانید. ولی اگر از آن نخورید، خداوند شما را از بهشت بیرون می راند و سوگند هم خورد که از خیر خواهان است، همان طور که خداوند متعال از آن دو حکایت کرده است: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید * پس آدم سخن او را پذیرفت و از درخت خورد» و همان گونه که خداوند حکایت می کند، «زشتی ها و عیوب آن دو نمایان شد» و آنچه که خداوند آنها را از لباس های بهشتی پوشانده بود از آنها افتاد، سپس شروع کردند با برگ های درختان بهشت خود را بیوشانند «و پروردگارشان آن دو را ندا داد که آیا شما را از این درخت نهی نکرده بودم؟ آیا به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟» آن دو همان گونه که خداوند عزوجل از آن دو حکایت کرده گفتند: «پروردگارا به خودمان ظلم کردیم و اگر ما را نبخشی از زیان دیدگان خواهیم بود» و خداوند به آن دو فرمود «از مقام قرب فرود آید در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود و در زمین (تا زمانی معین) قرارگاه و بهره ای خواهید داشت» گفت: یعنی تا روز قیامت.

ص: 31

1- سورة الأعراف /24.

2- تفسیر القمی 35 (الطبعة الحجرية) و 53/1 (الطبعة الحروفية) ونقل عنه في بحار الأنوار 161/11، ح 5.

18 - الطبرسي رفعه عن الحسن [البصري] قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): لما هبط إبليس قال: وعزتك وجلالك وعظمتك لا أفارق بن آدم حتى تفارق روحه جسده، فقال الله سبحانه: وعزتي وجلالي وعظمتي لا أحجب التوبة عن عبدي حتى يغرغرها. (1)

شیخ طبرسی در حدیث مرفوعه ای از حسن بصری گفته: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هنگامی که ابلیس از بهشت رانده شد، گفت: به عزت و جلال و عظمت تو سوگند، تا زمانی که روح در جسم بنی آدم است، از او جدا نمی شوم. خدای سبحان فرمود: به عزت و جلال و عظمتم سوگند، تا زمانی که جان به گلوی بنده ام نرسیده است، در توبه را به روی او باز می گذارم.

مؤلف گوید: ثعلبی (2) و قرطبی (3) در تفسیرشان با کمی اختلاف همین روایت را آورده اند.

عَزَّوَجَرَّ الرَّجُلُ: موقع مرگ ناله کرد و به خود پیچید.

سخت ترین عذاب ابلیس، عمر طولانی اوست

19 - الكشي عن أبي صالح خلف بن حماد قال: حدثني أبوسعيد سهل بن زياد الأدمي عن علي بن أسباط عن الحسين بن الحسن قال: قلت لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): إني تركت ابن قياما من أعدى خلق الله لك، قال: ذلك شرٌّ له، قلت: ما أعجب ما أسمع منك جعلت فداك؟! قال: أعجب من ذلك إبليس كان في جوار الله ل في القرب منه، فأمره فأبي وتعزز فكان من الكافرين، فأملئ الله له، والله ما عذب بشيء أشد من

ص: 32

1- مجمع البيان 2/4، ذيل الآية 17 من سورة النساء، ونقل عنه في بحار الأنوار 16/6 (2/466).

2- الكشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبي 274/3.

3- تفسير القرطبي 93/5.

الإملاء، (1) والله يا حسين ما عذبهم الله بشيء أشد من الإملاء. (2)

شیخ کشی از ابی صالح خلف بن حمّاد نقل کرده که گفته: ابوسعید سهل بن زیاد آدمی از علی بن اسباط از حسین بن حسن نقل کرده به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: من این قیام را در حالی که از دشمن ترین مخلوقات نسبت به شما بود، دیدم. ایشان فرمودند: آن [حال] برای او [سبب] شر است. عرض کردم: فدایتان شوم! چه سخن عجیبی از شما می شنوم! ایشان فرمودند: عجیب تر از آن این است که ابلیس در جوار خداوند عزوجل و در مقام قرب او بود؛ خداوند به او امر کرد و او امتناع ورزید و خود را عزیزتر [از اطاعت آن امر] دانست و از کافران به امر خدا گشت، [اما] خداوند به او مهلت داد. به خدا سوگند خداوند به عذابی سخت تر از فرصت و مهلت دادن عذاب نکرده است ای حسین! به خدا سوگند خداوند آنان را به عذابی سخت تر از مهلت دادن عذاب نکرده است.

مؤلف گوید: منظور از این قیاما همان حسین بن قیاما است که شیخ در رجالش (3) آورده و او را واقفی دانسته و علامه حلی در موردش می گوید: «او از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) است واقفی مسلک بوده و اعتقاد به امامت امام رضا (علیه السلام) نداشت و ضعیف است.» (4)

حاضر شدن ابلیس نزد نوزاد

20 - العیاشی رفعه عن ابراهیم بن ابي یحیی عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: ما من الله مولود یولدُ إلا وإبلیس من الأبالسة بحضرته، فإن علم الله أنه من شیعتنا حَجَبَه عن ذلك الشیطان، وإن لم یکن من شیعتنا أثبت الشیطان إصبغه السبابة فی دبره، فكان مأبونا، [وذلك أن الذکر یخرج للوجه] (5) فإن كانت امرأة أثبت فی فرجها، فكانت

ص: 33

1- أملی إملاء عمره: طال عمره و متعه به.

2- اختیار معرفة الرجال / 553، ح 1045.

3- رجال الشیخ الطوسی، 348، رقم 27.

4- ترتیب خلاصة الأقوال، 166، رقم 32.

5- لم ترد هذه الجملة فی نقل العلامة المجلسی من الروایة فی بحار الأنوار 121/4، ح 65 (94/2).

فاجرة، فعند ذلك يبكي الصبي بكاءً شديداً إذا هو خرج من بطن أمه، والله بعد ذلك يمحو ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب. (1)

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از ابراهیم بن ابی یحیی گفته امام صادق (علیه السلام) فرمود: هیچ مولودی زاده نشود مگر آنکه یک ابلیس پیش او حاضر است؛ پس اگر خدا بداند که او از شیعیان ما می باشد از آن شیطان در حفظ و حجابش دارد و اگر از شیعیان ما نباشد شیطان انگشت سبابه ای را در دبر او قرار می دهد پس او دچار آبنه می شود و اگر مؤنث باشد در فرجش گذارد پس فاجر می شود. پس بچه هنگامی که از شکم مادرش خارج می شود گریه شدیدی می کند و خدا پس از آن آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و امّ الكتاب نزد او می باشد.

درخواست ابلیس از پیروانش

21 - الطوسي عن جماعة عن أبي المفضل يأسناده عن شقيق البلخي عمّن أخبره من أهل العلم قال : قيل لعلي بن الحسين عليهما السلام : كيف أصبحت يابن رسول الله ؟

قال: أصبحت مطلوباً بثمان: الله يطلبني بالفرائض والنبي (صلى الله عليه وآله وسلم) بالسنة والعيال بالقوت والنفس بالشهوة والشيطان باتباعه والحافظان بصدق العمل وملك الموت بالروح والقبر بالجسد، فأنا بين هذه الخصال مطلوب. (2)

شیخ طوسی از جماعتی از ابی المفضل به اسنادش از شقیق بلخی از یک نفر اهل علم گفته: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام پرسیدند، در چه حالی هستید؟ فرمود: در حالی ام که به هشت چیز گرفتارم، خداوند مرا به انجام واجبات دعوت می کند؛ و پیامبر به انجام سنت؛ خانواده مرا برای تهیه نفقه؛ و نفس به شهوت رانی؛ و شیطان به پیروی از خود؛ و دو ملک موکل دعوت به کار درست و خالصانه؛ و ملک الموت روح مرا؛ و قبر پیکر مرا می خواهند، لذا من در بین هشت

ص: 34

1- تفسیر العیاشی 398/2، ح 72.

2- أمالي الطوسي، المجلس الثاني والثلاثون، ح 641/16، رقم 1330.

دنیا، دام ابلیس

22 - الآمدي عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: احذر الدنيا فإنها شبكة الشيطان ومفسدة الإيمان. (1)

آمدی از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرده که حضرت فرمود دوری کن از دل بستن به دنیا چرا که آن دام شیطان و جایگاه فساد ایمان است .

نشانه ی پیروزی ابلیس زمانی است که ...

23- الرضى رفعه عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال : إِمَّا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِدِّ عَيْتٍ وَمِنْ هَذَا ضِدِّ عَيْتٍ فَيَمْرُجَانِ فَهَذَا لِكَيْ يَسْتَوْلِيَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى. (2)

سید رضی (ره) در حدیث مرفوعه ای از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفته: حضرت در خطبه ای فرمودند: همانا آغاز پدید آمدن فتنه ها، هواپرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری هایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی شد بر طالبان حق پوشیده نمی ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می گشت زبان دشمنان قطع می گردید. اما قسمتی از حق و

ص: 35

1- غرر الحکم، ح 2608؛ عیون الحکم والمواعظ / 104، ح 2340.

2- نهج البلاغة الخطبة 50 .

قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.

گمراه نمودن ابلیس در سه مورد

اشاره

24- الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد البرقي عن عبد الرحمان بن محمد العرزمي عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: يقول إبليس لعنه الله: ما أعياني في ابن آدم فلم يعيني منه واحدة من ثلاث: أخذ مال من غير حلّه، أو منعه من حقه، أو وضعه في غير وجهه. (1)

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از محمد برقی از عبدالرحمان بن محمد عرزمی گفته: امام صادق (علیه السلام) فرمود: ابلیس (خدا لعنتش کند) می گوید: هر چه مرا درباره انسان عاجز و درمانده کند، در گمراه کردنش با یکی از سه چیز هرگز درمانده نخواهم شد: از راه غیر مشروع مال بدست آوردن یا حق مال را پرداخت نکردن یا در غیر محلّش و بیجا صرف کردن.

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح بوده و علامه مجلسی در ذیل آن آورده: «یعنی هر چیزی که مرا برای کاری یا گناهی در گمراه نمودن انسان عاجز کند، ولی عاجز و درمانده نمی شوم در یکی از این امور سه گانه پس غالباً در یکی از این موارد او را گمراه خواهم کرد». (2)

زیباسازی زشتی برای ارتکاب آن

25- الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في خطبته: ... فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا، فَاتَّقَى عَبْد رَبِّهِ، نَصَحَ نَفْسَهُ وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَغَلَبَ شَهْوَتَهُ فَإِنَّ أَجَلَهُ مُسْتَوْرِعٌ عَنْهُ وَأَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا

ص: 36

1- الخصال 132/1، ح 141 .

2- بحار الأنوار 223/60.

وَيُؤْتِيهِ التَّوْبَةَ لِيَسْؤِفَهَا إِذَا هَجَمْتَ مِنْتَهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا، فَيَالِهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عَمْرَهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَأَنْ تُوَدِّيَهُ أَيَّامَهُ إِلَى الشَّقْوَةِ... الخُطْبَةُ (1)

سید رضی (ره) در حدیث مرفوعه ای از حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفته: حضرت در خطبه ای فرمودند: ای بندگان خدا! از خدا بپرهیزید. و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید، با چیزهای فانی شدنی دنیا آنچه که جاویدان می ماند خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می کنند. آماده مرگ باشید که شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود را نگذاشت، میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه ها از آن می کاهد، و مرگ آن را نابود می کند، سزاوار است که کوتاه مدت باشد. زندگی که شب و روز آن را به پیش میراند به زودی پایان خواهد یافت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می برد باید بهترین توشه را با خود بردارد. از این خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستخیز نگهبانتان باشد. بنده خدا باید از پروردگار خود بپرهیزد، خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد، و بر شهوات غلبه کند، زیرا مرگ او پنهان و پوشیده است، و آرزوها فریبده اند، و شیطان، همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می دهد تا بر او تسلط یابد، انسان را در انتظار توبه نگه می دارد که آن را تأخیر اندازد، و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید. وای بر غفلت زده ای که عمرش بر ضد او گواهی دهد، و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند.... الی آخر خطبه .

خشنودی از گناهان کوچک

26- السيد فضل الراوندي يأسناده عن موسى بن جعفر عليهما السلام عن آبائه: عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال: إنَّ إبليسَ رضی منكم بالمحقرات، والذنب الذي لا يغفر قول

ص: 37

الرجل : لا أؤاخذ بهذا الذنب، استصغاراً له . (1)

سید فضل راوندی به اسنادش :گفته موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارشان علیهما السلام از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: ابلیس به گناهان کوچک شما راضی می شود و گناهی که قابل بخشش نیست، آن است که کسی (معتقد باشد و) بگوید: این که گناه کوچکی است و به خاطر آن مؤاخذه نمی شوم!

27- ابن شعبه الحرّانی رفعه إلى موسی بن جعفر علیهما السلام أنه قال في وصيته لهشام ابن الحكم: ... وإنّ صغار الذنوب ومُحقراتها من مكائد إبليس يُحَقِّرها لكم ويُصغرها في أعينكم فتجتمع وتكثر فتُحيط بكم، الحديث . (2)

ابن شعبه حرانی در حدیث مرفوعه ای از امام موسی بن جعفر علیهما السلام در سفارش آن حضرت به هشام نقل می کند که فرمودند: همانا گناهان خرد و کوچک از دام های ابلیس است. آنها را در چشم شما بی تأثیر و کوچک نشان می دهد تا انباشته شده و بسیار گردند و شما را فراگرفته و محاصره کنند و به هلاکت بیندازند.

زیباسازی گناهان

28 - الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في خطبته الغراء: ... أوصيكم بتقوى الله الذي أعذر بما أنذَرَ واحتج بما نهَجَ وحدركم عدواً نفذ في الصدور خفياً ونفت في الآذان نجياً فأضلل وأزدي، ووعدَ فمَنّي ورَيْنَ سَدِّبَاتِ الجرائم وهَوْنَ مُوبِقَاتِ العظائم حتى إذا استدرَجَ قرينته واستغلقَ رهينته أنكر ما رَيْنَ واستعظمَ ما هَوْنَ وحدَرَ

ص: 38

1- النوادر 129 / 157.

2- تحف العقول / 392.

سید رضی (ره) در حدیث مرفوعه ای از امیر مؤمنان (علیه السلام) گفته: حضرت در خطبه الغراء فرمود: ... سفارش می کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترساندن های مکرر، راه عذر را بر شما بست، و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد، و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه ها راه می یابد، و آهسته در گوش ها راز می گوید، گمراه و پست است، وعده های دروغین داده، و آنها را در آرزو به انتظار می گذارد، زشتی های گناهان را زینت می دهد، گناهان بزرگ را کوچک می شمارد، و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی در بند شدگانش می بندد، و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می کند، و آنچه را که آسان کرده، بزرگ می شمارد، و از آنچه که پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می ترساند.

مؤلف گوید: التَّجِي: در حالی که در پنهانی راز گوید.

وعد فَمَتَّى: و وعده داد پس او را به امیدهای واهی آرزومند گردانید.

استدرج قرینته: قرینه همان نفس است که با وسوسه به آن نزدیک می شود و استدرجها یعنی او را از راه رشد به گمراهی می کشاند استغلق رهینته: آنچه آنرا کرد که رهایی از او ممکن نباشد آنرا ما زین: بیزاری شیطان از کسی که گمراهش کرده بود.

ترک واجبات و انجام گناهان، همنشینی ابلیس در آتش را به همراه دارد

29 - الصدوق عن علي بن أحمد محمد عن بن جعفر الأَسدي عن موسى بن عمران النخعي عن الحسين بن يزيد النوفلي عن محمد سنان بن عن المفضل بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): روي عن المغيرة أنه قال: إذا عرف الرجل ربه ليس عليه وراء ذلك شيء؟! قال: ما له لعنه الله، أليس كلما ازداد بالله معرفة فهو أطوع له، أفيطيع الله عز وجل من لا يعرفه، إنَّ الله عز وجل أمر محمدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بأمر، وأمر محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) المؤمنين بأمر، فهم عاملون به إلى أن يجيء نهي، والأمر والنهي عند المؤمن سواء؟!

ص: 39

قال : ثم قال : لا ينظر الله عزوجل إلى عبد ولا يزيكبه إذا ترك فريضة من فرائض الله وارتكب كبيرة من الكبائر، قال: قلت: لا ينظر الله إليه؟ قال: نعم، قد أشرك بالله، قال: قلت: أشرك؟ قال: نعم، إن الله عزوجل أمر بأمر وأمره إبليس بأمر فترك ما أمر الله عزوجل به وصار إلى ما أمر إبليس به فهذا مع إبليس في الدرك السابع من النار . (1)

شیخ صدوق از علی بن احمد از محمد بن جعفر اسدی از موسی بن عمران نخعی از حسین بن یزید نوفلی از محمد بن سنان از مفصل بن عمر، نقل کرده است که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: از مغیره روایت می کنند که گفته است: اگر بنده ای پروردگار خویش را بشناسد، (همین او را) کفایت می کند و دیگر انجام تکالیف الهی بر او واجب نیست حضرت فرمود: این چه حرفی است؟! لعنت خدا بر او باد! مگر این طور نیست که هر قدر معرفت و شناخت بنده نسبت به خداوند بیشتر شود، فرمانبردارتر می گردد؟ کسی که خدا را نمی شناسد، چگونه از اوامر او کند؟ خدای عزوجل، به محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) (پیامبر خود) فرمان می دهد و (او بر اساس رسالتی که دارد) مؤمنان را به انجام فرمان الهی ملزم می سازد، و همه به آنچه که از جانب خدا به انجام آن فرمان رسیده است (گردن می نهند و آن را) عم می کنند تا زمانی که نهی خداوندی (در مورد فرامین صادره) فرا رسد و امر و نهی در نظر مؤمن یکسان و برابر است (و ملزم به اجرای آن است).

سپس فرمود: خداوند به بنده ای که واجبی از واجبات الهی را ترک کند و یا گناه کبیره ای از او سر بزند، نظر لطف و رحمت نمی افکند و او را پاک و پاکیزه نمی گرداند. راوی می گوید: عرض کردم: خداوند به او نظر نمی کند؟ حضرت فرمود: آری! زیرا برای خداوند شریکی قائل شده است. راوی می گوید از روی شگفتی و تعجب پرسیدم: دچار شرک شده است؟ حضرت فرمود: آری! زیرا خداوند عزوجل او را به کاری فرمان می دهد و ابلیس به کاری دیگر، و او دستور خدا را نادیده گرفته و به آنچه که ابلیس فرمان داده است عمل می کند، بنابراین با ابلیس - در هفتمین طبقه در آتش دوزخ - همدم و همنشین خواهد بود.

ص: 40

مؤلف گوید: مغیره به اتباع مغیره بن سعید هستند و اعتقاد دارند که خداوند جسم است به صورت مردی نورانی و تاجی از نور بر سر دارد که قلبش منبع حکمت است. (1)

کمینگاه بزرگ ابلیس

30- الرضی رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في الخطبة القاصعة: ... فالله في عاجل البغي وأجل وخامة الظلم وسوء عاقبة الكبر فإنها مصيدة إبليس العظمى ومكيدته الكبرى التي تُساوُر قلوب الرجال مُساورة السَّموم القاتلة... أما إبليس فتعصب على آدم لأصله وطعن عليه في خلقته فقال: أنا ناري وأنت طيني. (2)

سید رضی (ره) در حدیث مرفوعه ای از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت در خطبه قاصعه فرمود: ... پس، خدا را! خدا را! از عجله کردن در عقوبت، و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید، و از آینده دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمینگاه ابلیس است، و جایگاه حيله و نیرنگ اوست، بترسید، حيله و نیرنگی که با دل های انسان ها، چون زهر کشنده می آمیزد... ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم (علیه السلام) تعصب ورزید، و آفرینش او را مورد سرزنش قرار داد و گفت «مرا از آتش و تورا از گل ساخته اند».

مؤلف گوید: تساوُر القلوب: حمله و رشدن به دل ها و از بین بردن آن.

گناهکاران، لشکریان سواره و پیاده ی ابلیس

31- الصدوق عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمّه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان عن خلف بن حماد عن ربعي عن الفضيل [بن يسار] عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إذا أخذ القوم في معصية الله عزوجل فإن

ص: 41

1- مقباس الهداية 372/2.

2- نهج البلاغة، الخطبة القاصعة 192.

كانوا ركباناً (1) كانوا من خيل إبليس، وإن كانوا رجالاً كانوا من رجالته. (2)

شیخ صدوق از محمد بن علی ماجیلویه از عمویش محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی کوفی از محمد بن سنان از حماد بن عثمان از خلف بن حماد از ربعی از فضیل بن یسار نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود هرگاه مردم از اوامر و نواهی حق نافرمانی کنند و این راه (ناهموار) را در پیش بگیرند، اگر در حالت سواره باشند، از سواران سپاه ابلیس، و اگر در حالت پیاده باشند در شمار لشکریان پیاده اویند.

به فراموشی سپردن استغفار، دام ابلیس

32- الصدوق عن أبيه عن الحميري عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي عن علي بن مَعْبَد عن علي بن سليمان النوفلي عن فطر بن خليفة عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال : لما نزلت هذه الآية « وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ » (3) صَدَّ عِدَّ ابْلِيسَ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ ثَوْرٌ، فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعِفَارِيَّتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ، فَقَالُوا: يَا سَيِّدَنَا لِمَ دَعَوْتَنَا؟ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ لَهَا؟ فَقَامَ عَفْرِيَّتٌ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ: أَنَا لَهَا بِكَذَا وَكَذَا قَالَ لَسْتُ لَهَا، فَقَامَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ لَسْتُ لَهَا، فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا، قَالَ: بِمَاذَا؟ قَالَ: أَعَدَّهُمْ وَأَمَّنِيهِمْ يَواقِعُوا الْخَطِيئَةَ، فَإِذَا واقِعُوا الْخَطِيئَةَ أنَسِيَتْهُمْ الاستغفار . فقال : أنت لها، فوَكَّلَه بها إلى يوم القيامة . (4)

شیخ صدوق از پدرش از حمیری از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی از

ص: 42

1- في بعض النسخ «ركباناً».

2- عقاب الأعمال / 302 .

3- سورة آل عمران / 135 .

4- أمالي الصدوق، المجلس الحادي والسبعون، ح 155/5، رقم 736.

علی بن مَعْبُد از علی بن سلیمان نوفلی از قطر بن خلیفه نقل کرده که امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: چون این آیه «و آن کسانی که چون هرزگی کردند به یاد خدا افتادند و آمرزش گناهان خود را خواستند» نازل شد، ابلیس در مکه بالای کوهی به نام ثور رفت و با فریاد بلند عفاریت خود را صدا زد، آنها دورش جمع شدند و گفتند: ای سید ما برای چه ما را صدا زدی؟ گفت: این آیه نازل شده کدام یک از شما در برابر آن می ایستد و دشمنی می کند؟ یکی گفت: من به یک نحو. گفت: تو اهلش نیستی. دیگری چنان و چنین گفت، گفت: تو هم اهلش نیستی. وسواس خناس گفت: من می توانم، گفت با چه راه و روشی؟ گفت: به آنها وعده دروغ داده و آرزومندشان کنم تا گناه کنند و چون در گناه افتادند آمرزش خواهی را از یادشان ببرم، گفت: تو اهل آنی و او را تاقیامت بر این کار منصوب کرد.

جداشدگان از مردم همراهان ابلیس اند

33- الرضی رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في خطبته ... والزموا السواد الأعظم فإن يد الله مع الجماعة، وإياكم والفرقة فإن الشاذ من الناس للشيطان كما أن الشاذ من الغنم للذئب... الخ. (1)

سید رضی (ره) در حدیث مرفوعه ای از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرده که حضرت در خطبه ای فرمودند همواره با بزرگ ترین و مهم ترین جمعیت ها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آن گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود...

نزدیک ترین حالات به ابلیس

34- الصدوق عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن محمد البرقي عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال : لما دعا نوح (عليه السلام) ربه على قومه أتاه إبليس لعنه الله فقال : يانوح إن لك عندي يداً أريد أن أكافيك عليها، فقال

ص: 43

نوح (عليه السلام) : والله إني لبغيض إلى أن يكون لك عندي يد فما هي؟ قال: بلى دعوت الله على قومك فأغرقتهم فلم يبق أحدٌ أغويه فأنا مستريح حتى ينشأ قرن آخر فأغويهم فقال له نوح (عليه السلام) : ما الذي تريد أن تكافئني به؟ قال: اذكرني في ثلاث مواطن فإني أقرب ما أكون إلى العبد إذا كان في إحداهن : اذكرني إذا غضبت واذكرني إذا حكمت بين اثنين، واذكرني إذا كنت مع امرأة خالياً ليس معكما أحد .
(1)

شيخ صدوق از پدرش از سعد از ابن عیسی از محمد برقی از احمد بن نصر از عمرو بن شمر از جابر نقل کرده که: امام باقر (عليه السلام) فرمود: هنگامی که حضرت نوح نزد پروردگار خود دست به دعا برداشته و بر قوم خود نفرین کرد شیطان خدای لعنتش کند نزد نوح آمد و گفت: ای نوح تو بر من حقی داری که می خواهم تلافی اش کنم نوح گفت: به خدا قسم بر من خیلی سخت است بر تو حق نعمتی داشته باشم چه حقی بر تو دارم؟ گفت: آری به قوم خود نفرین کردی و همه را غرق نمودی و دیگر کسی که من گمراهش کنم باقی نمانده و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل دیگری بوجود آید و من گمراهشان نمایم نوح به او گفت: این حق را چگونه جبران می کنی؟ گفت: در سه جا به یاد من باش که نزدیک ترین حالات من به بنده خدا در یکی از این سه مورد است، هنگام خشمت یاد من باش و هنگامی که میان دو نفر قضاوت کنی یاد من باش و هنگامی که با زنی در خلوت نشسته ای و هیچ کس دیگر با شما نیست، یاد من باش.

سرعت ربایش ابلیس

35- القطب الراوندي يأسناده عن الصدوق عن علي بن أحمد عن الأسيدي عن سهل عن عبد العظيم الحسني قال: سمعت علي بن محمد العسكري [الإمام الهادي (عليه السلام)] يقول في حديث ... وجاء إبليس إلى نوح (عليه السلام) فقال: إن لك عندي يداً عظيمةً فانتصحنني فإني لا أخونك، فتأثم نوح (عليه السلام) بكلامه ومسأله، فأوحى الله إليه أن كلمه

ص: 44

وَسَلَّمَهُ فَانِّي سَأْنَطِقُهُ بِحَجَّةٍ عَلَيْهِ، فَقَالَ نُوحٌ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : تَكَلَّمْ، فَقَالَ إِبْلِيسُ: إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَحِيحاً أَوْ حَرِيصاً أَوْ حَسُوداً أَوْ جَبَّاراً أَوْ عَجُولاً تَلْفَنَاهُ (1) تَلْقَفَ الْكُرَّةَ فَإِنْ اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمِينَاهُ شَيْطَاناً مَرِيداً، فَقَالَ نُوحٌ: مَا الْيَدُ الْعَظِيمَةُ الَّتِي صَنَعْتُ؟ قَالَ: إِنَّكَ دَعَوْتَ اللَّهَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَلْحَقْتَهُمْ فِي سَاعَةٍ [وَاحِدَةٍ] بِالنَّارِ فَصُرْتُ فَارِغاً، وَلَوْلَا دَعْوَتُكَ لَشَغَلْتُ بِهِمْ دَهراً طويلاً. (2)

قطب راوندی به اسنادش از صدوق از علی بن احمد از اسدی از سهل از عبدالعظیم حسنی گفته از امام دهم (علیه السلام) شنیدم که فرمود: ابلیس نزد حضرت نوح آمد و گفت: تو بر من مَنّت بزرگی داری لذا از من اندرز بخواه که به تو خیانت نمی کنم، نوح، از گفتگو و پرس و جو با او روی گرداند. خدا به او وحی کرد با او سخن کن و از او بپرس که من با دلیلی به ضرر خودش او را محکوم کنم، نوح (علیه السلام) فرمود: بگو ابلیس. گفت: چون آدمیزاده را بخیل یا حریص یا حسود یا زورگو یا شتابزده یا بیم مانند گوی او را می چرخانیم و اگر همه این خصال در او باشد او را شیطان مرید نام نهیم، نوح به او گفت: مَنّت بزرگ من بر تو چیست؟ گفت: نفرین کردی، بر اهل زمین و در یک ساعت همه را به دوزخ ریختی و من از آنها فارغ شدم و اگر نفرین تو نبود روزگار درازی برای گمراه کردنشان باید وقت می گذاشتم .

دست یابی ابلیس به انسان در سه چیز

36- الصدوق عن أبيه عن سعد عن البرقي عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن عبدالرحمان بن الحجّاج عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : قال إبليس لعنه الله لجنوده: إذا استمكنت من ابن آدم في ثلاث لم أبال ما عمل فإنه غير مقبول منه : إذا استكثر عمله ونسى ذنبه

ص: 45

1- تلقف الشيء: تناوله بسرعة.

2- قصص الأنبياء/ 85، 77؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 287/11، ح 10.

شیخ صدوق از پدرش از سعد از برقی از پدرش از صفوان بن یحیی از عبدالرحمان بن حجّاج گفته: امام صادق اهل (علیه السلام) فرمود: شیطان لعین به لشکر خود گفت: من اگر در سه مورد بر فرزند آدم مسلط شوم، پس از آن هر عملی که به جا آورد، خاطر من پریشان نشود، چرا که می دانم عملش پذیرفته نیست: هنگامی که عمل خود را زیاد پندارد و گناه خود را فراموش کند و دچار خودپسندی شود.

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح است و به زودی در جریان تکلم حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام مطالبی مفید در این مقام خواهد آمد.

گربان گیری ابلیس به وسیله ی ثروت

37- الكليني عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن إبراهيم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن الشيطان يريد ابن آدم في كل شيء فإذا أعياه جثم له عند المال فأخذ برقبته . (2)

شیخ کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن یحیی خزاز از غیاث بن ابراهیم گفته: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: شیطان پسر آدم را در هر چیز می چرخاند (و به هر گناهی پیشنهاد می کند) همین که او را خسته کرد، در کنار مال کمین می کند، و چون بدان جا رسد گریانش را می گیرد و به دام می اندازد.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر است. جثم الإنسان والطائر: کمین کردن و مترصد فرصت بودن یا افتادن و مسلط شدن بر سینه انسان.

سخن ابلیس با لشکریانش مبنی بر القای آزمندی و دشمنی بین بندگان

3- الكليني عن علي بن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال:

ص: 46

1- الخصال 1/112، ح 86؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 315/69، ح 15 .

2- الكافي 2/315، ح 4.

يقول إبليس لجنوده: ألقوا بينهم الحسد والبغي، فإنَّهما يعدلان عند الله الشرك. (1)

شیخ کلینی از علی از پدرش از نوفلی از سکونی گفته: حضرت صادق (ع) فرمود شیطان به لشکریان خود امر می کند که: میان انسان ها حسادت و دشمنی بیاندازید چرا که این دو خصلت در نزد خداوند با شرک برابرند.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر است.

القای دشمنی و دوری بین مؤمنان

39- الکلینی عن علی عن أبيه عن ابن أبي امير عن ابن اذينة عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إنَّ الشيطان يغري بين المؤمنين ما لم يرجع أحدهم عن دينه، فإذا فعلوا ذلك استلقاه على قفاه وتمدد، ثم قال: فُزْتُ، فرحم الله امرءاً ألف بين وليين لنا، يا معشر المؤمنين تألفوا وتعاطفوا. (2)

شیخ کلینی از علی از پدرش از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از زراره گفته: حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود: همانا شیطان میان دو مؤمن دشمنی می اندازد و تا وقتی یکی از آن دو از دین برنگردد (آن دو را رها نکند)، و زمانی که آنان چنین کردند شیطان دراز کشیده، و می گوید: کامیاب شدم، (در اینجا حضرت فرمود:) خدا رحمت کند کسی را که بین دو نفر از دوستان ما الفت و رفاقت بیاندازد، ای مؤمنان با هم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر است.

أغرى بينهم العداوة: القای دشمنی التمدد استراحت و اظهار پایان یافتن کار، فزْتُ: یعنی به خواسته ام رسیدم.

40- الکلینی عن الحسين بن محمد عن علي بن محمد بن سعد (3) عن محمد بن سالم (4)

ص: 47

1- الكافي 327/2، ح 4.

2- الكافي 345/2، ح 6.

3- في المصدر: السعيد بدل سعد، والصحيح ما أثبتناه.

4- في المصدر: مسلم بدل سالم، والصحيح ما أثبتناه.

عن محمد بن محفوظ عن علي بن النعمان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لا يزال إبليس فرحاً ما اهتجر مسلمان، فإذا التقيا اصطكت ركبته وتخلعت أوصاله ونادى يا ويله، ما لقي من الثبور. (1)

شیخ کلینی از حسین بن محمد از علی بن محمد بن سعد (2) از محمد بن سالم (3) از محمد بن محفوظ از علی بن نعمان از ابن مسکان از ابی بصیر گفته: حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: تا وقتی دو مسلمان با هم قهرند، ابلیس شاد است و چون آشتی کنند، زانوهایش بلرزد و بهم بخورد و بندهایش از هم بگسلد و فریاد می زند: ای وای بر من به چه زیان و نابودی سختی افتادم.

در بحار الأنوار (4) چنین آمده: اصطکاک الרכبتین: لرزیدن زانوها و تأثیر یکی بر دیگری. التخلع: تفکیک و جدایی. الأوصال: مفاصل یا اجتماع استخوان ها. الثبور: هلاکت و خسران.

در حکایت قول ابلیس از حالت تکلم به غیبت، در عبارت «ویله» و «لقی» این نکته را توجه داده است که نفس مقدس خودش از نسبت شر به او، حتی در لفظ، منزّه است، اگر چه در معنی منسوب به غیر او باشد، و نظیر آن در کلام شایع است.

ابلیس سارق حلم و بردباری

41- المفید رفعه وقال: قال علي بن الحسين عليهما السلام: إِنِّي لَجَالِسٌ فِي تِلْكَ الْعَشِيَّةِ الَّتِي قُتِلَ أَبِي فِي صَبِيحَتِهَا، وَعِنْدِي عَمَّتِي زَيْنَبُ تَمْرَضُنِي، إِذَا اعْتَزَلَ أَبِي فِي خَبَاءٍ لَهُ وَعِنْدَهُ جُؤَيْنٌ مَوْلَى أَبِي ذَرَّ الْغَفَارِي وَهُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَيُصَلِّحُهُ وَأَبِي يَقُولُ:

يَا دَهْرُ أَفِّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

ص: 48

1- الكافي 346/2، ح 7.

2- في المصدر: السعيد بدل سعد، والصحيح ما أثبتناه.

3- في المصدر: مسلم بدل سالم، والصحيح ما أثبتناه.

4- بحار الأنوار 188/72 (426/29) كلاهما من طبعة بيروت.

مِنْ صَاحِبِ أَوْ طَالِبِ قَتِيلٍ *** وَالذَّهْرُ لَا يَنْقَعُ بِالْبَدِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ *** وَكُلَّ حَيٍّ سَأَلِكُ سَيِّئِي

فَاعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى فَهَمَّتْهَا وَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ، فَخَنَقْتَنِي الْعَبْرَةُ فَرَدَدْتُهَا وَلَزِمْتُ السَّكُوتَ، وَعَلِمْتُ أَنَّ الْبَلَاءَ قَدْ نَزَلَ، وَأَمَّا عَمَّتِي فَإِنَّهَا سَمِعَتْ مَا سَمِعْتُ وَهِيَ امْرَأَةٌ وَمِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ الرَّقَّةُ وَالْجَزَعُ، فَلَمْ تَمْلِكْ نَفْسَهَا أَنْ وَثَبَتْ تَجْرُ ثُوبَهَا (1) وَإِنَّهَا لَخَاسِرَةٌ، حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: وَائِكْلَاهُ لَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ، الْيَوْمَ مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي عَلِيٍّ وَأَخِي الْحَسَنُ، يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَثِمَالَ الْبَاقِي. فَنَظَرَ إِلَيْهَا الْحَسِينُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهَا: يَا أُخِيَّةُ لَا يُذْهِبَنَّ حَلْمَكِ الشَّيْطَانُ، وَتَرَفَّرَقَتْ عَيْنَاهُ بِالْدمِوعِ وَقَالَ: لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَنَا؛ (2) فَقَالَتْ: يَا وَيْلَتَاهُ! أَفْتُغْتَصِبُ نَفْسَكَ اغْتِصَابًا؟! فَذَلِكَ أَفْرَحُ لِقَلْبِي وَأَشَدُّ عَلَى نَفْسِي. ثُمَّ لَطَمْتُ وَجْهَهَا وَهَوَّتْ إِلَى جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ وَخَرَّتْ مَغْشِيًا عَلَيْهَا.

فَقَامَ إِلَيْهَا الْحَسِينُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَصَبَّ عَلَى وَجْهَهَا الْمَاءَ وَقَالَ لَهَا: يَا أُخْتَاهُ! أُخْتَاهُ! اتَّقِي اللَّهَ وَتَعَزِّيْ بِعِزِّ اللَّهِ، وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ، وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ، وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ وَيَعُودُونَ، وَهُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ، أَبِي خَيْرٌ مِنِّي، وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي، وَأَخِي خَيْرٌ مِنِّي، وَلِي وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسُوءَةٌ. فَعَزَّاهَا بِهَذَا وَنَحَوَهُ وَقَالَ لَهَا: يَا أُخِيَّةُ إِنِّي أَقْسَمْتُ فَأَبْرِي قَسَمِي، لَا تَشْفِي عَلَيَّ جَيْبًا، وَلَا تَخْمِشِي (3) عَلَى وَجْهِي، وَلَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكْتُ. ثُمَّ جَاءَ بِهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا عِنْدِي.

ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَقْرَبَ بَعْضُهُمْ بَيْوتَهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَأَنْ يُدْخِلُوا الْأَطْنَابَ بِعِضِهَا فِي بَعْضٍ، وَأَنْ يَكُونُوا بَيْنَ الْبَيْوتِ، فَيَسْتَقْبِلُونَ الْقَوْمَ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ

ص: 49

1- في بعض النسخ ذيولها.

2- يضرب مثلاً للرجل يُسْتَثَارُ فَيُظْلَمُ. انظر: جمهرة الأمثال للعسكري 1518/194/2.

3- خمش وجهه: خدشه ولطمه وضربه وقطع عضواً منه (القاموس - خمش - 273/2).

والبيوت من ورائهم وعن أيمنهم وعن شمائلهم قد حَقَّتْ بهم إِلَّا الوجه الذي يَأْتِيهم منه عدوهم.

وَرَجَعَ (عليه السلام) إِلَى مكانه فقامَ الليلَ كُلَّهُ يُصَلِّي وَيَسْتَغْفِرُ وَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ، وقامَ

أصحابه كذلك يُصَلُّونَ وَيَدْعُونَ وَيَسْتَغْفِرُونَ. (1)

مفيد در حدیث مرفوعه ای سند به حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می رساند که فرمود: من در آن شبی که پدرم فردای آن کشته شد نشسته بود و عمه ام زینب نیز نزد من بود و از من پرستاری می کرد در آن هنگام پدرم به خیمه خویش رفت و جوین غلام ابی ذر غفاری نیز نزد او سرگرم اصلاح شمشیر آن حضرت (علیه السلام) بود و پدرم این (اشعار را که خبر از بی وفایی و بی اعتباری دنیا دهد) می خواند :

ای روزگار اف بر تو باد از نظر دوستی / چقدر صبح و شام طلوع و غروب کردی.

دوست و جوینده (حق و حقیقت) را مقتول و شهید می کنی / روزگار به عوض و بدل گرفتن قانع نمی شود.

جز این نیست که اختیار امر (به دست قدرت) خدای جلیل است / و هر

شخص آگاه و بیداری روش مرا خواهد پیمود.

و این اشعار را دو بار یا سه بار از سر گرفت تا اینکه من آن را فهمیدم و مقصود او را دانستم، پس گریه گلوی مرا گرفت ولی خودداری کرده خاموش شدم، و دانستم بلا نازل گشته، و اما عمه ام پس او نیز شنید آنچه را من شنیدم و او چون زن بود و زنان دل نازک و بی تاب تر می باشند نتوانست خودداری کند و از جا جسته دامن کشان و مضطربانه به نزد آن حضرت دویده گفت: وا ثکلاه (وای از عزا و مصیبت) کاش مرگ من رسیده بود و زنده نبودم، امروز (چنان ماند که) مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته اند! ای باز مانده گذشتگان، و ای دادرس باز ماندگان! حسین (علیه السلام) به او نگاه کرده فرمود: خواهرم شکیبائیت را

ص: 50

شیطان از دستت نرباید، (این سخن را فرمود) و اشک چشمانش را گرفت و فرمود: اگر مرغ قطا را در آشیانه اش به حال خود می گذاردند (آسوده) می خوابید.

زینب گفت: ای وای بر حال من آیا تو به ناچاری خود را به مرگ سپردی (و تن بدان داده ای)؟ این بیشتر دل مرا ریش کند، و بر من سخت تر است (این سخن را گفت) سپس مشت به صورت زد و دست به گریبان برده چاک زد و بی هوش به زمین افتاد! حسین (علیه السلام) برخاسته آب به روی خواهر پاشید و به او فرمود: آرام باشی خواهر، پرهیز کاری پیشه کن، و به آن شکیبایی که خدا بهره ات سازد بردباری کن، و بدان که اهل زمین می میرند و اهل آسمان بجای نمانند، و همانا هر چیز هلاک گردد جز خداوندی که آفریدگان را بقدرت خود آفرید، و مردم را برانگیزد، و دوباره بازگرداند، و او است یگانه و یکتای بی همتا، جدّ من بهتر از من بود، و پدرم بهتر از من بود، و مادرم بهتر از من بود، و برادرم بهتر از من بود (و همه از این دنیا رفتند) و من و هر مسلمانی باید به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تاسی کنیم، و خواهر را به این سخنان و مانند آن دلداری داد و به او فرمود: خواهر جان من ترا سوگند می دهم - و باید بدین سوگند رفتار کنی - چون من کشته شدم (در کشته شدن و ماتم من) گریبان چاک مزن، و روی خود مخراش و ویل (وای) و ثبور (هلاکت) برای خود میخواه (یعنی چنانچه رسم زنان عرب است واویلا و وا ثبورا مگو).

حضرت علی بن حسین علیهما السلام فرماید: سپس پدرم زینب را بیاورد تا او را پیش من نشانید، آنگاه به نزد یاران خویش رفته به ایشان دستور داد خیمه ها را نزدیک هم بزنند و طناب های آن ها را در هم داخل کنند و آنها را چنان نصب کنند که خود در میان آن ها قرار گیرند، و با دشمنان از یک سو روبرو شوند، و خیمه ها در پشت سر و سمت راست و چپ ایشان قرار داشته باشد که از سه سمت ایشان را احاطه کرده باشد جز آن سمت که دشمن به نزد ایشان آید، و خود آن حضرت (علیه السلام) به جای خویش بازگشت و همه ی شب را به نماز و دعا و استغفار مشغول بود، و یاران آن حضرت نیز همچنان به نماز و دعا و استغفار آن شب را به پایان بردند.

مؤلف گوید: در این مجال به تاریخ طبری (1) رجوع شود.

ص: 51

42- الرضی رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في خطبته: ... إنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنَّ لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفِرْقَةَ، وَبِالْفِرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْدُقُوا عَنْ نَزَعَاتِهِ وَنَفْتَاتِهِ واقبلوا النصيحة ممن أهداها إليهم واعقلوها على أنفسكم. (1)

سید رضی سند به امیر مؤمنان (علیه السلام) می رساند که حضرت در خطبه ای فرمود: همانا شیطان، راه های خود را به شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی بر پراکندگی شما بیفزاید. از وسوسه و زمزمه و فریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیر خواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.

یُسَنِّي: آسان می کند. فاصدقوا: روی بگردانید اعراض کنید. نزغاته:

وسوسه هایش. اعقلوها: گوش کرده و به نفع خود بپذیرد.

ابلیس دام هایش را در دنیا برپا کرد

43 - ابن شعبة الحراني رفعه إلى الصادق (عليه السلام) أنه قال في وصيته لعبدالله بن جندب: يا عبد الله لقد نصب إبليس حباله في دار الغرور فما يقصد فيها إلا أولياءنا، ولقد جلت الآخرة في أعينهم حتى ما يريدون بها بدلاً، ثم قال: آه آه على قلوب حُشِيَتْ نوراً وإنما كانت الدنيا عندهم بمنزلة الشجاع الأرقم والعدو الأعجم، أنسوا بالله واستوحشوا مما به استأنس المترفون، أولئك أوليائي حقاً وبهم تُكشَفُ كلُّ فتنةٍ وتُرْفَعُ بليّةٌ - إلى أن قال - : يابن جندب إنَّ للشَّيْطَانَ مَصَانِدَ يَصْطَادُ بِهَا فَتَحَامُوا شَبَاكَهُ وَمَصَانِدَهُ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: أَمَا مَصَانِدُهُ فَصَدْعُ بَرِّ الْإِخْوَانِ. وَأَمَا شَبَاكُهُ فَنَوْمٌ عَنْ قِضَاءِ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ، أَمَا إِنَّهُ مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِ نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى بَرِّ الْإِخْوَانِ وَزِيَارَتِهِمْ، وَيِلُّ لِلْسَاهِينَ عَنِ الصَّلَوَاتِ النَّائِمِينَ فِي الْخُلُوتِ الْمُسْتَهْزِئِينَ

ص: 52

بالله وآياته في الفترات «أُولَئِكَ» الذين «لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»
(1). (2)

ابن شعبه حرانی در حدیث مرفوعه ای گفته: امام صادق (علیه السلام) در سفارش به عبدالله بن جندب فرمودند: ای عبدالله ابلیس دام هایش را در این دار (دنیا) فریب، نصب کرده، و مقصودش از آن جز دوستان ما نیست در حالی که آخرت چشم داشت آنها است، و جایگزینی از آن نخواهند، سپس فرمود: آه بر دل هایی که پر از نور است، و همانا دنیا در نظر آنها مانند مار گزنده و دشمن نفهم بی زبان است، به خدا انس دارند و از آنچه خوشگذران ها بدان انس دارند می هراسند، آنان دوستان واقعی منند و به خاطر آنها هر فتنه برطرف شود و هر بلا رفع گردد. - تا آنجا که فرمود - ای پسر جندب! راستی، شیطان را تورهایی است که با آنها شکار کند از دام ها و تیرهایش خود را دور نگهدارید. گفتم: یا ابن رسول الله آنها چه باشند؟ فرمود: اما دام ها و تورهایش جلوگیری از نیکی با برادرانست، و اما تیرهایش غفلت از ادای نمازهای واجب است. و خدا عبادت نشده است، به عبادتی مانند گام برداشتن برای نیکی کردن به برادران و دیدن آنان وای بر آنها که از نماز غفلت کنند و رفاه طلب بوده و خدا و آیاتش را در دوران ضعف و غربت دین مسخره کنند، آنانند که در آخرت بهره ندارند و خدا در روز قیامت با آنها سخن نگوید و آنها را تبرئه نکند و عذاب دردناک از آن آنها است .

مؤلف گوید: حسیت، یعنی پر شده، الشجاع: مار بزرگ که در صحراهاست الأرقم: ماری که خال های سیاه و سفید دارد و احتمال دارد که الأقرع: به معنی ماری باشد که پوست سرش به خاطر مهلک بودن و زیادی سمّش افتاده است، فتحاموا: از او بر حذر باشید و دوری کنید. الشّبّاك: طناب های شکار الفتره: یعنی ضعف و سستی و مراد زمان غربت دین در بین مردم است.

ص: 53

1- سورة آل عمران /77.

2- تحف العقول /301 و 302.

زنان بد، طناب های دام ابلیس

44 - المفيد رفعه إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه لما أراد الخروج إلى تبوك بثنية الوداع خطب وقال في خطبته: ... والشعر من إبليس والخمر جماع الآثام والنساء حبال إبليس والشباب شعبة من الجنون... الخ. الخطبة. (1)

شیخ مفید حدیث مرفوعه ای را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که آن حضرت هنگامی که برای جنگ تبوک بیرون آمد در ثنیه الوداع سخنرانی کرد و در ضمن خطبه خود فرمود منشأ شعر (های خلاف) شیطان است و شراب مجموعه بدی ها و گناهان را دربر دارد و زنان بد طناب های دام شیطانند و جوانی شاخه و شعبه ای از دیوانگی است.

مؤلف: این روایت را علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش (2) به صورت مرسل نقل کرده است.

ابلیس، یاد خدا را قطع می کند

45 - نقل العلامة المجلسي عن أمالي الشيخ الطوسي عن الحسين بن إبراهيم القزويني عن محمد بن وهبان عن أحمد بن إبراهيم عن الحسن بن علي الزعفراني عن البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: ما قعد قوم قطّ يذكرون الله إلا بعث إليهم إبليس شيطاناً فيقطع عليهم حديثهم. (3)

علامه مجلسی از امالی شیخ طوسی از حسین بن ابراهیم قزوینی از محمد بن وهبان از احمد بن ابراهیم از حسن بن علی زعفرانی از برقی از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم گفته: حضرت صادق الله (علیه السلام): فرمود هیچ گروهی برای یاد خدای تعالی تشکیل نمی شود (که سخنان دینی برای یکدیگر گویند) مگر آنکه

ص: 54

1- الاختصاص /342.

2- تفسیر قمی 1/290.

3- بحار الأنوار 160/90، ح 40 (358/37).

ابليس شيطاني را به جانب ايشان مي فرستد كه سخن آنان را قطع كرده و ببرد (و آنان را از ياد خدا غافل سازد).

مؤلف: اين روايت در امالي شيخ طوسي كه چاپ شده يافت نشد، شايد علامه مجلسي قدس سره در نسخه اي كه داشته اند آن را يافته اند.

پرستش بت ها، از بدعت هاي ابليس

46 - القطب الراوندي ياسناده عن الصدوق عن محمد بن موسى بن المتوكل، حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، حدثنا محمد بن النعمان الأحول، عن يزيد بن معاوية (1) قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول في مسجد النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): إن إبليس اللعين هو أول من صور صورةً على مثال آدم (عليه السلام) ليفتن به الناس ويضلهم عن عبادة الله تعالى، وكان ودّ في ولد قاييل، وكان خليفة قاييل على ولده وعلى من بحضرتهم في سفح الجبل يعظّمونه (2) ويسودونه، فلما أن مات ودّ جزع عليه إخوته وخلف عليهم ابناً يقال له: سواع فلم يغن غنا أبيه منهم (3)، فأتاهم إبليس في صورة شيخ فقال: قد بلغني ما أصبتم به من موت ودّ وعظيمكم، فهل لكم في أن أُصوّر لكم على مثال ودّ صورةً تستريحون إليها وتأنسون بها؟ قالوا: افعل، فعمد الخبيث إلى الآنك فأذابه حتى صار مثل الماء.

ثم صوّر لهم صورةً مثال ودّ في بيته، فتدافعوا على الصورة يلثمونها ويضعون خدودهم عليها ويسجدون لها، وأحبّ سواع أن يكون التعظيم والسجود له، فوثب على صورة ود، فحكّها حتى لم يدع منها شيئاً وهموا بقتل سواع، فوعظهم وقال: أنا أقوم لكم بما كان يقوم به ود، وأنا ابنه، فإن قتلتموني لم يكن لكم، رئيس، فمالوا إلى سواع بالطاعة والتعظيم.

ص: 55

1- في نسخة والبحار: بريد بن معاوية.

2- في نسخة: وكانوا يعظّمونه.

3- في نسخة: عنه.

فلم يلبث سواع أن مات وخلف ابناً يقال له: يغوث فجزعوا على سواع فأتاهم إبليس وقال: أنا الذي صوّرت لكم صورة ود، فهل لكم أن أجعل لكم مثال سواع؟ على وجه لا يستطيع أحد أن يغيّره؟ قالوا: فافعل، فعمد إلى عود فنجره ونصبه لهم في منزل سواع، وإتّما سمّي ذلك العود خلافاً، لأنّ إبليس عمل صورة سواع على خلاف صورة ودّ قال: فسجدوا له وعظّموه وقالوا ليغوث ما نأمنك على هذا الصنم أن تكيده كما كاد أبوك مثال ود، فوضعوا على البيت حُرّاساً وحجاباً (1)، ثم كانوا يأتون الصنم في يوم واحد ويعظّمونه أشدّ ما كانوا يعظّمون سواعاً، فلما رأى ذلك يغوث قتل الحرسه والحجاب ليلاً وجعل الصنم رميمًا، فلما بلغهم ذلك أقبلوا ليقتلوه فتوارى منهم (2) إلى أن طلبوه ورأسوه وعظّموه.

ثمّ مات وخلف ابناً يُقال له: يعوق فأتاه إبليس، فقال: قد بلغني موت يغوث وأنا جاعل لكم مثاله في شيء لا يقدر أحد أن يغيّره قالوا: فافعل، فعمد الخبيث إلى حجر جرع (3) أبيض، فنقره بالحديد حتى صوّر لهم مثال يغوث، فعظّموه أشدّ ما مضى (4)، وبنوا عليه بيتاً من حجر، وتبايعوا أن لا يفتحوا باب ذلك البيت إلا في رأس كلّ سنة، وسُمّيت البيعة يومئذ، لأنّهم تبايعوا وتعاهدوا عليه، فاشتدّ ذلك على يعوق، فعمد إلى ربطة (5) وخلق فألقاها في الحاير ثم رماها بالنار ليلاً، فأصبح القوم وقد احترق البيت والصنم والحرس وأرفض الصنم ملقى، فجزعوا وهموا بقتل يعوق، فقال لهم: إن قتلتم رئيسكم فسدت أموركم (6) فكفوا.

ص: 56

- 1- في نسخة وحجباً.
- 2- في نسخة: عنهم.
- 3- في نسخة: حجر جرع، وفي البحار إلى حجر أبيض.
- 4- في البحار: ممّا مضى.
- 5- في نسخة: الربطة.
- 6- في نسخة: أفسدتم أمركم.

فلم يلبث أن مات يعوق، وخلف ابناً يُقال له: نسرأ، فأتاهم إبليس فقال: بلغني موت عظيمكم، فأنا جاعل لكم مثال (1) يعوق في شيء لا يُبلى، فقالوا: افعَل فعمد إلى الذهب وأوقد عليه النار حتى صار كالماء، وعمل مثلاً من الطين على صورة يعوق، ثم أفرغ الذهب (2) فيه، ثم نصبه لهم في ديرهم، واشتد ذلك على نسر ولم يقدر على دخول تلك الدير، فانحاز عنهم في فرقة (3) قليلة من أخوته يعبدون نسرأ، والآخرون يعبدون الصنم.

حتى مات نسر وظهرت نبوة إدريس، فبلغه حال القوم وأنهم يعبدون جسماً على مثال يعوق وأن نسرأ كان يُعبد من دون الله، فصار إليهم بمن معه حتى نزل مدينة نسر وهم فيها، فهزمهم وقتل من قتل وهرب من هرب، فتفرقوا في البلاد، وأمروا بالصنم فحمل وألقي في البحر، فاتخذت كل فرقة منهم صنماً وسموها بأسمائهم، فلم يزالوا بعد ذلك قرناً بعد قرن لا يعرفون إلا تلك الأسماء.

ثم ظهرت نبوة نوح (عليه السلام)، فقد عاهم إلى عبادة الله وحده وترك ما كانوا يعبدون من الأصنام، فقال بعضهم: «لَا تَدْرُنَّ وَالْهَتَّكُمُ وَلَا تَدْرُنَّ وَذَا وَلَا سَوَاعَا وَلَا يَغُوتَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» (4). (5)

قطب راوندی به اسنادش از صدوق از محمد بن موسى بن متوكل، گوید: عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب گوید: محمد بن نعمان احول، از یزید بن معاویه (6) گفته: شنیدم که امام باقر (عليه السلام)

ص: 57

1- في نسخة: مثل.

2- في نسخة: أفرغ عليه الذهب.

3- في نسخة: في قرية.

4- سورة نوح / 23.

5- قصص الأنبياء / (69-67)، ح 48؛ ونقل عنه في بحار الأنوار (250/3-252)، ح 8.

6- في نسخة والبحار: بريد بن معاوية.

در مسجد النبی می فرمود: ابلیس ملعون اولین کسی بود که مجسمه ای به شکل آدمی ساخت تا مردم را گمراه کند و از عبادت خدا دور گرداند. «ود» از فرزندان قایل و جانشین او در میان ایشان و ساکنان دامنه کوه بود. آنها او را بزرگ می داشتند و سرور خود می دانستند هنگامی که ود مرد برادرانش برای او عزاداری و بی تابی کردند و پسر او را که سواع نام داشت جانشین او ساختند. اما او جای خالی پدرش را برایشان پر نکرد. پس ابلیس به صورت پیرمردی نزد ایشان آمد گفت: خبر مصیبت شما در مرگ بزرگتان و دّ به من رسیده است آیا می خواهید تمثالی به شکل او برایتان بسازم تا با آن انس گیرید و آرامش یابید؟ گفتند: بله چنین کن. پس آن خبیث سرب را ذوب کرد تا مثل آب شد آنگاه از آن تمثالی به شکل ود در خانه او ساخت. آنها به سوی تمثال هجوم آوردند او را می بوسیدند و چهره هایشان را بر او می گذاشتند و برایش سجده می کردند. اما سواع دوست داشت که این احترام و سجده برای او باشد پس به تمثال ود حمله کرد و آن سایید آنقدر که چیزی از آن باقی نگذاشت

آنها تصمیم به قتل وی گرفتند پس او نصیحتشان کرد و گفت: آنچه را ود برای شما انجام می داد من انجام می دهم و من پسر او هستم اگر مرا بکشید رئیسی نخواهید داشت. پس به اطاعت و بزرگداشت او مایل شدند. دیری نگذشت که سواع هم مرد و پسرش یغوث را جانشین خود گذاشت. آنها برای فقدان سواع، جزع و بی تابی کردند. ابلیس دوباره نزد ایشان آمد و گفت: من همانی هستم که تمثالی به شکل و برایتان ساختم آیا می خواهید تمثالی به شکل سواع برایتان بسازم به گونه ای که هیچ کس نتواند آن را تغییر دهد؟ گفتند: چنین کن. پس چوب عودی آورد و آن را تراشید و در منزل سواع نصبش کرد. و عود به این جهت «خلاف» نامیده شد که ابلیس تمثال سواع را برخلاف تمثال و دّ از آن ساخت. پس مردم برای تمثال سواع سجده و تعظیم می کردند و به یغوث گفتند: درباره این بت به تو اطمینانی نداریم که علیه آن مکر نکنی چنانچه پدرت با تمثال ود کرد. پس نگهبان هایی برای خانه گذاشتند و آنها در یک روز مشخص پیش بت می آمدند و آن را بیشتر از سواع بزرگ می داشتند. وقتی یغوث این را دید یک شبی نگهبان ها را کشت و بت را تبدیل به خاکستر کرد. وقتی خبر به آنها را رسید خواستند او را بکشند که او فرار کرد اما بعداً او را خواستند و رئیس کردند و

بزرگ داشتند تا اینکه مرد و پسرش یعوق جانشین او شد. پس ابلیس آمد و گفت: خبر مرگ یغوث به من رسیده و من تمثالی از او می‌سازم که هیچ‌تواند تغییرش دهد. گفتند: چنین کن. پس آن خبیث سنگ سفیدی را با آهن تراشید و تمثالی به شکل یغوث برایشان ساخت. پس آنها به شدت آن را تعظیم کردند و خانه‌ای از سنگ برایش ساختند و عهد کردند که درب این خانه را باز نکنند مگر در آغاز هر سال. و «بیعت» از آن روز نامیده شد زیرا آنها بر آن عهد و قرار گذاشتند. این مسأله بر یعوق گران آمد پس پارچه‌هایی جمع کرد و در آن خانه انداخت و شب هنگام آنها را آتش زد وقتی که صبح شد مردم دیدند خانه و بت و نگهبان‌ها سوخته‌اند و بت به رو بر زمین افتاده پس ناراحت شدند تصمیم به قتل یعوق گرفتند. او گفت: اگر رئیس خود را بکشید اوضاعتان خراب می‌شود پس دست‌نگه داشتند تا اینکه یعوق مرد و پسرش نسر جانشین او شد. ابلیس آمد و گفت: خبر مرگ بزرگتان به من رسیده و من می‌خواهم تمثال یعوق را از چیزی بسازم که کهنه نشود. گفتند: چنین کن. پس طلا-آورد و در آن آتش انداخت تا اینکه ذوب شد و تمثالی از گل به شکل یعوق ساخت و طلا-را در آن ریخت و در دیر آن‌ها قرار داد این مطلب بر نسر گران آمد ولی نتوانست وارد دیر شود. پس با گروهی اندک از برادرانش از آنها کناره‌گرفت و آن گروه، نسر را عبادت می‌کردند و دیگران بت می‌پرستیدند تا اینکه نسر مرد و نبوت ادریس ظاهر شد و خبر آن قوم و اینکه تمثالی به شکل یعوق و نیز نسر را می‌پرستند، به وی رسید پس با گروهی به سوی ایشان روانه شد و وارد شهر نسر شد و آنها را شکست داد و عده‌ای کشته شده و گروهی نیز فرار کرده در شهرها پراکنده شدند. پس دستور داد که بت را بیاورند و در دریا اندازند. پس هر گروهی از ایشان برای خود بتی قرار داد و اسم‌هایی برایش گذاشت و در طی قرن‌ها بر این حال بودند و غیر از این اسم‌ها نمی‌شناختند تا اینکه نبوت حضرت نوح ظاهر شد و آنها را به پرستش خدای یکتا و ترک عبادت بت‌ها دعوت کرد. پس بعضی‌شان گفتند: «زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «وَدَّ» و نه «سواع» و نه «یغوث» و نه «یعوق» و نه «نسر» را واگذارید.

مؤلف گوید: سند روایت صحیح می‌باشد.

در بحار آمده ارفضاض الشیء: جدا شدن و پراکندگی، ترقص: شکست، وانحاز عنه: از او جدا شد.

47- الصدوق عن محمد أحمد بن بن الحسين البغدادي عن علي بن محمد بن عنبة عن دارم بن قبيصة عن الرضا (عليه السلام) عن آباءه قال: كان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يأكل الطلع والجمار بالتمر ويقول: إن إبليس يشتد غضبه ويقول: عاش بن آدم حتى أكل العتيق بالحدیث. (1)

شیخ صدوق از محمد بن احمد بن حسین بغدادی از علی بن محمد بن

عنبة از دارم بن قبيصة گفته: امام رضا (عليه السلام) به نقل از پدران بزرگوارشان فرمود: پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) طلع و جمار را با خرما می خورد و می فرمود: این گونه ابلیس خشمگین می شود و می گوید انسان تا وقتی زندگی می کند که کهنه را با نو بخورد.

مؤلف گوید: در قاموس آمده است که الطلع من النخل، چیز است مانند دو نعل که روی هم قرار دارد و بن خوشه خرما از میان آن درآید و نوکش تیز است و یا به معنای آنچه از میوه خرماست که در ابتدای ظاهر شدنش مشاهده می شود و پوسته آن را کفری گویند و درونش را اغریض (هر چیز تازه و سفید) [می گویند] چون سفید است». (2)

و گوید: «الجمار بر وزن رمان، پیه ی نخل است». (3)

و در بحر الجواهر گفته: «جمار مانند زئار و به معنای پیه ی نخل است و گفته شده که در ابتدای رویش سرد و خشک است و به کندی و سختی از معده فرود می آید (هضم می شود)». (4)

در نهایت آمده است که: «جماره: دل و پیه ی نخل است». (5)

در مصباح گفته است: «طلع یفتح گل نخله [درخت خرما] است که اگر ماده باشد خرما می شود و اگر نر باشد خرما نمی شود و خودش را می خورند و چند روز بر درخت خرما باقی می گذارند تا گرد سفیدی مانند آرد در آن پدیدار گردد و بوی خوبی

ص: 60

1- عیون أخبار الرضا (عليه السلام) 72/2، ح 334.

2- القاموس المحيط 61/3.

3- القاموس المحيط 408/1.

4- بحر الجواهر 86/.

5- النهاية 294/1.

دارد و آن گرد را به گل درخت خرما می ریزند تا تلقیح شود.» (1)

گفته است: «جمار درخت خرما، قلب او است و خرما و سعف [چوب درخت خرما] از آن خارج می شوند و اگر آن را ببرند نخله می میرد» (2).

همه ی توضیحات بالا را نیز علامه مجلسی در بحار الأنوار (3) آورده اند.

انانیت و کبر، دلیل رانده شدن ابلیس

48 - الأربلي رفعه إلى الحسن بن علي عليهما السلام أنه قال: هلاك الناس في ثلاث: الكبر والحرص والحسد، فالكبر هلاك الدّين وبه لعن إبليس، والحرص عدوّ النفس وبه أخرج آدم من الجنّة، والحسد رائد السوء ومنه قتل قابيل هابيل. (4)

اربلی در حدیث مرفوعه ای گفته: امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: هلاک مردم در سه چیز است کبر و حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و به واسطه کبر شیطان طرد و نفرین شد. حرص دشمن جان است و به واسطه حرص آدم از بهشت (و مقام قرب) خارج گردید. حسد رهنمای بدی ها است به واسطه رشک و حسد بود که قابیل هابیل را کشت.

ابلیس از راه بندگی و نیکی هم فریب می دهد

49 - الكليني عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن محمد بن سنان عمّن أخبره عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: كان عابد في بني إسرائيل لم يقارف من أمر الدنيا شيئاً فنخر إبليس نخرةً فاجتمع إليه جنوده فقال: مَنْ لي بفلان؟ فقال بعضهم: أنا له فقال: من أين تأتیه؟ فقال: من ناحية النساء، فقال له آخر: فأنا له، فقال له: من أين تأتیه؟ قال: أين تأتیه؟ قال: من ناحية الشراب

ص: 61

1- المصباح المنير 375/2.

2- المصباح المنير 108/1.

3- بحار الأنوار 126/63 و 127، (305/25).

4- كشف الغمة 571/1 ونقل عنه في بحار الأنوار 111/75، ح 6 (197/31).

واللذات، قال: لست له ليس هذا بهذا، قال آخر: فأنا له، قال: من أين تأتية؟ قال: من ناحية البر، قال: انطلق فأنت صاحبه، فانطلق إلى موضع الرجل فأقام حذاه يصلي، قال: وكان الرجل ينام والشيطان لا ينام، ويستريح والشيطان لا يستريح، فتحول إليه الرجل وقد تقاصرت إليه نفسه واستصغر عمله، فقال: يا عبدالله بأي شيء قويت على هذه الصلاة؟ فلم يجبه، ثم أعاد عليه، فلم يجبه ثم أعاد عليه، فقال: يا عبدالله إنني أذنبت ذنباً وأنا تائب منه فإذا ذكرت الذنب قويت على الصلاة، قال: فأخبرني بذنبك حتى أعمله وأتوب فإذا فعلته قويت على الصلاة؟ قال: أدخل المدينة فسل عن فلانة البغية فأعطها درهمين ونل منها، قال: ومن أين لي درهمين؟ ما أدري ما الدرهمين، فتناول الشيطان من تحت قدمه درهمين فناوله إياهما، فدخل المدينة بجلابيه يسأل عن منزل فلانة البغية فأرشده الناس وظنوا أنه جاء يعظها فأرشده، فجاء إليها فرمى إليها بالدرهمين، وقال: قومي، فقامت فدخلت منزلها وقالت أدخل وقالت: إنك جئتني في هيئة ليس يؤتي مثلي في مثلها فأخبرني بخبرك فأخبرها، فقالت له: يا عبد الله إن ترك الذنب أهون من طلب التوبة وليس كل من طلب التوبة وجدها وإنما ينبغي أن يكون هذا شيطاناً مثل لك فانصرف فإنك لا ترى شيئاً، فانصرف، وماتت من ليلتها فأصبحت فإذا على بابها مكتوب: أحضروا فلانة فإنها من أهل الجنة، فارتاب الناس فمكثوا ثلاثاً لم يدفنوها ارتياباً في أمرها، فأوحى الله عز وجل إلى نبي من الأنبياء - لا أعلمه إلا موسى بن عمران (عليه السلام) - أن اتت فلانة فصل عليها ومُر الناس أن يصلوا عليها فإنني قد غفرت لها وأوجب لها الجنة بشيئها عبدي فلاناً عن معصيتي. (1)

شيخ كليني از محمد بن يحيى از احمد بن محمد بن عيسى از على بن حكم از محمد بن سنان از كسى كه به او خبر داده، گفته: امام ششم (ع) فرمود: در بنى اسرائيل عابدى بود و هيچ خود را بكار دنيا آلوده نكرده بود، ابليس فريادى

ص: 62

زد و لشکریانش گرد او جمع شدند، گفت چه کسی هم آورد و حریف فلانیست؟ یکی گفت: من، گفت از چه راه؟ گفت: از راه زن ها. گفت: تو نمی توانی، او مزه زن را نچشیده، دیگری گفت: من حریف اویم، گفت: از چه راه؟ گفت: از شراب خواری و کامجویی و لذایذ. گفت نه، تو هم نمی توانی. دیگری گفت: من هم آورد و حریف اویم، گفت: از چه راه؟ گفت: از راه کار خیر، گفت: برو تو حریف او هستی، رفت در جایگاه آن مرد و برابرش ایستاد و نماز می خواند، آن مرد می خوابید و آن شیطان نمی خوابید، او استراحت می کرد و شیطان پیوسته نماز می خواند. آن مرد که خود را کم دید و کارش را کوچک شمرد نزد او رفت و گفت: ای بنده خدا چگونه توان و نیروی این نماز خواندن را داری؟ پاسخش نداد تا بار سوم که گفت: ای بنده خدا من یک گناهی کردم و توبه کارم و با یاد گناه نیروی نماز پیدا می کنم، گفت: به من بگو چه گناهی کردی تا من بکنم و توبه کنم و نیروی نماز پیدا کنم. گفت: برو شهر نزد فلان فاحشه و دو درهم به او بده و دو درهم به او بده و با او جمع شو. گفت: دو درهم از کجا بیارم؟ من نمی دانم دو در هم چیست؟ شیطان از زیر پای خود دو درهم در آورد و به او داد و او با ردای مخصوص خود به شهر رفت و از فلان فاحشه پرسش کرد و مردم وی را بد و راهنمایی کردند و پنداشتند آمده او را پند دهد، و نزد او آمد و دو درهم را به او پرت کرده و گفت: برخیز و آماده شو، او را برخاست و به خانه اش وارد شد و به مرد گفت: داخل شو. زن به او گفت: تو با ژستی نزد من آمدی که در آن ژست کسی پیش مانند منی نیاید، سرگذشت خود را بگو، و او به وی گزارش داد و آن زن گفت: ای بنده خدا گناه نکردن از توبه کردن، آسان تر است و هر کسی دسترسی به توبه ندارد، همانا شاید اینکه تو را به این راه کشانده شیطانی باشد که برای تو مجسم شده برگرد که چیزی نخواهی دید. او برگشت و آن زن همان شب در گذشت و بامداد بر در خانه اش نوشته شده بود تشییع جنازه فلانی حاضر شوید که او اهل بهشت است، و مردم به شک افتادند و تا سه روز برای تجهیز و خاک سپردنش پیش نیامدند و اقدامی نکردند، و خدا عزوجل به پیغمبری از بنی اسرائیل که او را جز موسی بن عمران ندانم وحی کرد بر سر جنازه فلان زن برو و بر او نماز کن و به مردم بفرما بر او نماز کنند که بهشت را بر او واجب کردم برای اینکه فلان بنده ام را از گناه دور کرد.

مؤلف گوید: شبیه این روایت را علی بن اسباط در نوادرش (1) که ضمن الأصول الستة عشر چاپ شده آورده است.

لم یقارف: چیزی به دست نیاورده بود، التَّخَرُّ: کشیدن صدا در فضای بینی.

تقاصر: یعنی اظهار کوتاهی و کم کاری نمود، بجلابیه: الجلاب: پیراهن و لباس گشاد زنان یا پوششی مانند روانداز که زنان لباس های خود را با آن می پوشانند یا چادر است چنانچه در قاموس آمده، اما منظور از آن در اینجا شکل و صورت خاص است به نحوی که قابل تشخیص از غیر باشد، ثَبَطَهُ عَنِ الْأَمْرِ تَثْبِيطًا: روی گردانیش از آن چیز.

انواع زهرهای ابلیس

اشاره

50 - الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن فضل رفعه إلى أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): إن لإبليس كُحلاً ولعوقاً وسعوطاً، فكُحله: النعاس، ولعوقه: الكذب، وسعوطه الكبر. (2)

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد از ابن فضل در حدیث مرفوعه ای گفته: امام باقر (علیه السلام) گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ابلیس سرمه و داروی رقیق لیسیدنی، و انقیه (دارویی که در بینی ریزند و عطسه آور است) دارد سرمه اش خواب آلودگی، و دارویش دروغ، و انقیه اش خودخواهی و خودنمایی است.

مؤلف گوید: اللعوق: هر چیزی که به وسیله ی لیسیدن می خورند مانند غسل و دارو و مانند آن. همچنین به کم ترین توشه نیز گفته می شود.

السعوط: دارویی که از راه بینی استعمال شود.

سموم ابلیس

51 - في صحيفة الرضا (عليه السلام) عن آبائه قال: قال علي بن أبي طالب (عليه السلام): إنَّ

ص: 64

1- نوادر / 127.

2- معانی الأخبار / 138.

لإبليس كحلاً وسفوفاً ولعوقاً، فأما كحله فالنوم وأما سفوفه فالغضب وأما لعوقه فالكذب. (1)

در صحیفة الرضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان نقل کردند که: علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: به راستی ابلیس سرمه ای دارد. سفوف ها دارد، و مزه ها. سرمه اش خوابست و سفوفش خشم و مزه ای که به کام ها نهد دروغ است.

مؤلف گوید: برای مراجعه، علامه مجلسی قدس سره القدسی بیانی در ذیل این حدیث دارند.

خشم، راه ابلیس

52 - العیاشی رفعه عن الأصبع بن نباتة قال: سمعت أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: إن أحدكم لیغضب فما یرضی حتی یدخل به النار، فأیها رجل منكم غضب علی ذي رحمة فلیدن منه، فإن الرحم إذا مستها الرحم استقرت وإنها متعلقة بالعرش ینتفضه انتفاض الحديد، فینادی اللهم صل من وصلني، واقطع من قطعني وذلك قول الله في كتابه: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (2)، وأیما رجل غضب وهو قائم فلیلزم الأرض من فوره، فإنه یدهب رجز الشيطان. (3)

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از اصبع بن نباته نقل کند که گفته: شنیدم امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمود: بعضی از شما به اندازه ای خشمگین می شود و هرگز خشنود نمی شود (و عفو نمی کند) که به خاطر آن خشم وارد دوزخ می شود، هر کسی به خویشاوندی خشم کرد به او نزدیک شود (تا به او بچسبد) زیرا ارحام وقتی با هم تماس یابند آرامش برقرار شود، و ارحام به عرش خداوند آویزان اند و مانند آهن به هم پیوسته اند آنها ندا می کنند: بار خدایا با کسانی که با ما ارتباط

ص: 65

1- صحیفة الإمام الرضا (علیه السلام) / 85، ح 197؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 217/60، 53.

2- سورة النساء / 1 .

3- تفسير العیاشی 217/1 .

برقرار می کنند تو هم ارتباط داشته باش و هر کسی که با ما قطع رابطه می کند تو هم با او قطع رابطه کن و همین است مقصود از سخن خدا: و از نافرمانی خدایی که از او بازپرسی شوی و از قطع رحم بترسید و کوتاهی نکنید که خدا مراقب اعمال شماست. و هر که در حال ایستاده خشمگین شد، فوراً بنشیند تا پلیدی و وسوسه شیطان از بین برود.

53- الرضی رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه كتب في كتابه إلى الحارث الهمداني: .. واحذر الغضب فإنه جند عظيم من جنود إبليس، والسلام. (1)

سید رضی (ره) در حدیث مرفوعه ای گفته: امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه ای به حارث همدانی نوشتند ... و از خشم پرهیز که لشکر بزرگ (و تا دندان مسلح) شیطان است. (و السلام)

54 - صاحب جامع الأخبار رفعه عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) عنه قال: الغضب جمرة من الشيطان... وقال إبليس عليه اللعنة: الغضب وهقي ومصيادي، وبه أصدُّ خيار الخلق عن الجنة وطريقها. (2)

صاحب جامع الأخبار در حدیث مرفوعه ای گفته: پیامبر خاتم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: شیطان علیه اللعنة گفت: خشم و غضب کمند و دام من است، با آن راه بهشت را از بهترین مخلوقات باز می دارم و آنها را از ورود به بهشت برمی گردانم.

اغواى ابليس به وسيله ی مال دنیا

5-5 الصدوق عن ابن مسرور عن ابن عامر عن عمّه عن ابن أبي عمير عن

أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال: إنَّ أوَّلَ درهمٍ ودینارٍ ضُربا

ص: 66

1- نهج البلاغة، الكتاب 69.

2- جامع الأخبار /453 ح 1273 و 1275.

في الأرض نظر إليهما إبليس فلما عاينهما أخذهما فوضعهما على عينيه، ثم ضمّهما إلى صدره، ثم صرخ صرخةً، ثم ضمها إلى صدره، ثم قال: أنتما قرّة عيني وثمرّة فؤادي، وما أبالي من بني آدم إذا أحبوكما أن لا يعبدوا وثناً، حسبي من بني آدم أن يُحبّوكما. (1)

شیخ صدوق از ابن مسرور از ابن عامر از عمویش از ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان از ابان بن تغلب از عکرمه گفته: ابن عباس گفت: نخستین پول نقره و طلایی که در زمین سکه زدند مورد نظر ابلیس شد و چون آنها را دید برداشت و بر دو دیده گذاشت و به سینه چسبانید و فریادی زد و باز به سینه چسبانیدشان و گفت شما دو تا نور چشم من و میوه دل منید من باک ندارم که چون بنی آدم شما را دوست داشته باشند دیگر بت را پرستند همین که بنی آدم شما را دوست دارند (و به شما دل ببندد) برای من (در گمراه کردنشان) کافی است.

نخستین ناسپاس

5- الكليني عن علي بن إبراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) وسئل عن الكفر والشرك أيهما أقدم؟ فقال: الكفر أقدم، وذلك أن إبليس أول من كفر وكان كفره غير شرك لأنه لم يدع إلى عبادة غير الله، وإنما دعى إلى ذلك بعد فأشرك. (2)

شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقه گفته: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) در جواب این سؤال که - کدامیک از کفر و شرک جلوتر است؟ - فرمود: کفر جلوتر است، برای اینکه ابلیس نخستین کسی بود که کافر شد، و کفر او غیر از شرک بود زیرا او به پرستش غیر از خدا دعوت نکرد، و همانا پس از کفر به خدا (مردم را به پرستش غیر خدا دعوت کرد) و مشرک شد.

ص: 67

1- أمالي الصدوق، المجلس السادس والثلاثون، ح 269/17، رقم 296 ونقل عنه في بحار الأنوار 137/70، ح 3.

2- الكافي 386/2، ح 8.

مؤلف: روایت معتبر است و حمیری آن را به سند معتبرش نیز در قرب الاسناد (1) آورده است.

57- الصدوق یاسناده إلى أسئلة الشامي عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه سئل عن أول من كفر وأنشأ الكُفْرَ، فقال (عليه السلام): إبليس لعنه الله. (2)

شیخ صدوق به اسنادش گفته: حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مسجد جامع کوفه تشریف داشتند مردی از اهل شام برخاست و عرض کرد: یا امیر مؤمنان از چند چیز سؤال و پرسش دارم؟...

آن مرد پرسید: اولین کسی که کفر ورزید و آن را ایجاد کرد چه کسی بود؟ حضرت فرمودند: ابلیس که لعنت خدا بر او باد.

نخستین کافر، آزمند و بدخواه

58- العیاشی رفعه عن أبي بصير قال: قال أبو عبدالله (عليه السلام): إن أول كُفْرٍ كُفِرَ بالله حيث - خلق الله آدم - كُفِرَ إبليس حيث رَدَّ على الله أمره، وأول الحسد حيث حَسَدَ بن آدم أخاه، وأول الحرص حرص آدم، نهى عن الشجرة فأكل منها فأخرجه جِرْصُهُ من الجنة. (3)

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از ابو بصیر گفته: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اولین کفر، کفر به خدا است چون از زمانی که خداوند آدم را آفرید، شیطان کفر ورزید؛ همان وقتی که از فرمان خداوند سرپیچی کرد. و اولین حسد زمانی بود که فرزند آدم به برادرش حسد ورزید و اولین حرص، حرص آدم بود که از آن درخت (دنیا) نهی شد ولی از آن خورد و این حرص و طمع او را از بهشت (مقام قرب)

ص: 68

1- قرب الإسناد /48، ح156.

2- علل الشرائع 595، ح44.

3- تفسیر العیاشی 120/1، ح20؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 149/11، ح23.

نخستین آوازه خوان

59 - العياشي رفعه عن جابر بن عبد الله عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال : كان إبليس أول من عليه تغنى، وأول من ناح، وأول من حدا، لما أكل آدم من الشجرة تغنى، فلما هبط حدا، فلما استقرّ على الأرض ناح يُدكّره ما في الجنة. (1)

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از جابر بن عبدالله گفته: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اولین کسی که نوحه سر داد و آواز خواند و آهنگ و خدی سرود ابلیس بود. زمانی که آدم از درخت (دنیا) خورد ابلیس آواز خواند و زمانی که بر زمین (و از مقام قرب) فرود آمد آهنگ و خدی سرود و زمانی که بر زمین مستقر شد نوحه سر داد و به یاد آنچه (مقامی که) در بهشت بود افتاد .

60 - الصدوق بإسناده في حديث الأربعمائة عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: الغناء نوح إبليس على الجنة، الحديث. (2)

شیخ صدوق به اسنادش در حدیثی که چهارصد مطلب از امیر مؤمنان (ع) در آن نقل شده است، فرمودند: آواز خواندن، زاری و عزاداری ابلیس است که در فراق بهشت انجام می دهد.

پیشوای متعصبان

61 - الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في الخطبة القاصعة: الحمد لله الذي لبس العزّ والكبرياء واختارهما لنفسه دون خلقه، وجعلهما حمى وحرماً على غيره، واصطفاهما لجلاله. وجعل اللعنة على من نازعه فيهما من عباده، ثم اختبر بذلك

ص: 69

1- تفسير العياشي 128/1، ح 26؛ ونقل عنه مختصراً في بحار الأنوار 199/60.

2- الخصال 631/2.

ملائكته المقربين، ليميز المتواضعين منهم من المستكبرين، فقال سبحانه وهو العالم بمضمرة القلوب، ومحجوبات الغيوب: «إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ» (1) اعترضته الحمية فافتخر على آدم بخلقه، وتعصب عليه لأصله، فعادو الله إمام المتعصبين، وسلّف المستكبرين، الذي وضع أساس العصبية ونازع الله رداء الجبرية، وأدرع لباس التعرّز، وخلع قناع التذلل .

ألا ترون كيف صغره الله بتكبره، ووضعه بترفعه، فجعله في الدنيا مدحوراً، وأعدّ له في الآخرة سعيراً؟!!

ولو أراد الله أن يخلق آدم من نورٍ يخطفُ الأبصارَ ضياءؤه، وينهرُ العقولَ رؤاؤه، وطيب يأخذ الأنفاسَ عرفه، لفعل ولو فعل لظلت له الأعناق خاضعة، ولخفت البلوى فيه على الملائكة، ولكن الله سبحانه يبتلي خلقه ببعض ما يجهلون أصله، تمييزاً بالاختبار هم، ونقياً للاستكبار عنهم، وإبعاداً للخيلاء منهم.

فاعتبروا بما كان من فعل الله بإبليس إذ أحبط عمله الطويل، وجهده الجهد، وكان قد عبد الله ستة آلاف سنة، لا يدري أمن سني الدنيا أم من سني الآخرة، عن كبر ساعة واحدة. فمن ذا بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصيته؟ كلا، ما كان الله سبحانه ليُدخل الجنة بشراً بأمرٍ أخرج به منها ملكاً، إن حكمه في أهل السماء وأهل الأرض لواحد وما بين الله وبين أحدٍ من خلقه هواده في إباحة حرمته على العالمين.

فاحذروا عباد الله عدو الله أن يُعديكم بدائه، وأن يستفرّكم بندائه، وأن يُجلب عليكم بخيله ورجله، فلعمري لقد فوق لكم سهم الوعيد، وأغرق إليكم بالنزع الشديد، وماكم من مكان قريب، فقال: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

ص: 70

وَلَا غُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (1)، قَدْ ذُفِّأَ بَغِيْبَ بَعِيْدٍ، وَرَجْمًا بَطْرًا غَيْرَ مُصِيبٍ، صَدَّقَهُ بِهٖ أُنْبَاءَ الْحَمِيَّةِ، وَإِخْوَانَ الْعَصِيَّةِ، وَفِرْسَانَ الْكِبْرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ. حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهٗ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ، وَاسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فَيْكُمْ، فَتَجَمَّتِ الْحَالُ مِنَ السِّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ، اسْتَفْحَلَتْ سُلْطَانَهُ عَلَيْكُمْ، وَذَلَفَتْ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ. فَأَقْحَمُوكُمْ وَجَاتِ الدُّلُّ، وَأَحْلُوكَ وَرَطَاتِ الْقَتْلُ. وَأَوْطُوكُمْ إِتْخَانَ الْجِرَاحَةِ، طَعْنًا فِي عِيُونِكُمْ، وَحَزْرًا فِي حُلُوقِكُمْ، وَدَفًّا لِمَنَاخِرِكُمْ، وَقَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَسَوْقًا بِخِزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمَعْدَّةِ لَكُمْ. فَأَصْبَحَ أَعْظَمُ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا، وَأَوْزَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ أَصَدَّ بِحُتْمٍ لَهُمْ مُنَاصِيْنِ، وَعَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِيْنِ، فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَلِهٖ جَدَّكُمْ، فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخِرَ عَلَى أَصْلِكُمْ، وَوَقَعَ فِي حَسَدِ بِيْكُمْ، وَدَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ. وَأَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَقَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَقْتَتِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بِنَانٍ. لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ، وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ، فَأَطْفِقُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَخَوَاتِهِ، وَنَزَعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ. وَاعْتَمَدُوا وَضَعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ، وَإِقْيَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَخَلَعَ التَّكْبَرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، وَاتَّخَذُوا التَّوَاضِعَ مَسَدًا لِحَقَّةِ بَيْنِكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، فَإِنَّ لَهٗ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَأَعْوَانًا، وَرَجَالًا وَفُرْسَانًا، وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَحَقَّتْ الْعِظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عِدَاوَةِ الْحَسَدِ، وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهٖ النَّدَامَةَ، وَالزَّمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِيْنَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

أَلَا وَقَدْ أَمَعْتُمْ فِي الْبَغْيِ وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ مِصَارِحَةَ اللَّهِ بِالْمَنَاصِبَةِ، وَمُبَارَزَةَ الْمُؤْمِنِيْنَ بِالْمِحَارِبَةِ. فَاللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلَاقِعُ الشَّنَانِ، وَمَنَافِعُ الشَّيْطَانِ، الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ، وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ. حَتَّى أَعْنَقُوا فِي حَنَادِسِ

ص: 71

جهالتِهِ، ومهاوِي ضلالتِهِ، ذُلّاً عن سِياقِهِ، سُلُساَ في قياده. أمراً تشابهتِ القلوب فيه، وتتابعَتِ القرونُ عليه، وكبراً تضايقتِ الصُّدور به. (1)

سید رضی (ره) در حدیث مرفوعه ای، سند به امیرمؤمنان (علیه السلام) می رساند که حضرت در خطبه قاصعه فرمودند: ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزّت و بزرگی پوشید، و آن دورا برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده ها باز داشت.

آن دورا مرز میان خود و دیگران قرار داد، و آن دورا برای بزرگی و عظمت خویش برگزید، و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزّت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد، از این رو فرشتگان مقرب خود را آزمود، و فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود. با آن که از آنچه در دل هاست، و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل و خاک می آفرینم، آنگاه که آفرینش او به اتمام رسید، و روح در او دمیدم، برای او سجده کنید، فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس» که حسادت او را ورزید.

شیطان بر آدم (علیه السلام) به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به

اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد.

پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب ها و سر سلسله متکبران است، که اساس عصبیت را بنا نهاد، و بر لباس کبریایی و عظمت با خدا عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی نگرید که خدا به خاطر خود بزرگ بینی، او را کوچک ساخت؟ و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید؟ پس او را در دنیا طرد شده، و آتش جهنّم را در قیامت برای او مهیا فرمود؟

خداوند اگر اراده می کرد، آدم (علیه السلام) را از نوری که چشم ها را خیره کند، و زیباییش عقل ها را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند می آفرید، که اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند، و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم (علیه السلام) آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می کند، تا بد و خوب تمیز داده شود، و تکبر و خودپسندی

ص: 72

را از آنها بزدايد، و خود بزرگ بينی را از آنان دور کند. پس، از آنچه خداوند نسبت به ابليس انجام داد عبرت گيريد، زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بين برد.

او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص نمی باشد از سال های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابليس، فرد ديگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟ نه، هرگز! خداوند گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بين خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد.

ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پياده و سواره خود بر شما بتازد! به جانم سوگند، شيطان تير خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، و تا حد توان کشيده، و از نزدیک ترين مکان شما را هدف قرار داده است و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا! به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشم هایشان جلوه می دهم، و همه را گمراه خواهم کرد» اما تیری در تاریکی ها، و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گرچه فرزندان خود پسندی، و برادران تعصب و خودخواهی، و سواران مرکب جهالت و خودپرستی، او را تصدیق کردند. افراد سرکش شما تسلیم شيطان شدند، و طمع ورزی او در شما کارگر افتاد، و این حقیقت بر همه آشکار گردید، و حکومت شيطان بر شما استوار شد، و با لشکر خویش به شما یورش برد، و شما را به ذلت سقوط کشانید، و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند، و شما را با فروکردن نیزه در چشم ها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد، تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید، پس شيطان بزرگ ترين مانع برای دینداری، و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شيطان از کسانی که دشمن سر سخت شما هستند و برای در هم شکستنشان کمر بسته اید خطرناک تر است. مردم! آتش خشم خود را بر ضدّ شيطان به کار گيريد، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شيطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و

عیب گرفت، و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می کنند، و دست و پای شما را قطع می کنند، نه می توانید با حیله و نقشه آن ها را بپرانید، و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید. زیرا کمینگاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور، جولانگاه بلا و سختی هاست، پس شراره های تعصب و کینه های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید، که تکبر و خود پرستی در دل مسلمان از آفت های شیطان، فریب ها، و کشش ها و وسوسه های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید، و تکبر و خود پسندی را زیر پا بگذارید، و حلقه های زنجیر خود بزرگ بینی را از گردن باز کنید، و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد. و شما همانا قایل نباشید که برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشان را بزرگ می پنداشت، و حسادت او را به دشمنی واداشت، تعصب آتش کینه در دلش شعله ور کرد، و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید، و سرانجام پشیمان شد، خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

آگاه باشید! در سرکشی و ستم زیاده روی کردید، و در زمین در دشمنی با خداوند فساد به راه انداختید، و آشکارا با بندگان خدا به نبرد پرداختید. خدا را! خدا را! از تکبر و خود پسندی، و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد و وسوسه های شیطانی است، که ملت های گذشته، و امت های پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی های جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان می خواست کشانده شدند. کبر و خود پسندی چیزی است که قلب های متکبران را همانند کرده تا قرن ها به تضاد و خونریزی گذرانند و سینه ها از کینه ها تنگی گرفت.

فخستین همجنس گرا

محمد بن أحمد عن أبي

62- الصدوق عن أبيه محمد بن يحيى العطار عن أبي جعفر عن أبي الجوزاء عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام عن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): إن الله عز وجل حين أمر آدم أن يهبط هبط

آدم وزوجته، وهبط إبليس ولا زوجة له، وهبطت الحية ولا زوج لها، فكان أول من يلوط بنفسه إبليس، فكانت ذريته من نفسه، وكذلك الحية، وكانت ذرية آدم من زوجته فأخبرهما أنهما عدوان لهما . (1)

شيخ صدوق از پدرش از محمد بن یحیی عطار، از محمد بن احمد، از ابی جعفر، از ابی الجوزاء، از حسین بن علوان، از عمرو بن خالد، از زید بن علی از پدران گرامش صلوات الله علیهم نقل کرده که فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: خداوند متعال وقتی امر فرمود که جناب آدم به زمین هبوط کند حضرت آدم با همسرش به زمین فرود آمد، ابلیس نیز بدون داشتن همسر به زمین فرود آمد مار نیز بدون داشتن جفت به زمین نزول کرد و اولین کسی که در زمین با خود لواط کرد ابلیس بود لذا فرزندانش از خود او هستند و همچنین است مار ولی فرزندان آدم از همسرش می باشند، پس حق تعالی به آدم و همسرش خبر داد که ابلیس و مار دشمنان آنها هستند.

مؤلف: روایت از نظر سند موثقه می باشد .

نخستین کسی که با او لواط شد

63 - الصدوق عن محمد بن موسى عن عبدالله الحميري عن محمد بن الحسين عن أحمد بن محمد البزنطي عن أبان بن عثمان عن أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام في قول لوط:

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَدَّ بَقْكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (2) فقال: إبليس أتاهم في صورة حسنة فيه تأنيث عليه ثياب حسنة، فجاء إلى شباب منهم فأمرهم أن يقعوا به، ولو طلب إليهم أن يقع بهم لأبوا عليه، ولكن طلب إليهم أن يقعوا به، فلما وقعوا به التذوه، ثم ذهب عنهم وتركهم فأحال بعضهم على بعض . (3)

ص: 75

1- علل الشرائع / 547، ح 2.

2- سورة العنكبوت / 28 .

3- علل الشرائع / 547، ح 3.

شیخ صدوق از محمد بن موسی از عبدالله حمیری از محمد بن حسین از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از ابان بن عثمان، از ابی بصیر، گفته: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در ذیل سخن لوط که فرموده: «آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچ کس بدان مبادرت نکرده بجا می آورید؟» فرمودند: ابلیس با هیئتی زیبا در حالی که لباس های نیکو به تن داشت و حالت زنانگی به خود گرفته بود نزد قوم لوط آمد و خود را به جوانان آنها رسانید و از آنها خواست که با او لواط کنند و اگر از ایشان می خواست که مفعول او واقع شوند البته نمی پذیرفتند لذا درخواست کرد که با او این عمل منکر را انجام دهند و وقتی آنها به این کار مبادرت ورزیدند لذت بردند پس از آن ابلیس از پیش آنها رفت و ایشان را ترک نمود و برخی را حواله به بعضی داد که با هم این عمل شنیع را انجام دهند.

مؤلف: اسناد روایت صحیحه می باشد .

نام ابلیس در آسمان نخستین کسی که عمل قوم لوط را مرتکب شد

64 - الصدوق یاسناده عن الرضا (علیه السلام) عن آبائه علیهم السلام عن الحسین بن علی علیهما السلام فی حدیث أسئلة الشامي عن أمير المؤمنين (علیه السلام) فی مسجد الکوفة... وسأله عن اسم إبليس ما كان فی السماء؟ فقال: كان اسمه الحارث... وسأله عن أول من كفر وأنشأ الکفر، فقال: إبليس لعنه الله... وسأله عن أول من عمّل عمّل قوم لوط، فقال: إبليس فإنه أمکن من نفسه، الحدیث. (1)

شیخ صدوق به اسنادش از امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش علیهم السلام از حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده که فرمود: حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مسجد جامع کوفه تشریف داشتند مردی از اهل شام برخاست و عرض کرد: یا امیر مؤمنان از چند چیز سؤال و پرسش دارم؟ و آن مرد پرسید: اسم ابلیس در آسمان چیست؟ حضرت فرمودند: نامش حارث است... آن مرد پرسید: اولین کسی که

ص: 76

1- عیون أخبار الرضا (علیه السلام) 242/1 و 244 و 246؛ علل الشرائع / 594 و 595 و 596؛ ونقل عنهما فی بحار الأنوار 75/10، ح.1.

کفر ورزید و آن را ایجاد کرد چه کسی بود؟ حضرت فرمودند ابلیس لعنت خدا بر او باد... . آن مرد پرسید: اولین کسی که عمل قوم لوط را انجام داد چه کسی بود؟ حضرت فرمودند: ابلیس بود که خود را در اختیار دیگری قرار داد.

همجنس گرایی بین زنان، عمل دختر ابلیس

65 - الكليني عن علي بن ابراهيم عن أبيه عن علي بن القاسم عن جعفر بن محمد عن الحسين بن زياد عن يعقوب بن جعفر قال: سأل رجل أبا عبد الله (عليه السلام) أو أبا إبراهيم (عليه السلام) عن المرأة تساحق المرأة، وكان متكئاً فجلس، فقال: ملعونة راكبة والمركوبة، ملعونة حتى تخرج من أثوابها الراكبة والمركوبة فإنّ الله تبارك وتعالى والملائكة وأوليائه يلعنونهما وأنا ومن بقي في أصلاب الرجال وأرحام النساء، فهو والله الزنا الأكبر، ولا

والله ما لهنّ توبة قاتل الله لاقيس بنت إبليس ماذا جاءت به، فقال الرجل: هذا ما جاء به أهل العراق، فقال: والله لقد كان على عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قبل أن يكون العراق وفيه، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء ولعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء. (1)

شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن قاسم از جعفر بن محمد از حسین بن زیاد از یعقوب بن جعفر گوید: مردی از امام ششم یا هفتم پرسید در مورد جایگاه زنی که با زنی مساحقه کند، پرسید. آن حضرت تکیه زده بود، نشست و فرمود: ملعونه ملعونه اند رو و زیر هر دو - خدا و فرشتگان و من و همه آنهایی که در صلب مردان و رحم زنان باقی مانده اند آن دورا لعن می کنند، به خدا سوگند این گناه همان زناي اکبر بوده و سوگند به خدا که توبه ای برای آنان پذیرفته نیست، خدا بکشد لاقیس دختر شیطان را که آن را آورد، آن مرد گفت: آن کار را مردم عراق پدید آوردند. فرمود: نه به خدا، چرا که این عمل زشت در زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) وجود داشت، پیش از آنکه عراقی باشد. رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم)

ص: 77

فرمود: خدا لعنت کند آن مردانی که خود را شبیه زنان کنند و آن زنانی که خود را شبیه مردان درآورند.

نخستین کسی که آلات موسیقی و لهو را به کار گرفت

66- الكليني عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن سليمان بن سماعة عن عبد الله بن القاسم عن سماعة قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): لما مات آدم وشمته به إبليس وقابيل فاجتمعوا في الأرض فجعل إبليس وقابيل المعازف والملاهي شماتة بآدم (عليه السلام) فكل ما كان في الأرض من هذا الضرب الذي يتلذذ به الناس فإثمها هو من ذلك . (1)

شیخ کلینی از تعدادی از اصحاب (و علمای) ما از سهل بن زیاد از سلیمان بن سماعة از عبدالله بن قاسم از سماعة گفته: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: وقتی که آدم (علیه السلام) وفات یافت، ابلیس و قابیل در شماتت او به لهو و لعب و ساز و ضرب مشغول شدند و هرگونه نواختن موسیقی که مردم از آن لذت حرام می برند از کارهای شیطان است.

مخترع منجنیق

67 - الفرات الكوفي عن علي بن محمد بن عمر بن عمر الزهري معنعناً عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله تعالى: «قُلْنَا يَنَّاؤُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ» (2) قال : إنَّ أوَّلَ منجنیق عمل في الدنيا منجنیق عمل لإبراهيم بسور الكوفة في نهرٍ يُقال لها كوثي وفي قرية يُقال لها قنطانا، قال: عمل إبليس المنجنیق وأجلس فيه إبراهيم (عليه السلام) وأرادوا أن يرموا به في نارها أتاه جبرئيل (عليه السلام) ، قال : السلام عليك يا إبراهيم ورحمة الله وبركاته، ألك حاجة؟ قال : ما لي إليك حاجة، بعدها قال الله تعالى: «قُلْنَا يَنَّاؤُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ

ص: 78

1- الكافي 431/6، ح 3.

2- سورة الأنبياء/ 69 .

فِرَاتِ كُوفِيٍّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو زَهْرِيٍّ مَعْنَعْنَا مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي

مُورِدِ سَخْنِ خُدَايَ تَعَالَى: «كُفْتِيمُ: أَيِ آتَشِ بَرِ إِبْرَاهِيمِ خَنْكٍ وَ سَالِمِ بَاشٍ» (2) فَرَمُودُ: أَوَّلِينَ مَنْجَنِيْقِيٍّ كِهْ فِي دُنْيَا بِهْ كَارِ كَرَفْتِهْ شُدْ، عَلِيَّهِ إِبْرَاهِيمِ خَلِيلِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بُوْدُ وَ مَحَلِّ نَصْبِ أَنْ رُوْدِ كُوْثِيٍّ مِنْ رُوْسْتَايِ قَنْطَانَ فِي نَاحِيَةِ كُوفِهْ مِي بَاشُدْ. شَيْطَانِ بَرَايِ أَنْآنِ مَنْجَنِيْقِ سَاخْتِ وَ إِبْرَاهِيمِ رَا فِي أَنْ قَرَارِ دَادَنْدُ وَ چُونِ خَوَاسْتَنْدُ أَوْ رَا فِي آتَشِ بِيْنْدَا زَنْدِ جَبْرَيْلِ رَسِيْدِ وَ سَلَامِ كَرْدِهْ كُفْتِ: أَيِ إِبْرَاهِيمِ حَاجَتِي دَارِي بَغُو. كُفْتِ: مِنْ تُو خَيْرِ (تُو هَمْ مَانَنْدُ مِنْ مَخْلُوْقِيٍّ)، بَعْدَ مِنْ إِيْنِ بُوْدِ كِهْ خُدَاوَنْدُ فَرَمُودُ: «كُفْتِيمُ: أَيِ آتَشِ بَرِ إِبْرَاهِيمِ خَنْكٍ وَ سَالِمِ بَاشٍ». (3)

بِنْيَانِ كَزَارِ جَادُو

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِنَّ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ أَمَرَ الْجِنَّ فَبَنَوْا لَهُ بَيْتًا مِنْ قَوَارِيرٍ، فَبَيْنَمَا هُوَ مُتَكِّئٌ عَلَى عَصَاهُ يَنْظُرُ إِلَى الشَّيَاطِينِ كَيْفَ يَعْمَلُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ إِذْ حَانَتْ عَنْهُ التَّفَاتَةُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مَعَهُ فِي الْقُبَةِ فَفَزِعَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا الَّذِي لَا أَقْبَلُ الرَّشِيَّ وَلَا أَهَابُ الْمَلُوكَ، أَنَا مَلِكُ الْمَوْتِ، فَقَبِضْهُ وَهُوَ مُتَكِّئٌ عَلَى عَصَاهُ فَمَكَثُوا سَنَةً يَبْنُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَيَدَّابُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ الْأَرْضَةَ فَأَكَلَتْ مَنْسَأَتَهُ وَهِيَ الْعَصَا، فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتْ الْإِنْسُ أَنْ لَوْ كَانَ الْجِنُّ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا سَنَةً فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ فَالْجِنُّ تَشْكُرُ الْأَرْضَةَ بِمَا عَمَلَتْ بَعْصَا، سَلِيمَانَ قَالَ فَلَا تَكَادُ تَرَاهَا فِي مَكَانٍ إِلَّا وَجَدَ عِنْدَهَا مَاءً وَطِينًا، فَلَمَّا هَلَكَ سَلِيمَانَ وَضَعَ إِبْلِيسُ السَّحْرَ وَكَتَبَهُ فِي كِتَابِ ثُمَّ طَوَاهُ وَكَتَبَ عَلَى ظَهْرِهِ: هَذَا مَا وَضَعَ آصَفُ بْنُ بَرَخِيَا لِلْمَلِكِ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ مِنْ ذَخَائِرِ كَنْوَزِ الْعِلْمِ،

ص: 79

1- تفسير الفرات الكوفي / 263، ح 358.

2- سورة الأنبياء / 69.

3- تفسير الفرات الكوفي / 263، ح 358.

من أراد كذا وكذا فليفعَل كذا وكذا ، ثم دفنه تحت السرير ثم استثاره (1) لهم فقرأه فقال الكافرون: ما كان سليمان يغلبنا إلا بهذا، وقال المؤمنون: بل هو عبد الله ونبيّه . (2)

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان از ابو بصیر گفته: ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) فرمود: وقتی سلیمان بن داود پریان را امر کرد: تا خانه ای بلورین برایش ساختند، در این میان که عصایش تکیه داشت دیوان نگاه می کرد که چگونه کار می کنند و آنان هم به وی نگاه می کردند ناگاه رو برگرداند و دید مردی در قصرش همراه اوست لذا ترسید و فرمود: تو کیستی؟ گفت: آن که نه رشوه گیرد، نه از پادشاهان ترسد، منم ملک الموت و تکیه بر جانم را گرفت و دیوها یک سال به کار ساختمان مشغول بودند و به او می نگریستند و ادب نگه می داشتند و کار می کردند تا وقتی که خدا موریانه را فرستاد و عصای او را خورد و هنگامی که به زمین افتاد آدمیان فهمیدند که اگر جنیان غیب می دانستند یک سال در شکنجه ی خوارکننده نمی ماندند، و جنیان برای اینکه عصای سلیمان را موریانه خورده از او قدردانی می کنند، سپس حضرت فرمود: هرگز موریانه را در جایی نبینی جز اینکه آب و گل در کنار آنها است. چون سلیمان درگذشت ابلیس جادو را ساخت و در کتابی نوشت و تا کرده و بر پشت آن نوشت «این ساخته آصف بن برخیا برای سلیمان بن داود از گنجینه های دانش، هر که خواهد چنین و چنان شود، چنین و چنان کند» و آنگاه آن را زیر تخت دفن کرده و آنان را بر آن آگاه کرده و بر ایشان خواند، کافران گفتند: سلیمان به خاطر این جادو بر ما مسلط بود، و مؤمنان گفتند: بلکه او بنده و پیغمبر خدا بود

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح می باشد. استثاره: ظاهرش کرد .

ص: 80

1- وفي البحار: استثاره.

2- تفسير القمي /46 من طبع الحجري، و 200/2 من طبع الحروفي؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 279/60، ح 167.

منکر اهل بیت علیهم السلام در ردیف ابلیس است

69 - المفید رفعه إلى الصادق (علیه السلام) أنه قال : إنَّ الله تبارک وتعالی جعلنا حججه علی خَلْقِهِ، وأمناء علی علمه ، فَمَنْ جحدنا کان بمنزلة إبلیس فی تعنته علی الله، حین أمره بالسجود لآدم ، وَمَنْ عرفنا واتبعنا کان بمنزلة الملائكة الذین أمرهم الله بالسجود لآدم فأطاعوه.

(1)

شیخ مفید در حدیث مرفوعه ای گفته امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند متعال ما را بر مردمان حجت قرار داد، و بر علم خود امین گردانید، هر کس ما را انکار کند مانند شیطان است که از امر خداوند سرپیچیده و بر آدم سجده نکرد، و هر کس از ما اطاعت کند مانند فرشتگان است که امر پروردگار را اطاعت کردند و بر آدم سجده نمودند.

حکومت ابلیس

70 - الکلینی عن علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد عن رجل من الکوفیین عن ابی خالد الکابلی عن ابی عبد الله (علیه السلام) أنه قال: إن الله عزوجل جعل الدین دولتین: دولة آدم - وهي دولة الله - ودولة إبلیس، فإذا أراد الله أن يُعبد علانیةً كانت دولة آدم وإذا أراد الله أن يُعبد فی السِّر كانت دولة إبلیس، والمذیع لما أراد الله ستره مارقٌ من الدین. (2)

شیخ کلینی از علی بن محمد از صالح بن ابی حماد از مردی کوفی از ابو خالد کابلی گفته: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: خدای عزوجل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم - و آن دولت خدا است و دولت ابلیس، هنگامی که خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همین که اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس بر سر کار آید، و آن کس که

ص: 81

1- الاختصاص /334.

2- الکافی 2/372، ح 11.

فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است.

مارق: خارج

ابومنصور فرستاده ی ابلیس

71 - الكشي عن ابن قولويه والحسين بن الحسن بن بندار عن سعد بن عبدالله ابن أبي خلف (1) عن أحمد بن محمد بن يعقوب بن يزيد والحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن حصن (2) بن عمرو النخعي، قال: كنت جالساً عند أبي عبد الله (عليه السلام) فقال له رجل: جعلت فداك أن أبا منصور حدثني أنه رفع إلى ربّه ومسح على رأسه وقال له بالفارسية يابس، فقال له أبو عبد الله (عليه السلام): حدثني أبي (عليه السلام) عن جدّي (عليه السلام) أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إن إبليس اتخذ عرشاً فيما بين السماء والأرض، واتخذ زبانية كعدد الملائكة، فإذا دعا رجلاً فأجابته ووطئ عقبه وتخطت إليه الأقدام، تراءى له إبليس ورفع إليه، وإن أبا منصور كان رسول إبليس لعن الله أبا منصور، لعن الله أبا منصور ثلاثاً. (3)

کشی از ابن قولویه و حسین بن حسن بن بندار از سعد بن عبدالله ابن ابی خلف (4) از احمد بن محمد از پدرش و یعقوب بن یزید و حسین بن سعید از ابن ابی عمیر از ابراهیم بن عبد الحمید عن حصن (5) (حفص) بن عمرو نخعی گفت: من در خدمت امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم مردی به آن جناب عرض کرد فدایت شوم ابومنصور برایم صحبت کرد که او را تا نزد خدا برده اند و خدا دست بر سرش کشیده و به زبان فارسی به او گفته است ای پسر! حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم

ص: 82

- 1- يظهر التعليق في السند من الحديث 541 من رجال الكشي /301.
- 2- كذا في المطبوعة ولكن الصحيح الحفص كما في بعض النسخ.
- 3- رجال الكشي 303، ح 546.
- 4- يظهر التعليق في السند من الحديث 541 من رجال الكشي /301.
- 5- كذا في المطبوعة ولكن الصحيح الحفص كما في بعض النسخ.

از جدم نقل کرد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: شیطان دارای تختی است میان آسمان و زمین به تعداد فرشتگان مأمور دارد هرگاه شخصی را دعوت به جانب خود کند و او بپذیرد و به جانب شیطان برود، شیطان برایش مجسم خواهد شد و به طرف او بلند می شود ابو منصور یکی از سفرای شیطان است. خدا ابو منصور را لعنت کند، حضرت این سخن را سه مرتبه تکرار نمود.

مؤلف گوید: رجال مذکور در سند همه ثقاتاند مگر حصن یا حفص که مهمل یا مجهول است و تخت ابلیس در عنوان دعوت ابلیس به نماز حین طلوع خورشید خواهد آمد.

می و شراب، نوشیدنی و ادرار ابلیس

72- في الفقه الرضوي: الخمر تورث قساوة القلب، يسود الإنسان ويخترّ الفم ويبعد من الله ويقرّب من سخطه، سخطه، وهو من شراب ابليس. (1)

در کتاب فقه الرضوي آمده: ... می و شراب باعث سخت دلی و قساوت می شود و دندان را سیاه کرده و دهان را بدبو سازد و از خدا کند دور و به خشم او نزدیک نماید، و آن نوشیدنی ابلیس است.

73- الكليني يأسناده عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال في حديث: «... ثم إن إبليس الله ذهب بعد وفاة آدم (عليه السلام) فبال في أصل الكرمة والنخلة فجرى الماء على عروقهما من بول عدو الله فمن ثم يختمر العنب والتمر فحرم الله عز وجل على ذرية آدم كل مسكر لأنّ الماء جرى ببول عدو الله في النخلة والعنب وصار كلّ مختمر خمراً، لأنّ الماء اختمر في النخلة والكرمة من رائحة بول عدو الله إبليس لعنه الله. (2)

شیخ کلینی به اسنادش گفته: امام ششم (علیه السلام) در حدیثی فرمود: ... پس از

ص: 83

1- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام) / 254 .

2- الكافي 393/6 ، ح 2 .

مرگ آدم (علیه السلام)، ابلیس رفت و کنار ریشه انگور و خرما ادرار کرد و آب، ادرار آن دشمن خدا را در چوب آن دو جاری ساخت و به همین دلیل خرما و انگور تخمیر می شوند و خداوند عزوجل هر مسکری را برای فرزندان آدم حرام کرد. چرا که آب، ادرار دشمن خدا را در خرما و انگور جاری ساخت و از اینرو هرچه جوش آید، به شراب تبدیل شود. چون آب در درخت خرما و انگور از بوی ادرار دشمن خدا، ابلیس لعنه الله تخمیر شد.

مؤلف گوید: بیان علامه مجلسی اعلی الله مقامه ذیل حدیث این است: «فمن ثم یختمر العنب» یعنی جوش آید و بدبو شود و مست کننده گردد. «لان الماء اختمر فی النخلة» یعنی جوش آمد و دگرگون و بدبو شد از بوی بول دشمن خدا. فیروزآبادی گوید: الخمر بالتحریک: متغیر شدن از حالت قبل، و گوید: اختمار الخمر: رسیدن و به جوش آمدنش (1) انتهى. و ممکن است مقصود از اختمار انگور و خرما پوشیدن سر ظرف های آن ها باشد تا شراب شوند و مقصود از اختمار آب حبس آن در درخت است ولی بعید است.

چشم چرانی تیری از تیره های ابلیس

74- البرقي عن محمد بن علي عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن أبيه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: النظر سهم من سهام إبليس مسموم وكم من نظرة أورثت حسرة طويلة. (2)

برقی از محمد بن علی از ابن فضال از علی بن عقبه از پدرش گفته: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: نگاه (حرام)، تیری از تیره های زهر آلود ابلیس است، و چه بسا یک نگاه (کوتاه)، حسرت و اندوه طولانی را به همراه داشته باشد.

مؤلف گوید: این روایت را نیز صدوق در کتاب عقاب الأعمال (3) نقل کرده است.

ص: 84

1- القاموس المحيط 23/2 .

2- المحاسن 196/1، ح 122.

3- عقاب الأعمال 314، ح 1.

75- صاحب جامع الأخبار رفعه عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال: النظرة سهم مسموم من سهام إبليس، فمن تركها خوفاً من الله، أعطاه الله إيماناً يجد حلاوته في قلبه. (1)

صاحب جامع الأخبار در حدیث مرفوعه ای گفته: پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: نگاه (حرام)، تیری مسموم از تیره‌های شیطان است، هر که از ترس خدا آن را ترک کند خداوند ایمانی به او می‌دهد که شیرینی آن را در دل خود احساس می‌کند.

76 - وفي الفقه الرضوي في بحث الصيام: «..... واجتنب المس والقبلة والنظر، فإنها سهم من سهام إبليس.....» (2)

در کتاب فقه الرضوی در مبحث روزه آمده است: «... از مس (جماع یا لمس با شهوت) و بوسیدن و نگاه حرام اجتناب و دوری کن چرا که اینها تیری از تیره‌های شیطان است...»

سخن چین، شریک ابلیس

77 - الصدوق عن البرقي عن أبيه عن جده عن جعفر بن عبدالله الناونجي عن عبد الجبار بن محمد عن داود الشعيري عن الربيع صاحب المنصور في حديث طويل الصادق (عليه السلام) قال للمنصور: لا تقبل في ذي رحمك وأهل الرعاية من أهل بيتك قول من حرم الله عليه الجنة وجعل مأواه النار، فإن التمام شاهد زورٍ وشريك إبليس في الإغراء بين الناس وقد قال الله تعالى: «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (3) الحديث. (4)

ص: 85

1- جامع الأخبار /407، ح3.

2- الفقه الرضوي /206.

3- سورة الحجرات /6.

4- أمالي الصدوق، المجلس التاسع والثمانون، ح710/10، رقم 978.

شیخ صدوق از برقی از پدرش از جدش از جعفر بن عبدالله ناونجی از

عبدالجبار بن محمد از داود شعیری ربیع حاجب و نگهبان منصور دوانیقی گفته: امام صادق (علیه السلام) در روایتی طولانی به منصور دوانیقی فرمود: ... درباره خویشانت و کسانی از خاندانت که رعایت آنها بر تو واجب است، سخن کسی را که خدا بهشت را بر او حرام و دوزخ را جایگاهش قرار داده، قبول نکن، چرا که سخن چنین گواهی ناحق و شریک شیطان در ایجاد فتنه میان مردم است و خدای تعالی فرمود: «ای کسانی که ایمان آوردید اگر فاسقی به شما خبر داد، تحقیق کنید مبدا ندانسته به قومی بی گناه حمله کنید و بعداً که اطلاع یافتید از کرده ی خود پشیمان شوید تا آخر حدیث.

شرابخوار، برادر ابلیس

78 - الکلینی عن حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن غیر واحد عن أبان بن عثمان عن حماد بن بشیر عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) من شرب الخمر بعد أن حرمها الله تعالی علی لسانی فلیس بأهل أن یرزق إذا خطب ولا یصدق إذا حدث ولا یشفع إذا شفع ولا یؤمن علی أمانة فمن ائتمنه علی أمانة فأکلها أو ضیعها فلیس للذي ائتمنه علی الله أن یأجره ولا یخلف علیه.

وقال أبو عبد الله (علیه السلام): إني أردت أن أستبضع بضاعة إلى اليمن فأتيتُ أبا جعفر (علیه السلام) فقلت له: إني أريد أن أستبضع فلاناً بضاعة، فقال لي: أما علمت أنه يشرب الخمر؟ فقلت: قد بلغني من المؤمنين أنهم يقولون ذلك، فقال لي: صدقهم فإن الله يقول: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (1)، ثم قال: إنك إن استبضعته فهلكت أو ضاعت فليس لك على الله أن يأجرك ولا يخلف عليك، فاستبعته فضيعها فدعوت الله أن يأجرني، فقال: يا بُنيَّ مه ليس لك على الله أن يأجرك ولا يخلف عليك، قال: قلت له:

ص: 86

ولم؟ فقال لي: إن الله يقول: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا» (1) فهل تعرف سفيفاً أسفه من شارب الخمر؟

قال: ثم قال (عليه السلام): لا يزال العبد في فسحة من الله عزوجل حتى يشرب الخمر فإذا شربها خرق الله عنه سرباله وكان وليه وأخوه إبليس لعنه الله وسمعه وبصره ويده ورجله يسوقه إلى كل ضلال ويصرفه عن كل خير. (2)

شيخ كليني از حميد بن زياد از حسن بن محمد بن سماعه از گروهی از صرار الله ابان بن عثمان از حماد بن بشير گفته: امام صادق (عليه السلام) فرمود: پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: کسی که بعد از اعلام تحریم من، شراب را بنوشد شایسته نیست که خواستگاریش را قبول کنند و سخنش را تصدیق یا شفاعتش را قبول کرده یا امینش بشمارند پس چنانچه به او امانتی سپرده شد و آن را تلف یا ضایع کرد، در این صورت برای کسی که او را امین شمرده، اجری بر عهده خدا نیست و ضرر از بین رفتن یا ضایع شدن امانتش را نیز جبران نمی کند و امام صادق (عليه السلام) فرمودند: خواستم مال التجاره به یمن بفرستم و نزد پدرم آمدم و گفتم: می خواهم سرمایه ای با فلانی بفرستم فرمود: نمی دانی که او شراب خوار است؟ گفتم: از مؤمنان به من چنین خبری رسیده. فرمود: باورشان کن زیرا خدا می فرماید: «ایمان دارد به خدا و ایمان آرد به مؤمنان (یعنی باور می دارد خدا را و باور می دارد گفته مؤمنان را)» سپس پدرم فرمود: چنانچه به او سرمایه سپردی و تلف یا ضایع شد بر خدا نیست که به تو اجری بدهد یا جبران کند، ولی من سرمایه ای به او دادم و آن را ضایع کرد لذا از خدا خواستم به من اجر بدهد، سپس پدرم فرمود: پسرم آهسته باش و سکوت کن اجر و جبرانی برایت از جانب خدا در کار نیست، آنگاه به پدرم گفتم: برای چه؟ پدرم پاسخ داد: خدای عزوجل می فرماید: «و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان ندهید» پس آیا سفیهی نادان تر از شراب خوار هم هست؟ حضرت فرمود: انسان تا

ص: 87

1- سورة النساء / 5 .

2- الكافي 397/6 ، ح 9 .

شراب ننوشد رحمت خدا بر او باشد و چون بنوشد پرده ی (حفظ) خدا از او برداشته شود و شیطان یار و گوش و چشم او شود و او را به سوی بدی ها سوق دهد و از نیکی ها منصرف کند.

مؤلف گوید: همچنین شیخ طوسی از کلینی در کتابش تهذیب (1)، و عیاشی شبیه آن را در تفسیرش (2)، و همچنین شبیه آن را کلینی به سند صحیح در کافی (3) نقل کرده اند.

السربال: پیراهن، و گفته شده: زره، یا هر چیز پوشیدنی .

دو سوم آب انگور سهام ابلیس

79- الكليني عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي نصر عن ابيان عن زرارة عن ابي جعفر (عليه السلام) قال : لما هبط نوح من السفينة غرس غرساً فكان فيما غرس الحبله (4) ثم رجع إلى أهله فجاء إبليس لعنه الله فقلعها، ثم إن نوحاً (عليه السلام) عاد إلى غرسه فوجده على حاله ووجد الحبله قد قلعت ووجد إبليس عندها فأتاه جبرئيل (عليه السلام) فأخبره أن إبليس لعنه الله قلعها، فقال نوح (عليه السلام) لإبليس لعنه الله : ما دعاك إلى قلعها فوالله ما غرست غرساً أحب إليّ منها، ووالله لا أدعها حتى أغرسها ، وقال إبليس لعنه الله : وأنا والله لا أدعها حتى أقلعها، فقال له: اجعل لي منها نصيباً، قال: فجعل له منها الثلث، فأبى أن يرضى فجعل له النصف فأبى أن يرضى وأبى نوح (عليه السلام) أن يزيد، فقال جبرئيل (عليه السلام) لنوح: يا رسول الله أحسن فإنّ منك الإحسان، فعلم نوح (عليه السلام) أنه قد جعل الله له عليها سلطاناً فجعل نوح له الثلثين، فقال أبو جعفر (عليه السلام) : فإذا أخذت عصيراً فاطبخه حتى يذهب الثلثان فذاك نصيب الشيطان فكل واشرب حينئذ . (5)

ص: 88

1- التهذيب 103/9، ح 185.

2- تفسير العياشي 367/1، ح 21.

3- الكافي 299/5، ح 1.

4- الحبله: القضيبي من الكرم.

5- الكافي 394/6، ح 3.

شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی نصر از ابان از زراره گفته: امام باقر (علیه السلام) فرمود: وقتی که حضرت نوح (علیه السلام) از کشتی پیاده شد، درختانی کاشت که در بین آنها درخت انگور نیز وجود داشت. سپس به طرف خانواده اش بازگشت. ابلیس خدا لعنتش کند آمد و آن درخت را از جای درآورد. وقتی نوح برای کاشت درختان دیگری بازگشت، همه درختان را به جز انگور در جای خود دید و ابلیس را نیز آنجا یافت. جبرئیل (علیه السلام) به طرف نوح آمده و به او خبر داد که ابلیس لعین آن را از جای درآورده است. نوح (علیه السلام) به او گفت: چرا این کار را انجام دادی؟ خدا قسم هیچ یک از درختانی که کاشتم را بیش از آن انگور دوست نداشتم و قسم می خورم تا آن را نکارم، دست بردار نباشم. ابلیس که خدا لعنتش کند گفت: من هم قسم می خورم که نگذارم مگر اینکه سهمی از آن برایم قرار دهی. امام (علیه السلام) فرمود: نوح یک سوم آن را سهم ابلیس قرار داد ولی قبول نکرد و راضی نشد. پس نوح نصف آن را سهم ابلیس قرار داد و باز هم قبول نکرد و راضی نشد. نوح از سهم بیشتر برای او ابا کرد. جبرئیل (علیه السلام) به نوح (علیه السلام) گفت: ای رسول خدا احسان و بخشندگی کن که از تو چنین انتظار می رود. نوح متوجه شد که خدا بخش زیادی از انگور را به ابلیس اختصاص داده، پس دو سوم آن را سهم ابلیس کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: وقتی آب انگور را گرفتی آن را بجوشان تا اینکه دو سوم آن که سهم شیطان است، بخار شود و سپس بقیه را استفاده کن.

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح می باشد.

سهام ابلیس از گوسفند

80- الصدوق عن محمد بن موسی بن المتوکل عن علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البنظري عن أبان بن عثمان قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) كيف صار الطحال حراماً وهو من الذبيحة؟ فقال: إن إبراهيم هبط عليه الكيش من ثبير وهو جبل بمكة ليذبحه، أتاه إبليس فقال له: أعطني نصيبي من هذا الكيش، قال: وأي نصيب لك وهو قربان لربي وفداء لابني؟ فأوحى

الله عزوجل إليه؛ إن له فيه نصيباً وهو الطحال، لأنه مجمع الدم. وحرم (1) الخصيتان لأنهما موضع للنكاح ومجرى للنطفة، فأعطاه إبراهيم الطحال والأنتيين - وهما الخصيتان - .

قال: قلت: فكيف حرم النخاع؟ قال لأنه موضع الماء الدافق من كلِّ ذكرٍ وأنتى، وهو المخ الطويل الذي يكون في فقار الظهر.

قال أبان: ثم قال أبو عبد الله (عليه السلام): يكره من الذبيحة عشرة أشياء منها: الطحال والاثنيان، والنخاع والدم والجلد والعظم والقرن والظلف والغدد والمذاكير وأطلق في الميتة عشرة أشياء: الصوف والشعر والريش والبيضة والناص والقرن والظلف والأنفحة والإهاب واللبن وذلك إذا كان قائماً في الضرع. (2)

شيخ صدوق از محمد بن موسی بن متوکل از علی بن الحسین سعد آبادی، از احمد بن محمد بن خالد از احمد بن محمد بن بزنطی، از ابان بن عثمان گفته: به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: چرا تناول طحال (سپرز) حرام گشته با این که جزئی از ذبیحه است (و قاعدتاً باید حلال باشد)؟

حضرت فرمودند: قوچی از ثبیر که کوهی است در مکه بر جناب ابراهیم (علیه السلام) فرود آمد تا آن حضرت ذبحش نماید، ابلیس نزد آن جناب آمد و عرض کرد: نصیب من را از این قوچ بده.

ابراهیم (علیه السلام) فرمود: تو چه نصیبی در این داری با این که این قوچ، قربانی

پروردگام و فدا برای فرزندم می باشد.

خداوند متعال به حضرت وحی فرمود: او در این قوچ نصیبی دارد و آن طحال حیوان می باشد زیرا طحال مرکز تجمع خون است و بیضتین نیز حرام است زیرا مکان نکاح و جماع بوده و مجرای نطفه می باشد، برای همین ابراهیم طحال و بیضتین را به ابلیس دادند.

راوی می گوید: محضر مبارکش عرض کردم: چرا نخاع حرام شده است؟

ص: 90

1- قال العلامة المجلسي قدس سره: الظاهر أنّ «حرم» زيد من النشاخ بحار الأنوار 37/63 (241/25).

2- علل الشرائع 562/2، ح 1.

حضرت فرمودند: زیرا محل آب جهنده (منی) بوده که در هر مذکر و مؤنثی می باشد نخاع رشته مغزی است طولانی که در مهره های پشت کشیده شده است.

ابان می گوید: سپس حضرت ابو عبدالله (علیه السلام) فرمودند: از حیوانی که سر بریده اند، خوردن ده چیز مکروه (حرام) است به این شرح: طحال (سپرز)، بیضتین نخاع (مغز حرام)، خون، پوست، استخوان، شاخ، سم، غده ها، آلت نرینه.

و ده چیز از میته و مردار آزاد و غیر ممنوع است به این شرح: پشم، مو، پر، بیضه (تخم)، دندان، شاخ، سم، نافچه، پوست، شیر زمانی که در پستان حیوان باشد و حیوان بمیرد.

مؤلف گوید: در قاموس اللغة: «إهاب ككتاب: پوست یا چرمی که دباغی نشده باشد».(1)

علامه مجلسی اعلی الله مقامه گوید: «ذکر پوست و شاخ و سم در هر دو جا برای بیان این است که اینها حرام نیستند بلکه مکروهند و بقیه حرامند زیرا کراهت در زبان حدیث اعم است از حرمت و کراهت اصطلاحی یا مقصود در بخش نخست حدیث، کراهت خوردن است و در بخش دوم حدیث، جواز به کاربردن و به هر تقدیر پوست حمل بر تقیه شود زیرا بیشتر عامه آن را با دباغی شدن پاک دانند و به کار بردنش را روا دارند گرچه از مردار باشد و بسا حمل بر پوست شیردان شود که به زودی بدانی».(2)

مؤلف گوید: استعمال پوست میته اشکالی ندارد هر چند نجس باشد و با دباغی تطهیر نمی شود، هر چند اهل سنت قائل به تطهیرش شده اند وقتی دباغی شود.

بصره جایگاه ابلیس

81- الرضی رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه كتب إلى عبدالله بن عباس وهو عامله على البصرة: واعلم أنّ البصرة مهبط إبليس ومغرس الفتن، فحادث أهلها بالإحسان إليهم، واحلّل عُقْدَةَ الخوفِ عن قلوبهم، الكتاب.(3)

سید رضی در حدیث مرفوعه ای از امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه به فرماندار خود

ص: 91

1- القاموس المحيط 39/1.

2- بحار الأنوار 37/63 (241/25).

3- نهج البلاغة الكتاب 18.

عبدالله بن عباس در بصره (در سال 36 هجری پس از جنگ جمل) مرقوم فرمودند: بدان که بصره امروز جایگاه شیطان، و کشتزار فتنه هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دل های آنان بگشای، تا آخر نامه.

بازار جولانگاه ابلیس

82- الصدوق عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن البزنطي عن مفضل بن سعيد عن أبي جعفر (عليه السلام) عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال في حديث: وشرب بقاع الأرض الأسواق وهي ميدان إبليس يغدو برايته ويضع كرسية وبيت ذرّيته فيبين مُطَفِّفٍ في قفيز أو طائش في ميزان أو سارق في ذراع أو كاذب في سلعة فيقول: عليكم برجل مات أبوه وأبوكم حي، فلا يزال الشيطان مع أول من يدخل وآخر من يرجع، وخير البقاع المساجد وأحبّهم إليه أولهم دخولاً وآخرهم خروجاً، الحديث. (1)

شیخ صدوق از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از بزنی از

بالا الله مفضل بن سعید از امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که در حدیثی فرمود: ... بدترین قطعه های زمین بازار می باشد چرا که آنجا جولانگاه شیطان است، هر بامداد پرچم خود را می افرازد، و تخت خود را می نهد، و اولادش را پراکنده می سازد، پس (با وسوسه ی آنان) یکی پیمانانه را کم دهد، یا کفه ترازویی را که جنس در آن است سبک می گیرد، و یا در متراژ پارچه می دزدد، یا درباره جنسی دروغ گوید، شیطان (به فرزندانش) گوید: سفارش می کنم شما را به (گمراهی) کسی که پدرش (آدم (علیه السلام) مرده، و پدر شما (شیطان) زنده است، و شیطان همواره با نخستین فردی که وارد بازار می شود، و آخرین نفری که باز می گردد همراه می باشد، و از او جدا نمی گردد. و ممتازترین قطعه های زمین مساجد است، و محبوب ترین مردم نزد خدا نخستین شخصی است که وارد آن شود و آخرین نفری باشد که بیرون رود.

مؤلف گوید: رجال حدیث همگی ثقات می باشند مگر مفضل بن سعید که امامی

ص: 92

مجهول است. القفیز: ترازو، طّفف فيه: نقص و کمبود، طاش في المیزان: کم فروشی، فاعل فيقول: همان ابلیس لعنه الله تعالی است.

83- الرضی رفعه إلى امیر المؤمنین (علیه السلام) أنه كتب في كتابه إلى الحارث الهمدانی: ... وإياك ومقاعد الأسواق فإنّها محاضر الشیطان ومعارض الفتن الكتاب. (1)

سید رضی در حدیث مرفوعه ای از امیر مؤمنان (علیه السلام) گفته: حضرت در نامه اش به حارث همدانی مرقوم فرمودند ... از نشستن در گذرگاه های عمومی و بازار پرهیز کن که جای حاضر شدن شیطان، و برانگیخته شدن فتنه هاست.

وسيله ی نقلیه ی ابلیس

84- الكلینی عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد بن إسماعیل، وعن علی بن ابراهیم عن أبيه عن حنان بن سدير قال سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول: قال النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) العلي (علیه السلام): إياك أن ترکب میثرة حمراء فإنّها میثرة ابلیس. (2)

شیخ کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن اسماعیل، و از علی بن ابراهیم از پدرش از حنان بن سدید، گفته: شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: پرهیز از زین ابریشمی سرخ که زین شیطان است.

85- الصدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن الأشعري عن محمد بن الحسن عن عبد الله بن جبلة عن أبي الجارود عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: قال النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلي (علیه السلام): إني أحبُّ لك ما أحبُّ لنفسی وأكره لك ما أكره لنفسی فلا تتختم خاتم ذهب فإنّه زینتنا في

ص: 93

1- نهج البلاغة، الكتاب 69.

2- الكافي 541/6، ح 4.

الآخرة، ولا تلبسوا القرمز فإنه من أردية إبليس ولا تركبوا ميثرة حمراء فإنها من مراكب إبليس ولا تلبس الحرير فيحرق الله عزوجل جلدك يوم القيامة . (1)

شیخ صدوق از پدرش از احمد بن ادریس از اشعری از محمد بن حسن از

عبدالله بن جبلة از ابوجارود از امام باقر (علیه السلام) گفته: نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمودند: من دوست دارم برای تو آنچه را که برای خود دوست دارم و کراحت دارم برای تو آنچه برای خود کراحت دارم؛ لذا سفارش می کنم: انگشتر طلا به دست مکن زیرا زینت ما در آخرت است و لباس قرمز مپوش زیرا لباس ابلیس می باشد و سوار مرکبی که بالشچه سرخ پیش زین آن نهاده اند مشو زیرا آن از مراكب شیطان است و لباس حریر به تن مکن که خدا در روز قیامت پوست تو را می سوزاند.

مؤلف گوید: در قاموس (2). قرمز بالكسر: رنگی ارمنی که از عصاره کرمی در بیشه زارها و نیزارهای آن هاست.

در نهاییه گوید: «از ميثرة به رنگ ارغوانی نهی شده است و ميثرة بالكسر مفعلة از الوثارة، يقال: وثر وثاره فهو وثير یعنی خوش نشین و نرم، و "ميثرة" عبارت است از زین های عجمی که از حریر یا دیباج می سازند و داخلش را با پنبه یا پشم پر می کنند و سوارکار آن را زیر خود و روی زین می گذارد . (3)

خواب ابلیس

86- الصدوق یاسناده فی خبر الشامي أنه سأل أمير المؤمنين (عليه السلام) عن النوم على كم وجه هو؟ فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): النوم على أربعة أصناف الأنبياء تنام على أقيمتها مستلقية وأعينها لا تنام متوقعة لوعي ربها، والمؤمن ينام على يمينه مستقبل القبلة، والملوك وأبناؤها على شمائلها ليستمرئوا ما يأكلون، وإبليس وإخوانه وكلّ مجنون وذو

ص: 94

1- علل الشرائع 348/2، ح 3.

2- قاموس اللغة 194/2.

3- النهاية 150/5.

شیخ صدوق به اسنادش در خبر شامی که از امیر مؤمنان (علیه السلام) پرسید: خواب چند قسم است؟ فرمود: چهار قسم، پیغمبران بر پشت بخوابند و چشمشان نخوابد و در انتظار وحی پروردگارشان عزوجل باشند، و مؤمن بر پهلوی راست برابر قبله خوابد، و شاهان و فرزندانشان بر پهلوی چپ تا خوراکشان گوارا باشد، و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و آفت زده با شکم بر رو خوابند.

برخی اشعار از ابلیس است

87- فی تفسیر اَبی الجارود الدخیل فی تفسیر القمّی رفعه إلی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) انه قال فی خطبته: ... والشعر من ابلیس (2)

در تفسیر اَبی جارود که داخل شده در تفسیر قمی است، در حدیث مرفوعه ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کند که حضرت در خطبه اش فرمود: ... (و آن شعر) که از حکمت منحرف و به قول زور منصرف باشد) از ابلیس است .

اشعاری از ابلیس

88- الصدوق یاسناده إلی الرضا (علیه السلام) عن آبائه علیهم السلام وعن أمير المؤمنين (علیه السلام) فی ما سأله الشامي عنه (علیه السلام) فی حدیث: وسأله عن أول من قال الشعر، فقال آدم (علیه السلام)، قال: وما كان شعره؟ قال (علیه السلام): لما أنزل إلی الأرض من السماء فرأى تربتها وسعتها وهواها و قتل قابیل هابیل قال آدم (علیه السلام):

تغيّرت البلاد ومن عليها *** فوجه الأرض مغبر قبيح

تغيّر كل ذي طعم ولون *** وقل بشاشة الوجه المليح

ص: 95

1- الخصال 2631، ح 140؛ علل الشرائع، 597/2، ح 44؛ عيون أخبار الرضا (علیه السلام) 246/1.

2- تفسیر القمّی 290/1.

أرى طول الحياة علي غماً*** وهل أنا من حياتي مستريحٌ؟

وما لي لا أجد بسكب دمعٍ*** وهابيل تضمنه الضريح

قتل قابيل هابيلاً أخاه*** فواحزني لقد فقد المليح

فأجابه إبليس لعنه الله :

تنح عن البلاد وساكنيها*** فبي في الخلد ضاق بك الفسيحُ

وكنتَ بها وزوجك في قرار*** وقلبك من أذى الدنيا مريح

فلم تنفك من كيدي ومكري*** إلى أن فاتك الثمن الريح

وبدل أهلها أثلاً وخمطاً*** بحبّات وأبواب منيح

فلولا رحمة الجبار أضحي*** بكفك من جنان الخلد ريح (1)

شیخ صدوق به اسنادش تا امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان از امیر مؤمنان (علیه السلام) در سؤال های مرد شامی از ایشان گوید: آن مرد پرسید اولین کسی که شعر گفت چه کسی بود؟

حضرت فرمودند: آدم (علیه السلام) .

آن مرد پرسید: شعرش چه بود؟

حضرت فرمودند: زمانی که آدم به زمین آورده شد خاک زمین و وسعت و

فضای آن را دید و نیز مشاهده کرد که قابیل هابیل را کشت این ابیات را سرود:

شهرها و انسان های ساکن در آن دگرگون گشتند / و چهره زمین غبار آلود و زشت گشتت،

رنگ و طعم هر رستنی و خوراکی تغییر یافت / و چهره گشاده و خنده رو اندک گشت،

می بینم که در بقیه عمرم اندوهگین باقی خواهم ماند / و آیا من در زندگی آرامش خواهم داشت؟

چگونه از دیدگان چون سیل اشک نيفشانم / با وجودی که گور جسم

ص: 96

هابیل را در میان خویش دارد

قابیل به قتل برادرش همت گماشت / افسوس بر آن خوش سیمای نمکین که از میان رفت.

ابلیس در جواب آن حضرت گفت:

از این سرزمین و ساکنین آن دور شو / چون توسط من آن فضای وسیع

بهشت دیگر جایی برای تو نداشت .

تو و همسرت در زمینی هموار می زیستید/ قلبت از آزار دنیا در راحتی بود.

ولی از مکر و حيله من دور نشدی / تا آنکه آن بهای ارزنده از دست رفت.

خدای بخشنده به جای بهشت برین و نعمت های گوارا درخت گز و خمط

(گیاه تلخ) داد.

پس اگر از خداوند جبار، رحمتی به من آشکار نمی شد / تو اکنون از بهشت این چنین بی بهره نبودی و اثری از آن در دست تو باقی می ماند.

مؤلف گوید: صدوق در علل الشرایع (1) مختصر روایت فوق را آورده است.

ابلیس بنیان گزار قیاس در دین

89- الصدوق یاسناده عن ابن ابی لیلی قال: دخلت علی ابی عبدالله ومعی نعمان فقال أبو عبد الله (عليه السلام) : من الذي معك؟ فقلت: جعلت فداك هذا رجل من أهل الكوفة له نظر ونفاذ رأي يُقال له: نعمان، قال: فلعل هذا الذي يقيس الأشياء برأيه؟ فقلت: نعم، - ... - ثم قال [أبو عبد الله (عليه السلام)]: يا نعمان إياك والقياس فقد حدثني أبي (عليه السلام) عن آبائه : عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: من قاس شيئاً بشيءٍ قرنه الله عز وجل مع إبليس في النار فإنه أول من قاس على ربّه، فدع الرأي والقياس، فإنّ الدّين لم يوضع بالقياس والرأي. (2)

شیخ صدوق به اسنادش از ابن ابی لیلی گفته: من و نعمان (ابو حنیفه) بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم امام به من فرمود: این که همراه توست، کیست؟ عرض

ص: 97

1- علل الشرائع / 594.

2- علل الشرائع / 91، ح 6.

کردم: فدایت شوم مردی از اهل کوفه که دارای رأی و نظر و اجتهاد است (در احکام دین اسلام). فرمود: گویا این همان مردیست که چیزها را با رأی و نظر خود قیاس می کند و به نظر خود حکم و فتوا می دهد؟ عرض کردم: بله هموست - ... - سپس حضرت فرمودند: ای نعمان از قیاس نمودن در احکام دین، دوری کن چرا که از پدرم (علیه السلام) و او از پدران خود علیهم السلام از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث نقل کرده اند که می فرمود: هر که در چیزی از دین (و حکمی را به حکمی بدون مناسبت و علت منصوصه) قیاس کند خداوند او را با شیطان در جهنم هم قرین نماید، زیرا شیطان اول کسی بود که قیاس کرد (و گفت: سجده بر آدم نمی کنم زیرا من بهترم از او چون مرا از آتش خلق کردی و آدم را از خاک) ای ابو حنیفه رأی و قیاس را فروگذار، زیرا دین خدا به رأی و قیاس (تو و امثال تو) واگذار نشده است .

حسن بصری برادر ابلیس

90 - أبو منصور الطبرسی رفعه عن ابن عباس قال: مرَّ أمير المؤمنين (عليه السلام) بالحسن البصري وهو يتوضأ، فقال: يا حسن أسبغ الوضوء، فقال: يا أمير المؤمنين لقد قتلت بالأمس أناساً يشهدون أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله، يصلون الخمس ويسبغون الوضوء. فقال له أمير المؤمنين (عليه السلام): فقد كان ما رأيت فما منعك أن تُعين علينا عدونا؟ فقال: والله لأصدقنك يا أمير المؤمنين، لقد خرجتُ في أول يوم فاغتسلتُ وتحطّطت وصببتُ على سلاحي، وأنا لا أشكّ في أنّ التخلف عن أمّ المؤمنين عائشة هو الكفر، فلما انتهيتُ إلى موضع من الخريبة (1) نادني مناد: يا حسن إلى أين؟ ارجع فإنّ القاتل والمقتول في النار، فرجعتُ ذعراً وجلست في بيتي، فلما كان اليوم الثاني لم أشكّ أنّ التخلف عن أمّ المؤمنين المؤمنين عائشة هو الكفر فتحطّطت وصببتُ على سلاحي وخرجتُ أريد القتال حتى انتهيتُ إلى موضع من الخريبة فنادني منادٍ من

ص: 98

1- الخريبة مصغراً موضع بالبصرة، عندها كانت وقعة الجمل.

خلفي: يا حسن إلى أين؟ مرة بعد أخرى فإنّ القاتل والمقتول في النار.

قال علي (عليه السلام): صدقت، أفندري مَنْ ذلك المنادي؟ قال: لا، قال (عليه السلام): ذاك أخوك إبليس وصدقك، إنّ القاتل والمقتول منهم في النار، فقال الحسن البصري: الآن عرفتُ يا أمير المؤمنين أن القوم هلكي. (1)

ابو منصور طبرسی در حدیث مرفوعه ای از ابن عباس گفته امیرمؤمنان (علیه السلام) (پس از بازگشت از جمل) در میان راه به حسن بصری که در حال وضو گرفتن بود رسیده و فرمود: ای حسن در وضوی خود دقت کن و آداب آن را بجای آور. او گفت: ای امیرمؤمنان! دیروز افرادی را کشتی که همگی شهادت به توحید و رسالت داده و نمازهای پنجگانه را اقامه می کردند و با تمام آداب وضو می گرفتند! حضرت در پاسخ فرمود: اگر این گونه بوده و تو شاهد آن بودی پس برای چه به یاری دشمنان ما نشتافتی؟

حسن بصری گفت: به خدا که راست فرمودی، و من آن را قبول داشته و

تصدیق می کنم، ماجرا از این قرار بود که در روز اول جنگ بود که از خانه خانه بیرون آمده غسل کردم و حنوط به بدنم مالیدم و شمشیر را با خود برداشتم، و من هیچ شک و تردیدی نداشتم که تخلف از امّ المؤمنین عائشه کفر است، ولی وقتی به «خریبه» (نام محلی در بصره) رسیدم صدایی بلند مرا ندا داد که: «ای حسن کجا می روی؟ برگرد، که قاتل و مقتول هر دو (در این کارزار) جهنمی هستند»، پس با حالتی ترسان بازگشته و در خانه ام نشستم، پس چون روز دوم رسید هیچ شک نکردم که تخلف از امّ المؤمنین عائشه کفر است، ولی همچون روز گذشته حنوط به بدن مالیده و سلاح بر کمر بسته و قصد رفتن به کارزار را نمودم، تا به «خریبه» رسیدم ندایی از پشت سرم گفت: «ای حسن دوباره کجا می روی، که قاتل و مقتول هر دو اهل آتشند».

حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: راست گفتی، آیا هیچ فهمیدی که آن منادی که

بود؟

ص: 99

گفت: نه. فرمود: او برادرت ابلیس بود، و راست گفت که قاتل و مقتول از آنان هر دو اهل آتشند. حسن بصری گفت: ای امیرمؤمنان اکنون دریافتیم که این قوم در هلاکت و گمراهی هستند...

زمان، گسیل لشکریان ابلیس

91 - الكليني العدة عن أحمد بن محمد عن ابن فضال عن أبي جميلة عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إنَّ إبليس عليه لعائن الله يبثُّ جنود الليل من حين تغيب الشمس وتطلع، فأكثرُوا ذكر الله عزوجل في هاتين الساعتين وتعوذوا بالله من شر إبليس و جنوده، وعودوا صغاركم في تلك الساعتين فإنهما ساعتا غفلة. (1)

شیخ کلینی از جماعتی از احمد بن محمد از ابن فضال از ابی جمیله از جابر از حضرت باقر (علیه السلام) که گفته: همانا ابلیس که لعنت های خداوند بر او باد لشکرهای شبانه خود را از آنجا که خورشید غروب کند و از آنجا که برآید (به اطراف) پراکنده کند، پس در این دو زمان ذکر خدا را بسیار گوید، و از شر ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید، و خردسالان خود را در این دو وقت به خدا بسپارید زیرا که این دو موقع، مواقع غفلت است (که انسان ها (غالباً) در این دو وقت از یاد خدا غافلند).

مؤلف گوید: رجال سند جملگی ثقه اند به غیر از ابو جمیله محمد بن صالح و چنانچه قائل به ثقه بودنش بشویم سند روایت معتبر می گردد.

92 - وروها الصدوق بسنده عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إنَّ إبليس إنما يبثُّ جنود الليل من حين تغيب الشمس إلى مغيب الشفق، ويبثُّ جنود النهار من حين يطلع الفجر إلى مطلع الشمس، وذكر أن نبي الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كان يقول: أكثرُوا ذكر الله عزوجل في هاتين الساعتين، وتعوذوا بالله عزوجل من شرِّ إبليس و جنوده، وعودوا صغاركم في هاتين

ص: 100

شیخ صدوق به سندش از جابر از امام محمد باقر (علیه السلام) گفته: همانا ابلیس لشکرهای (مخصوص) شبانه خود را از هنگام فرود رفتن آفتاب تا ناپدید شدن سرخی شفق بسیج کرده و به اطراف و اکناف می فرستد، و نیز لشکرهای (مخصوص) روزانه خود را از هنگام شروع صبح تا طلوع خورشید گسیل داشته (تا بندگان را در این دو وقت با فضیلت از عبادت و اعمال خیر مشغول و به خواب وادارند) و نیز فرمود که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمود: در این دو وقت خداوند عزوجل را بسیار ذکر گوید و از شر ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید، و کودکان خود را در این دو وقت با دعاها تعویذ (حفظ) کنید چرا که آن دو زمان وقت بی خیری و غافل شدن است (و شیطان بندگان را از یاد خدا غافل می سازد).

کم جلوه دادن مسلمانان توسط ابلیس به چشم کافران در جنگ بدر

93- الكليني عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن أبان عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: كان إبليس يوم بدر يقلل المسلمين، في أعين الكفار ويكثر الكفار في أعين المسلمين فشدّ عليه جبرئيل بالسيف فهرب منه وهو يقول: يا جبرئيل إنّي مؤجّل إنّي مؤجّل، حتى وقع في البحر، قال زرارة: فقلت لأبي جعفر (عليه السلام): لأيّ شيء كان يخاف وهو مؤجّل؟ قال: على أن يقطع بعض أطرافه. (2)

شیخ کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی عمیر از ابان از زراره از امام باقر (علیه السلام) گفته: ابلیس در روز بدر مسلمانان را در نگاه کافران، اندک و کافران را در نگاه مسلمانان، فراوان جلوه می داد، پس جبرئیل به او یورش برد و او از جبرئیل می گریخت در حالی که می گفت: ای جبرئیل! من مهلت دارم، من مهلت دارم تا آنکه به دریا افتاد. زراره می گوید: من به امام

1- الفقيه 501/1، ح 1440.

2- الكافي 277/8، ح 419.

باقر (علیه السلام) عرض کردم: اگر مهلت داشت از چه می ترسید؟ حضرت فرمود: از اینکه بعضی از اعضای او را قطع کند. (1)

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح می باشد.

ادعای ابلیس نسبت به نماز برای او موقع طلوع خورشید

94- ابن شهر آشوب السروی عن علی بن محمد عن أبيه رفعه قال: قال رجل لأبي عبد الله (عليه السلام): إن الشمس تطلع بين قرني الشيطان؟ قال: نعم، إن إبليس اتخذ عرشاً بين السماء والأرض، فإذا طلعت الشمس وسجد في ذلك الوقت الناس، قال إبليس: إن بني آدم يصلون لي. (2)

ابن شهر آشوب سروی از علی بن محمد از پدرش در حدیث مرفوعه ای گوید: مردی به امام صادق (علیه السلام) گفت: خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می کند؟ فرمود: آری، ابلیس برای خود تختی میان آسمان و زمین برقرار کرده است که هرگاه خورشید طلوع می کند و در آن وقت مردمانی برای آن به سجده می افتند، ابلیس می گوید: فرزندان آدم برای من نماز می خوانند!

95 - ولكن ورد في التوقيع الذي ذكره الشيخ الصدوق عن الشيباني والدقاق وابن المؤدب وابن الورّاق عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال: كان فيما ورد علي من الشيخ أبي جعفر محمد بن عثمان قدس الله روحه في جواب مسألتي إلى صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف): أما ما سألت عنه من الصلاة عند طلوع الشمس وعند غروبها فلئن كان كما يقولون إن الشمس تطلع بين قرني الشيطان وتغرب بين قرني الشيطان فما أرغم أنف الشيطان أفضل من الصلاة، فصلّها وارغم أنف الشيطان. (3)

ص: 102

1- مترجم گوید: برای اطلاع بیشتر به روایت شماره 135 همین کتاب مراجعه کنید.

2- المناقب 257/4 (279/4).

3- کمال الدین وتمام النعمة/520، ح 49.

در توفیق و نامه ای که آن را شیخ صدوق از شیبانی و دقاق و ابن مؤدّب و ابن وراق از ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی علیهما السلام ذکر کرده گوید: توسط شیخ ابو جعفر محمد ابن عثمان قدس الله روحه از صاحب الزمان (علیه السلام) سؤال هایی کردم و این پاسخ ها صادر شد: اما آنچه پرسیدی از نماز خواندن هنگام طلوع و غروب آفتاب، اگر مطلب چنان باشد که می گویند آفتاب از میان دو شاخ شیطان طلوع می کند و در همان جا هم غروب می کند، هیچ عملی بهتر از نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.

مؤلف گوید: سند توفیق صحیح می باشد در نتیجه صدور این روایت به صورت مرفوعه از باب تقیّه بوده یا حمل بر کراهت میشود چنانچه نظر مشهور امامیه همین است و الله العالم .

نگاه حسد آلود ابلیس به نمازگزار

96 - الصدوق یاسناده عن حدیث الأربعمائة أنّ أمير المؤمنين (علیه السلام) قال في حدیث إذا قام الرجل إلى الصلاة أقبل إليه إبليس ينظر إليه حسداً لما يرى من رحمة الله التي تغشاه، الحديث. (1)

شیخ صدوق به اسنادش از حدیث چهارصدگانه نقل کند که امیر مؤمنان (علیه السلام) قسمتی از آن فرمودند: وقتی انسان برای نماز مهیا می شود (و اقامه می خواند)، ابلیس به خاطر رحمتی که می بیند از جانب خدا انسان را فرا گرفته با حسرت به او می نگرند.

بی غیرت جایی در بهشت ندارد

97 - البرقي قال: وفي رواية محمد بن قيس عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: سمعته يقول: عرض إبليس لنوح (علیه السلام) وهو قائم يصلي فحسده على حسن صلاته، فقال: يا نوح إنّ الله تعالى خلق جنة عدن بيده وغرس أشجارها واتخذ قصورها، وشق أنهارها ثم اطلع إليها

ص: 103

فقال: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (1) [أ] لا وعزتي وجلالي لا يسكنها ديوث. (2)

برقی گفته: در روایت محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) گوید که شنیدم امام باقر (علیه السلام) فرمود: ابلیس با حضرت نوح (علیه السلام) مواجه شد در حالی که نوح ایستاده و نماز می خواند ابلیس به زیبایی نماز نوح رشک برد پس گفت: ای نوح! خداوند عزوجل بهشت عدن را با دستش (قدرت خود) آفرید و درختانش را کاشت و قصرهایش را ساخت و نهرهایش را روان نمود آنگاه به آن توجه کرد و فرمود: «مؤمنان رستگار شدند» به عزّت و جلالم سوگند دیوث (بی غیرت) ساکن بهشت نمی شود.

بانگ " ای وای " ابلیس موقع رکوع و سجود طولانی

98 - الكليني عن محمد بن يحيى عن ابن عيسى عن علي بن نعمان عن أبي أسامة قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: عليك بتقوى الله، والورع والاجتهاد وصدق الحديث، وأداء الأمانة وحسن الخلق، وحسن الجوار، وكونوا دعاة إلى أنفسكم بغير ألسنتكم، وكونوا زيناً ولا- تكونوا شيئاً، وعليكم بطول الركوع والسجود، فإن أحدكم إذا أطال الركوع والسجود هتف إبليس من خلفه فقال: ياويله أطاع وعصيت، سجد وأبى. (3)

شیخ کلینی از محمد بن یحیی از ابن عیسی از علی بن نعمان از ابو اسامه نقل کرده است که از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: بر تو باد که دارای تقوای الهی باشی! بر شما باد به ورع و پرهیزکاری؛ کوشش و راستگویی؛ حفظ امانت؛ خوش خلقی و خوش همسایه داری؛ و مردم را با عمل خود، نه با زبان تنها به خود جلب نموده و دعوت کنید. و اینکه زینت بخش اجتماع و شیعیان و ما باشید و موجب ننگ و عار نباشید. بر شما باد به رکوع و سجده طولانی که هر

ص: 104

1- سورة المؤمنون /1.

2- المحاسن 205/1، ح 142.

3- الكافي 77/2، ح 9.

وقت یک نفر از شما رکوع و سجده خود را طول دهد، شیطان ناله و فریاد و فریاد می کند و می گوید: ای وای! این شخص اطاعت خدا کرد و من معصیت و مخالفت کردم؛ این شخص سجده کرد و من امتناع کردم!

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح است. و برقی نیز در المحاسن (1) آن را ذکر کرده است.

ناخشنودی ابلیس از سجده های طولانی

99 - الكليني عن علي بن محمد بن عيسى عن يونس عن هارون بن خارجة عن زيد الشحام عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : سمعته يقول : إنَّ العبد إذا سجد فأطال السجود نادى إبليس : يا ويلاه أظاع وعصيت وسجد وأبیت . (2)

شیخ کلینی از علی بن محمد بن عیسی از یونس از هارون بن خارجه از زید شحام روایت می کند که شنیدم امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید: راستی چون بنده سجده کند و طولش دهد، ابلیس فریاد زند وای بر من، او فرمان برد و من نافرمانی کردم او سجده کرد و من نکردم.

مؤلف: اسناد روایت معتبر می باشد. و در دعائم الإسلام (3) از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت شده است.

«الويل: حزن و نابودی و رنج از عذاب و هر که در ورطه نابودی بیفتد فریاد "واویلا" بر می آورد و معنی فریاد از آن یعنی ای وای من و ای اندوه و عذاب من! حاضر باش که اینک وقت و زمان توست، پس گویا فریاد "واویلا" سر داده به خاطر اینکه زمان شدت و سختی و عذاب او رسیده است. (4)

100 - الصدوق عن أبيه عن سعد عن اليقطيني عن القاسم بن يحيى عن جده

ص: 105

1- المحاسن 83/1، ح 50 .

2- الكافي 264/3، ح 2.

3- دعائم الإسلام 136/1.

4- النهاية 236/5 .

عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): أطيعوا السجود، فما من عمل أشدّ على إبليس من أن يرى ابن آدم ساجداً، لأنه أمر بالسجود فعصى، وهذا أمر بالسجود فأطاع ونجا. (1)

شیخ صدوق از پدرش از سعد از یقیننی از قاسم بن یحیی از جدش از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) گفته: امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: سجده هایتان را طولانی کنید، زیرا از جمله اعمالی که بر شیطان گران و سخت می آید این است که ببیند انسان سجده می کند، چرا که به او گفته شد سجده کند و او سجده نکرد و این فرد (نمازگزار) به سجده امر شد و اطاعت کرد و رستگار شد.

عبادت و بندگی حقیقی باید طبق امر الهی باشد

101 - الكليني عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن عبد الحميد بن أبي العلاء عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال لي: يا أبا محمد والله لو أن إبليس سجد لله بعد المعصية والتكبر عمر الدنيا ما نفعه ذلك، ولا قبله الله عز وجل منه ما لم يسجد لآدم كما أمره الله أن يسجد له، الحديث. (2)

شیخ کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از هشام بن سالم از عبدالحمید بن ابی علاء: گفته امام جعفر صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای ابومحمد به خدا اگر ابلیس پس از نافرمانی و تکبر تا آخر دنیا برای خدا سجده کند او را سود ندهد، و خدا عزوجل آن را از او نپذیرد مگر وقتی که بر آدم چنانچه خدایش فرمود و امر کرد، سجده کند.

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح است .

102 - الراوندي بسنده الصحيح عن الصادق (عليه السلام) قال: أمر الله إبليس السجود

ص: 106

1- علل الشرائع /340، ح 2؛ الخصال /616/2.

2- الكافي /270/8، ح 399.

لآدم فقال: ياربِّ وعزَّتكَ إنَّ أعفيتني من السجود لآدم لأعبدنَّكَ عبادة ما عبدك أحدٌ قطُّ مثلها، قال الله عزوجل: إنِّي أحبُّ أن أطاع من حيث أريد، الحديث. (1)

قطب راوندی به سند صحیحش از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کند که حضرت فرمودند: خداوند ابلیس را به سجده بر آدم فرمان داد و او گفت: پروردگارا اگر مرا از سجده بر آدم معاف کنی تو را چنان پرستش کنم، که هیچ کسی مانند آن را نکرده باشد، خدا فرمود: من می خواهم از راهی که خود می خواهم، فرمانم برند، تا آخر حدیث.

دشمنی ابلیس با امانتداری

103 - الصدوق عن ابن إدريس عن أبيه عن الأشعري عن محمد بن آدم عن الحسن بن عليّ الخزاز عن الحسين بن أبي العلاء عن الصادق (عليه السلام) قال: سمعته يقول: أحبُّ العباد إلى الله عزوجل صدوق في حديثه، محافظ على صلواته وما افترض الله عليه، مع أداء الأمانة، ثم قال (عليه السلام): مَنْ أُوْتِمِنَ على أمانة فأداها فقد حلَّ ألف عقدة من عنقه من عقد النار، فبادروا بأداء الأمانة فإنَّ مَنْ أُوْتِمِنَ على أمانة وكل به إبليس مائة شيطان من مَرْدَة أعوانه يُضِلُّوه ويؤسوسوا إليه حتى يُهلكوه، إِلَّا مَنْ عَصَمَ الله عزوجل. (2)

شیخ صدوق از ابن ادريس از پدرش از اشعری از محمد بن آدم از حسن بن علی خزاز از حسین بن ابو العلاء از امام صادق (علیه السلام) نقل کند که: شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: محبوب ترین بندگان در نزد خدای عزوجل کسی است که راستگو باشد و بر نمازهای خود و بر واجباتش مواظبت کند و همواره امانتدار باشد، سپس فرمود: کسی که امانتدار باشد و امانت را به صاحب آن بازگرداند، گویا هزار گره از گره های آتش را از گردن خود باز کرده است. پس امانتدار باشید که همانا هر کس

ص: 107

1- قصص الأنبياء /43، ح 7.

2- أمالي الصدوق، المجلس، 49 ح 371/8 رقم 467 ونقل عنه في بحار الأنوار: 384/66 و 114/72.

امانتداری کند، شیطان صد نفر از قوی ترین یاران خود را مأمور می کند تا او را گمراه کنند و او را وسوسه کنند تا او را هلاک گردانند، مگر اینکه خداوند عزوجل او را حفظ کرده و بر امانتداری نگه دارد .

حفظ شدن از ابلیس با ترس راستین

104 - ابن شعبة الحراني رفعه إلى أبي جعفر الباقر (عليه السلام) في وصاياہ لجابر بن يزيد الجعفي أنه قال: .. وتحزّز من إبليس بالخوف الصادق، وإيّاك والرجاء الكاذب فإنه يوقعك في الخوف الصادق الحديث . (1)

ابن شعبه حرانی در حدیث مرفوعه ای از امام باقر (علیه السلام) نقل کند که در سفارشات امام باقر (علیه السلام) به جابر بن یزید جعفی، حضرت فرمود: ... با ترسی راستین و حقیقی از شیطان برحذر باش، مبدا امید دروغین بندی، که تو را به وادی هراس واقعی اندازد. تا آخر حدیث.

مؤلف گوید: ضمیر در «فإنه» به اجتناب کردن از امید دروغین برمی گردد.

ناامیدی ابلیس از اطاعتش موقع نزول قرآن

105 - الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في الخطبة القاصعة: ... ولقد سمعتُ رنةَ الشيطان حين نزل الوحي عليه (على الرسول الأعظم) (صلى الله عليه وآله وسلم)، فقلت: يارسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ما هذه الرنة؟ فقال: هذا الشيطان قد أيس من عبادته، إنك تسمع ما أسمع وترى ما أرى إلا أنك لست بنبي ولكنك الوزير وإنك لعلّي خير . الخطبة . (2)

سید رضی در حدیث مرفوعه ای از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کند که حضرت در خطبه قاصعه فرمود: ... من هنگامی که وحی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله ی کیست؟ گفت: شیطان است که

ص: 108

1- تحف العقول/ 285 .

2- نهج البلاغة الخطبة 192 .

از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آنچه را من می شنوم، می شنوی و آنچه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و بر قله ی خوبی ها هستی». تا آخر خطبه.

ابلیس به پنج دسته راه ندارد

106 - الصدوق عن الفامي عن ابن بطة عن البرقي عن أبيه عن صفوان بن يحيى رفعه إلى أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: قال إبليس: خمسة أشياء ليس لي فيهنّ حيلة وسائر الناس في قبضتي: مَنْ اعتصم بالله عن نية صادقة واتكل عليه في جميع أمورهِ، ومن كثر تسبيحه في ليله ونهاره، ومن رضي لأخيه المؤمن ما يرضاه لنفسه، ومن لم يجزع على المصيبة حين تُصيبه، ومن رضي بما قسم الله له ولم يهتم لرزقه. (1)

شیخ صدوق از فامی از ابن بطه از برقی از پدرش از صفوان بن یحیی سند به امام صادق (علیه السلام) می رساند که حضرت فرمود: ابلیس گفت: پنج کس (و دسته) هستند که من برای فریفتن آنان هیچ راهی ندارم و به جز آنان همه مردم دیگر در چنگ من هستند: هرکس که با نیت راستین (و خالص) خود به خدا متوسل شود و در همه کارها بر او توکل کند و هرکس که در روز و شب بسیار تسبیح خدا را بگوید و هر آنچه را که برای خود می پسندد برای برادر مومنش نیز پسندد و هرکس که هنگام وارد شدن مصیبت بر او جزع و ناله نکند. و هرکس به رزقی که خداوند برای او مقدر فرموده راضی باشد و غصه رزق و روزی خود را نخورد.

خراش صورت ابلیس و زخم او

107 - الكليني عن الحسين بن محمد ومحمد بن يحيى جميعاً عن علي بن محمد بن سعد عن محمد بن أسلم عن محمد بن علي بن عدي بن علي بن عدي قال: أملاً عليّ محمد بن سليمان عن إسحاق بن عمار قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): أحسن يا إسحاق إلى أوليائي ما استطعت،

ص: 109

فما أحسن مؤمنٌ إلى مؤمنٍ ولا أعانه إلا خمش وجه إبليس وقرح قلبه . (1)

شیخ کلینی از حسین بن محمد و محمد بن یحیی همگی از علی بن محمد بن سعد از محمد بن اسلم از محمد بن علی بن عدی گوید: محمد بن سلیمان از اسحاق بن عمّار بر من املا کرد و خواند که «امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ای اسحاق، تا می توانی به دوستانم نیکی کن، زیرا مؤمنی به مؤمن دیگر نیکی نمی کند و به او کمک نمی رساند، مگر آنکه در چهره ابلیس خراشی بیفتد و در دلش زخمی پدیدار شود».

مؤلف گوید: خمش وجهه: صورتش را خراشید و سیلی زد و ضربه بر آن زد و عضوی از آن را برید.

القرح: درد زخم و در اینجا کنایه از غم سنگین و پایدار می باشد.

دیدار مؤمنین، کشنده ترین چیز برای ابلیس

108 - الكليني عن الحسين بن محمد و محمد بن يحيى جميعاً عن علي بن محمد بن سعد عن محمد بن مسلم عن أحمد بن زكريا عن محمد بن سليمان عن محمد بن محفوظ عن أبي المغراء قال: سمعت أبا الحسن (عليه السلام) يقول: ليس شيء أنكى لإبليس وجنوده من زيارة الإخوان في الله بعضهم لبعض، قال: وإن المؤمنين يلتقيان فيذكران الله ثم يذكران فضلنا أهل البيت فلا يبقى على وجه إبليس مضغة لحم إلا تخذت حتى أن روحه لتستغيث من شدة ما يجد من الألم فتحسّ ملائكة السماء وخزان الجنان فيلعنونه حتى لا يبقى ملكٌ مقرب إلا لعنه، فيقع خاسئاً حسيراً مدحوراً. (2)

شیخ کلینی از حسین بن محمد و محمد بن یحیی همگی از علی بن محمد بن سعد از محمد بن مسلم از احمد بن زکریا از محمد بن سلیمان از محمد بن محفوظ از ابی المغرا گفت: شنیدم امام کاظم (علیه السلام) می فرمود: «هیچ

ص: 110

1- الكافي 207/2، ح 9.

2- الكافي 188/2، ح 7.

چیز، ابلیس و لشکریانش را بیشتر از دیدار برادران دینی از یکدیگر، برای رضای خدا، سرکوب نمی کند». و فرمود: «دو مؤمن به هم برمی خورند و ذکر خدا می کنند و سپس از فضیلت ما خاندان یاد می کنند؛ و در چهره ابلیس تکه گوشتی نمی ماند، جز اینکه چروک بیفتد، تا روحش از سختی دردی که می کشد، فریاد «به دادم برسید» برآورد و فرشته های آسمان و خازنان بهشت، آن ناله را می شنوند و به او لعنت می فرستند، تا اینکه هیچ فرشته مقربی نمی ماند، مگر اینکه او را لعنت می کند؛ پس دفع شده و وامانده و رانده شده می ماند».

مؤلف گوید: نکی العدو و فیه نکایة مجروح کرد و کشت، المَصْدَقَة: قطعه گوشت، خَدَد لحمه و تخدّد: چروک و لاغر شدن صورت، خَسَاء الكلب: راندن و طرد کردن، حَسَرَ: افسوس و حسرت خوردن، الدّحر: طرد و دوری.

اعمالی که باعث دوری ابلیس از ما می شود

109 - الصدوق عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمّه محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان قال: قلت للصادق (عليه السلام): يابن رسول الله ما الذي يباعد عنا إبليس؟ قال: الصوم يسود وجهه، والصدقة تكسر ظهره، والحبّ في الله والموازرة على العمل الصالح يقطعان دابره، والاستغفار يقطع وتينه. (1)

شیخ صدوق از محمد بن علی ماجیلویه از عمویش محمد بن ابی القاسم از احمد بن ابو عبدالله برقی از پدرش از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از یونس بن ظبیان گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله چه کاری شیطان را از ما دور می کند؟ حضرت فرمود: روزه چهره شیطان را سیاه کند، صدقه پشتش را بشکند، دوستی در راه خدا و همدستی در کار خوب دنباله اش را ببرد، استغفار شاهرگ را پاره کند.

ص: 111

صدقہ، ابلیس را سیاہ رو می کند

110 - ابن شعبه الحرانی رفعه إلى أبي جعفر (عليه السلام) أنه قال: ألا أُبَيِّنُكُمْ بشيءٍ إذا فعلتموه يَبْعُدُ السلطان والشيطان منكم؟ فقال أبو حمزة: بلى، أخبرنا به حتى نفعله، فقال (عليه السلام): عليكم بالصدقة فَبَكَّرُوا بها فَإِنَّهَا تُسَوِّدُ وجهَ إبليس وتُكَسِّرُ شِرَّةَ السلطان الظالم عنكم في يومكم ذلك.

وعليكم بالحب في الله والتوددِ والموازرة على العمل الصالح فإنه يقطع دبرهما - يعني السلطان والشيطان - وألحوا في الاستغفار فإنه تمحاةٌ للذنوب. (1)

ابن شعبه حرانی سند به امام باقر (عليه السلام) رساند که حضرت فرمود: آیا [می خواهید] شما را به چیزی آگاه کنم که با انجام آن (جور) سلطان و (شر) شیطان از شما دور شوند؟! ابو حمزه [ثابت بن دینار] گفت: آری، بفرمایید تا انجامش دهیم. فرمود: روز را با صدقه دادن آغاز کنید، که آن چهره ابلیس را سیاہ می نماید و شر سلطان ستمگر را در آن روز بر شما بی اثر می کند. و بر شما باد دوستی و محبت در راه خدا و همکاری بر اعمال شایسته و خوب، که آن ریشه سلطان و شیطان را قطع می کند. و دیگر اینکه: در آمرزش خواهی (استغفار) سماجت کنید و اصرار ورزید، چرا که موجب محو گناهان است.

مؤلف گوید: الشرة: بدی و خشم و تندی سختی و سنگینی

ذکری که خشم ابلیس را برمی انگیزد

111 - القطب الراوندي بإسناده عن الصدوق عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن الوشاء عن الحسن بن الجهم عن رجل عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: كان في بني إسرائيل رجل يكثر أن يقول: الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين فغاض إبليس ذلك، فبعث إليه شيطاناً فقال: قل: العاقبة للأغنياء، فجاءه فقال ذلك، فتحاكما إلى أول من يطلع

ص: 112

عليهما على قطع يد الذي يحكم عليه، فلقيا شخصاً فأخبراه بحالهما، فقال: العاقبة للأغنياء فرجع، وهو يحمد الله ويقول: العاقبة للمتقين، فقال له: تعود أيضاً فقال: نعم، على يدي الأخرى، فخرجا فطلع الآخر فحكم عليه أيضاً، فقطعت يده الأخرى، وعاد أيضاً يحمد الله ويقول: العاقبة للمتقين، فقال له: تحاكمني على ضرب العنق؟ فقال: نعم، فخرجا فرأيا مثلاً فوقفا عليه، فقال: إني كنت حاكماً هذا وقصاً عليه

قصتهما، قال: فمسح يديه فعادتا ثم ضرب عنق ذلك الخبيث وقال: هكذا العاقبة للمتقين. (1)

قطب راوندی به اسنادش از صدوق از پدرش از سعد از ابن عیسی از وشاء از حسن بن جهم از کسی که نامش را نبرده از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی بود که بسیار این جمله را بر زبان می آورد: «الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين: حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان و عاقبت از آن پرهیزگاران است»، این مسأله شیطان را خشمگین ساخت پس یکی از شیاطین را به سوی آن مرد فرستاد و گفت: بگو: (العاقبة للأغنياء: عاقبت از آن ثروتمندان است)، شیطان نزد آن مرد آمد و سخن ابلیس را تکرار کرد، پس آن دو موافقت کردند که نخستین کسی که در مقابل آنها ظاهر می شود در میان شان قضاوت کند و حکم به قطع دست کسی بدهد که در قضاوت مغلوب می شود، آنگاه با شخصی روبه رو شدند و او را از احوال خویش آگاه ساختند، پس آن شخص گفت: عاقبت از آن ثروتمندان است، مرد (بعد از قطع شدن دستش) بازگشت در حالی که خداوند را ستایش می کرد و همچنان می گفت: عاقبت از آن پرهیزگاران است؛ شیطان به او گفت: آیا باز هم این جمله را تکرار می کنی؟ مرد گفت: آری، بر سر دست دیگرم شرط می بندم، پس با هم خارج شدند و شخص دیگری ظاهر شد و دوباره علیه او قضاوت کرد. بنابراین دست دیگرش نیز قطع شد، حال آنکه خداوند را ستایش می کرد و می گفت عاقبت از آن پرهیزگاران است. پس شیطان به او گفت: آیا موافقی که کسی میان ما قضاوت کند و هر

ص: 113

1- قصص الأنبياء، 179، ح 213؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 293/67، ح 36.

کسی که محکوم شد گردنش زده شود؟ مرد گفت: آری، پس خارج شدند و مثالی و شبهی را دیدند بنابراین نزد او توقف کردند. گفت: من این شخص را به قضاوت فرا خوانده ام؛ و داستان خود را بازگو کردند،

آنگاه دست های آن مرد را مسح کرد پس به حالت اولیه خود بازگشتند. سپس گردن آن خبیث را قطع کرد و گفت: این گونه، عاقبت از آن پرهیزگاران است.

عزرائیل ابلیس را از نمازگزار می راند

112 - الكليني عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن عيسى عن يونس عن الهيثم بن واقد عن رجل عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: دخل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) على رجل من أصحابه وهو يجود بنفسه فقال: يا ملك الموت ارفق بصاحبي فإنه مؤمن، فقال: أبشر يا محمد فإنني بكل مؤمن رفيق، واعلم يا محمد أني أقبض روح بن آدم فيجزع أهله فأقوم في ناحية من دارهم فأقول: ما هذا الجزع فوالله ما تعجلناه قبل أجله وما كان لنا في قبضه من ذنب فإن تحسبوا وتصبروا وتؤجروا، وإن تجزعوا تأثموا وتؤزروا، واعلموا أن لنا فيكم عودة ثم عودة فالحذر الحذر إنه ليس في شرقها ولا غربها أهل بيت مدبر ولا وبر إلا وأنا أتصفحهم في كل يوم خمس مرات ولأنا أعلم بصغيرهم وكبيرهم منهم بأنفسهم ولو أردت قبض روح بعوضة ما قدرت عليها حتى يأمرني ربي بها، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): إنما يتصفحهم في مواقيت الصلاة فإن كان ممن يواظب عليها عند مواقيتها لقنه شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ونحى عنه ملك الموت إبليس. (1)

شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن عیسی از یونس از

هیثم بن واقد از کسی که نامش را نبرده از امام صادق (علیه السلام) که گفته:

ص: 114

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر یکی از یاران خود وارد شد که در حال جان دادن بود.

حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ای ملک الموت با دوست ما مهربان باش او مؤمن است.

ملک الموت عرض کرد: تو را بشارت باد ای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) من با هر مؤمنی دوست هستم، و بدان ای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، من روح هر کدام از فرزندان آدم را که قبض می کنم خانواده او گریه و شیون می کنند، من در گوشه ای از خانه ایستاده و می گویم: این بی تابی و شیون برای چیست؟ به خدا سوگند ما پیش از فرا رسیدن زمان مرگش به سراغ او نیامده ایم، و در قبض روح او گناهی نداریم، اگر این امر را پذیرفته و بر آن صبر پیشه کنید، پاداش می برید، و اگر بی تابی نمایید مرتکب گناه شده اید. و بدانید که ما بارها و بارها به سوی شما باز می گردیم، پس پرهیزید و بر حذر باشید!

در شرق و غرب عالم و در شهر و روستا هیچ کس نیست مگر این که من روزی پنج نوبت بر احوال آنها می نگرم و من به ریز و درشت اعمالشان از خودشان آگاه ترم، و حتی اگر بخواهم جان پشه ای را بگیرم، قدرت این کار را ندارم مگر این که پروردگار مرا به آن امر کند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ملک الموت در زمان نمازهای پنجگانه بر آنها وارد می شود، و آنان را نظاره می کند، اگر از کسانی باشد که بر نماز خود مداومت دارد، خود شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله را به او تلقین می کند و ملک الموت، ابلیس را از او دور می سازد.

مؤلف گوید: اهل بیت مدر: اهالی شهر و روستا، اهل بیت وبر: چادر نشینان، بادیه نشین، چرا که خانه آنها از سنگ و گل ساخته شده و اینان از کرک. لقنه: یعنی عزرائیل کسی را که اجلش نزدیک شده تلقین می کند.

رجال حدیث همگی ثقات اند مگر کسی که از امام نقل می کند که او شناخته شده نیست.

ابلیس بر عقل مؤمن مسلط نمی شود

113 - الکلینی عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن عثمان النواء عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : إن الله عز وجل يبتلي المؤمن بكل بليه ويميته بكل ميتة ولا يبتليه بذهاب عقله، أما ترى أيوب كيف سلط إبليس على ماله وعلى ولده

وعلى أهله وعلى كل شيء منه ولم يسلط على عقله؟ ترك له يوحد الله به. (1)

شیخ کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان از عثمان النواء از کسی که او را ذکر کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «خدای عزوجل مؤمن را به هر بلا گرفتار می کند، و به هرگونه مردن می میراند، ولی به دیوانگی و بی خردی گرفتارش نمی کند. آیا نمی دانی که چگونه خدا ابلیس را بر مال و فرزند و همه چیز حضرت ایوب (علیه السلام) مسلط کرد و او را بر خردش مسلط نکرد و آن را برایش پابرجا نهاد تا با آن یکتاپرست بماند».

مؤلف گوید: علامه مجلسی پاکروان ذیل روایت جهت مراجعه بیانی دارند. (2)

وقتی نهایت تلاش ابلیس هم به نتیجه نمی رسد

114 - الشهيد الثاني بإسناده عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال في فضائل شهر رمضان في حديث: ... من صلي ليلة إحدى عشرة من شهر رمضان ركعتين : يقرأ في كل ركعة الحمد مرة و «إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ» (3) عشرين مرة لم يتبعه ذنب ذلك اليوم، وإن جهد إبليس جهده، الحديث . (4)

شهید ثانی به اسنادش از امیر مؤمنان (علیه السلام) در فضایل ماه مبارک رمضان در حدیثی طولانی فرمودند: هر که در شب یازدهم ماه رمضان دو رکعت نماز بگزارد: در هر رکعت یک حمد و بیست مرتبه سوره کوثر بخواند، در آن روز گناهی در پی اش و دنبالش نباشد؛ هر چند که شیطان تمام تلاشش را کند... تا آخر حدیث

چه کسی از ابلیس در امان است؟

اشاره

115 - الصدوق بإسناده عن ابن عباس عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال في حديث

ص: 116

1- الكافي 256/2 ، 22.

2- بحار الأنوار 206/64، ذیل ح 5 (135/26).

3- سورة الكوثر /1.

4- الأربعون حديثاً للشهيد الثاني /88؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 383/94 (496/39).

فضائل شعبان: ... وَمَنْ صَامَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ عَصِمَ مِنْ إِبْلِيسَ وَجَنُودِهِ دَهْرَهُ وَعَمْرَهُ، الْحَدِيثُ. (1)

شیخ صدوق به اسنادش از ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گفته که در حدیث فضایل ماه شعبان فرمودند: ... و کسی که هفت روز از ماه شعبان روزه بگیرد، از ابلیس و لشکریانش در تمام عمر در امان خواهد بود... تا آخر حدیث .

در نسخه چاپ شده از کتاب ثواب الأعمال (2) چنین وارد شده است: «من ابلیس و جنوده و همزه و غمزه» به جای «دهره و عمره» ولی در پاورقی از برخی از نسخه ها «دهره و عمره» نقل شده است، لکن شیخ صدوق در کتاب امالیش (3) همان گونه نقل کرده که در کتاب فضائل (و متن ما) آمده است.

خواندن سوره ی لقمان، ابلیس را می راند

116 - الصدوق عن محمد بن موسى بن المتوكل عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن حسان عن إسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي عن عمرو بن جبیر العزمي عن أبيه عن أبي جعفر (عليه السلام) قال : مَنْ قرأ سورة لقمان في كلِّ ليلة وكلَّ الله به في ليلته ملائكة يحفظونه من إبليس و جنوده حتى يصبح، فإذا قرأها بالنهار لم يزالوا يحفظونه من إبليس و جنوده حتى يمسي. (4)

شیخ صدوق از محمد بن موسی بن متوکل از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن محمد بن حسان از اسماعیل بن مهران از حسن بن علی از عمرو بن جبیر عزمی از پدرش گفته: امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس سوره لقمان را در هر شب بخواند، تا صبح فرشتگانی بر او گماشته می شوند تا او را از شر ابلیس و

ص: 117

1- فضائل الأشهر الثلاثة / 47، 24.

2- ثواب الأعمال / 87 .

3- أمالي الصدوق، المجلس السابع، ح 76/1، رقم 43.

4- ثواب الأعمال / 136.

دعای حفظ از ابلیس در سفر

117 - الصدوق یاسناده عن علی بن اسباط عن الرضا (علیه السلام) قال : قال لي : إذا خرجت من منزلك في سفر أو حضر فقل : «بسم الله، آمنتُ بالله، توکلت علی الله، ما شاء الله، لا حول ولا قوة إلا بالله»، فتلقاه الشياطين فتضرب الملائكة وجوهها وتقول: ما سبيلکم علیه وقد سمى الله وآمن به وتوکل علی الله؟! وقال: ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله . (1)

شیخ صدوق به اسنادش از علی بن اسباط می گوید: امام رضا (علیه السلام) به من فرمودند: چون در سفر یا حضر از خانه بیرون روی بگو: «بسم الله آمنت بالله، توکلت علی الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم»، که چون شیاطین با او برخورد کنند، فرشته ها به چهره آن ها بکوبند و بگویند: چه کاری به او دارید با اینکه خدا را نام برده و به او گرویده و بر خدا توکل کرده و گفته: ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله.

مؤلف گوید: این روایت از نظر سند موثقه بوده و کلینی نیز آن را به سند موثق خود در کتاب کافی (2) نقل نموده است.

دعای حفظ از ابلیس

118- نقل العلامة المجلسي عن خط الشهيد قال: روي عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: سألت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) عن تفسير المقاليد فقال: يا علي سألت عظيمًا، المقاليد (3) هو أن تقول عشراً إذا أصبحت وعشراً إذا أمسيت : «لا إله إلا الله والله أكبر، سبحان الله والحمد لله، أستغفر الله لا حول ولا قوة إلا بالله هو الأوّل والآخر والظاهر والباطن، له

ص: 118

1- الفقيه 272/2، ح 2416.

2- الكافي: 543/2، ح 12.

3- المقاليد جمع المقلاد وهو المفتاح .

الملك وله الحمد يُحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير».

من قالها عشراً إذا أصبح وعشراً إذا أمسى أعطاه الله خصالاً ستاً: أولهنّ: يحرس من إبليس وجنوده فلا يكون لهم عليه سلطان، والثانية: يُعطى قنطاراً من الجنة أثقل في ميزانه من جبل أحد، والثالثة: يرفع الله له درجة لا ينالها إلا الأبرار، والرابعة: يزوجه الحور العين والخامسة: يشهده اثني عشر ملكاً يكتبونها في رقّ منشور يشهدون له بها يوم القيامة، والسادسة كان كمن قرأ التوراة والإنجيل والزبور والفرقان، وكمن حجّ واعتمر فقبل الله حجّته وعمرته، وإن مات من يومه أو ليلته أو شهره طبع بطابع الشهداء، فهذا تفسير المقاليد. (1)

علامه مجلسی (ره) از خط شهید نقل نموده و گوید: از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: در مورد معنای "مقالید" از پیامبر پرسیدم، پس فرمودند: یا علی مسأله ی بزرگ و مهمی را پرسیدی، "مقالید" (کلیدهای گشایش و پیروزی) آن است که صبح و شب در هر مرتبه ده بار بگویی: «لا إله إلا الله والله أكبر، سبحان الله والحمد لله، أستغفر الله لا حول ولا قوة إلا بالله هو الأول والآخر والظاهر والباطن، له الملك وله الحمد يُحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير».

هرکس چنین گوید: خداوند شش خصلت و ویژگی به عطا فرماید: نخست: او را از ابلیس و لشکریانش حفظ می کند تا بر او مسلط نشوند، دوم: قنطاری (مال زیاد و باارزش) از بهشت که در میزان اعمالش از کوه احد سنگین تر است به او عطا می کند، سوم: او را به درجه ای می رساند که جز ابرار و نیکان خاص به آنجا نرسند، چهارم: حور العين را به همسری او درآورد، پنجم: دوازده فرشته که شهادتشان را در کتابی نوشته اند، به نفع او (بر این ذکر) در قیامت گواهی می دهند، ششم: اجر او همانند کسانی که کتب آسمانی تورات و انجیل و زبور و

ص: 119

قرآن را قرائت نموده و حج و عمره می مورد قبول خدا انجام داده اند، می باشد، و چنانچه در آن روز یا شب یا ماه از دنیا برود مهر می خورد به مهر شهدا (یعنی اجر شهید دارد یا مواردی مانند آن)، پس این همان تفسیر "مقالید" است.

مؤلف گوید: در حاشیه البلد الأمين (1) شبیه این روایت را نقل نموده است.

دعایی که هفتاد فرشته را نگهبان انسان قرار می دهد

119 - المجلسي (2) نقلاً من الكتاب العتيق الغروي قال: روي عن العالم جعفر ابن محمد الصادق عليهما السلام قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام): علمني حبيبي رسول الله دعاءً ولا أحتاج معه إلى دواء الأَطْبَاءِ، قيل: وما هو يا أمير المؤمنين؟ قال: سبع وثلاثون تهليلة من القرآن من أربع وعشرين سورة من البقرة إلى المزمل، ما قالها مكروب إلا فرج الله كربته، ولا مديون إلا قضى الله دينه ولا غائب (3) إلا ردّ الله غربته، ولا ذو حاجة إلا قضى الله حاجته، ولا خائف إلا آمن الله خوفه، ومن قرأها في كلِّ يو حين يصبح أمّن قلبه من الشقاق والنفاق، ودفع عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء أهونها الجذام والجنون والبرص، وأحياه الله ريّاناً وأماته ريّاناً وأدخله الجنّة ريّاناً، ومَن قالها وهو على سفر لم ير في سفره إلا خيراً، ومن قرأها في كل ليلة حين يأوي إلى فراشه وكل الله به سبعين ملكاً يحفظونه من إبليس وجنوده حتى يصبح، وكان في نهاره من

المحفوظين والمرزوقين حتى يمسي، ومَن كتبها وشربها بماء المطر لم يصبه في بدونه سوء ولا خصاصة، ولا شيء من أعين الجنّ، ولا نفثهم ولا سحرهم، ولا كيدهم، ولم يزل محفوظاً من كل آفة، مدفوعاً عنه كل بلية في الدنيا، مرزوقاً بأوسع ما يكون، آمناً من كل شيطان مرید، وجبّار عنيد ولم يخرج عن دار الدنيا حتى يُريه الله عزوجل في منامه مقعده من

ص: 120

1- بلد الأمين / 55.

2- بحار الأنوار (28792-291) و (440-443) كلاهما من طبع بيروت.

3- كذا في النسختين من المطبوعة البيروتية وكذا في الطبعة الحجرية 265/19 ولكن يمكن فيها قراءة غريب بدلاً من غائب.

الجَنَّةَ وهذا أوله: من سورة البقرة اثنتان: «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (1) «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (2).

ومن آل عمران خمسة: «الْم * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ * نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ» (3)، «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (4)، «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَاهِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (5)، «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (6).

ومن النساء واحدة: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (7).

ومن المائدة واحدة: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (8).

ومن الأنعام اثنتان: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (9)، «اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (10).

ص: 121

1- سورة البقرة / 163.

2- سورة البقرة / 255.

3- سورة آل عمران / 1-3.

4- سورة آل عمران / 6.

5- سورة آل عمران / 18-19.

6- سورة آل عمران / 62.

7- سورة النساء / 87.

8- سورة المائدة / 73.

9- سورة الأنعام / 102.

10- سورة الأنعام / 106.

ومن الأعراف واحدة: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَكَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأَتَى الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ، وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (1).

ومن براءة اثنتان: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَيْبَتَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (2)، «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (3).

ومن يونس واحدة: «حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي

وَآمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (4).

ومن هود واحدة: «فَإِذَا لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (5).

ومن الرعد واحدة: وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ يَتَىٰ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

قُلْ هُوَ رَبِّي إِلَهُ هُوَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ» (6).

ومن النحل واحدة: «يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» (7).

ص: 122

1- سورة الأعراف / 158 .

2- سورة التوبة / 31 .

3- سورة التوبة / 129 .

4- سورة يونس / 90 .

5- سورة هود / 14 .

6- سورة الرعد / 30 .

7- سورة النحل / 2 .

ومن طه ثلاثة: «يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (1)، «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (2)، «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (3).

ومن الأنبياء اثنتان: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (4)، «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (5).

ومن المؤمنين واحدة: «فَتَعَلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (6).

[ومن النمل واحدة: «وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (7)].

ومن القصص اثنتان: «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (8)، «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (9).

ومن فاطر واحدة: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ

ص: 123

1- سورة طه / 7-8 .

2- سورة طه / 13-14 .

3- سورة طه / 98 .

4- سورة الأنبياء / 25 .

5- سورة الأنبياء / 87 .

6- سورة المؤمنون / 116 .

7- سورة النمل / 25_26 .

8- سورة القصص / 70 .

9- سورة القصص / 88 .

يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُؤْفَكُونَ» (1).

ومن الصفات واحدة: «انَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (2).

ومن ص واحدة: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَجْدُ الْقَهَّارُ» (3).

ومن غافر اثنتان: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى

تُؤْفَكُونَ» (4)، «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (5).

ومن الدخان واحدة: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» (6).

ومن الحشر اثنتان: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (7).

ومن التغابن واحدة: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (8).

ومن المزمل واحدة: «رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» (9).

علامه مجلسی از كهنه كتابی كه در نجف اشرف یافت شده است نقل

ص: 124

1- سورة فاطر /3.

2- سورة الصفات /35.

3- سورة ص /65.

4- سورة غافر /62.

5- سورة غافر /65.

6- سورة الدخان /8.

7- سورة الحشر /22-23.

8- سورة التغابن /13.

9- سورة المزمل /9.

می کند از جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) روایت است، فرمودند: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: حبیب من رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دعایی به من آموختند که با وجود آن به داروی هیچ طیبی نیاز نخواهم داشت، گفته شد: چه دعایی ای امیر مؤمنان؟ فرمودند: سی و هفت تهلیل از قرآن از بیست و چهار سوره از بقره تا مزمل، هیچ اندوهگینی آن را نمی خواند مگر آنکه خداوند اندوه او را بزدايد و نه هیچ بدهکاری جز اینکه خداوند قرض او را ادا کند و نه هیچ غایبی مگر آنکه خداوند غربت او را برگرداند و نه هیچ نیازمندی جز اینکه خداوند حاجت او را برآورده سازد، و نه هیچ بیمناکی مگر اینکه خداوند، ترس او را تبدیل به ایمنی گرداند، و هرکس آن را هر روز بخواند، خداوند قلب او را از دشمنی و نفاق ایمن گرداند، و هفتاد نوع از انواع بلاها را از او دور می کند، که ساده ترین و کم ترین آنها، جذام، دیوانگی و پستی است، خداوند او را در نعمت ها زنده می دارد و در نعمت ها می میراند و او را در نعمت ها به بهشت می برد، و هر مسافری که آن بخواند، در سفر خویش فقط خیر می بیند و هرکس آن را هر شب زمانی که به رختخواب می رود بخواند، خداوند هفتاد فرشته را بر او می گمارد تا او را از شر ابلیس و لشکریانش تا صبح حفظ کنند، و در روز تا وقت شب مورد حفاظت بخشش روزی قرار می گیرد و هرکس آن را با آب باران بنویسد و بنوشد هیچ زشتی و خللی در بدن او پدیدار نمی گردد و به چشم زخم جنیان، جادو و سحر و مکر آنان دچار نمی گردد، و پیوسته از هر آفتی در امان است و هر بلایی در دنیا از او دور می شود و از گسترده ترین آنچه هست، روزی داده می شود و از هر شیطان سرکش و عصیانگر زورگو ایمن می گردد و از سرای دنیا نمی رود مگر آنکه خداوند عزوجل جایگاه او را در بهشت به او بنمایاند.

دو آیه از سوره بقره: «و معبود شما معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، بخشایشگر مهربان». «خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران».

پنج آیه از سوره آل عمران: «الم * خداست که هیچ معبودی جز او نیست و زنده و پاینده است * این کتاب را به حق بر تو نازل کرد»، «اوست کسی که شما را آن گونه که می خواهد در رحم ها صورتگری می کند. هیچ معبودی جز آن توانای حکیم نیست»، «خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز

او هیچ معبودی نیست و فرشتگان و دانشوران گواهی می دهند که جز او که توانا حکیم است هیچ معبودی نیست * دین نزد خدا همان اسلام است آری، داستان درست همین است و معبودی جز خدا نیست، و خداست که در واقع، همان شکست ناپذیر حکیم است».

یک آیه از سوره نساء: «خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست. به یقین، در روز رستاخیز که هیچ شکی در آن نیست، شما را گرد خواهد آورد، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟»

یک آیه از سوره مائده: «کسانی که گفتند: خدا سومین سه است، قطعاً

کافر شده اند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست. و اگر از آنچه می گویند باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید».

دو آیه از سوره انعام: «این است خدا، پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را پرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است. * از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن. هیچ معبودی جز او نیست، و از مشرکان روی بگردان».

یک آیه از سوره اعراف: «بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست که زنده می کند و می میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید -».

دو آیه از سوره توبه: «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه شریک می گردانند. * پس اگر روی برتافتند، بگو خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است».

یک آیه از سوره یونس: «تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند، نیست، و من از تسلیم شدگانم».

یک آیه از سوره هود: «پس اگر آنان دعوت شما را اجابت نکردند [که هرگز

اجابت نمی کنند] بدانید که آنچه نازل شده به دانش خداست و هیچ معبودی جز او نیست پس آیا تسلیم [حق] می شوید؟»

یک آیه از سوره رعد: «در حالی که آنان به رحمان کفر می ورزند. بگو: اوست پروردگار من. معبودی به جز او نیست. بر او توکل کرده ام و بازگشت من به سوی اوست.»

یک آیه از سوره نحل: «فرشتگان را با روح، به فرمان خود، بر هرکس از

بندگان که بخواهد نازل می کند، که بیم دهید که معبودی جز من نیست. پس، از من پروا کنید.»

سه قسمت از سوره طه: «و اگر سخن خود را با صدای بلند آشکار کنی [یا پنهان بداری، برای خدا یکسان است]؛ زیرا او پنهان و پنهان تر را می داند * خدای یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست، نیکوترین نام ها فقط ویژه اوست»، «و من تو را [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می شود، گوش فرا دار * همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا پرست و نماز را برای یاد من برپا دار»، «معبود شما فقط خدای یکتاست که جز او معبودی نیست، دانش او همه چیز را فرا گرفته است.»

دو آیه از سوره انبیاء: «و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستید». «و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی ها [ی شب، زیر آب، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.»

یک آیه از سوره مؤمنون: «پس برتر است خدا آن فرمانروای حق [از آنکه کارش بیهوده و عبث باشد]، هیچ معبودی جز او نیست، [او] پروردگار عرش نیکو و با ارزش است.»

یک آیه از سوره نمل: «و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می نمایید می داند. خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است.»

دو آیه از سوره قصص: «و اوست خدا که معبودی جز او نیست، همه ستایش ها در دنیا و آخرت ویژه اوست، و فرمانروایی فقط برای اوست، و تنها به

سوی او بازگردانده می شوید». «و با خدا معبودی دیگر مخوان، جز او معبودی نیست، هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است، فرمانروایی [بر همه جهان هستی] ویژه اوست، و فقط به سوی او بازگردانده می شوید».

یک آیه از سوره فاطر: «ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید. آیا جز خدا آفریننده ای هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست پس چگونه [از حق] منصرفتان می کنند؟»

یک آیه از سوره صافات: «زیرا آنان چنین بودند که هر زمان به آنان

می گفتند: معبودی جز خدا نیست، تکبر می کردند».

یک آیه از سوره ص: «بگو من فقط هشدار دهنده ای هستم، و جز خدای یگانه قهار معبودی دیگر نیست».

دو آیه از سوره غافر: «این است خدا، پروردگار شما آفریننده هر چیزی است: خدایی جز او نیست. پس چگونه از راه حق منحرف می شوید؟» «زنده ی واقعی اوست، معبودی جز او نیست. پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

یک آیه از سوره دخان: «هیچ معبودی جز او نیست زنده می کند و می میراند پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست».

دو آیه از سوره حشر: «اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، دانای نهان و آشکار است، اورحمان و رحیم است * اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاک، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی بخش، چیره و مسلط، شکست ناپذیر، جبران کننده، شایسته بزرگی و عظمت است. خدا از آنچه شریک او قرار می دهند، منزه است».

یک آیه از سوره تغابن: «خدا جز او معبودی نیست، و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند».

یک آیه از سوره مزمل: «پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن».

سه روز خوردن میوه ی "به" باعث حفظ از ابلیس و سپاهیانیش می شود

120 - الصدوق بإسناده إلى دارم عن الرضا (عليه السلام) عن آبائه عليهم السلام عن علي (عليه السلام) قال: دخلت على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يوماً وفي يده سفرجلة، فجعل يأكل ويطعمني ويقول: كُلْ عَلِيٌّ فَإِنَّهَا هَدِيَّةُ الْجَبَّارِ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ، قال: فوجدت فيها كلَّ لذة، فقال لي: يا عليّ مَنْ أَكَلَ السَّفْرَجَلَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرَّيْقِ صَفَا ذَهَنَهُ وَامْتَلَأَ جَوْفَهُ حِلْمًا وَعِلْمًا، ووقى من كيد إبليس وجنوده. (1)

شیخ صدوق به اسنادش تا دارم از امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان علیهم السلام گفته: علی (علیه السلام) فرمود: یک روز در حالی بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد گشتم که یک میوه ی «به» در دست داشت، پس شروع به خوردن نموده، به من نیز دادند و فرمود: ای علی بخور که این هدیه خداوند جبار به من و تو است. امام علی (علیه السلام) گوید: بسیار لذیذ و گوارا بود، سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: یا علی، هرکس «به» را سه روز ناشتا تناول کند، ذهن او جلا می یابد و درونش سرشار از بردباری و دانش می گردد و از شر ابلیس و سربازانش مصون می ماند.

مؤلف گوید: الریق: آب دهان، وقتی گویند: شربت أو أكلت على الریق: یعنی قبل از آنکه چیزی بخورد، ناشتا. السفرجل: به فارسی میوه "به" گویند.

پناه بردن به خدا موقع شنیدن صدای سگ و الاغ

121 - الصدوق عن أبيه عن محمد بن يحيى العطار، وعن محمد بن أحمد الأشعري عن البرقي عن رجل عن ابن أسباط عن عمه رفع الحديث إلى علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في كلام كثير: لا تؤوا منديل اللحم في البيت فإنه مريض الشيطان، ولا- تؤوا التراب خلف الباب فإنه مأوى الشياطين... وإذا بلغ أحدكم باب حجرته فليسم فإنه يفرّ الشيطان - إلى أن قال: - إذا سمعتم نباح الكلب ونهيق الحمار فتعوّذوا

ص: 129

1- عيون أخبار الرضا (عليه السلام) 73/2، 338؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 125/39، ح 10.

بالله من الشيطان الرجيم فإنتهم يرون ولا ترون فافعلوا ما تؤمرون ونعم اللهم المغزل للمرأة الصالحة . (1)

شیخ صدوق از پدرش از محمد بن یحیی عطار، و از محمد بن احمد اشعری از برقی از کسی از ابن اسباط از عمویش در حدیث مرفوعه ای گفته: امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سخنی طولانی فرمود: دستمال گوشت را در اتاق نگذارید چرا که بستر شیطان (و میکروب، عامل بیماری های روحی و جسمی) است؛ خاکروبه را پشت در اتاق نگذارید که جایگاه شیطان و (میکروب) است .. هرگاه کسی به در اتاق یا خانه ی خود رسید، «بسم الله» گوید که شیطان را دور کند، - تا اینکه فرمود: - و چون عوعو سگ یا عرعر خر را شنیدید، به خدا پناه برید از شر شیطان رجیم که آنها چیزهایی می بینند و شما نمی بینید؛ آنچه به شما دستور داده شده است را انجام دهید، و برای زنان درستکار نخ ریزی سرگرمی خوبی است.

چهره ای از سربازان ابلیس که در هر شمایی به نزد مردم می آید

122 - الكشي عن سعد عن أحمد بن محمد بن أبيه والحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير - وعن سعد عن محمد بن عيسى عن يونس وابن أبي عمير - عن محمد بن عمر ابن أذينة عن برید بن معاوية العجلي قال: كان حمزة بن عمارة البربري لعنه الله يقول لأصحابه: إنَّ أبا جعفر (عليه السلام) يأتيني في كل ليلة، ولا يزال إنسان يزعم أنه قد أراه إياه، فقَدَّرَ لي أنني لقيتُ أبا جعفر (عليه السلام) فحدثته بما يقول حمزة، فقال: كذب، عليه لعنة الله، ما يقدر الشيطان أن يتمثل في صورة نبي ولا وصي نبي (2).

کشی از سعد از احمد بن محمد از پدرش و حسین بن سعید از ابن

ص: 130

1- علل الشرائع 582/2، ح 23؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 64/62، ح 21 (43/25).

2- رجال الكشي / 304، ح 548؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 214/69، ح 5.

ابی عمیر - و از سعد از محمد بن عیسی از یونس و ابن ابی عمیر - از محمد بن عمر بن اذینه از برید بن معاویه عجللی گوید: حمزه بن عماره بربری می گفت: ابو جعفر (علیه السلام) هر شب نزد من می آید و انسان هایی هم بودند که گمان می کردم حمزه آن حضرت را به آنها نشان داده است، گوید: من خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدم و جریان را عرض کردم فرمودند: او دروغ می گوید خداوند او را لعنت کند، شیطان نمی تواند در صورت پیامبر و وصی پیامبر در آید.

مؤلف: هر دو سند روایت صحیح می باشد .

123 - قال الكشي: وجدت بخط جبرئيل بن أحمد حدثني محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن حماد بن عثمان عن زرارة قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): أخبرني عن حمزة أيزعم أن أبي يأتيه؟ قلت: نعم، قال: كذب والله ما يأتيه إلا المتكون، إن إبليس سلط شيطاناً يقال له: المتكون يأتي الناس في أي صورة شاء، إن شاء في صورة صغيرة وإن شاء في صورة كبيرة، ولا والله ما يستطيع أن يحيى في صورة أبي (عليه السلام). (1)

کشی گوید: به خط جبرئیل بن احمد دیدم که: محمد بن عیسی از علی بن حکم از حماد بن عثمان از زراره نقل کرده، حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: از حمزه چه خبر؟ آیا هنوز مدعی است که پدرم پیش او می آید؟ عرض کردم: آری. فرمودند: به خدا دروغ می گوید. جز متکون چیز دیگری پیش او نمی آید. ابلیس، شیطانی دارد که نامش متکون است؛ به هر شکل و قیافه ای که بخواهد پیش مردم می رود، اگر بخواهد با صورتی بزرگ و اگر بخواهد با صورتی کوچک. نه، به خدا سوگند نمی تواند با صورت پدرم (علیه السلام) ظاهر شود.

مؤلف: اسناد روایت معتبر می باشد.

ابلیس در چهار سیما ظاهر می شود

124 - الطوسي عن المفيد عن أبي عبد الله بن أبي رافع عن جعفر بن محمد بن

ص: 131

1- رجال الكشي/300، ح 537؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 214/69، ح 4.

جعفر الحسيني عن عيسى بن مهران عن يحيى بن الحسن بن فرات عن ثعلبة بن زيد الأنصاري قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري؛ يقول: تمثل إبليس لعنه الله في أربع صور: تمثل يوم بدر في صورة سراقه بن جعشم المدلجي فقال لقريش: «لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ» (1)، وتصوّر يوم العقبة في صورة منبه بن الحجاج فنأدى: إن محمداً والصبابة معه عند العقبة فأدركوهم، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الأنصار: لا تخافوا فإن صوتته لن يعدوهم، وتصوّر يوم اجتماع قريش في دار الندوة في صورة شيخ من أهل نجد وأشار عليهم في النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) بما أشار، فأنزل الله تعالى: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ» (2)، وتصوّر يوم قبض النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في صورة المغيرة بن شعبة فقال: أيها الناس لا تجعلوها كسروانية ولا قيصرانية، وسعوها تتسع، فلا تردوها في بني هاشم فتنظر بها الجبالى . (3)

شيخ طوسی از شیخ مفید از ابو عبدالله بن ابی رافع از جعفر بن محمد بن جعفر حسینی از عیسی بن مهران از یحیی بن حسن بن فرات از ثعلبة بن زید انصاری گوید: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: ابلیس به چهار صورت در آمده: در روز بدر به صورت سراقه بن جعشم مدلجی در آمد و به قریش گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد، و من پناه شما هستم. پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند [شیطان] به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم». در روز عقبه به صورت منبه بن حجاج در آمد و (برای برهم زدن بیعت انصار با پیغمبر اسلام در عقبه منی) فریاد زد: که محمد و بی دینان همراهش در عقبه هستند آنها را دریابید، رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به انصار فرمود: نترسید

ص: 132

1- سورة الأنفال /48.

2- سورة الأنفال /30.

3- أمالي الطوسي، المجلس السادس، ح 176/50، رقم 298.

که صدا (و دعوتش) را جز خودش نشنود. در روز اجتماع قریش در دار الندوه به صورت شیخ نجدی درآمد و برای آنان درباره پیغمبر سخن گفت که خداوند آیه زیر را نازل کرد: «و [یاد کن] هنگامی را که کافران در باره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می زدند، و خدا تدبیر می کرد، و خدا بهترین تدبیر کنندگان است». روزی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در گذشت به صورت مغیره بن شعبه در آمد گفت: ای مردم آن را (خلافت را) مانند خسروان عجم و قیصرهای روم قرار ندهید بلکه آن را به خانواده ها توسعه دهید، تا توسعه یابد آن را به بنی هاشم برنگردانید تا برای پیشوایی چشم به راه زنان آبستن بمانید.

مؤلف گوید: الصّباة جمع صابیء: کسی که از آئینی به آئین دیگر در آید. فینتظر بها الحبالی: علامه مجلسی در معنایش گوید: یعنی اگر خلافت ویژه بنی هاشم گردد کار به جایی رسد که مردم چشم به راه زاییدن زنان آبستن آن ها بمانند تا خلیفه شود و خلافت را به دیگری ندهند. (1)

دیده شدن ابلیس در کنار جمرات

125- الصدوق یاسناده عن أبي عبد الله (عليه السلام) في حديث أنه قال: ... ثم أخذ جبرئيل (عليه السلام) بيد آدم فانطلق به إلى البيت فعرض له إبليس عند الجمره فقال له: يا آدم أين تريد؟ قال جبرئيل: يا آدم ارمه بسبع حصيات وكبر مع كل حصاة تكبيرة ففعل ذلك آدم كما أمره جبرئيل فذهب إبليس.

ثم أخذ جبرئيل بيده في اليوم الثاني فانطلق به إلى الجمره فعرض له إبليس فقال له جبرئيل: ارمه بسبع حصيات وكبر مع كل حصاة تكبيرة ففعل ذلك آدم فذهب إبليس.

ثم عرض له عند الجمره الثالثة فقال له: يا آدم أين تريد؟ فقال له جبرئيل: ارمه بسبع حصيات وكبر مع كل حصاة تكبيرة، ففعل ذلك آدم فذهب إبليس ثم فعل ذلك

ص: 133

به في الثالث والرابع، فقال له جبرئيل: إنك لن تراه بعد مقامك هذا أبداً، الحديث. (1)

شیخ صدوق به اسنادش از امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود: ... جبرئیل دست آدم را گرفت و او را به بیت - خانه خدا - برد. شیطان در جمره بر او ظاهر شد و به آدم گفت: ای آدم کجا می روی؟ جبرئیل گفت: ای آدم هفت سنگ به او پرتاب کن و با هر سنگی یک تکبیر بگو و آدم آن کار را که جبرئیل به او دستور داده بود انجام داد و شیطان رفت. سپس در روز دوم دستش را گرفت و او را به جمره برد. شیطان بر او ظاهر شد. پس جبرئیل به او گفت: با هفت سنگ او را بزنی و با هر سنگی تکبیر بگو و آدم چنین کرد و شیطان رفت و در جمره دوم خودش را بر او ظاهر کرد و گفت ای آدم کجا می روی؟ جبرئیل به او گفت با هفت سنگ او را بزنی و با هر سنگی تکبیر بگو و آدم چنین کرد و شیطان رفت سپس در جمره سوم بر او ظاهر شد و گفت ای آدم کجا می روی؟ جبرئیل به او گفت هفت سنگ را پرتاب کن و با هر سنگ یک تکبیر بگو و آدم چنین کرد. و شیطان رفت. در روز سوم و چهارم نیز همین کار را انجام داد و شیطان رفت. جبرئیل به او گفت تو پس از رسیدن به این مقام هرگز او را نخواهی دید... تا آخر حدیث.

126 - الحميري عن عبد الله بن الحسن عن علي بن جعفر عن أخيه موسى (عليه السلام)، وسألته عن رمي الجمار لم جعل؟ قال: لأنّ إبليس كان يتراءى لإبراهيم (عليه السلام) في موضع الجمار فرجمه إبراهيم (عليه السلام) فجرت به السنّة. (2)

حمیری از عبدالله بن حسن از علی بن جعفر از برادرش امام موسی (علیه السلام) گوید: از وی درباره سبب رمی جمره پرسیدم. در پاسخ فرمود: از آنجا که ابلیس در مکان جمرات در مقابل ابراهیم نمایان شد و ابراهیم او را با پرتاب سنگ راند، سنت بر این امر جاری شد.

ص: 134

1- علل الشرائع /400، ح 1.

2- قرب الإسناد /238، ح 934.

مؤلف گوید: شیخ صدوق به سند صحیحش در علل الشرائع (1) روایت را نقل کرده است.

127 - الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: أول من رمى الجمار آدم (عليه السلام) وقال أتى جبرئيل (عليه السلام) إبراهيم فقال: ارم يا إبراهيم، فرمى جمرة العقبة، وذلك إنَّ الشيطان تمثل له عندها. (2)

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی از معاویة بن عمّار گفته: امام صادق (علیه السلام) فرمود: نخستین کسی که رمی جمره کرد، آدم (علیه السلام) بود. حضرت همچنین فرمود: جبرئیل نزد ابراهیم (علیه السلام) آمد فرمود: ای ابراهیم، با سنگ بزن و ابراهیم (علیه السلام) رمی جمره عقبه کرد دلش این بود که شیطان در آنجا بر او نمایان شد.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر است.

دیدار حضرت ابراهیم (علیه السلام) با ابلیس

128 - الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد وعبدالله ابني محمد بن عيسى عن محمد بن أبي عمير عن حماد عن الحلبي قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) لم جعل السعي بين الصفا والمروة؟ قال: لأنَّ الشيطان تراءى لإبراهيم (عليه السلام) في الوادي فسعى وهو منازل الشيطان. (3)

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از احمد و عبدالله فرزندان محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر از حماد از حلبی می گوید: از امام صادق (علیه السلام)

ص: 135

1- علل الشرائع 437/ ح 1.

2- علل الشرائع 437/ ح 2.

3- علل الشرائع 433، ح 2.

پرسیدم: چرا سعی میان صفا و مروه قرار داده شد؟ حضرت پاسخ داد: زیرا شیطان در این وادی که از منازل شیطان است بر ابراهیم (علیه السلام) جلوه کرد و او سعی کرد (به حالت هروله برای راندنش رفت).

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح بوده و شبیه آن را عیاشی مرسلاً در

تفسیرش (1) آورده است.

129 - الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : صار السعي بين الصفا والمروة لأن إبراهيم (عليه السلام) عرض له إبليس فأمره جبرئيل (عليه السلام) فشدّ عليه فهرب منه منه فجرت به السنّة - يعني بالهرولة - . (2)

شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی از معاویة بن عمّار گفته: امام صادق (علیه السلام) فرمود: سعی میان صفا و مروه بدین جهت واجب شد که ابلیس بر ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و جبرئیل به ابراهیم (علیه السلام) فرمان داد که به ابلیس حمله کند و شیطان نیز از وی گریخت. از این رو سنت هروله جاری شد.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر بلکه صحیح می باشد.

منع ابلیس از آسمان های هفت گانه در ولادت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)

130 - الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال: حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، قال: حدثني أبي، عن جده أحمد بن أبي عبد الله، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن أبان بن عثمان، عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام)، قال: كان إبليس لعنه الله يخترق السماوات

ص: 136

1- تفسیر العیاشی 171/1، ح 139.

2- علل الشرائع 432/، ح 1.

السبع، فلما ولد عيسى (عليه السلام) حُجِبَ عن ثلاث سماوات، وكان يخترق أربع سماوات، فلما ولد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) حُجِبَ عن السبع كلها، ورميت الشياطين بالنجوم، وقالت قريش: هذا قيام الساعة الذي كنا نسمع أهل الكتب يذكرونه، وقال عمرو بن أمية وكان من أزر أهل الجاهلية: انظروا هذه النجوم التي يُهتدى بها، ويُعرف بها أزمان الشتاء والصيف، فإن كان رُمي بها فهو هلاك كل شيء، وإن كانت ثبتت ورمي بغيرها فهو أمرٌ

حَدَّث.

وأصبحت الأصنام كلها صبيحة مولد النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) ليس منها صنم إلا وهو منكبٌ على وجهه وارتجس (1) في تلك الليلة إيوان كسرى، وسقطت منه أربعة عشر شُرْفَةً، وغاضت بحيرة ساوة، وفاض وادي السماوة، وحمدت نيران فارس، ولم تخدم قبل ذلك بألف عام، ورأى المؤبدان (2) في تلك الليلة في المنام إبلاً صعباً تقود خيلاً عرباً، قد قطعت دجلة، وانسربت في بلادهم؛ وانقضم طاق الملك كسرى من وسطه، وانخرقت عليه دجلة العوراء، وانتشر في تلك الليلة نور من قبل الحجاز، ثم استطار حتى بلغ المشرق، ولم يبق سرير لملك من ملوك الدنيا إلا أصبح منكوساً، والملك مُخرساً لا يتكلم يومه ذلك، وانتزع علم الكهنة، وبطل سحر السحرة، ولم تبق كاهنة في العرب إلا حُجِبَت عن صاحبها، وعظمت قريش في العرب، وسَمَّوا آل الله عزوجل، قال أبو عبدالله الصادق (عليه السلام): إنَّما سَمَّوا آل الله عزوجل لأنهم في بيت الله الحرام.

وقالت آمنة: إنَّ ابني والله سقط فأتقى الأرض بيده، ثم رفع رأسه إلى السماء فنظر إليها، ثم خرج منِّي نور أضاء له كل شيء، وسمعتُ في الضوء قائلاً يقول: إنَّك قد ولدت سيد الناس، فسَمَّيه محمّداً، وأتني به عبد المطلب لينظر إليه وقد بلغه ما قالت أمه،

ص: 137

1- الارتجاس: الاضطراب والتزلزل.

2- المؤبد: فقيه الفرس وحاكم المجوس وقيل المؤبدان كقاضي القضاة للمسلمين، والمؤبد كالقاضي.

فأخذه فوضعه في حجره، ثم قال:

الحمد لله الذي أعطاني *** هذا الغلام الطيب الأردن

قد ساد في المهدي علي الغلمان

ثم عوّده بأركان الكعبة (1)، وقال فيه أشعاراً.

قال: وصاح إبليس لعنه الله في أبالسته، فاجتمعوا إليه، فقالوا: ما الذي أفزعك يا سيّدنا؟ فقال لهم: ويلكم، لقد أنكرت السماء والأرض منذ الليلة، لقد حدّث في الأرض حدث عظيم ما حدث مثله منذ زُفِعَ عيسى بن مريم، فاخرجوا وانظروا ما هذا الحدث الذي قد حدث، فافترقوا ثم اجتمعوا إليه، فقالوا: ما وجدنا شيئاً. فقال إبليس: أنا لهذا الأمر. ثم انغمس في الدنيا، فجالها حتى انتهى إلى الحرم، فوجد الحرم محفوظاً (2)

بالملائكة، فذهب ليدخل، فصاحوا به فرجع، ثم صار مثل الصر - وهو العصفور - فدخل من قبل حراء، فقال له جبرئيل: وراءك لعنك الله، فقال له: حرفٌ أسألك عنه يا جبرئيل، ما هذا الحدث الذي حدث منذ الليلة في الأرض؟ فقال له: ولد محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ، فقال له: هل لي فيه نصيب؟ قال: لا، قال: ففي أمته؟ قال: نعم، قال: رضيته. (3)

شيخ جليل القدر ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي (ره) گوید: علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابى عبدالله برقى گوید: پدرم، از جدش احمد بن ابى عبدالله، از احمد بن محمد بن ابى نصر بنظى، از ابان بن عثمان، گوید: امام جعفر صادق (عليه السلام) که فرمود: ابليس ملعون هفت آسمان را در مى نوردید. وقتى عيسى زاده شد، او از ورود به سه آسمان منع شد و تنها چهار آسمان را طى مى کرد. چون رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) زاده شد، او از هر هفت آسمان بازداشته شد و همه شياطين به تير ستارگان رانده شدند. آنگاه قریشيان گفتند:

ص: 138

1- أي مسح بها، أو دعا له عندها.

2- وفي بعض النسخ: محفوظاً.

3- أمالي الصدوق، المجلس الثامن والأربعون، ح 360/1، رقم 444.

این هنگام قیامتی است که می شنیدیم اهل کتاب درباره اش سخن می گفتند. عمرو بن امیه که از ماهرترین کاهنان اهل جاهلیت بود، گفت: بنگرید به ستارگانی که مردم با آنها راه می جویند و اوقات زمستان و تابستان را از آنها می شناسند، اگر آنها پرتاب شوند همه چیز نابود می شود، و اگر آنها بر جا ماندند و ستارگان دیگر پرتاب شدند، رویدادی در راه است.

صبح روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) زاده شد، همه بتان سرنگون شدند و در آن شب ایوان کسرا به لرزه افتاد و چهارده کنگره از آن فرو ریخت، دریاچه ساوه خشکید و از بیابان سماوه آب جوشید، آتشکده فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود، خاموش شد و موبد موبدان در آن شب خواب دید شتری تنومند که اسب هایی اصیل را به افسار کشیده، دجله را شکافت و به سرزمین آنان راه یافت، طاق کاخ کسری از وسط شکافت و آب دجله در آن جاری شد، شب هنگام نوری از سوی حجاز تابید و تا مشرق پرتو افکند، تخت همه پادشاهان دنیا وارونه شد و پادشاهان همه لال شدند و در آن روز هیچ سخن نگفتند، علم کاهنان از کار افتاد و سحر ساحران باطل شد و هر کاهنی در عرب از شیطان همراه خود پوشیده شد، قریشیان در میان عرب عظمت یافتند و آل الله نام گرفتند. امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: آنان آل الله نامیده شدند زیرا در بیت الله الحرام خانه داشتند.

حضرت آنها علیها السلام گفت: به خدا سوگند وقتی پسر من رسید و متولد شد، دست هایش را بر زمین گذاشت و سر به سوی آسمان کرد و به آن نگریست. آنگاه از من نوری بیرون آمد که همه جا را روشن کرد و شنیدم که صدایی در میان آن نور می گفت: تو سرور همه مردم را زاییده ای، نام او را محمد بگذار. عبدالمطلب (علیه السلام) آمد تا او را ببیند، حال آن که سخنان مادرش به گوش او رسیده بود. او را گرفت و در دامان خود گذاشت و گفت:

سپاس مخصوص خداوندی است که این پسر خوب را به من عطا کرد

که در گهواره سرور همه پسران است.

سپس حضرت را به ارکان کعبه تعویذ کرد و اشعاری درباره ایشان سرود. ابلیس ملعون در میان شیاطین خود فریاد برآورد و آنان نزد او جمع شدند و گفتند: چه چیز تو را به وحشت انداخته ای سرور ما! گفت: وای بر شما! از سر شب آسمان و زمین را دگرگون می بینم، به حتم حادثه ای شکفت در زمین روی داده

که همانندش از زمان عروج عیسی بن مریم به بعد رخ نداده، بروید ببینید چه اتفاقی افتاده! آنان پراکنده شدند و سپس گرد آمدند و گفتند: چیزی نیافتیم. ابلیس ملعون گفت: این کار، کار خودم است. سپس در زمین سیر کرده و چرخی زد تا به حرم مکه رسید و حرم را در محافظت فرشتگان دید. خواست وارد حرم بر سرش فریاد برآوردند. او بازگشت و سپس به شکل گنجشکی درآمد و از جانب حراء وارد شد. جبرئیل به او گفت: بازگرد خدا لعنتت کند! گفت: فقط یک سؤال دارم ای جبرئیل! این چه اتفاقی است که از سر شب در زمین افتاده.

جبرئیل فرمود: محمد زاده شده است. گفت: آیا مرا در او سهمی هست؟ فرمود: نه. گفت: در امتش چطور؟ فرمود: آری. گفت: راضی شدم.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر می باشد.

طرده ابلیس از قم توسط پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)

131 - الصدوق عن الورّاق عن سعد عن ابن عیسی والفضل بن عامر عن سلیمان بن مقبل عن محمّد بن زیاد الأزدي عن عیسی بن عبد الله الأشعري عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) قال: حدّثني أبي (علیه السلام) عن جدي (علیه السلام) عن أبيه (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): لما أسري بي إلى السماء حملني جبرئيل على كتفه الأيمن، فنظرت إلى بقعة بأرض الجبل حمراء أحسن لوناً من الزعفران وأطيب ريحاً من المسك فإذا فيها شيخ على رأسه برنس، فقلت لجبرئيل: ما هذه البقعة الحمراء التي هي أحسن لوناً من الزعفران وأطيب ريحاً من المسك؟ قال: بقعة شيعتك وشيعة وصيّك عليّ، فقلت: من الشيخ صاحب البرنس؟ قال: إبليس قلت: فما يريد منهم؟ قال: يريد أن يصدّهم عن ولاية أمير المؤمنين ويدعوهم إلى الفسق والفجور، فقلت: يا جبرئيل أهوينا إليهم، فأهوى بنا إليهم أسرع من البرق الخاطف والبصر اللامح، فقلت قم يا ملعون، فشارك أعداءهم في أموالهم وأولادهم ونسائهم، فإنّ شيعتي وشيعة عليّ ليس لك عليهم سلطان

شیخ صدوق از وراق از سعد از ابن عیسی و فضل بن عامر از سلیمان بن مقبل از محمد بن زیاد ازدی از عیسی بن عبدالله اشعری از امام صادق (علیه السلام) گفته: پدرم، از جدم، از پدرش علیهم السلام نقل کردند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان سیر و عروج دادند جبرئیل مرا بر کتف راستش حمل می کرد پس چشمم در زمین به بقعه ای سرخ که رنگش از زعفران زیباتر و بویش از مشک خوشبوتر بود افتاد، در آن بقعه پیر مردی که بر سرش کلاه بلندی نهاده بود دیدم، به جبرئیل گفتم: این بقعه سرخ رنگی که رنگش از زعفران زیباتر و بویش از مشک معطرتر است چیست؟ جبرئیل عرضه داشت: اینجا مکان شیعیان شما و پیروان وصی شما علی (علیه السلام) است. به جبرئیل گفتم: این شیخ و پیر مردی که کلاه بلند بر سر دارد کیست؟ جبرئیل عرض کرد: این ابلیس است. به او گفتم: او از این شیعیان چه می خواهد؟ جبرئیل عرضه داشت: می خواهد ایشان را از ولایت و دوستی امیرمؤمنان (علیه السلام) باز دارد و آنها را به فسق و فجور دعوت کند. به او گفتم: ای جبرئیل، به سوی ایشان فرود آییم، پس با سرعتی سریع تر از برق جهنده و تیزتر از شعاع چشم خود را به ایشان رسانیدیم، به ابلیس گفتم: قم یا ملعون (بایست ای مطرود درگاه حق) و در اموال و اولاد و زنان دشمنان شیعیانم شرکت

کن نه در اموال و اولاد و زنان ایشان زیرا بر شیعه من و علی تو را دستی (و نفعی) نیست و سلطه ای برایشان نخواهی داشت، از این رو این سرزمین به نام «قم» موسوم گشت.

مؤلف گوید: البرنس: جامه ای با سرپوش و کلاه بلند است که زاهدان در صدر اسلام بر تن می کرده اند و علامه مجلسی به نقل از جوهری در کتاب صحاح (2) آن را در بحار الأنوار (3) نقل کرده است.

ص: 141

1- علل الشرائع 572، ح 1.

2- الصحاح 908/2.

3- بحار الأنوار 207/57 (141/23).

امر پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابلیس مبنی بر دوری از شهر قم

132 - الحسن بن محمد بن الحسن القمّی صاحب تاریخ قم قال : ومن روایات الشيعة في فضل قم وأهلها ما رواه الحسن بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه بأسانيد ذكرها عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) أنّ رجلاً دخل عليه فقال: يا ابن رسول الله إني أريد أن أسألك عن مسألة لم يسألك أحد قبلي ولا يسألك أحد بعدي، فقال: عساك تسألني عن الحشر والنشر؟ فقال الرجل: إي والذي بعث محمداً بالحق بشيراً ونذيراً ما أسألك إلا عنه، فقال عنه، فقال: محشر الناس كلهم إلى بيت المقدس إلا بقعة بأرض الجبل يقال لها قم، فإنّهم يُحاسبون في حفرهم ويُحشرون من حفرهم إلى الجنة. ثمّ قال: أهل قم مغفور لهم. قال: فوثب الرجل على رجله وقال: يا ابن رسول الله هذا خاصة لأهل قم؟ قال: نعم ومن يقول بمقاتلتهم. ثمّ قال: أزيدك؟ قال: نعم [قال]: حدّثني أبي عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): نظرت إلى بقعة بأرض الجبل خضراء أحسن لوناً الزعفران وأطيب رائحةً من المسك وإذا فيها شيخ بارك على رأسه برنس، فقلت: حبيبي جبرئيل ما هذه البقعة؟ قال فيها شيعة وصيك عليّ بن أبي طالب. قلت: فمن الشيخ البارك فيها؟ قال: ذلك إبليس اللعين عليه اللعنة قلت: فما يريد منهم؟ قال: يريد ان يصدّهم عن ولاية علي و يدعوهم إلى الفسق والفجور. فقلت: يا جبرئيل أهوينا إليه، فأهوى بنا إليه أسرع من برق خاطف. فقلت له: قم يا معلون فشارك المرجئة في نساءهم وأموالهم، لأنّ أهل قم شيعتي وشيعة وصيّتي علي بن أبي طالب. (1)

حسن بن محمد بن حسن قمی نویسنده کتاب تاریخ قم گوید: از جمله روایات شیعه در فضیلت شهر قم و اهالی آن روایتی است که آن را حسن بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه با سندهایش از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که مردی بر آن حضرت وارد شد و گفت: یا ابن رسول الله! می خواهم از تو پرسشی

ص: 142

1- تاریخ قم / 91 و 92 بالفارسیة ونقل عنه في بحار الأنوار 218/57، ح 48.

کنم که تاکنون کسی نکرده و پس از این هم نکند. فرمود: بسا می خواهی از حشر و نشر پرسی؟ آن مرد گفت: آری، قسم به آنکه محمد را به راستی، مژده بخش و بیم ده برانگیخت. از تو جز آن را نپرسم.

فرمود: محشر همه مردم بیت المقدس است، جز یک سرزمین در کوهستان به نام قم که در همان گورشان حسابرسی شوند و از آنجا به بهشت روند. سپس فرمود: اهل قم آمرزیده اند. راوی گوید: آن مرد بر سر پا جست و گفت: یا ابن رسول الله! این مخصوص مردم قم است؟ فرمود: آری، و هر که هم عقیده آن ها است.

سپس فرمود: بیشتر برایت بگویم؟ گفت: آری. فرمود: پدرم از پدرش، از جدش به من گفت که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به یک سرزمین کنار کوه (کوهستانی) نگاه کردند که سبز و خوشرنگ تر از زعفران و خوشبوتر از مشک بود، و ناگاه دید پیری در آن خفته و کلاه درازی بر سر دارد. گفتم: دوستم جبرئیل! این چه سرزمینی است؟ فرمود: شیعه و پیروان وصی و جانشین تو علی بن ابی طالب در آن زندگی می کنند. گفتم: این پیر که در آن خوابیده کیست؟ گفت: ابلیس لعین است. گفتم: از آنها چه می خواهد؟ گفت: آنها را از ولایت علی (علیه السلام) باز دارد و به فسق و هرزگی کشاند. گفتم: ای جبرئیل! ما را به آنجا ببر. و جبرئیل ما را تندتر از برق جهنده بدان جافرو آورد، و گفتم: برخیز ای ملعون! و با گروه مرجئه در زنان و اموالشان شریک شو، زیرا مردم قم شیعه من و شیعه وصی ام علی بن ابی طالب هستند.

133 - وعنه قال : وفي روايات الشيعة أنّ رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لما أسري به رأى إبليس باركاً بهذه البقعة، فقال له: قم يا ملعون فسميت بذلك. (1)

و به همان سند قبل: در روایات شیعه است که وقتی رسول خدا را به معراج بردند، ابلیس را دید که در آن سرزمین زانو زده است. فرمود: قم! برخیز ای ملعون! و قم نامیده شد.

ص: 143

1- تاریخ قم 25/ بالفارسیة؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 217/57، ح 42.

ابلیس، تسلطی بر شیعه ندارد

134 - العیاشی رفعه عن أبي بصير قال: سمعت جعفر بن محمد عليهما السلام وهو يقول: نحن أهل بيت الرحمة، وبيت النعمة، وبيت البركة، ونحن في الأرض بنیان، وشیعتنا عری الإسلام، وما كانت دعوة إبراهيم إلا لنا ولشیعتنا، ولقد استثنى الله إلى يوم القيامة على إبليس فقال: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ» (1). (2)

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از ابو بصیر گفته: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: ما خاندان رحمت و خانه (جایگاه) نعمت و دودمان برکتیم. ما در زمین (به منزله) بنیان و ریشه و اساس هستیم و شیعه ما، دستگیره های اسلامند. دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) جز برای ما و شیعیانمان نباشد و خداوند تا روز قیامت ما را از دسترس شیطان دور ساخته، چنانچه می فرماید: «همانا تورا بر بندگان من سلطه نباشد».

مؤلف گوید: عری الإسلام: دستگیره های اسلام که مایه استواری اوست یا دستگیره کسی که بخواهد از آن بالا رود یا به قله و نقطه نهایی آن برسد.

و ممکن است مقصود از دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) این باشد که گفت: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (3)، یا: «فَأَجْعَلْ أَقْبَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (4).

صلوات عامل پیروزی بر ابلیس

135 - في التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): ألا فاذكروا يا أمة محمد محمداً وآله عند نوائبكم وشدائدكم لينصر الله بهم ملائكتكم على

ص: 144

1- سورة الحجر /42.

2- تفسير العیاشی 429/2، ح 18.

3- سورة إبراهيم /41.

4- سورة إبراهيم /37.

الشياطين الذين يقصدونكم، فإنَّ كلَّ واحد منكم معه ملك عن يمينه يكتب حسناته، وملك عن يساره يكتب سيئاته ومعه شيطانان من عند إبليس يغويانه فإذا وسوسا في قلبه ذكر الله وقال: لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله، حبس الشيطانان، ثمَّ صارا إلى إبليس فشكوا وقالوا له قد أعيانا أمره فأمددنا بالمردة فلا يزال يمدّها حتى يمدّها بألف مارد، فيأتونه، فكلّمنا راموه ذكر الله وصلى الله على محمد وآله الطيبين لم يجدوا عليه طريقاً ولا منفذاً قالوا لإبليس: ليس له غيرك تباشره بجنودك فتغلبه وتغويه، فيقصده إبليس وجنوده فيقول الله تعالى للملائكة: هذا إبليس قد قصد عبدي فلاناً، أو أمّتي فلانة بجنوده، ألا فقاتلوهم، فيقاتلوهم بإزاء كلّ شيطان رجيم منهم مائة ألف ملك وهم على أفراس من نار بأيديهم سيوف من نار ورماح من نار وقسي ونشاشيب وسكاكين وأسلحتهم من نار، فلا يزالون يخرجونهم ويقاتلونهم بها ويأسرون إبليس فيضعون عليه تلك الأسلحة فيقول: ياربّ وعدك وعدك، قد أجلتني إلى يوم الوقت المعلوم، فيقول الله تعالى للملائكة: وعدته أن لا أميته، ولم أعدّه أن لا أسلّط عليه السلاح والعذاب والآلام، استبقوا منه ضرباً بأسلحتكم فإني لا أميته، فيثخنونه بالجراحات، ثمَّ يدعونه فلا يزال سخين العين على نفسه وأولاده المقتولين، ولا يندمل شيء من جراحاته إلا بسماعه أصوات المشركين بكفرهم فإن بقي هذا المؤمن على طاعة الله وذكره والصلاة على محمد وآله بقي على إبليس تلك الجراحات، وإن زال العبد عن ذلك وانهمك في مخالفة الله عزوجل و معاصيه اندملت جراحات إبليس ثم قوى على ذلك العبد حتى يلجمه ويسرّج على ظهره ويركبه ثم ينزل عنه ويركب ظهره شيطاناً من شياطينه ويقول لأصحابه: أما تذكرون ما أصابنا من شأن هذا؟ ذلّ، وانقاد لنا الآن حتى صار يركبه هذا، ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): فإن أردتم أن تديموا على إبليس من سخنة عينه وألم جراحاته فداموا على طاعة الله وذكره والصلاة على محمد وآله، وإن

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) آمده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ... هان، ای امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، در هنگام سختی ها و گرفتاری ها محمد و آل او را یاد کنید تا خداوند فرشتگان شما را بر شیاطینی که شما را هدف گرفته یاری کند. هر کدام از شما دو فرشته به همراه خود دارید. یکی در سمت راست شماست که کارهای خوبتان را می نویسد و دیگری در سمت چپ شماست که کارهای بدتان را ثبت و ضبط می کند و برای هر کدام از شما دو شیطان از جانب ابلیس فرستاده شده تا شما را گمراه سازد. پس هرگاه کسی، در دل خود وسوسه ای احساس کرد خدا را یاد کند و بگوید: «لا حول ولا قوة إلا بالله العظیم و صلی الله علی محمد وآله الطیبین». وقتی این ذکر را بگوید آن دو شیطان از او دور و به ابلیس شکایت می کنند و می گویند از عهده او بر نیامدیم و چاره ای جز این نیست که شیاطین سرکش را به کمک ما بفرستی. ابلیس هم نیروهای کمکی برای آن دو می فرستد. تا این که هزار نیرو به آن ها می دهد. هرگاه که شیاطین قصد فریب آن انسان مؤمن را داشته باشد و او خدا و محمد و خاندان پاکش را یاد کند شیاطین هیچ راه نفوذی بر او نمی یابند. و به ابلیس می گویند: چاره ای جز این نیست که خودت با سپاهیان به سراغ او رفته و او را وسوسه نموده و فریب دهی ابلیس با سپاهیان خود، به سراغ او می رود و خداوند تعالی به ملائکه می فرماید: این ابلیس است که به سراغ فلان بنده من می رود. با او مقابله کنید. پس در مقابل هر شیطانی صد هزار فرشته به کمک آن بنده مؤمن می شتابند. فرشتگان سوار بر اسب های آتشین، شمشیرها و نیزه ها و کمان ها و کاردهای آتشین و دیگر سلاح های آتشین با خود دارند و همچنان با سپاهیان ابلیس مبارزه می کنند و آنان را نابود می سازند وقتی ابلیس را دستگیر کرده و با سلاح های خود را هدف می گیرند، شیطان می گوید: پروردگارا تو وعده ای به من داده ای و مرا تا زمان مشخص مهلت داده ای.

ص: 146

خداوند متعال به فرشتگان می فرماید: من به او وعده داده ام که جانش

را نگیرم. اما وعده نداده ام که سلاح و عذاب و درد را بر او مسلط نکنم. با اسلحه هایتان او را بزنید و دلتان را خنک سازید. من جان او را نمی گیرم.

فرشتگان ابلیس را می زنند و به شدت مجروح می کنند و سپس رهایش می کنند. ابلیس همچنان به خاطر ضربه های به او وارد شده و کشته شدن اولاد و افرادش، اندوهگین است. و زخم های او التیام نمی یابد مگر این که صدای مشرکین را بشنود که کفر می گویند.

اگر این بنده مؤمن همچنان بر بندگی و اطاعت خداوند و یاد محمد و آل محمد باقی بماند، آن زخم ها نیز بر ابلیس باقی می ماند. ولی اگر بنده مؤمن راه خود را تغییر داد و به نافرمانی خداوند پرداخت، زخم های ابلیس التیام می یابد و کم کم ابلیس بر آن بنده چیره می شود تا این که او را لگام زده و زین بر او می نهد و بر پشتش سوار می شود. وقتی از پشت او پیاده شد می گوید: اکنون دیگر پشت او مال ما شده است هر وقت که بخواهیم سوارش می شویم.

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اگر می خواهید کاری کنید که اندوه و زخم ابلیس همچنان باقی بماند، همواره به یاد خداوند بوده و طاعت و بندگی او را بجای آورید و بر محمد و خاندان او درود بفرستید. ولی اگر راهی غیر از این برگزینید، به اسارت ابلیس در می آید و برخی سپاهیان او بر پشت شما سوار شده و بر شما مسلط می شوند.

مؤلف گوید: النشاشیب: جمع نُشَاب به معنی تیر، سَخْنَةُ الْعَيْنِ: نقیض چشم روشنی و قَرَّتِ الْعَيْنُ وَأَسْخَنَ اللَّهُ عَيْنَهُ: گریان. قَسِيٌّ: یعنی شدید و در اینجا یعنی سخت تر از آتش.

معنی آیه « اسْتَكْبَرَتْ أُمُّ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ »

136 - الصدوق یاسناده عن أبي سعيد الخدري قال: كنا جلوساً مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) إذ أقبل إليه رجل فقال: يا رسول الله أخبرني عن قول الله عزوجل:

ص: 147

«أَسَدٌ تَكْبُرَتْ أُمُّ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (1) فَمَنْ هُم يَارَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ هُمِ أَعْلَىٰ مِنْ أَعْلَىٰ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سِرَادِقِ الْعَرْشِ نَسْبِحُ اللَّهَ وَتَسْبِحُ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَلَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ، فَسَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُنَّ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبَى أَنْ يَسْجُدَ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَسَدٌ تَكْبُرَتْ أُمُّ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» أَيُّ مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسِ الْمَكْتُوبِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سِرَادِقِ الْعَرْشِ، الْحَدِيثُ.

(2)

شیخ صدوق به اسنادش از ابو سعید خدری گوید با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نشستند بودیم مردی پیش او آمد و عرض کرد یا رسول الله خبر ده به من از فرمایش خدا به ابلیس که فرمود: «آیا کبر و ورزیدی یا تواز و الامقامان هستی؟» و الامقامان چه کسانی هستند؟ آیا از فرشتگان و الامقام ترند؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در برابر عرش پروردگار جهانیان بودیم و او را تسبیح می کردیم و فرشتگان پیش از دو هزار سال قبل از خلقت آدم، به تسبیح ما، تسبیح می گفتند و هنگامی که خداوند آدم را آفرید به فرشتگان امر کرد آدم را کنند و ما را به این سجده امر نکرد تمام فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که سرباز زد و سجده ننموده و سپس خداوند بزرگ فرمود: «آیا کبر و ورزیدی یا تواز و الامقامان هستی؟» مقصود از عالین پنج تن بودند که نام آن ها بر سرادق عرش الهی نوشته شده بود. الی آخر حدیث.

دعای ابلیس برای نجات یافتن به وسیله ی اصحاب کساء علیهم السلام

137 - الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الحميد العطار عن محمد بن راشد البرمكي عن عمر بن سهل الأسدي عن سهيل بن غزوان البصري، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إنَّ امرأةً من الجنِّ كان يُقال لها عفراء، وكانت تأتي

ص: 148

1- سورة ص/75.

2- فضائل الشيعة/50، ح7؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 142/11، ح9.

النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فتسمع من كلامه، فتأتي صالحى الجنّ فيسلمون على يديها، وإنها فقدتها النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فسأل عنها جبرئيل، فقال: إنها زارت أختاً لها تحبّها في الله، فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): طوبى للمتحابين في الله، إنّ الله تبارك وتعالى خلق في الجنة عموداً من ياقوتة حمراء عليه سبعون ألف قصر، في كلّ قصر سبعون ألف غرفة خلقها عزوجل للمتحابين والمتزاورين

في الله.

ثمّ قال: يا عفراء أي شيء رأيت؟ قالت: رأيت عجائب كثيرة، قال: فأعجب ما رأيت؟ قالت رأيت إبليس في البحر الأخضر على صخرة بيضاء، ماداً يديه إلى السماء وهو يقول: إلهي إذا بررت قسّمك وأدخلتني نار جهنّم، فأسألك بحق محمّد وعلي وفاطمة والحسن والحسين إلا خلّصتني منها وحشرتني معهم. فقلت يا حارث ما هذه الأسماء التي تدعو بها؟ قال لي: رأيتها على ساق العرش من قبل أن يخلق الله آدم بسبعة آلاف سنة، فعلمت أنهم أكرم الخلق على الله عزوجل، فأنا أسأله بحقهم، فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): والله لو أقسم أهل الأرض بهذه الأسماء لأجابهم. (1)

شيخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از محمد بن عبد الحميد عطار از محمد بن راشد برمكى از عمر بن سهل اسدى از سهيل بن غزوان بصرى گفته از امام صادق (عليه السلام) شنيدم كه مى فرمود: زنى از جنّيان كه عفرا نام داشت به حضور پيامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) شرفياب مى شد و سخن آن حضرت را مى شنيد و به نزد شايستگان جن مى آمد و آن ها به دست او اسلام را مى پذيرفتند، مدتى پيامبر او را نديد، از جبرئيل در مورد او پرسيد، عرض كرد: او به زيارت يكي از خواهران دينى خود كه به خاطر خدا او را دوست مى دارد رفته است.

پيامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: خوشا به حال كسانى كه به خاطر خدا يك ديگر را دوست مى دارند! به راستى كه خداوند متعال در بهشت ستونى از ياقوت سرخ آفريده كه هفتاد هزار كاخ بر آن استوار است و در هر كاخى هفتاد هزار اتاق است

ص: 149

که خداوند این‌ها را برای کسانی که به خاطر او به یک دیگر مهر ورزیده و به زیارت یک دیگر می‌روند، آفریده است. ای عفر! چه دیدی؟ گفت: ابلیس را در دریای سبز بر روی سنگی سفید دیدم که دستان خود را به آسمان بلند کرده و می‌گفت: خدای من! آنگاه که تو به سوگند خود وفا کرده و مرا به دوزخ وارد کنی، پس من تو را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین سوگند خواهم داد که مرا از آن رهایی بخشیده و با آنان محشور گردانی. من به او گفتم: ای حارث! این نام‌هایی که خدا را با آن‌ها فرا می‌خوانی چیست؟ او به من گفت: من این نام‌ها را هفت هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند، بر پایه عرش دیدم، و دانستم که آن‌ها گرامی‌ترین آفریدگان در پیشگاه خدا هستند. اینک خدا را به حق آنان می‌خوانم.

پیامبر فرمود: سوگند به خدا! اگر همه مردم روی زمین خدا را به این نام‌ها سوگند دهند، خداوند آنها را پاسخ می‌دهد

مؤلف گوید: نظیر این روایت را برقی در المحاسن (1) در حدیث مرفوعه‌ای آورده است. و نیز علی بن عیسی اربلی در کشف الغمّة (2) آورده است.

ابلیس موقع عبادت، نور امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را دید

138 - الصدوق یاسناده عن المسعودی رفعه عن سلمان الفارسی (ره) قال: مرّ ابلیس بنفر یتناولون امیر المؤمنین (علیه السلام) فوقف امامهم، فقال القوم: مَنْ الذی وقف امامنا؟ فقال: أنا أبو مرّة. فقالوا: یا أبا مرّة أما تسمع کلامنا؟ فقال: سوءةٌ لکم، تسبّون مولاکم علی بن ابي طالب، فقالوا له: من این علمت أنه مولانا؟ فقال: من قول نبیکم: مَنْ کنت مولاہ فعلیّ مولاہ، اللهمّ والِ مَنْ والاه وعادِ مَنْ عاداه وانصر مَنْ نصره واخذل من خذله، فقالوا له: فانت من موالیه وشیعته؟ فقال: ما أنا من موالیه ولا من شیعته، ولكنّی أحبّه وما یبغضه أحد إلا شارکنه فی المال والولد.

ص: 150

1- المحاسن 58/2 ح 98.

2- کشف الغمّة 175/2 در چاپ جدیدش.

فقالوا له: يا أبا مرة فتقول في عليّ شيئاً؟ فقال لهم: اسمعوا مني معاشر الناكثين والقاسطين والمارقين، عبدتُ الله عزوجل في الجانّ اثني عشر ألف سنة، فلما أهلك الله الجانّ شكوتُ إلى الله عزوجل الوحدة، فعرج بي إلى السماء الدنيا، فعبدتُ الله عزوجل في السماء الدنيا اثني عشر ألف سنة أخرى في جملة الملائكة، فبينما نحن كذلك نسبح الله عزوجل ونقدّسه إذ مرّ بنا نور شعشعاني، فخرت الملائكة لذلك النور سجّداً، فقالوا: سُبِّوح قدوس، نور ملك مُقَرَّب أو نبي مرسل، فإذا النداء من قبل الله عزوجل: لانور ملك مقرب ولا نبي مرسل، هذا نور طينة عليّين أبي طالب (عليه السلام). (1)

شيخ صدوق به اسنادش از مسعودی در حدیث مرفوعه ای از سلمان فارسی گفته: ابلیس به چند تن رسید که به علی (علیه السلام) بد می گفتند، در برابر آنها ایستاد آن مردم گفتند: کیست که جلو ما ایستاده است؟ گفت: من ابو مره ام. گفتند: سخن ما را نشنیدی؟ گفت: بد بینید به سرور خود علی بن ابی طالب بد می گوید. گفتند: از کجا دانستی او سرور ما است؟ گفت: از گفتار پیغمبر شما که فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» (هرکس من مولا- و صاحب اختیار و برتر از او به خودش هستم این علی همان جایگاه را برایش دارد) خدایا دوست دار هر که دوستش دارد و دشمن دار هر که دشمنش دارد، یاری کن هر که یاریش کند و اگذار هرکس و واگذارش. گفتند: تو از ولا مندان (2) و شیعیان او هستی؟

گفت: نه اما او را دوست دارم و هر که با او دشمن باشد من در مال و فرزند او شریکم. گفتند: ای ابو مره درباره علی چیزی بگو. به آنها گفت: ای گروه ناکشان و قاسطان و مارقان، من خدا را در بین جنیان و در مدت دوازده هزار سال پرستش کردم و چون هلاک شدند از تنهایی به خدا شکایت کردم و مرا به آسمان دنیا بردند و در آنجا دوازده هزار سال خدا را پرستش کردم با فرشتگان در این میان که مشغول عبادت بودیم و خدای عزوجل خود را تسبیح و تقدیس می کردیم یک نور خیره کننده جهید که همه فرشتگان در برابرش رو بر زمین نهادند و گفتند:

ص: 151

1- أمالي الصدوق، المجلس الخامس والخمسون، ح 427/6، رقم 565.

2- به روزنامه عاشورا 24/ ترجمه جويا جهانبخش مراجعه کنید.

سبوح قدوس این نور فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل است و ندا از طرف خدای عزوجل رسید این نور نه از فرشته مقرب و نه از پیغمبر مرسل است این نور طینت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

مؤلف گوید: روایت را شیخ صدوق نیز در علل الشرائع (1) آورده است.

عزاداری ابلیس در روز غدیر

139 - علي بن إبراهيم القمي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : لما أمر الله نبيه أن ينصب أمير المؤمنين (عليه السلام) للناس في قوله : «يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (2) في عليّ بغدير خم، فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه، فجاءت الأبالسة إلى إبليس الأكبر وحثوا التراب على رؤوسهم، فقال لهم إبليس : ما لكم؟ فقالوا: إن هذا الرجل قد عقد اليوم عقدة لا يحلها شيء إلى يوم القيامة فقال لهم إبليس: كلاً إن الذين حوله قد وعدوني فيه عدة لن يخلفوني، فأنزل الله على رسوله: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ» (3). (4)

علی بن ابراهیم قمی از پدرش از ابن ابی عمیر از ابن سنان گفته امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی خداوند پیامبرش را در آیه «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت (در مورد علی (علیه السلام)) بر تو نازل شده (در غدیر خم) ابلاغ کن» و فرمان داد که امیر مؤمنان (علیه السلام) را برای مردم منصوب نماید، فرمود: هر که را من مولا هستم علی مولای اوست، و ابلیس ها نزد بزرگ ترین ابلیس آمدند و خاک بر سر کردند، ابلیس گفت: شما را چه شده؟ گفتند: این مرد امروز پیمانی منعقد کرد که قیامت چیزی آن را از بین نمی برد، ابلیس گفت: نه هرگز، آنان که گرد اویند به من وعده ای دادند که هرگز تخلف نکنند و خدا عزوجل بر رسولش این آیه را

ص: 152

1- علل الشرائع 143/1، ح 9.

2- سورة المائدة/67.

3- سورة سبأ/20.

4- تفسير القمي 176/2.

فرستاد «وهمانا ابليس، پندارش را [كه گفته بود: نسل آدم را گمراه می كنم] درباره آنان تحقق يافت».

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح است.

فرياد ابليس در روز غدیر

140 - العياشي رفعه عن جعفر بن محمد الخزاعي عن أبيه قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يذكر في حديث غدیر خم أنه لما قال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) العلي (عليه السلام) ما قال، وأقامه للناس، صرخ إبليس صرخةً، فاجتمعت له العفاريت، فقالوا: يا سيدنا ما هذه الصرخة؟ فقال: ويلكم يومكم كيوم عيسى، والله لأضين في الخلق، قال: فنزل القرآن «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (1).

فقال: صرخ إبليس صرخةً، فرجعت إليه العفاريت، فقالوا: يا سيدنا ما هذه الصرخة الأخرى؟ فقال: ويحكم حكى الله والله كلامي قرآنًا وأنزل عليه: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ، فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»، ثم رفع رأسه إلى السماء، ثم قال: وعزتك وجلالك لألحقن الفريق بالجميع.

قال: فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ» (2).

قال: صرخ إبليس صرخة فرجعت إليه العفاريت فقالوا: يا سيدنا ما هذه الصرخة الثالثة؟ قال: والله من أصحاب علي ولكن عزتك وجلالك يارب لأزينن لهم المعاصي حتى أبغضهم إليك.

قال: فقال أبو عبد الله (عليه السلام): والذي بعث بالحق محمدًا للعفاريت والأبالسة على المؤمن أكثر من الزنابير على اللحم، والمؤمن أشد من الجبل والجبل تدنو إليه بالفأس

ص: 153

1- سورة سبأ/ 20 .

2- سورة بني إسرائيل/ 65.

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از محمد خزاعی گوید شنیدم امام ششم (علیه السلام) در حدیث غدیر می فرمود: چون پیغمبر در مورد علی (علیه السلام) مطالبی فرمود و او را پیشوای مردم ساخت، ابلیس یک جیغ کشید که همه عفریت هایش گرد او آمدند و گفتند: ای آقای ما این چه جیغی بود؟ گفت: وای بر شما امروز شما مانند روز عیسی است، به خدا که مردم را درباره او گمراه سازم، فرمود: در آیه قرآن آمده که «به یقین ابلیس گمان خود را درباره ی (گمراه ساختن) آدمیان به ثبوت رسانید از این رو همگان جز گروهی که سرای آخرت را باور داشتند، از او پیروی کردند». فرمود: پس ابلیس جیغی کشید و عفریت ها به طرف او باز گشتند و گفتند: ای سرور ما این جیغ دیگر چه بود؟ گفت: وای بر شما خداوند سخن مرا در قرآن حکایت کرده و بر پایه آن این آیه را فرو آورد «و همانا ابلیس، پندارش را [که گفته بود: نسل آدم را گمراه می کنم] درباره آنان تحقق یافت که همه جز گروهی از مؤمنان از او پیروی کردند». سپس سر به آسمان برداشت و گفت: به عزّت و جلالت سوگند این گروه مؤمن را هم به دیگران ملحق سازم. گوید: پس پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی [ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلطی نیست» فرمود: پس ابلیس جیغی کشید و عفریت هایش به او بازگشتند و گفتند: ای سرور ما این جیغ سوم برای چه؟ گفت: به خدا از دست اصحاب علی است، و پروردگارا به عزّت و جلالت قسم گناهان را برایشان زیبا جلوه دهم تا آنان را دشمن تو سازم گوید: امام ششم (علیه السلام) فرمود: قسم به خدایی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را به راستی فرستاده! عفریت ها و ابلیس ها بر سر مؤمن بیشتر از زنبورند بر سر گوشت، و مؤمن هم از کوه سخت تر است چرا که از کوه با تیشه بکنند ولی مؤمن از دینش برنگردد.

مؤلف گوید: شبیه این روایت را کلینی در کافی (2) آورده است، مراجعه فرمایید.

ص: 154

1- تفسیر العیاشی 61/3، ح 111.

2- الکافی 344/8، ح 542.

141 - الحمیري عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد (عليه السلام) عن أبيه (عليه السلام): أن إبليس رنّ أر
176

بع رنات: يوم لعن ويوم أهبط إلى الأرض ويوم بعث النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) ويوم الغدير. (1)

حمیری از هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقه گفته: امام صادق (عليه السلام) از پدر بزرگوارش امام باقر (عليه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود: ابلیس چهار دفعه جیغ و فریاد کشید، روزی که لعن شد، روزی که به زمین هبوط کرد (و از آن مقام طرد شد)، روز بعثت پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و روز غدیر.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر می باشد. الرّنة: صدا و غالباً هنگام مصیبت یا بلاى شدید روی می دهد. رنّ: فریاد حزین و مصیبت بار. نظیر همین روایت را صدوق با کمی اختلاف در صیحه ی چهارم در خصال (2) و نیز قطب راوندی به سند صحیحش در قصص الأنبياء (3) آورده اند.

142 - علي بن إبراهيم القمي عن أبيه عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن إبليس رن (4) رنناً (5) لما بعث الله نبيه (صلى الله عليه وآله وسلم) على حين فترة من الرسل، وحين أنزلت أم الكتاب. (6)

علی بن ابراهیم قمی از پدرش از ابن فضال از علی بن عقبه گفته: امام صادق (عليه السلام) فرمود: شیطان چهار مرتبه ناله و فریاد کرد: روزی که لعنت شد، وقتی که آدم به زمین آمد (از مقام قرب رانده شد)، هنگام بعثت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و موقعی

ص: 155

1- قرب الإسناد 9، ح 30؛ ونقلت عنه في موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام 70/8.

2- خصال 263/1، ح 141.

3- قصص الأنبياء 43، ح 7.

4- في المصدر: ان، صححناها.

5- في المصدر: أنيناً، صححناها.

6- تفسير القمي / 16 من طبع الحجري سنة 1315هـ - ق.

که سوره حمد نازل شد.

مؤلف: روایت از نظر سند موثقه می باشد.

143 - العیاشی رفعه عن عبد الملك بن عمر عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : إن إبليس رنّ أربع رنّات أولهنّ يوم لعن، وحين هبط إلى الأرض، وحين بعث محمد صلى الله عليه وسلم على فترة من الرّسل، وحين أنزلت أمّ الكتاب «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (1) ، ونخر نخرتين: حين أكل آدم (عليه السلام) من الشجرة، وحين أهبط آدم إلى الأرض، قال: ولعن من فعل ذلك . (2)

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از عبدالملک بن عمر گفته امام صادق (علیه السلام) فرمود: ابلیس چهار بار شیون کرد. نخستین بار روزی بود که به او لعنت شد و دیگر زمانی که به زمین فرود آمد و دیگر وقتی که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از مدتی که پیامبر نیامده بود به پیامبری مبعوث گردید و دیگر زمانی که سوره فاتحه نازل شد و او دو بار شاد شد، زمانی که آدم از آن درخت خورد و زمانی که او از بهشت فرود آمد.

التّخیر: کشیدن صدا و نفس و چرخاندن آن در فضای بینی.

با محب اهل بیت علیهم السلام مشارکت ندارد

144 - الكليني عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد، وعدة من أصحابنا عن - أحمد بن محمد جميعاً عن الوشاء عن موسى بن بكر ، عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) حيث علّمه الدّعاء إذا دخلت عليه امرأته - قال فيه - : ولا تجعل فيه شركاً للشيطان، قال: قلت: وبأي شيء يعرف ذلك؟ قال: أما تقرأ كتاب الله (عليه السلام) : «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (3) ، ثم قال: إن الشيطان ليحيي حتى يقعد من المرأة كما يقعد الرجل

ص: 156

1- سوره حمد / 1 .

2- تفسير العیاشی 101/1، ح 8.

3- سورة الإسراء / 64.

منها ويحدث كما يحدث وينكح كما ينكح قلت بأي شيء يُعرف ذلك؟ قال: بحبنا وبغضنا، فمن أحبنا كان نطفة العبد، ومن أبغضنا كان نطفة الشيطان. (1)

شیخ کلینی از حسین بن محمد از معلی بن محمد و جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد همگی از وشاء از موسی بن بکر، از ابو بصیر گفته: امام ششم به او دعایی را آموخت که (موقع مجامعت) آن را بخواند و در آن آمده که: «و قرار نده در آن شرکت شیطان را»، گفتم: از کجا این مطلب فهمیده شود؟ فرمود: قرآن نخواندی؟ «با آنها در دارایی و در فرزند شریک شو». سپس فرمود: شیطان می آید و بر زن مسلط می شود چنانچه مرد می نشیند و پدید آورد آنچه مرد پدید آورد و مجامعت کند چنانچه مرد مجامعت می کند. گفتم: از کجا این مطلب فهمیده شود؟ فرمود: به نشانه ی دوستی و دشمنی با ما هر که ما را دوست دارد نطفه ی بنده خداست، و هر که دشمن دارد نطفه شیطان است.

مؤلف گوید: سند روایت به واسطه موسی بن بکر واسطی حسنه می شود.

و شاید مقصود از مشارکت در اینجا مشارکت در انتفاع باشد که هدف از فرزند خواستن و کسب مال همین است پس معنای مشارکت ابلیس با انسان در مال این است که از راه حرام بدست آورد یا در راه حرام خرج کند، و معنای مشارکتش در فرزند ولادت، از راه زنا یا تربیت بد و ناصحیح اوست. برای توضیح بیشتر این گفتار به تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه رجوع شود. (2)

با پیروان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مشارکت ندارد

145 - البرقي عن عبد الله بن الصلت عن أبي هديّة عن أنس بن مالك أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كان ذات يوم جالساً على باب الدار جالساً على باب الدار معه علي بن أبي طالب (عليه السلام) إذ أقبل شيخ فسلم على رسول الله (ص) ثم انصرف، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لعل (عليه السلام) : أتعرف الشيخ؟ فقال له علي: ما أعرفه، فقال (صلى الله عليه وآله وسلم) : هذا إبليس، فقال علي (عليه السلام) : لو علمتُ

ص: 157

1- الكافي 502/5، ح 2.

2- الميزان 146/13 .

يارسول الله لضربته ضربةً بالسيف فخلصت أمتك منه، قال: فانصرف إبليس إلى علي (عليه السلام) فقال له: ظلمتني يا أبا الحسن، أما سمعت الله عزوجل يقول: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (1) فوالله ما شرتك أحداً أحبك في أمه . (2)

برقی از عبدالله بن صلت از ابو هديه از انس بن مالك گفته: روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر در خانه اش به همراه علی بن ابی طالب (علیه السلام) نشستند بود که پیرمردی جلو آمد و به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سلام کرد و برگشت رسول خدا به علی (علیه السلام) فرمود: آیا آن پیر را می شناسی؟

گفت: نه، فرمود: این ابلیس است، علی (علیه السلام) گفت: اگر می شناختم با یک زدن تیغ کارش را می ساختم و امتت را از او آسوده می کردم.

ابلیس نزد علی (علیه السلام) برگشت و گفت: ای ابا الحسن مرا دست کم گرفتی، نشنیدی خدا فرموده «شریک شو با آنها در دارایی و فرزندانشان» به خدا با کسی که تو را دوست دارد در مادرش شرکت نکردم.

مؤلف گوید: برای مراجعه نظیر روایت را صدوق در علل الشرائع (3) و عیون اخبار الرضا (علیه السلام) (4) آورده است.

آلوده دامن ها، شرکای پسر ابلیس

146 - الكليني عن علي بن ابراهيم عن أبيه عن علي بن معبد عن عبد الله الدهقان عن درست بن أبي منصور عن عطية أخي ابن العرام قال: ذكرت لأبي عبد الله (عليه السلام) المنكوح من الرجال، فقال: ليس يبلى الله بهذا البلاء أحداً وله فيه حاجة، إن في أدبارهم أرحاماً منكوسة وحياء أدبارهم كحياء المرأة، قد شرك فيهم ابن لإبليس يُقال له زوال فمن شرك فيه من الرجال كان منكوحاً ومن شرك فيه من

ص: 158

1- سورة الإسراء /64.

2- المحاسن 58/2، ح 1168.

3- علل الشرائع /142، ح 7.

4- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 77/2، ح 335.

النساء كانت من الموارد، والعامل على هذا من الرجال إذا بلغ أربعين سنة لم يتركه وهم بقیة سدوم، أما إني لست أعني بهم بقيتهم أنه ولد لهم ولكنهم من طينتهم.

قال: قلت: سدوم التي قلبت؟ قال: هي أربع مدائن: سدوم وصریم ولدماء وعمیراء، قال: فأتاهنّ جبرئیل (عليه السلام) وهنّ مقلوعات إلى تخوم الأرض السابعة فوضع جناحه تحت السفلى منهنّ ورفعهنّ جميعاً حتى سمع أهل السماء الدنيا نباح كلابهم ثمّ قلبها. (1)

شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن معبد از عبدالله دهقان از درست بن ابو منصور از عطیه برادر ابن عرام گفته: محضر مبارک حضرت امام صادق (عليه السلام) سخن از مردان ملوط (مردانی که با آنها عمل شنیع لواط انجام می شود) به میان آمد، حضرت فرمودند: خداوند متعال کسی را که به او حاجت دارد به این عارضه مبتلا نمی سازد.

در پشت این مردان رحم هایی است واژگون و عورت پشت آنها همچون عورت زنان است و یکی از ابناء و فرزندان ابلیس بنام «زوال» در نطفه ایشان شرکت نموده و هر مردی که «زوال» در نطفه اش شرکت کرده باشد منکوح و ملوط بوده چنانچه هر زنی که «زوال» در نطفه اش شرکت نموده باشد از مولود و فرزنددار شدن عقیم می باشد و هر مردی که عامل چنین فعل شنیع و قبیحی باشد وقتی سنّش به چهل رسید دیگر آن را ترک نکرده و رهایش نمی نماید، این اشخاص از بقایای قوم سدوم هستند، البته مقصودم از این کلام آن نیست که ایشان اولاد سدوم هستند، بلکه منظورم آن است که از طینت آنها می باشند.

راوی می گوید: محضر امام (عليه السلام) عرض کردم: آیا سدوم همان کسانی بودند که شهر بر آنها واژگون شد و به غضب الهی گرفتار شدند؟

حضرت فرمودند: چهار شهر بود که واژگون گردید و آنها عبارت بودند از: سدوم، صدیم، لدنا و عمیرا، جبرئیل وقتی برای عذاب و هلاکت آنها مأمور شد به زمین فرود آمد و بالش را زیر این چهار شهر برد و آنها را به آسمان بلند کرد تا

ص: 159

جایی که اهل آسمان دنیا صدای زوزه سگ های ایشان را می شنیدند و سپس آنها را واژگون و سرنگون نمود.
مؤلف گوید: الحیاء: شرمگاه زن و شهرهای چهارگانه: همان شهرهای قوم لوط است که دچار عذاب شدند.

دشمنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفقای ابلیس

147 - في التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام): قال علي بن الحسين عليهما السلام: ... والويل للمعاندين علياً كفوياً بمحمد وتكذيباً بمقاله، وكيف يلعنهم الله بأخس اللعن من فوق عرشه وكيف يلعنهم حملة العرش والكرسي والحجب والسموات والأرض والهوى وما بين ذلك وما تحتها إلى الثرى، وكيف يلعنهم أملاك الغيوم والأمطار وأملاك البراري والبحار وشمس السماء وقمرها ونجومها وحصباء الأرض ورمالها وسائر ما يدب من الحيوانات فيسفل الله بلعن كل واحدٍ منهم لديه محالهم، ويقبح عنده أحوالهم، حتى يردوا عليه يوم القيامة، وقد شهروا بلعن الله ومقته على رؤوس الأشهاد وجعلوا من رفقاء إبليس ونمرود وفرعون أعداء ربّ العباد، الحديث .

(1)

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) آمده: امام سجاد (علیه السلام) فرمود: ... وای بر کسانی که حضرت علی (علیه السلام) را دشمن بدارند و نسبت به حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) کافر گردند و گفته های او را درباره علی (علیه السلام) تکذیب کنند.

خداوند متعال آنان را با پست ترین نوع لعن از بالای عرش خود مورد لعنت قرار می دهد، و حاملان عرش و کرسی و حاجبان مقام قرب و فرشتگان آسمان ها و زمین و هوا و آنها که در بین زمین و آسمان قرار گرفته اند آن ها را لعنت می کنند.

فرشتگان ابرها و باران ها و بیابان ها و دریاها و آن ها که در آفتاب سکونت دارند و در ماه و ستارگان زندگی می کنند، و ریگ ها و شن های بیابان و هر چه بر

ص: 160

1- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 615/7، ونقل عنه في بحار الأنوار 37/65، ح 79 (278/26).

روی زمین حرکت می کند و می جنبد و حیوانات مختلف روی زمین آنان را لعنت می نمایند.

تمام موجودات زمین و آسمان کارها و اعمال آنها را تقبیح می کنند تا هنگامی که وارد قیامت شوند و در آنجا آشکارا مورد لعن و خشم خدا، در حالی که در معرض دید همه خلایق هستند، قرار می گیرند، و با شیطان و نمرود و فرعون که از دشمنان خدا می باشند محشور می گردند، بهترین عملی که فرشتگان مقرب و آسمان ها انجام می دهند درود به دوستان ما و نفرین به دشمنان ما می باشد.

بدبخت تر از ابلیس

148 - المفید یاسناده إلى أبي عبد الله (عليه السلام) عن أبيه (عليه السلام) عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه قال: خرجت ذات يوم إلى ظهر الكوفة وبين يدي قبر فقلت له: يا قنبر ترى ما أرى؟ فقال: ضوء الله لك يا أمير المؤمنين عما عمى عنه بصري، فقلت: يا أصحابنا ترون ما أرى؟ فقالوا: لا، قد ضوء الله لك يا أمير المؤمنين عما عمى عنه أبصارنا، فقلت: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لترونه كما أراه ولتسمعن كلامه كما أسمع فما لبثنا أن طلع شيخ عظيم الهامة مديد القامة له عينان بالطول فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته، فقلت: من أين أقبلت يا لعين؟ قال: من الأنام، فقلت: وأي تريد؟ قال: الأنام فقلت: بس الشيخ أنت، فقال: لم تقول هذا يا أمير المؤمنين؟ فوالله لأحدثتك بحديث عني عن الله عزوجل ما بيننا ثالث، فقلت: يا لعين عنك عن الله عزوجل ما بينكما ثالث؟ قال: نعم، إنه لما هبطت بخطيبي إلى السماء الرابعة ناديتُ إلهي وسيدي ما أحسبك خلقت خلقاً هو أشقى مني؟ فأوحى الله تبارك وتعالى: بلى قد خلقت من هو أشقى منك فانطلق إلى مالك يريكه، فانطلقتُ إلى مالك فقلتُ: السلام يقرأ عليك السلام، يقول: أرني من هو أشقى مني، فانطلق بي مالك إلى النار فرفع الطباق الأعلى فخرجت نار سوداء ظننتُ أنها قد أكلتني وأكلت مالكاً فقال لها: اهدئي فهدأت ثم انطلق بي إلى

الطبق الثاني فخرجت نار هي أشد من تلك سواداً وأشد حمى فقال لها: احمدي فخدمت إلى أن انطلق بي إلى الطبق السابع وكل نار تخرج من طبق هي أشد من الأولى فخرجت نار ظننت أنها قد أكلتني وأكلت مالكا وجميع ما خلقه الله عزوجل فوضعت يدي على عيني وقلت: مُرّها يا مالك أن تخدم وإلا خدمت، فقال: إنك لن تخدم إلى الوقت المعلوم فأمرها فخدمت فرأيت رجلين في أعناقهما سلاسل النيران معلّقين بها إلى فوق وعلى رؤوسهما قوم معهم مقامع النيران أن يجمعونهما بها، فقلت: يا مالك من هذان؟ فقال: أو ما قرأت على ساق العرش - وكنّت قبلَ قد قرأته، قبل أن يخلق الله الدنيا بألفي عام - لا إله إلا الله محمد رسول الله أيّدته ونصرته بعليّ، فقال: هذان من أعداء أولئك أو ظالميهم - الوهم من صاحب الحديث _ . (1)

شيخ مفيد به اسنادش تا امام صادق (عليه السلام) از پدر بزرگوارش امام باقر (عليه السلام) از امير مؤمنان (عليه السلام) به گفته حضرت فرمود: روزی به همراه قنبر به پشت کوفه رفتم و به او گفتم: قنبر، آیا آنچه را که من می بینم تو هم می بینی؟ گفت: یا امیر مؤمنان، خداوند آنچه را که چشم من از دیدنش فرو بسته، برای شما روشن و قابل رؤیت فرموده است. سپس به دیگران گفتم: یاران، آیا آنچه را که من می بینم، شما هم می بینید؟ گفتند: خیر، یا امیر مؤمنان، خداوند آنچه را که دیده های ما از دیدنش ناتوانند، برای شما مکشوف فرموده است. سپس گفتم: سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، حتماً او را خواهید دید همان گونه که من می بینم و صدایش را خواهید شنید همان گونه که من می شنوم! و چیزی نگذشت که پیرمردی با سری بزرگ، بلند بالا با چشمانی عمودی نمایان گشته و گفت: السلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته!

گفتم: از کجا آمد های ملعون؟ گفت: از دیار گناهان! گفتم: به کجا می روی؟ گفت: به سوی گناه! گفتم: چه بد پیرمردی هستی تو! گفت: شما چرا چنین می گوید یا امیر مؤمنان؟! به خدا سوگند سخنی از جانب خدای عزوجل را درباره خودم

ص: 162

به شما خواهم گفت که آن را زمانی به من فرموده که جز او و من شخص سومی میان ما حضور نداشته است! گفتم: ای لعین، تو از خدا روایت می کنی؟! بی واسطه و بدون حضور شخص سومی؟ گفت: آری، زمانی که به خاطر گناهی که مرتکب شدم به آسمان چهارم فرود آمدم، ندا دادم: ای خدا و مولای من، گمان نکنم آفریده ای شقی تر از من خلق کرده باشی! پس خدای عزوجل به من وحی فرمود که: بلی، شقی تر از تو را نیز آفریده ام، نزد مالک (خازن جهنم) برو تا او را به تو نشان دهد. پس نزد مالک رفته و گفتم: خداوندی که خود سلام است به تو سلام می رساند و می فرماید: آن کسی را که شقی تر از من است به من نشان بده! پس مالک مرا با خود به دوزخ برد و دریچه بالایی آن را برداشت، ناگاه آتشی سیاه بیرون زد که یقین کردم من و مالک را خواهد خورد، سپس مالک به آن گفت: آرام باش! پس آرام گرفتم، آنگاه به طبقه پایین تر رفتم که آتشی سیاه تر و سوزان تر از آن بیرون زد، پس به آن گفتم: خاموش شو! و آتش خاموش گشت! و همین طور مرا تا طبقه هفتم با خود برد و هرچه پایین تر می رفتیم، آتشی شدیدتر از طبقه قبلی بیرون می زد و یقین می کردم که من و مالک و هر آنچه را که خدای عزوجل آفریده، خواهد خورد، لذا دست هایم را روی چشمانم گذاشته و می گفتم: مالک، آن را فرمان بده که خاموش شود و گرنه من خاموش خواهم شد! پس مالک می گفت: تو تا زمانی که برایت معین شده، خاموش نخواهی شد، آنگاه امر می کرد و آن آتش خاموش می شد. سپس دو مرد را دیدم که زنجیرهایی از آتش دور گردنشان پیچیده و آنها را به سمت بالا آویزان کرده و بالای سرشان عده ای آتش به دست، بر فرق آن ها می کوبیدند، پس گفتم: ای مالک، این دو کیستند؟ گفت: مگر نوشته ی پایه عرش را نخوانده ای؟ و من آن را دو هزار سال پیش از اینکه خداوند دنیا را خلق کند، خوانده بودم که چنین بود: «لا إله إلا الله محمد رسول الله، او را به علی مؤید و نصرت دادم». مالک گفت: این دو دشمنان آن دو هستند و در حق آن دو ستم روا داشته اند.

دستور ابليس به شياطين در باب تشكيك مردم نسبت به اهل بيت عليهم السلام

149 - قال الحسين بن أحمد بن المغيرة (1) في الباب الثامن والثمانين من كامل الزيارات: حديث رواه شيخه أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ره) مؤلف كامل الزيارات ونقل عنه وهو عن زائدة عن مولانا علي بن الحسين (عليه السلام) ذهب علي شيخنا (ره) أن يضمه كتابه هذا وهو مما يليق بهذا الباب ويشتمل أيضاً على معانٍ شتى حسن تام الألفاظ أحببتُ إدخاله وجعلته أول الباب وجميع أحاديث هذا الباب وغيرها مما يجرى مجريها يُستدلّ بها على صحة قبر مولانا الحسين (عليه السلام) بكر بلا لأن كثيراً من المخالفين ينكرون أن قبره بكر بلا كما ينكرون أن قبر مولانا أمير المؤمنين (عليه السلام) بالغري بظهر نجف الكوفة وقد كنت استفتت هذا الحديث بمصر عن شيخي أبي القاسم علي بن محمد بن عبدوس الكوفي (ره) مما نقله عن مزاحم بن عبد الوارث البصري بأسناده عن قدامة بن زائدة عن أبيه زائدة عن علي بن الحسين (عليه السلام) وقد ذكرت شيخنا ابن قولويه بهذا الحديث بعد فراغه من تصنيف هذا الكتاب ليدخله فيه فما قضى ذلك وعاجلته منيته وألحقه بمواليه عليهم السلام وهذا الحديث داخل فيما أجاز لي شيخي (ره) وقد جمعت بين الروايتين بالألفاظ الزائدة والنقصان والتقديم والتأخير فيهما حتى صح بجميعة عمّن حدّثني به أولاً ثم الان وذلك أني ما قرأته على شيخي (ره) ولا قرأه علي غير إني أرويه عمّن حدّثني به عنه وهو أبو عبدالله أحمد بن محمد بن عيَّاش قال حدّثني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه قال حدّثني أبو عيسى عبيد الله بن الفضل بن محمد بن هلال الطائي البصري (ره)

ص: 164

1 - قد ألحق الحسين بن أحمد بن المغيرة هذا الحديث بكتاب ابن قولويه، وهو (أي الحسين) «أبو عبدالله البوشنجي كان عراقياً، مضطرب المذهب وكان ثقة فيما يرويه...» كما ذكره النجاشي في رجاله 98/ رقم 165 وروى عنه ابن قولويه صاحب الكتاب فيه 273، الباب التسعون الحديث الثالث، وروى عنه الشيخ المفيد في أماليه 23/ المجلس الثالث، الحديث الخامس، وروى محمد بن أبي القاسم محمد بن علي الطبري بإسناده عن المفيد عن الحسين بن أحمد بن المغيرة رواية في كتابه بشارة المصطفى لشعبة المرتضى 68/، كما ذكر هذه الروايات الثلاث صاحب مستدركات علم الرجال 93/3، رقم 4195.

قال حدثني أبو عثمان سعيد بن محمد قال حدثنا محمد بن سلام بن يسار (1) الكوفي قال حدثني أحمد بن محمد الواسطي قال حدثني عيسى بن أبي شيبه القاضي قال حدثني نوح بن دزاج قال : حدثني قدامة بن زائدة عن أبيه قال: قال علي بن الحسين (عليه السلام) : بلغني يا زائدة أنك تزور قبر أبي عبد الله الحسين (عليه السلام) إحياناً ، فقلت : إن ذلك لكما بلغك. فقال لي: فلما ذا تفعل ذلك ولك مكان عند سلطانك الذي لا يحتمل أحداً على محبتنا وتقضي لنا وذكر فضائلنا والواجب على هذه الأمة من حقنا؟ فقلت : والله ما أريد بذلك إلا الله ورسوله ولا أحفل بسخط مَنْ سخط ولا يكبر في صدري مكروه ينالني بسببه. فقال: والله إن ذلك لكذلك. فقلت : والله إن ذلك لكذلك، يقولها ثلاثاً وأقولها ثلاثاً. فقال: أبشر ثم أبشر ثم أبشر فلاخبرنك بخبر كان عندي في النخب (2) المخزون فإنه لما اصابنا بالطف ما اصابنا وقتل أبي (عليه السلام) وقتل مَنْ كان معه من ولده وإخوته وسائر أهله وحملت حرمه ونساؤه على الأقتاب يرادينا الكوفة فجعلت أنظر إليهم صرعى ولم يواروا فعظم ذلك في صدري واشتدّ لما أرى منهم قلقي فكادت نفسي تخرج وتبينت ذلك مني عمتي زينب الكبرى بنت علي (عليه السلام) فقالت: مالي أراك تجود بنفسك يا بقیة جدّي وأبي وإخوتي؟! فقلت: وكيف لا أجزع وأهلع وقد أرى سيدي وإخوتي وعمومتي وولد عمّي وأهلي مصرعين بدمائهم مرّملين بالعرى مسلّين لا يكفنون ولا يوارون ولا يعرج عليهم أحد ولا يقربهم بشر كأنّهم أهل البيت من الديلم والخزر. فقالت: لا يجزعنك ماترى فوالله إن ذلك لعهد من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى جدك وأبيك وعمك، ولقد أخذ الله الميثاق أناس من هذه الأمة لا تعرفهم فراعنة هذه الأمة وهم معروفون في أهل السموات أنهم يجمعون هذه الأعضاء المتفرقة فيوارونها وهذه الجسوم المضرجة وينصبون هذا الطفّ علماً لقبر أبيك سيّد الشهداء لا يدرس أثره ولا يعفو رسمه على

ص: 165

1- سيّار، نسخة بدل.

2- البحر، نسخة بدل.

كروور اللليالي والأيام وليجتهدن أنمة الكفر وأشيع الضلالة في محوه وتطميعه فلا يزداد أثره إلا ظهوراً وأمره إلا علواً، فقلت وما هذا العهد وما هذا الخبر؟ فقالت: نعم، حدثتني أم أيمن إن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) زار منزل فاطمة عليها السلام في يوم من الأيام فعملت له حريرة وأتاه علي (عليه السلام) بطبق فيه تمر، ثم قالت أم أيمن فاتيتهم بعس (1) فيه لبن وزبد، فأكل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام من تلك الحريرة وشرب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وشربوا من ذلك اللبن ثم أكل وأكلوا من ذلك التمر والزبد ثم غسل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يده وعلي يصب عليه الماء فلما فرغ من غسل يده مسح وجهه ثم نظر إلى علي وفاطمة والحسن والحسين نظراً عرفنا به السرور في وجهه ثم رمق بطرفه نحو السماء ملياً ثم أنه وجهه نحو القبلة وبسط يديه ودعا، ثم خرّ ساجداً وهو ينشج (2) فاطال النشوج وعلا نحيبه وجرت دموعه ثم رفع رأسه وأطرق إلى الأرض ودموعه تقطر كأنها صوب المطر، فحزنت فاطمة وعلي والحسن والحسين عليهم السلام، وحزنت معهم رأينا من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وهبناه أن نسأله حتى إذا طال ذلك، قال له عليّ وقالت له فاطمة: ما يبكيك يا رسول الله؟ لا أبكي الله فقد أقرح قلوبنا ما نرى من حالك، فقال: يا أخي سررت بكم - وقال مزاحم ابن عبدالوارث في حديثه هاهنا فقال: يا حبيبي إني سررت بكم سروراً ما سررت مثله قط - وإني لأنظر إليكم وأحمد الله على نعمته علي فيكم، إذ هبط علي جبرئيل (عليه السلام) فقال: يا محمد، إن الله تبارك وتعالى اطلع على ما في نفسك وعرف سرورك بأخيك وابنتك وسبطيك فأكمل لك النعمة وهناك العطية بأن جعلهم وذرياتهم ومحبيهم وشيعتهم معك في الجنة لا يفرق بينك وبينهم يحبون كما تحبى (3) ويعطون كما تعطى حتى ترضى وفوق الرضا على بلوى كثيرة تنالهم في الدنيا

ص: 166

- 1- العس بالضم والسين المهملة المشددة: القدح الكبير، وفي بعض النسخ (بقعب) بفتح القاف المعجمة يقال للقدح من خشب مقعر.
- 2- نشج الباكي نشيجاً: غص بالبكاء في حلقة من غير انتحاب، والقدر غلت فسمع لها صوت.
- 3- من الحباء وهو العطاء بلا من ولا جزاء، وفي بعض النسخ يحيون كما تحبى والأنسب هو ما في المتن.

ومكارة تصيبيهم بأيدي أناس ينتحلون ملتك ويزعمون أنهم من أمتك، براء من ومنك، خبطاً خبطاً (1) وقتلاً قتلاً شتى مصارعهم نائية، قبورهم، خيرة من الله لهم ولك فيهم، فأحمد الله عزوجل على خيرته وأرض بقضائه، فحمدت الله ورضيتُ بقضائه بما أختاره لكم، ثم قال لي جبرئيل : يا محمد إن أخاك مضطهد بعدك مغلوب على أمتك متعوب من أعدائك ثم مقتول بعدك يقتله أشر الخلق والخليقة وأشقى البرية يكون نظير عاقر الناقة ببلد تكون إليه هجرته وهو مغرس شيعته وشيعة ولده، وفيه على كل حال يكثر بلواهم ويعظم مصابهم وإن سبطك هذا - واو مى بيده إلى الحسين (عليه السلام) - مقتول في عصابة من ذريتك وأهل بيتك وأختيار من أمتك بضفة الفرات (2) بأرض يقال لها كربلا من أجلها يكثر الكرب والبلاء على أعدائك وأعداء ذريتك في اليوم الذي لا ينقضي كربه ولا تفني حسرته - وهي أطيب بقاع الأرض وأعظمها حرمة يقتل فيها سبطك وأهله وأنها من بطحاء الجنة - فإذا كان ذلك اليوم الذي يقتل فيه سبطك وأهله وأحاطت به كتاب أهل الكفر واللعنة تزعزت الأرض من أقطارها ومادت الجبال وكثر اضطرابها واصطفقت (3) البحار بأمواجها وماجت السموات بأهلها غضباً لك يا محمد ولذريتك واستعظماً لما ينتهك من حرمتك ولشراً ما تكافى به في ذريتك وعترتك ولا يبقى شيء من ذلك إلا استأذن الله عزوجل في نصرته أهلك المستضعفين المظلومين الذين هم حجة الله على خلقه بعدك، فيوحى الله إلى السموات والأرض والجبال والبحار ومن فيهنّ: إني أنا الله الملك القادر الذي لا يفوته هارب ولا يعجزه ممتنع وأنا أقدر فيه على الانتصار والانتقام، وعزتي وجلالي لأعذبنّ منّ وتر رسولي وصفيتي وانتهك حرمة وقتل عترته

ص: 167

- 1- خبط خبطاً: ضرب ضرباً شديداً.
- 2- الضفة من النهر جانبه ومن البحر ساحله.
- 3- اصطفق الأشجار اضطربت واهتزت بالريح، والعود تحركت اوتاره.

ونبذ عهده وظلم أهل بيته (1) عذاباً لا أعدّ به أحداً من العالمين، (2) فعند ذلك يضحج كل شيء في السموات والأرضين بلعن من ظلم عترتك واستحلّ حرمتك، فإذا برزت تلك العصابة إلى مضاجعها تولّى الله عزوجل قبض أرواحها بيده وهبط إلى الأرض ملائكة من السماء السابعة معهم انية من الياقوت والزمرد مملوءة من ماء الحياة وحلل من حلل الجنّة وطيب من طيب الجنّة فغسلوا جثثهم بذلك الماء والبسوها الحلل وحتّطوها بذلك الطيب، وصلت الملائكة صفّاً صفّاً عليهم، ثم يبعث الله قوماً من أمتك لا يعرفهم الكفار لم يشركوا في تلك الدماء بقول ولا- فعل ولا- نية، فيوارون أجسامهم وقيمون رسماً لقبر سيّد الشهداء بتلك البطحاء يكون علماً لأهل الحق وسبباً للمؤمنين إلى الفوز، وتحفّه ملائكة من كل سماء مائة ألف ملك في كل يوم وليلة ويصلّون عليه ويطوفون عليه ويسبحون الله عنده ويستغفرون الله لمن زاره ويكتبون أسماء من يأتيه زائراً من أمتك متقرباً إلى الله تعالى وإليك بذلك وأسماء ابائهم وعشائرتهم وبلدانهم ويوسمون في وجوههم بميسم (3) نور عرش الله هذا زائر قبر خير الشهداء وابن خير الأنبياء فإذا كان يوم القيامة سطح في وجوههم من أثر ذلك الميسم نور تغشى منه الأبصار يدل عليهم ويعرفون به، وكأني بك يا محمّد بيني وبين ميكائيل وعلى أماننا ومعنا من ملائكة الله ما لا يحصي عددهم ونحن نلتقط من ذلك الميسم في وجهه من بين الخلائق حتى ينجيهم الله من هول ذلك اليوم وشدائده، وذلك حكم الله وعطاؤه لمن زار قبرك يا محمّد أو قبر أخيك أو قبر سبطيك لا يريد به غير الله عزوجل ، وسيجتهد أناس ممن حقت عليهم اللعنة من الله والسخط أن يعفوا رسم ذلك القبر ويمحوا أثره، فلا- يجعل الله تبارك وتعالى لهم إلى ذلك سبيلاً، ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : فهذا أبكاني وأحزني.

ص: 168

- 1- أهله، نسخة بدل.
- 2- عود إلى كلام جبرئيل (عليه السلام).
- 3- الميسم: أثر الجمال.

قالت زينب: فلما ضرب ابن ملجم لعنه الله أبي (عليه السلام) ورأيت عليه أثر الموت منه، قلت له: يا أبة حدّثني أم أيمن بكذا وكذا وقد أحببتُ أن أسمعك منك، فقال: يا بنية الحديث كما حدّثتك أم أيمن وكأنني بكِ وبنساء أهلك سبياً بهذا البلد أذلاء خاشعين تخافون أن يتخطفكم الناس، فصبراً صبراً، فوالذي فلق الحبة وبرء النسمة ما الله على ظهر الأرض يومئذٍ ولي غيركم وغير محبّيكم وشيعتكم، ولقد قال لنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) حين أخبرنا بهذا الخبر: إنّ إبليس لعنه الله في ذلك اليوم يطير فرحاً فيجول الأرض كلّها بشياطينه وعفاريطه فيقول: يا معاشر الشياطين قد أدركنا من ذرية آدم الطلبة وبلغنا في هلاكهم الغاية واورثناهم النار إلا من اعتصم بهذه العصاة فاجعلوا شغلكم بتشكيك الناس فيهم وحملهم على عداوتهم وإغرائهم بهم وأوليائهم حتى تستحكموا ضلالة الخلق وكفرهم ولا ينجو منهم، ناج، ولقد صدق عليهم إبليس - وهو كذوب - أنه لا ينفع مع عداوتكم عمل صالح ولا يضركم مع محبّتكم وموالاتكم ذنب غير الكبائر.

قال زائدة ثم قال علي بن الحسين (عليه السلام) بعد أن حدّثني بهذا الحديث: خذني إليك ما لو ضربت في طلبه اباط الإبل حولاً لكان قليلاً. (1)

حسين بن احمد بن مغيرة در باب هشتاد و هشتم از كتاب كامل الزيارات حديثي دارد اين حديث را استادش ابوالقاسم (ره) مصنف كتاب كامل الزيارات روايت کرده و حسين بن احمد از او و وى از زانده و او از مولای ما حضرت على بن الحسين عليهما السلام نقل نموده .

استاد ما (ره) فراموش کرد که اين حديث را به كتابش ضميمه کند در حالی که سزاوار بود در اين باب نقل شود، حديث مزبور چون بر معانی پسندیده و بسياری مشتمل بوده و الفاظش تام و زيباست دوست داشتم آن را در اين باب بگنجانم.

قابل ذکر است که تمام احاديث اين باب و احاديث ديگر که با اينها در

ص: 169

مضمون مشترك هستند به آنها بر مکان قبر امام حسین (علیه السلام) در کربلا استدلال شده است زیرا بسیاری از مخالفین انکار دارند که قبر آن حضرت در کربلا است چنانچه وجود قبر امیر مؤمنان (علیه السلام) را در نجف منکر می باشند.

این حدیث را در مصر از استاد ابی القاسم علی بن محمد بن عبدوسی کوفی (ره) استفاده کرده ام، و وی آن را از مزاحم بن عبد الوارث بصری، به اسنادش از قدامه بن زائده، از پدرش زائده، از علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده.

پس از آنکه استاد ما این قولیه از تصنیف این کتاب (کامل الزیارة) فارغ گردید با وی راجع به این حدیث مذاکره کرده و به ایشان پیشنهاد نمودم آن را در این کتاب داخل نماید ولی پیش از آنکه ایشان به این کار مبادرت ورزند اجل او را دریافت و او را به موالی او علیهم السلام ملحق کرد خدا از او خوشنود و راضی باشد.

این حدیث در آنچه استاد (ره) به من اجازه آنها را داده است داخل بوده منتهی در مقام نقل بین دو روایت را جمع کرده برخی الفاظ را اضافه و بعضی را حذف نموده، پاره ای را مقدم و شطری را مؤخر کرده ام و بدین ترتیب صحیح بگویم: این حدیث را با تمام الفاظ و عباراتش از کسی نقل میکنم که وی آن را برایم اولاً و سپس الآن حدیث نموده چه آنکه نه من آن را بر استاد (ره) قرائت کرده و نه او بر من قرائت نموده است فقط من آن را از کسی که برایم نقل کرده حکایت می کنم و آن حدیث چنین است: ابو عبدالله احمد بن محمد بن عیاش می گوید: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولیه برایم نقل کرد و گفت: ابو عیسی عبیدالله بن فضل بن محمد بن هلال الطائی البصری برایم نقل نمود و گفت: ابو عثمان سعید بن محمد برایم نقل کرد و گفت: محمد بن سلام بن یسار کوفی برای ما نقل کرد و گفت: احمد بن محمد واسطی برایم نقل نمود و گفت: عیسی بن ابی شیبه قاضی برایم نقل کرد و گفت: نوح بن دراج برایم نقل کرد و گفت: قدامه بن زائده برایم حدیث کرد و از پدرش نقل کرد، پدرش گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند: ای زائده خبر به من رسیده که گاهی به زیارت قبر ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می روی؟

عرض کردم: همانطور است که خبر به گوش شما رسیده

حضرت فرمودند: برای چه مبادرت به چنین فعلی می ورزی در حالی که تو نزد سلطان مکانت و منزلتی داشته و وی کسی است که توان این را ندارد ببیند

شخصی به ما محبت داشته و ما را بر دیگران برتری می دهد و فضائل ما را ذکر می کند و حقی که از ما بر این امت واجب است را رعایت می نماید؟

محضر مبارکش عرض کردم: به خدا سوگند قصدم از این فعل فقط رضایت خدا و رسول خدا بوده و از غضب بوده و از غضب و سخط کسی که بر من غضب نماید ترس و وحشتی ندارم و امر مکروهی که از ناحیه این فعل به من برسد هرگز در سینه ام گران و سنگین نیست و بر من قابل تحمل می باشد.

حضرت فرمودند: تو را به خدا سوگند امر چنین است؟

عرض کردم: به خدا گند امر چنین است.

حضرت سؤالشان را سه بار تکرار فرموده و من نیز جوابم را سه بار بازگو نمودم.

سپس حضرت فرمودند: بشارت باد ترا، بشارت باد ترا، بشارت باد تو را، لازم شد خبر دهم تو را به حدیثی که نزد من بوده و از احادیث نخبه و برگزیده ای است که جزء اسرار مخزونه می باشد و آن این است: زمانی که در طف (کربلا) آن مصیبت به ما وارد گشت و پدرم (علیه السلام) و تمام فرزندان و برادران و جمیع اهلس که با او بودند کشته شدند و حرم و زنان آن حضرت را بر روی شتران بی جهاز نشانده و ما را به کوفه برگرداندند پس به قتلگاه ایشان چشم دوختم و ابدان طاهره ایشان را برهنه و عریان دیدم که روی خاک افتاده و دفن نشده اند، این معنا بر من گران آمد و در سینه ام اثرش را یافته و هنگامی که از ایشان چنین منظره ای را مشاهده کردم؛ اضطراب و ناآرامی در من شدت یافت به حدی که نزدیک بود روح از کالبدم خارج شود این هیئت و حالت را وقتی عمه ام زینب کبری دختر علی بن ابی طالب علیها السلام از من مشاهده نمود فرمود: این چه حالی است از تو می بینم، ای یادگار جد و پدر و برادرم چرا با جان خود چنین می کنی؟! من گفتم: چگونه جزع و بی تابی نکنم در حالی که می بینم سرورم و برادران و عموها و پسر عموها و اهل خود را در خون خویش طپیده، عریان و برهنه بوده، جامه هایشان را از بدن بیرون آورده اند، بدون اینکه کفن شده یا دفن گردیده باشند، احدی بالای سرشان نبوده و بشری نزدیکشان نمی شود گویا ایشان از خاندان دیلم و خزر می باشند؟! عمه ام فرمود: آنچه می بینی تو را به جزع نیاورد، به خدا سوگند این عهد و پیمانی بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با جدت (امیر مؤمنان (علیه السلام)) و پدرت (سید الشهداء (علیه السلام)) و

عمویت (حضرت مجتبی (علیه السلام)) نموده و خداوند متعال نیز از گروهی از این امت که در زمره ستمکاران و سرکشان نمی باشند پیمان گرفته است ایشان در بین اهل آسمان ها معروف و مشهورند که این اعضاء قلم شده را جمع کرده و دفن نموده و این ابدان و اجسام خون آلود را به خاک سپرده و در این سرزمین برای قبر پدرت سیدالشهداء نشانه ای نصب کرده که اثرش هیچ گاه کهنه و مندرس نشده گذشت شب و روز آن را محو نمی کند، و بسیاری از رهبران کفر و الحاد و ابناء ضلالت و گمراهی سعی در نابود کردن آن می نمایند ولی به جای اینکه رسم و نشانه آن از بین رود ظاهرتر و آشکارتر می گردد.

من پرسیدم: این چه عهد و میثاقی بوده و این چه حدیث و خبری می باشد؟ پس عمه ام فرمود: بلی، ام ایمن برایم نقل نمود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی از روزها به منزل حضرت فاطمه علیها السلام نزول اجلال فرمود و حضرت فاطمه علیها السلام برای آن جناب حریره درست کردند و حضرت علی (علیه السلام) طبقی نزد حضرت آوردند که در آن خرما بود، سپس ام ایمن گفت: من نیز قدحی که در آن شیر و سرشیر بود را خدمتشان آوردم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیر مؤمنان و فاطمه و حسنین علیهم السلام از آن حریره میل کرده و سپس همگی آن شیر را آشامیدند و پس از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و به دنبال آن حضرت ایشان از آن خرما و سرشیر تناول نمودند و بعد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دست های مبارکشان را شستند در حالی که امیر مؤمنان (علیه السلام) آب به روی دست های آن حضرت می ریختند و پس از آنکه آن جناب از شستن دست ها فارغ شدند دست به پیشانی کشیده آنگاه به طرف علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نظری که حاکی از سرور و نشاط بود نموده سپس با گوشه چشم به جانب آسمان نگریست بعد صورت مبارک به طرف قبله کرده و دست ها را گشود و دعا نمود و پس از آن به حال گریه به سجده رفته و با صدای بلند می گریستند و اشک هایشان جاری بود. سپس سر از سجده برداشته و به راه افتادند در حالی که اشک های آن حضرت قطره قطره می ریخت گویا باران در حال باریدن بود، از این صحنه حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام محزون شده و من نیز متأثر گشته و اندوهگین شدم ولی همگی از سؤال نمودن پرهیز کرده و از آن حضرت نپرسیدیم که سبب این گریه چیست تا گریستن آن جناب به درازا کشید در این هنگام علی و فاطمه علیهما السلام پرسیدند چه چیز شما را گریانده یا رسول الله؟! خدا

هرگز چشمان شما را نگریند قلب ما از این حال شما جریحه دار گردیده حضرت فرمودند: ای برادر من به واسطه شما مسرور گشتم....

مزاحم بن عبد الوارث در حدیث خود به اینجا که می رسد می گوید: نقل است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در جواب امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: ای حبیب من به واسطه شما چنان مسرور و شادمان شدم که تاکنون این طور خوشحال نشده بودم و به شما نگرستم و خدا را بر نعمت شما که به من داده حمد و سپاس نمودم، در این هنگام جبرئیل (علیه السلام) بر من فرود آمد و گفت: ای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) خداوند متعال بر آنچه در نهان تو است اطلاع داشته و می داند که سرور و شادی تو به واسطه برادر و دختر و دو سبط تو می باشد پس نعمتش را بر تو کامل کرده و عطیه اش را بر تو گوارا نمود یعنی ایشان و ذریه آنها و دوستان و شیعیان ایشان را در بهشت با تو همسایه نمود، بین تو و ایشان تفرقه و جدایی نمی اندازد، ایشان از عطاء بدون منت او منتفع شده همان طوری که تو از آن بهره مند می شوی و به آنها اعطاء می شود همان طوری که به تو اعطاء می گردد تا آنجایی که راضی و خشنود شده بلکه فوق رضایت ایشان و تو حق تعالی عنایت می فرماید و این لطف و عنایت در مقابل آزمایش و ابتلائات بسیاری است که در دنیا متوجه ایشان شده و ناملیماتی که به وسیله ی مردم و آنهایی که از ملت و کیش تو می باشند و خود را از امت تو پنداشته در حالی که از خدا و از تو بسیار دور هستند به ایشان می رسد، گاهی ضربه های شدید و غیر قابل تحمل از ناحیه این گروه متوجه ایشان شده و زمانی با قتل و کشتار ایشان مواجه می گردند.

قتلگاه ها ایشان مختلف و پراکنده و قبورشان از یکدیگر دور می باشد،

خیر جویی نما از خدا برای ایشان و برای خودت، پس به خاطر آنچه که از خیر خدا بر آنان اختیار و مقدر شده حمد و سپاس خدا را به جای آور؛ و راضی شو به قضای او پس حمد خدای بجا آورده و راضی شدم به قضایش به آنچه برای شما اختیار فرموده.

سپس جبرئیل به من گفت: ای محمد برادرت پس از تو منکوب و مغلوب امت قرار گرفته و از دشمنانت در تعب و رنج واقع می شود، و بعد از تو او را بدترین مخلوقات و شقی ترین مردم می کشد، قاتل آن حضرت نظیر پی کننده ناقه صالح است، وی به منظور انجام این کار به شهری هجرت می کند که آن شهر

محلّ نشو و نمای شیعه و پیروان آن حضرت و فرزندش می باشد، در آن شهر ابتلائات ایشان (اهل بیت علیهم السلام) بسیار مصیبت به ایشان عظیم می باشد، و این سبط شما (جبرئیل با دست اشاره به حضرت حسین (علیه السلام) نمود) با جماعتی از فرزندان و اهل بیت شما و نیکانی از امت در کنار فرات واقع در سرزمینی که به آن «کربلا» می گویند کشته می شود.

کربلا را از این جهت کربلا گویند که حزن و بلاهایی که از دشمنان شما و دشمنان فرزندان شما در روزی که حزن و اندوهش تمام شدنی نبوده و حسرت آن زوال پذیر نیست به عمل می آید بسیار زیاد می باشد. این زمین پاکیزه ترین اماکن واقع در روی زمین بوده و احترامش از تمام بقاع بیشتر است، در آن سبط تو و اهل بیتش کشته می شوند.

کربلا از زمین های بهشت است، هرگاه روزی که در آن سبط تو و اهل بیتش کشته می شوند فرا برسد و لشکر اهل کفر و لعنت او را احاطه نمایند به جهت غضب به خاطر تو و فرزندان ای محمد و به منظور بزرگ شمردن هتک حرمت و تقبیح نمودن کرداری که نسبت به ذریه و عترت انجام شده زمین بلرزد و کوه ها کشیده و اضطراب و جنبششان زیاد شود و امواج دریاها متلاطم گردد و آسمان ها اهلشان را به هم بریزند، و از زمین و کوه ها و دریاها و آسمان ها چیزی باقی نمی ماند مگر آنکه از حق تعالی اذن می خواهند که اهل تو را که مستضعفین و مظلومین بوده و حجّت های خدا بعد از تو بر خلائق هستند را نصرت و یاری کنند پس خداوند به آنها و موجودات در آنها وحی کرده و می گوید: منم خداوند متعال، سلطانی که قادر است و کسی نتواند از او بگریزد در توان هیچ خصم و دشمنی نیست که او را عاجز و ناتوان کند، من بر یاری کردن دوستانم قادر و بر انتقام گرفتن از دشمنان متمکن هستم، به عزّت و جلال خود قسم آنان را که رسولم را تنها گذارده و برگزیده ام را رها کرده و حرمتش را هتک نموده و فرزندانش را کشته و عهدش را نقض و زیر پای نهاده و به اهل بیتش ستم کرده اند عذابی کنم که احدی از عالمیان را چنین عذابی نکرده باشم. در این هنگام تمام موجودات سماوی و ارضی به ضجّه درآمده و آنان که به عترت ستم کرده و هتک حرمت را روا داشته اند، لعن و نفرین می کنند. و هنگامی که آن جماعت (فرزندان و اهل بیت و نیکان از امت) به طرف گورها و قبرهایشان

نمایان می شوند حق تعالی خودش متولی قبض ارواح آن ها به ید قدرتش شده فرشتگان را از آسمان هفتم به زمین فرو فرستاده در حالی که با ایشان: ظروفی از یاقوت و زمرد بوده که مملو از آب حیات می باشند. و حله هایی از حله های بهشتی. و عطری از عطرهای بهشتی می باشد، پس فرشتگان بدن های ایشان را با آن آب ها شستشو داده و حله ها را به تن آنها کرده و با آن عطرها حنوطشان نموده و دسته دسته برایشان نماز می خواند و پس از اتمام نماز حق تعالی گروهی از امت را که کفّار ایشان را نمی شناسند و در خون شهدا نه با گفتار و نه با کردار و نه با قصد شرکت کرده اند را گسیل داشته تا اجسام و ابدان آنها را دفن کنند و برای قبر سیّد الشهداء در آن سرزمین اثری نصب کرده تا برای اهل حق نشانه ای بوده و برای اهل ایمان سببی برای رستگاری باشد و در هر روز و شب از هر آسمانی صد هزار فرشته گرداگرد آن طواف کرده و بر آن حضرت صلوات فرستاده و نزد قبرش تسبیح خدا گفته و برای زائرین آن جناب طلب آمرزش کرده و اسامی زائرین از امت را که قرّبه الی الله آن حضرت را زیارت می کنند و نیز اسماء پدران و خویشاوندان و شهرهای ایشان را می نویسند و در صورت های ایشان بامدادی که از نور عرش الهی است این عبارت را نقش می بندند: این شخص زائر قبر بهترین شهدا و زائر قبر فرزند بهترین انبیاء می باشد .

در روز قیامت از اثر این مداد نوری ساطع شده که از پرتوش چشم ها تار می گردد و با این نور ایشان شناخته می شوند و گویا تو ای محمد بین من و میکائیل قرار گرفته و علی جلو ما بوده و همراهان فرشتگانی حرکت می کند که از کثرت عدد ایشان معلوم نیست و به وسیله همین نوری که در صورت های ایشان هست، آنها را از بین خلائق دریافته و جدا می کنیم و بدین ترتیب حق تعالی ایشان را از هول و وحشت آن روز و سختی های آن نجات می دهد و این حکم خدا است در حق کسانی که قبر تو را ای محمد یا قبر برادرت یا قبر دو سبط تو را زیارت کرده و قصدی غیر از خدای عزوجل را نداشته باشند و البته گروهی از مردم که مستحق لعنت و سخط و غضب الهی هستند خواهند آمد که در محو کردن رسم و نشانه این قبر سعی کرده و می کوشند آن را از بین ببرند ولی خداوند قادر به ایشان چنین توانی را نخواهد داد.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: این خبر من را گریاند و اندوهگین نمود .

دنباله حدیث به نقل علیا مخدّره حضرت زینب کبری دختر امیر مؤمنان علیهما السلام حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: زمانی که ابن ملجم لعنه الله علیه پدرم را ضربت زد و من اثر مرگ را در آن حضرت مشاهده کردم محضرش عرضه داشتم: ای پدر ام ایمن برایم حدیثی چنین و چنان نقل نمود، دوست دارم حدیث را از شما بشنوم.

پدرم فرمودند: دخترم، حدیث همان طوری است که ام ایمن نقل کرده، گویا می بینم که تو و بانوان از اهل تو در این شهر به صورت اسیران درآمده، خوار و منکوب می گردید، هر لحظه هراس دارید که شما را مردم بربایند و هلاک سازند، بر شما باد به صبر و شکیبایی، سوگند به کسی که دانه را شکافته و انسان را آفریده روی زمین کسی غیر از شما و غیر از دوستان و پیروانتان نیست که ولی خدا باشد و هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این خبر را برای ما نقل می نمودند، فرمودند، ابلیس لعنه الله علیه در آن روز از خوشحالی به پرواز در می آید پس در تمام نقاط دستیاران و عفریت هایش را فراخوانده و به آن ها می گوید: ای جماعت شیاطین، طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاکت ایشان به نهایت آرزوی خود رسیده و آتش دوزخ را نصیب ایشان نمودیم مگر کسانی که به این جماعت (مقصود اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)) پیوندند از این رو سعی کنید نسبت به ایشان در مردم تشکیک ایجاد کرده و آنها را بر دشمنی ایشان وادارید تا بدین وسیله گمراهی مردم و کفرشان مسلّم و محقق شده و نجات دهنده ای برایشان بهم نرسد، ابلیس با اینکه بسیار دروغ گو و کاذب است این کلام را به ایشان راست گفت، وی به آنها اطلاع داد، اگر کسی با این جماعت (اهل بیت علیهم السلام) عداوت داشته باشد هیچ عمل صالحی برایش نافع نیست چنانچه اگر با ایشان محبت داشته باشد هیچ گناهی غیر از معاصی کبیره ضرری به او نمی رساند.

زائده می گوید: سپس حضرت علی بن الحسین علیهما السلام پس از نقل این حدیث برایم فرمودند: این حدیث را بگیر و ضبط کن، اگر در طلب آن یک سال شتر می دواندی و در کوه و کمر به دنبال آن تفحص می کردی محققاً کم و اندک بود.

ملاقات ابلیس با امام سجاد (علیه السلام)

150- قال أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبري الإمامي مرسلًا: قال

إبليس : ياربّ إنيّ قد رأيت العابدين لك من عبادك من أوّل الأمر إلى عهد عليّ ابن الحسين فلم أر فيهم أعبد لك ولا أخشع منه، فأذن لي - يا إلهي - أن أكيدّه لأعلم صبره، فنهاه الله عن ذلك فلم ينته، فتصوّر لعليّ بن الحسين عليهما السلام وهو قائم في صلاته في صورة أفعى له عشرة أروّس، محدّدة الأنياب منقلبة الأعين بالحمرة، طلع عليه من جوف الأرض من مكان سجوده، ثمّ تطول فلم يرعد لذلك، ولا نظر بطرفه إليه، فانخفض إلى الأرض في صورة الأفعى وقبض على عشرة أصابع عليّ ابن الحسين وأقبل يكدمها (1) بأنياه وينفخ عليها من نار جوفه، وهو لا ينكسر طرفه إليه ولا يحرك قدميه عن مكانها، ولا يختلجه شكٌّ ولا وهم في صلاته، فلم يلبث إبليس حتى انقضّ عليه شهاب محرق من السماء، فلما أحس به إبليس صرخ وقام إلى جانب عليّ بن الحسين (عليه السلام) في صورته الأولى وقال: يا عليّ أنت سيد العابدين كما سمّيت، وأنا إبليس، والله لقد شاهدت من عبادة النبيين والمرسلين من لدن آدم إلى زمنك، فما رأيت مثل عبادتك، ولوّددت أنّك استغفرت لي، فإنّ الله كان يغفر لي، ثمّ تركه وولّى، وهو في صلاته لا يشغله كلامه حتى قضى صلاته على تمامها. (2)

ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبري امامي در حديث مرسلی گفته: ابليس گفت: پروردگارا من عبادت کنندگان تو را از ابتدا تا زمان علی بن الحسين دیده ام ولی عابدتر و خاشع تر از ایشان سراغ ندارم، پس به من اذن بده - ای خدا - تا او را بفرییم تا صبرش را بشناسم، پس خدا او را نهی کرد ولی متنبّه نشد، لذا شیطان به صورت افعی که دارای ده سر است بانیش های تیز، که چشم های قرمز سهمگین داشت از درون زمین سجده گاه زین العابدین درآمد و در محراب عبادتش پیچید امام را هراسی در دل پیدا نشد و به او توجهی نمود شروع کرد بانیش های خود سر انگشتان امام را گاز می گرفت و نیش می زد باز به او توجه نکرد

ص: 177

1- أي يعصّها.

2- دلائل الإمامة / 196.

و پایش را بر نمی داشت هیچ شک و اشتباه در نمازش پیش نیامد.

در این موقع از آسمان شهاب آتش زایی بر شیطان فرود آمد همین که این شهاب را دید فریادی زد و به صورت اولی خود کنار علی بن الحسین ایستاد، گفت: یا علی بن الحسین تو سرور عبادت کنندگانی چنانچه نام گرفته ای من شیطانم به خدا قسم عبادت پیمبران از پدرت آدم تا زمان ترا دیده ام کسی را چون تو عابد نیافته ام شیطان رفت امام همان طور مشغول نماز خود بود و سخن شیطان او را از نماز باز نمی داشت تا نمازش تمام شد.

مؤلف گوید: شبیه این روایت را در حلیة الأبرار (1) و نوادر المعجزات (2) و المناقب (3) ابن شهر آشوب و مدینة المعاجز (4) و إثبات الهداة (5) نقل نموده اند.

بدخواهی و آزمندی، کار ابلیس

151 - الصدوق عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن الحسن بن علي [عن عمر] (6) عن أبان بن عثمان عن العلاء بن سيّابة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لما هبط نوح (عليه السلام) من السفينة أتاه إبليس فقال له: ما في الأرض رجل أعظم منة عليّ منك، دعوت الله على هؤلاء الفسّاق فأرحمني منهم، ألا أعلمك خصلتين؟ إياك والحسد فهو الذي عمل ما عمل، وإياك والحرص فهو الذي عمل بآدم ما عمل. (7)

شیخ صدوق از پدرش از سعد ابن عیسی از حسن بن علی [از عمر] (8) از ابان بن عثمان از علاء گفته: امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون حضرت نوح از کشتی فرود

ص: 178

- 1- حلیة الأبرار 9/2.
- 2- نوادر المعجزات /251، ح 1.
- 3- المناقب 277/3 (146/4).
- 4- مدینة المعاجز /293، ح 1 (252/4)، ح 32.
- 5- إثبات الهداة 25/3، ح 53.
- 6- زیادة من بعض النسخ.
- 7- الخصال 50/1، ح 61.
- 8- زیادة من بعض النسخ.

آمد، شیطان نزد او آمد و گفت: در روی زمین کسی که منت او بر من بیشتر از تو باشد نیست، از خدا خواستی که این فاسقان را هلاک کند و مرا از آنان راحت کردی. آیا دو خصلت را به تو یاد ندهم؟ از حسد کردن بپرهیز که آن همان چیزی است که بر سر من آن بلا را آورد. و از حرص بپرهیز که آن همان چیزی است که بر آدم وارد کرد آنچه را که کرد (که باعث رانده شدن شیطان و دور شدن از مقام قرب در آدم شد).

چیرگی ابلیس بر انسان موقع خشم

152 - القطب الراوندي بإسناده إلى الصدوق عن محمد بن شاذان عن أحمد بن عثمان عن محمد بن محمد بن الحارث بن صالح بن سعيد عن عبدالهيثم عن المسيب بن السائب عن أبي صالح عن ابن عباس قال: قال إبليس لنوح (عليه السلام): لك عندي يد سأعلمك خصالاً، قال نوح: وما يدي عندك؟ قال: دعوتك على قومك حتى أهلكهم الله جميعاً، فإياك والكبر، وإياك والحرص، وإياك والحسد، فإنّ الكبر هو الذي حملني على أن تركتُ السجود لآدم فأكفرتني وجعلني شيطاناً رجيماً، وإياك والحرص فإنّ آدم أبيع له الجنة ونُهي عن شجرة واحدة فحمله الحرص على أن أكل منها، وإياك والحسد فإن ابن آدم حسد أخاه فقتله.

فقال نوح: فأخبرني متى تكون أقدر على ابن آدم؟ قال: عند الغضب. (1)

قطب راوندی به اسنادش به صدوق از محمد بن شاذان از احمد بن عثمان از محمد بن محمد بن حارث از صالح بن سعید از عبدالهیثم از مسیب از محمد بن سائب از ابو صالح از ابن عباس گفته: ابلیس به نوح گفت: تو به عهده ی من حقی داری و من به تو چند خصلت بیاموزم، نوح فرمود: نعمت من بر تو چیست؟ گفت: اینکه نفرین کردی بر قومت و خدا همه آنها را هلاک کرد، بپرهیز از کبر و حرص و حسد زیرا کبر مرا از سجده بر آدم باز داشت و کافر و شیطان رجیم کرد،

ص: 179

1- قصص الأنبياء /86، 78؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 293/11، ح.7.

و حرص بود که همه ی نعمت های بهشتی که بر آدم مباح بود جز یک درخت، باعث شد از آن خورد، مبادا حسود باشی که پسر آدم از آدم از حسد برادرش را کشت.

نوح گفت: به من بگو در چه وقتی بر آدمیزاده مسلط می شوی؟ گفت:

هنگام خشم .

گفتگوی ابلیس با حضرت موسی (علیه السلام)

153 - المفید عن ابن قولویه عن الكليني عن علي بن ابراهيم عن اليقطيني عن يونس بن عبد الرحمن عن سعدان بن مسلم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): بينما موسى بن عمران (عليه السلام) جالس إذ أقبل عليه إبليس، وعليه برنس ذو ألوان، فلما دنا من موسى خلع البرنس، وأقبل عليه فسلم عليه، فقال موسى: من أنت؟ قال: أنا إبليس، قال موسى: فلا قرب الله دارك فيم جنت؟ قال: إنما جئت لأسلم عليك لمكانك من الله عز وجل، فقال له موسى: فما هذا البرنس؟ قال: أختطف به قلوب بني آدم.

قال له موسى: أخبرني بالذنب الذي إذا أذنبه ابن آدم استحوذت عليه؟ فقال: إذا أعجبه نفسه، واستكثر عمله، وصغر في عينه ذنبه. ثم قال له: أوصيك بثلاث خصال يا موسى: لا تخل بامرأة، ولا تخل بك، فإنه لا يخلو رجل بامرأة ولا تخلو به إلا كنت صاحبه دون أصحابي، وإياك أن تعاهد الله عهداً فإنه ما عاهد الله أحد إلا كنت صاحبه دون أصحابي حتى أحول بينه وبين الوفاء به، وإذا هممت بصدقة فامضها، فإنه إذا هم العبد بصدقة كنت صاحبه دون أصحابي، أحول بينه وبينها، ثم ولّى إبليس ويقول: يا ويله ويا عوله علمت موسى ما يعلمه بني آدم. (1)

شیخ مفید از ابن قولویه از کلینی از علی بن ابراهیم از یقینینی از یونس بن عبدالرحمن از سعدان بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

ص: 180

فرمود: یک روز همین طور که موسی بن عمران (علیه السلام) نشسته بود ابلیس با کلاه رنگارنگی که بر سر داشت به سوی او آمد، چون به موسی نزدیک شد کلاه را برداشت و پیش آمد و سلام کرد. موسی (علیه السلام) فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس هستم. موسی فرمود: خدا آواره ات کند، برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام به خاطر منزلتی که نزد خدا داری به تو سلام کنم. موسی گفت: این کلاه چیست؟ گفت: به وسیله این کلاه دل های آدمیان را می ربایم (گویا رنگ های مختلف آن نمودار فریبندگی و شهوات و آرایش های دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است). موسی گفت: مرا خبر ده از آن گناهی که چون انسان مرتکب شود بر او چیره و می شوی و او را به سوی دلخواه و مراد خود میبری. شیطان گفت: هنگامی که او از خودش خرسند شود، و عملش را بسیار شمارد، و گناه او در نظرش کوچک جلوه کند. گفت: ای موسی تو را به سه خصلت سفارش می کنم: نه تو با زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند، که هیچ مرد و زنی با هم خلوت نکنند مگر اینکه من خودم همدم آنان هستم نه یاران من. و مبادا با خدا عهدی کنی (و اگر عهدی کردی فوراً بجای آر) زیرا که احدی با خدا عهد نکند جز اینکه خودم - و نه یارانم - همدم او باشم تا اینکه میان او و وفای به عهدش فاصله اندازم. و هرگاه تصمیم به صدقه دادن گرفتی فوراً بپرداز، که هرگاه بنده ای عزم صدقه دادن کند خودم - و نه یارانم - همدم او باشم تا میان او و صدقه دادن جدایی اندازم. سپس ابلیس بازگشت در حالی که می گفت: وای بر من خاکم بسر، به موسی چیزی آموختم که به آدمیزادگان خواهد آموخت.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر می باشد و شبیه همین را قطب راوندی در قصص الأنبياء (1) آورده است. فلا قرب الله دارك: نفرین است یعنی خدا تو را به هیچ کس دیگری نزدیک نکند. استحوذ: یعنی غلبه کرد، البزنس بالضم: هر لباسی که کلاه، بالا پوش بلند و گشاد و یا جبه و بارانی به آن پیوسته باشد. جوهری گوید: قلنسوة و یا شب کلاه، کلاه بلندی که زاهدان در صدر اسلام می پوشیدند و از البرس با کسره باء به معنای پنبه بوده و حرف نون زایده است. و گفته می شود این واژه غیر عربی است. در این مورد به بحار الأنوار (2) مراجعه شود.

ص: 181

1- قصص الأنبياء /153، ح163.

2- بحار الأنوار 313/69.

154 - الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)، قال : حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره)، قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه قال: حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: لما مضى لعيسى (عليه السلام) ثلاثون سنة، بعثه الله عز وجل إلى بني إسرائيل، فلقبه إبليس لعنه الله على عقبة بيت المقدس، وهي عقبة أفيق (1)، فقال له: يا عيسى أنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أن تكونت من غير أب؟ قال عيسى (عليه السلام): بل العظمة للذي كوني، وكذلك كون آدم وحواء.

قال إبليس يا عيسى، فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أنك تكلمت في المهد صبياً؟ قال عيسى (عليه السلام): يا إبليس بل العظمة للذي أنطقني في صغري ولو شاء لأبكميني.

قال إبليس: فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أنك تخلق من الطين كهيئة الطير، فتنفخ فيه فيصير طيراً؟ قال عيسى (عليه السلام): بل العظمة للذي خلقتني وخلق ما سخر لي.

قال إبليس: فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أنك تشفي المرضى؟ قال عيسى (عليه السلام): بل العظمة للذي ياذنه أشفيهم، وإذا شاء أمرضني.

قال إبليس: فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أنك تحيي الموتى؟ قال عيسى (عليه السلام): بل العظمة للذي ياذنه أحييهم، ولا بد من أن يميت ما أحييت، ويُميتني.

قال إبليس: يا عيسى، فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أنك تعبر البحر فلا تبطل قدمك ولا ترسخ فيه؟ قال عيسى (عليه السلام): بل العظمة للذي ذلله لي ولو شاء

قال إبليس: يا عيسى، فانت الذي بَلَغ من عِظَم ربوبيتك أنك سيأتي عليك يوم تكون السماوات والأرض ومن فيهن دونك، وأنت فوق ذلك كله تدبّر الأمر وتقسّم الأرزاق؟ فأعظم عيسى (عليه السلام) من قول إبليس الكافر اللعين، فقال عيسى (عليه السلام): سبحان الله ملء سماواته وأرضيه، ومداد كلماته وزنة عرشه ورضا نفسه، قال: فلما سَمِعَ إبليس لعنه الله ذلك ذهب على وجهه لا يملك من نفسه شيئاً حتى وقع في اللُّجّة الخضراء.

قال ابن عباس: فخرجت امرأة من الجنّ تمشي على شاطئ البحر، فإذا هي بإبليس ساجداً على صخرة صماء تسيل دموعه على خديه، فقامت تنظر إليه تعجباً، ثمّ قالت له: ويحك يا إبليس، ما ترجو بطول السجود؟ فقال لها: أيتها المرأة الصالحة ابنة الرجل الصالح، أرجو إذا أبرّ ربّي قَسَمه، وأدخلني نار جهنم، أن يُخرجني من النار برحمته. (1)

شيخ جليل القدر ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي (ره)، گوید علی بن حسین بن شاذویه مؤدب (ره)، گوید: محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع حمیری، از پدرش گوید: یعقوب بن یزید گفته: از محمد بن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از ابان بن تغلب، از عکرمه، از ابن عباس گوید: چون سی سال از عمر عیسی گذشت خدا او را به بنی اسرائیل مبعوث کرد ابلیس در گردنه بیت المقدس به نام افیق او را دید و به او گفت: ای عیسی تویی که از بزرگی ربوبیت خود بدون پدر به وجود آمدی؟ گفت: بزرگی از کسی است که مرا آفرید و آدم و حواء را چنین آفرید ابلیس گفت: تویی که از بزرگی ربوبیت خود در گهواره به حال کودکی سخن گفتی؟ فرمود: عظمت آن از کسی است که مرا در خردی به سخن آورد و اگر می خواست مرا لال می کرد. ابلیس گفت: تویی که از

بزرگی ربوبیت خود از گل شکل پرنده سازی و به پرواز آید، فرمود: عظمت از آن خدایی است که مرا آفرید و آنچه مسخر من کرده آفریده ابلیس گفت: تویی که از بزرگی خود بیماران را شفابخشی، فرمود: بزرگی از آن کسی است که به اجازه او شفا دهم آنها را و اگر خواهد مرا هم بیمار گرداند ابلیس گفت: تویی که از بزرگی خود مرده ها را زنده کنی، فرمود: بزرگی از آن کسی است که به اجازه او آنها را زنده کنم و به ناچار آنچه را زنده کنم بمیراند و مرا هم بمیراند، ابلیس گفت: تویی که از بزرگی خود از دریا بگذری و دو پایت تر نشود و آب فرو نرود. فرمود: بزرگی از آن کسی است که آن را برایم رام کرده و اگر می خواست غرقم می کرد، ابلیس گفت تویی که روزی آید همه آسمان ها و زمین و که در آنها است فروتر از تو است و تو برتر از این همه تدبیر کار کنی و تقسیم روزی نمایی عیسی این گفتار ابلیس لعین را عظیم شمرد و فرمود: خدا را تسبیح می گویم به اندازه ای که آسمان ها و زمین هایش از تسبیح پر شود و کشش کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش. چون ابلیس لعین آن را شنید مضطرب و سرگردان پیش رفت تا در دریا افتاد، ابن عباس گفت: زن جنیه ای بیرون شد و در کناره دریا می رفت و ناگاه چشمش بر ابلیس افتاد که بر سنگ سختی در سجده است و اشکش بر دو گونه روان است و از روی تعجب نگران ابلیس شد و گفت: وای بر تو ای شیطان از این سجده طولانی چه امیدی داری؟ گفت: ای زن خوب و دختر مردی خوب امیدوارم که چون خدا به سوگند خود عمل کرد و مرا به دوزخ برد به رحمت خود مرا از آن خلاص کند.

مؤلف گوید: اللّجة: آب بسیار زیاد، صماء: مؤنث اصم: زمین سفت و محکم.

گفتگوی ابلیس با حضرت یحیی (علیه السلام)

155 - الطوسي عن ابن الصلت عن ابن عقدة عن الحسن بن القاسم عن ثبير بن إبراهيم عن سليمان بن بلال المدني قال: حدّثني علي بن موسى الرضا (عليه السلام) عن أبيه (عليه السلام) عن جعفر بن محمد (عليه السلام) عن آبائه عليهم السلام: أن إبليس كان يأتي الأنبياء من لدن آدم (عليه السلام) إلى أن بعث الله المسيح (عليه السلام) يتحدث عندهم ويسألهم، ولم يكن بأحد منهم أشدّ أنساً منه بـيحیی بن زكريا، فقال له يـحیی: يا أبا مـرّة لي إليك حاجة. فقال له: أنت أعظم قدراً من أن أردّك

بمسألة فسألني ما شئت، فإني غير مخالفك في أمر تريده.

فقال يحيى: يا أبا مرّة، أحبّ أن تعرض عليّ مصائدك وفخوخك التي تصطاد بها بني آدم فقال له إبليس: حباً وكرامةً، وواعده لغد.

فلما أصبح يحيى (عليه السلام) قعد في بيته ينتظر الموعد وأجاف عليه الباب إغلاقاً، فما شعر حتى ساواه من خَوْحَةٍ كانت في بيته، فإذا وجهه صورة وجه القرد، وجسده على صورة الخنزير، وإذا عيناه مشقوقتان طولاً، وفمه مشقوق طولاً، وإذا أسنانه وفمه عظماً واحداً بلا ذقن ولا لحية وله أربعة أيدٍ: يدان في صدره ويدان في منكبهِ، وإذا عراقبيه وأصابعه خلفه، وعليه قباء، وقد شدّ وسطه بمنطقة، فيها خيوط معلقة من بين أحمر وأخضر وأصفر وجميع الألوان، وإذا بيده جرس عظيم وعلى رأسه بيضة وإذا في البيضة حديدة معلقة شبيهة بالكلاب.

فلما تأمله يحيى (عليه السلام) قال له: ما هذه المنطقة التي في وسطك؟ فقال: هذه المجوسية أنا الذي سدّ ننتها وزينتها لهم، فقال له: ما هذه الخيوط الألوان؟ قال: هذه جميع أصباغ النساء، لا تزال المرأة تصبغ الصبغ حتى يقع مع لونها فأفتتن الناس بها.

فقال له: فما هذا الجرس الذي بيدك؟ قال: هذا مجمع كلّ لذة من طنبور وبربطٍ ومِعْرَفَة وطبل وناي وصرناي، وأنّ القوم ليجلسون على شرابهم فلا يستلذونه فأحرّك الجرس فيما بينهم، فإذا سمعوه استخفّفهم الطرب، فمن بين من يرقص ومن بين يفرقع أصابعه ومن بين من يشق ثيابه.

فقال له: وأيّ الأشياء أقرّ لعينك؟ قال: النساء، هن فخوخي ومصائدي فإني إذا اجتمعت عليّ دعوات الصالحين ولعناتهم صرت إلى النساء فطابت نفسي بهنّ.

فقال له يحيى (عليه السلام): فما هذه البيضة على رأسك؟ قال: أتوقى دعوة المؤمنين.

قال: فما هذه الحديدية التي أراها فيها؟ قال بهذه أقلب قلوب الصالحين.

قال يحيى (عليه السلام): فهل ظفرت بي ساعة قطّ؟ قال: لا، ولكن فيك خصلة تعجبني.

قال يحيى: فما هي؟ قال: أنت رجل أكل، فإذا أفطرت أكلت وبشمت فيمنعك ذلك من بعض صلاتك وقيامك بالليل، قال يحيى (عليه السلام): فإني أعطي الله عهداً أنني لا أشبع من الطعام حتى ألقاه، قال له إبليس: وأنا أعطي الله عهداً أنني لا أنصح مسلماً حتى ألقاه، ثم خرج فما عاد إليه بعد ذلك. (1)

شیخ طوسی از ابن صلت از ابن عقده از حسن بن قاسم از ثبیر بن ابراهیم از سلیمان بن بلال مدنی گفته: امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پدر بزرگوارش (علیه السلام) از جعفر بن محمد امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان فرمود: ابلیس نزد آدم (علیه السلام) و پیامبران پس از او تا عیسی (علیه السلام) می آمد و با آنان سخن می گفت و از آنان سؤال می پرسید، و با هیچ یک به اندازه ی یحیی پسر زکریا علیهم السلام انس و الفت نگرفته بود، روزی یحیی به او گفت: ای ابومره (کنیه ی شیطان)، مرا نزد تو حاجتی است، پس شیطان گفت: شما بزرگوارتر از آنی که حاجتت را برآورده سازم ولی هر آنچه خواهی را مسألت دار که من با خواسته ی تو مخالفت نخواهم کرد، یحیی گفت: ای ابومره، دوست دارم دام ها و تله هایی که با آن ها بنی آدم را شکار می کنی بر من عرضه داری، شیطان به او گفت: با کمال میل و احترام، و او را به صبح وعده داد، بنابراین صبحگاهان یحیی (علیه السلام) در خانه نشست و منتظر ماند تا زمان وعده ابلیس فرارسد و در خانه را بر خود بست، پس ورود شیطان را احساس نکرد تا اینکه از نورگیر خانه اش در کنار او حاضر شد، و صورتش شبیه صورت میمون و جسمش شبیه جسم خوک بود و چشم هایش به صورت طولی چاک خورده بود و دندان ها و دهانش به صورت طولی شکاف برداشته بود و تکه استخوانی بودند بدون چانه و ریش، و چهار دست داشت: دو دست در سینه و دو دست دیگرش در شانه، و پاشنه هایش و انگشتانش در عقب قرار داشتند، و قبایی بر تن داشت که وسط آن را با کمربندی محکم گردانده بود و نخ هایی قرمز و زرد و سبز و رنگارنگ از آن آویزان شده بودند، و کوس بزرگی در دست داشت و گوی سفیدی بر سر که در آن آهن آویزانی شبیه قلاب وجود داشت، آن گاه یحیی (علیه السلام)

ص: 186

با دقت در او نگریست و گفت: این کمر بند که بدنت را محکم گردانده چیست؟ پاسخ داد: این مجوسیت است که من آن را برای آنان پایه گذاری و زینت داده ام، سپس پرسید: این نخ های رنگارنگ نشانه چه چیزی هستند؟ پاسخ داد: این نخ ها تمام رنگ ها و اشکال مختلف زنان را نشان می دهند، زنان پیوسته به رنگ های مختلفی در می آیند من نیز مردم را به وسیله ی آنان فریب می دهم، یحیی (علیه السلام) پرسید: این کوس که در دست داری چیست؟ پاسخ داد: این مکان جمع شدن همه ی لذت هاست از تنبور و بریط و عود و گیتار گرفته تا طبل و نی و سرنا، مردم به نوشیدن شراب مشغول می شوند و از آن لذت نمی برند پس کوس را در میان آنان به صدا در می آورم و به محض شنیدن صدا، شادی و طرب آنان را به بی شرمی و می دارد، پس عده ای شروع به رقصیدن می کنند و عده ای دیگر انگشتانشان را به صدا در می آورند و برخی نیز از شدت طرب لباس هایشان را چاک می زنند، سپس پرسید چه چیزی تو را شادکام و خوشحال می گرداند و نور چشمت به حساب می آید؟ شیطان پاسخ داد: زنان، آنان تله ها و دام های من هستند، و هرگاه نفرین و لعنت های صالحان بر من فرستاده می شود به سراغ زنان می روم و با آنان به آرامش می رسم، آنگاه یحیی (علیه السلام) به او گفت: و این گوی که بر سر نهاده ای چیست؟ شیطان گفت: به وسیله آن از نفرین مؤمنان در امان می مانم، یحیی (علیه السلام) پرسید: این قلاب آهنی که در آن می بینم چیست؟ پاسخ داد: با این قلاب آهنی قلب صالحان را دگرگون می سازم.

یحیی (علیه السلام) گفت: آیا تاکنون لحظه ای بر من پیروز گشته ای؟ پاسخ داد: خیر، ولی خصلتی در توست که از آن خشنود می شوم و مورد پسند من است، یحیی گفت: چه خصلتی؟ شیطان گفت: تو مرد پر خوری هستی، به هنگام افطار سیر می خوری و سنگین و بی حوصله می گردی و همین امر تو را از اقامه ی برخی نمازها و شب زنده داری منع می کند، یحیی (علیه السلام) گفت: پس با خدا عهد و پیمان می بندم که تا به دیدار حضرتش نائل نیامده ام از هیچ غذایی سیر نخورم، و شیطان گفت: من نیز با خدا عهد می بندم تا به دیدارش نائل نیامده ام هیچ مسلمانی را نصیحت نکنم، آنگاه خارج شد و دیگر سراغ یحیی (علیه السلام) باز نگشت.

مؤلف گوید: این روایت را برقی در کتاب المحاسن (1) با سندی که اشکالی ندارد

ص: 187

تقل نموده است.

أجاف الباب: درب را بست، الخوخة: روزنه ای که نور به خانه برساند، الکلاب: «قلاّب گرفتن»، البریط: آلت موسیقی عود یا تار، المعزفة: آلات موسیقی و لهُو که دارای تار باشد و با دست نواخته شود، تفرّج الأصابع: "بشکن زدن" کاری که به وسیله ی انگشتان موقع شادی و لهُو انجام می دهند.

بدخواهی ابلیس نسبت به حضرت ایوب (علیه السلام)

156 - الصدوق عن ماجیلویه عن عمّه عن البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: إنما كانت بلیة ایوب التي ابتلي بها في الدنيا لنعمة أنعمها الله بها عليه فأدّى شكرها، وكان إبليس في ذلك الزمان لا يحجب دون العرش فلما صعد عمل ایوب بأداء شكر النعمة حسده إبليس فقال: ياربّ إنّ ایوب لم يؤدّ شكر هذه النعمة إلا بما أعطيته من الدنيا، فلو حلت بينه وبين دنياه ما أدّى إليك شكر نعمة، فسألني على دنياه تعلم أنّه لا يؤدّي شكر نعمة، فقال: قد سلطتك على دنياه فلم يدع له دنياً ولا ولداً إلا أهلك كلّ ذلك وهو يحمد الله عزوجل، ثم رجع إليه فقال: ياربّ إنّ ایوب يعلم أنّك سترد إليه دنياه التي أخذتها منه، فسألني على بدنه حتى تعلم أنّه لا يؤدّي شكر نعمة، قال عزوجل قد سلطتك على بدنه ما عدا عينيه وقلبه ولسانه وسمعه.

فقال أبو بصير: قال أبو عبد الله (عليه السلام): فانقضّ مبادراً خشية أن تدركه رحمة الله عزوجل فيحول بينه وبينه فنفسخ في منخرينه من نار السموم فصار جسده نقطاً نقطاً. (1)

شیخ صدوق از ماجیلویه از عمویش از برقی از پدرش از ابن ابی عمیر ابو ایوب از ابو بصیر گفته: حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: بلایی که حضرت ایوب به آن مبتلا گردید برای نعمت هایی بود که خداوند به او عنایت فرموده بود و آن حضرت شکر نعمت های الهی را بجا می آورد و در آن زمان شیطان هنوز از (صعود

ص: 188

به طرف) آسمان ها ممنوع نشده بود و می توانست تا نزدیکی عرش برود. و وقتی در نزدیکی عرش بود که دید آدای شکر نعمت ایوب را (ملآنکه با عظمت هر چه تمام تر) بالا می برند، حسد برد و گفت: خدایا ایوب شکر تو را نمی کند مگر برای نعمت های دنیایی که به او عطا کرده ای و اگر او را از عطاهای خود محروم کنی شکر نخواهد کرد، و (اگر سخن من مورد قبول نیست) مرا بر دنیای او مسلط گردان تا معلوم شود که شکر نعمت تو را نمی کند، خطاب (از مصدر جلال) رسید: تو را مسلط نمودم.

پس از این خطاب شیطان برای ایوب چیزی باقی نگذارد و اموال و فرزندانش را هلاک و نابود ساخت.

ولیکن آن حضرت همچنان به شکرگزاری خود ادامه می داد و خدای را حمد می نمود، و شیطان (وقتی که دید کاری از پیش نمی برد، و نتوانست آن حضرت را از شکر و حمد خدا بازدارد) بار دیگر به نزدیکی عرش رفت و گفت: خدایا ایوب چون می داند آنچه را که من از او گرفتم تو بار دیگر به او عنایت خواهی کرد به شکر و حمد تو اشتغال دارد، پس مرا به بدنش مسلط گردان تا معلوم گردد که او شکر نعمت های تو را نمی کند و حمد تو را نخواهد کرد.

خطاب (از مصدر لا یزال) رسید که تو را بر جمیع بدنش مسلط نمودم مگر بر چشمانش (که آثار قدرت مرا به بیند) و قلب او (که از ذکر و یاد من غافل نگردد) و زبان او (که شکر و حمد مرا بنماید) و گوش او (که ندای حق را بشنود، تا بدانی ایوب در همه حال شکر می کند) شیطان به سرعت تمام خود را بآن حضرت رسانید زیرا می ترسید که اگر تأخیری روی دهد رحمت خدایی حضرتش را دریابد و او نتواند کاری که تصمیم گرفته از پیش ببرد، و چون بآن حضرت رسید از آتش سموم و زهرآگین در بینی آن حضرت دمید که از سر تا پای مبارکش مجروح گردید (و با این حال در شکرگزاری و حمد الهی کوتاهی نکرد).

مؤلف: اسناد روایت معتبر می باشد و شبیه آن حدیث دیگری است از ابو بصیر که در [علل الشرائع \(1\)](#) آمده است.

انقص الطائر: پرنده فرود آمد تا روی چیزی بیفتد. [\(2\)](#)

ص: 189

1- علل الشرائع /76، ح 5.

2- بحار الأنوار 345/12.

استخدام شياطين توسط حضرت سليمان (عليه السلام)

157 - القطب الراوندي يأسناده عن الصدوق عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن ابن ولاد عن أبي بصير عن أبي جعفر (عليه السلام) قال : كان لسليمان العطر وفرض النكاح في حصن بناه الشياطين له فيه ألف بيت في كل بيت طروقة، منهنّ سبعمائة أمة قبطية وثلاثمائة حرّة مهيرة، فأعطاه تعالى قوّة أربعين رجلاً في مباحضة النساء وكان يطوف بهنّ جميعاً ويسعفهنّ، قال : وكان سليمان (عليه السلام) يأمر الشياطين فتحمل له الحجارة من موضع إلى موضع، فقال لهم إبليس : كيف أنتم؟ قالوا: ما لنا طاقة بما نحن فيه، فقال إبليس : أليس تذهبون بالحجارة وترجعون فراغاً؟ قالوا: نعم، قال: فأنتم في راحة، فأبلغت الريح سليمان ما قال إبليس للشياطين، فأمرهم يحملون الحجارة ذاهبين ويحملون الطين راجعين إلى موضعها، فترأى لهم إبليس فقال: كيف أنتم؟ فشكوا إليه ، فقال : أستم تنامون بالليل؟ قالوا: بلى، قال: فأنتم في راحة، فأبلغت الريح سليمان ما قالت الشياطين وإبليس، فأمرهم أن يعملوا بالليل والنهار، فما لبثوا إلا يسيراً حتى مات سليمان.

وقال: خرج سليمان يستسقي ومعه الجنّ والإنس فمرّ بنملة عرجاء ناشرة جناحها رافعة يدها وتقول: اللهم إنا خلّق من خلقك ، لا غنى بنا عن رزقك فلا تؤاخذنا بذنوب بني آدم واسقنا، فقال سليمان (عليه السلام) لمن كان معه: ارجعوا فقد شفّع فيكم غيركم.

وفي خبر وقد كفيتم بغيركم. (1)

قطب راوندى به اسنادش از صدوق از پدرش از سعد از ابن عيسى از ابن محبوب از ابن ولاد از ابو بصير گفته: امام باقر (عليه السلام) فرمود: حضرت سليمان قلعه اى

ص: 190

1- قصص الأنبياء / 209، ح 274؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 72/14، ح 12.

داشت که شیاطین آن را ساخته بودند و برای او در آن قلعه هزار خانه وجود داشت و در هر و در هر خانه زنانی وجود داشتند، هفتصد کنیز قبطی و سیصد زن آزاد با مهریه بالا از جمله آنان بودند، و خداوند متعال توانایی چهل مرد را در معاشرت با زنان به او عطا فرمود، پس سلیمان به تمام آن زن ها سرکشی می کرد و نیاز آنان را برآورده می ساخت، سپس سلیمان (علیه السلام) به شیاطین فرمان می داد و آنان سنگ ها را از جایی به جای دیگر برای او حمل می کردند، پس ابلیس به آنان گفت: حال و وضع شما چگونه است؟ گفتند: دیگر تحمل وضعیتی که در آن به سر می بریم نداریم، ابلیس گفت: آیا سنگ ها را می برید و دست خالی باز می گردید؟ گفتند: بله، گفت: پس شما در راحتی هستید، و باد آنچه را که ابلیس گفته بود به گوش سلیمان رساند، پس به شیاطین دستور داد که به هنگام رفتن سنگ ها را حمل کنند و به هنگام برگشت گل را به جای خود بازگردانند، آنگاه ابلیس بر آنان ظاهر شد و گفت: حال و وضعتان چگونه است؟ آنان نیز شکایت خود را پیش او بردند، سپس گفت: آیا در طول شب و روز نمی خوابید؟ جواب دادند: چرا، می خوابیم، ابلیس گفت: پس شما در راحتی هستید، و باد آنچه که شیاطین و ابلیس گفته بودند را به گوش سلیمان رساند، او نیز به شیاطین دستور داد که شب و روز کار کنند، و تنها اندک زمانی به این شیوه باقی ماندند و آنگاه سلیمان وفات نمود، سپس امام فرمود: سلیمان در طلب آب بیرون آمد در حالی که جنّ و انس او را همراهی می کردند پس بر مورچه (بالدار) لنگی گذر کرد که بال هایش را پهن کرده و دست هایش را بالا برده بود و می گفت: خداوندا، ما مخلوقی از مخلوقات تو هستیم، ما را بی نیازی از رزق و روزیت نشاید، پس ما را به خاطر گناهان بنی آدم مؤاخذه نفرما و سیرابمان گردان؛ آنگاه سلیمان (علیه السلام) به هر که با او بود گفت: بازگردید، دیگران به شفاعت شما پرداخته اند. و در روایتی دیگر آمده است: به واسطه دیگران بی نیاز گشتید.

مؤلف گوید: اسناد روایت معتبر می باشد. المباحضة: مجامعت. سعف وأسعف بحاجته: خواسته اش برآورده کرد. عرجاء: مؤثّ اعرج به معنی لنگ.

داستان مردی از اهالی بیت المقدس و ابلیس

158 - في الفضائل المنسوب إلى ابن شاذان : روي من فضائله (عليه السلام) [أي من

ص: 191

فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام) [في حديث المقدسي ما يُغني سامعه عما سواه وهو ما حكى لنا أنه كان رجل من أهل بيت المقدس ورد إلى مدينة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وهو حسن الشباب حسن الصورة، فزار حجرة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وقصد المسجد ولم يزل ملازماً له مشتغلاً بالعبادة، صائم النهار وقائم الليل في زمن خلافة عمر بن الخطاب، حتى كان أعبد الخلق، والخلق تتمنى أن تكون مثله، وكان عمر يأتي إليه ويسأله أن يكلفه حاجة، فيقول له المقدسي: : الحاجة إلى الله تعالى، ولم يزل على ذلك إلى أن عزم الناس الحجّ، فجاء المقدسي إلى عمر بن الخطاب وقال: يا أبا حفص قد عزمت على الحجّ ومعى وديعة أحبّ أن تستودعها مني إلى حين عودي من الحجّ، فقال عمر: هات الوديعة، فأحضر الشاب حقاً من عاج عليه قفل من حديد، مختم بختم الشاب، فتسلّمه منه وخرج الشاب مع الوفد، فخرج عمر إلى مقدم الوفد وقال: أوصيك بهذا الغلام، وجعل عمر يودّع الشاب، وقال للمقدّم على الوفد: استوص به خيراً.

وكان في الوفد امرأة من الأنصار، فما زالت تلاحظ الشاب المقدسي وتنزل بقربه حيث نزل، فلما كان في بعض الأيام دنت منه وقالت: يا شاب إني أرق لهذا الجسم الناعم المترف كيف يلبس الصوف؟ فقال لها: ياهذه جسم يأكله الدود ومصيره التراب هذا له كثير، فقالت: إني أغار على هذا الوجه المضىء تشعته الشمس، فقال لها: يا هذه اتقي الله وكفّي فقد شغلني كلامك عن عبادة ربّي، فقالت له: لي إليك حاجة فإن قضيتها فلا كلام، وإن لم تقضها فما أنا بتاركك حتى تقضيتها لي، فقال لها: وما حاجتك؟ قالت: حاجتي أن توافقني! فزجرها وخوفها من الله تعالى فلم يردعها ذلك، فقالت: والله لئن لم تفعل ما أمرك لأرمينك بداهية من دواهي النساء ومكرهم لا تنجو منها، فلم يلتفت إليها ولم يعباؤها، فلما كان في بعض الليالي وقد سهر أكثر ليله بالعبادة فرقد في آخر الليل وغلب عليه النوم فأثته وتحت رأسه مزادة فيها زاده، فانتزعتها من تحت رأسه وطرحتها فيها كيساً فيه خمسمائة دينار، ثم أعادت المزادة تحت رأسه.

فلما تَوَّر الوفد قامت الملعونة من نومها وقالت: يا لله ويا للوفد، يا وفد أنا امرأة مسكينة وقد سرقت نفقتي ومالي وأنا بالله وبكم، فجلس المقدم على الوفد وأمر رجلاً من المهاجرين والأنصار أن يفتشوا الوفد، ففتشوا الوفد فلم يجدوا شيئاً، ولم يبق في الوفد إلا من فتش رحله، فلم يبق إلا المقدسي، فأخبروا مقدم الوفد بذلك فقالت المرأة: يا قوم ما ضرركم لو فتشتموا رحله فله أسوة بالمهاجرين والأنصار، وما يدريكم ظاهره مليح وباطنه قبيح، ولم تزل المرأة حتى حملتهم على تفتيش رحله، فقصدته جماعة من الوفد وهو قائم يصلي، فلما رأهم أقبل عليهم وقال لهم: ما حاجتكم؟ فقالوا له: هذه المرأة الأنصارية ذكرت أنها سرقت لها نفقة كانت معها، وقد فتشنا رحال الوفد بأسرها لم يبق منها غيرك، ونحن لا نتقدم إلى رحلك إلا بإذنك لما سبق من وصية عمر بن الخطاب فيما يعود إليك، فقال: يا قوم ما يضرنني ذلك ففتشوا ما أحببتهم، وهو واثق من نفسه، فلما نفصوا المزايدة التي فيها زاده وقع منها الهميان، فصاحت الملعونة: الله أكبر هذا والله كيسي ومالي، وهو كذا وكذا ديناراً، وفيه عقد لؤلؤ ووزنه كذا وكذا مثقالاً، فأحضره فوجدوه كما قالت الملعونة، فمالوا عليه بالضرب الموجه والسب والشتم وهو لا يردّ جواباً، فسلسلوه وقادوه راحلاً إلى مكة، فقال لهم: يا وفد بحق الله وبحق هذا البيت إلا تصدّقتم عليّ وتركتموني أقضي الحجّ وأشهد الله تعالى ورسوله على بأنّي إذا قضيت الحجّ عدت إليكم وتركت يدي في أيديكم، فأوقع الله تعالى الرحمة في قلوبهم له فأطلقوه.

فلما قضى مناسكه وما وجب عليه من الفرائض عاد إلى القوم وقال لهم: أما إنّي قد عدت إليكم فافعلوا بي ما تريدون، فقال بعضهم لبعض، لو أراد المفارقة لما عاد إليكم، فتركوه ورجع الوفد طالباً مدينة الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم)، فأعوزت تلك المرأة الملعونة الزاد في بعض الطريق، فوجدت راعياً فسألته الزاد، فقال لها: عندي ما تريد غير أنّي لا أبيعهُ فإن آثرت أن تمكّنيني من نفسك أعطيتك، ففعلت ما طلب وأخذت منه زاداً، فلما

انحرفت عنه اعترض لها إبليس لعنه الله فقال لها : أنت حامل، قالت: ممّن؟ قال: من الراعي، فصاحت و افضيحتاه، فقال: لاتخافي إذا رجعت إلى الوفد قولي لهم إني سمعت قراءة المقدسي فقتبت منه، فلما غلب عليّ النوم دنا مني وواقعني ولم أتمكن من الدفاع عن نفسي بعد القراءة، وقد حملت وأنا امرأة من الأنصار، وخلفي جماعة من الأهل.

ففعلت الملعونة ما أشار به عليها إبليس لعنه الله، فلم يشكّوا في قولها لما عاينوا أولاً. من وجود المال في رحله، فعكفوا على الشاب المقدسي وقالوا: يا هذا ما كفك السرقة حتى فسقت؟ فأجعه شتماً وضرباً وسباً، وعادوه إلى السلسلة وهو لا يردّ جواباً، فلما قربوا من المدينة - على ساكنها أفضل الصلاة والسلام - خرج عمر بن الخطاب ومعه جماعة من المسلمين للقاء الوفد، فلما قربوا منه لم يكن له همّة إلا السؤال عن المقدسي، فقالوا: يا أبا حفص ما أغفلك عن المقدسي؟ فقد سرق وفسق، وقصوا عليه القصّة، فأمر بإحضاره بين يديه فقال له: ويحك يا مقدسي تظهر بخلاف ما تبطن حتى فضحكك الله تعالى؟ لأنك لنت بك أشدّ النكال، وهو لا يردّ جواباً.

فاجتمع الخلق وازدحم الناس لينظروا ماذا يفعل به؟ وإذا بنور قد سطع شعاع قد لمع، فتأملوه وإذا به عيبة علم النبوة علي بن أبي طالب (عليه السلام) فقال: ما هذا الرهج في مسجد رسول الله؟ فقالوا: يا أمير المؤمنين إنّ الشاب المقدسي الزاهد قد سرق وفسق، فقال (عليه السلام): والله ما سرق ولا فسق ولا حجّ أحدٌ غيره، فلما سمع عمر كلامه قام قائماً على قدميه وأجلسه موضعه، فنظر إلى الشاب المقدسي وهو مسلسل وهو مطرق إلى الأرض والمرأة جالسة، فقال لها أمير المؤمنين (عليه السلام): ويحك قصي قصتك، قالت: يا أمير المؤمنين إنّ هذا الشاب قد سرق مالي وقد شاهد الوفد مالي في مزادته، وما كفاه ذلك حتى كانت ليلة من الليالي حيث قريت منه فاستغرقتني بقراءته واستنامني، فوثب إليّ وواقعني، وما تمكنت من المدافعة عن نفسي خوفاً من الفضيحة، وقد حملت منه.

فقال لها أمير المؤمنين (عليه السلام): كذبت يا معلونة فيما ادعيت عليه، يا أبا حفص إنّ هذا

الشباب محبوب ليس معه إحليل، وإحليله في حُق من عاج، ثم قال: يا مقدسي أين الحق؟ فرفع رأسه وقال: يا مولاي من علم بذلك يعلم أين الحق، فالتفت إلى عمر وقال له: يا أبا حفص قم فأحضر وديعة الشاب، فأرسل عمر فأحضر الحق بين يدي أمير المؤمنين (عليه السلام) ، ففتحوه وإذا فيه خرقة من حرير وفيها إحليله، فعند ذلك قال الإمام (عليه السلام): قم يا مقدسي ، فقام فجرّده من ثيابه لينظروا وليحقق من اتهمه بالفسق، فجرّده من ثيابه فإذا هو محبوب، فعند ذلك ضجّ العالم فقال لهم أمير المؤمنين (عليه السلام): اسكتوا واسمعوا منّي حكومة أخبرني بها رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

ثم قال: يا ملعونة لقد تجرّأت على الله تعالى، ويحك أما أتيت إليه وقلت له كيت وكيت فلم يحبك إلى ذلك؟ فقلت له: والله لأرمينك بحيلة من حيل النساء لا- تنجو منها؟ فقالت: بلى يا أمير المؤمنين كان ذلك، فقال (عليه السلام): ثم إنك استنمتيه وتركت الكيس في مزادته، أقرى؟ فقالت: نعم يا أمير المؤمنين، فقال: اشهدوا عليها، ثم قال لها: حملك من الراعي الذي طلبت منه الزاد فقال لك: لا أبيع الزاد ولكن مكينني من نفسك وخذي لحاجتك، ففعلت ذلك وأخذت الزاد وهو كذا وكذا، قالت: صدقت يا أمير المؤمنين قال: فضجّ العالم فسكتهم علي (عليه السلام) وقال لها: فلما خرجت عن الراعي عرض لك شيخ صفته كذا وكذا وقال لك يا فلانة: فإنك حامل من الراعي، فصرختي وقلتي: وافضيحتاه فقال: لا بأس عليك قولتي للوفد: استنمني وواقعني وقد حملت منه، فصدّقوك لما ظهر من سرقة ففعلت ما قال الشيخ، فقالت: نعم، فقال الإمام (عليه السلام): أتعرفين ذلك الشيخ؟ قالت: لا، قال: هو إبليس لعنه الله، فتعجب القوم من ذلك، فقال عمر: يا أبا الحسن ما تريد أن تفعل بها؟ قال: [اصبروا حتى تضع حملها وتجدوا من ترضعه]، يحفر لها في مقابر اليهود وتدفن إلى نصفها وترجم بالحجارة، ففعل بها ما قال مولانا أمير المؤمنين (عليه السلام) ، وأما المقدسي فلم يزل ملازم مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى أن توفي (ره)، فعند ذلك قام عمر بن الخطاب وهو يقول: لولا علي لهلك عمر - قالها ثلاثاً -

ثم انصرف الناس وقد تعجبوا من حكومة علي بن أبي طالب. (1)

در کتاب فضائل منسوب به ابن شاذان آمده: از جمله فضائل و مناقب امیر مؤمنان (علیه السلام) (در حدیث مقدسی مطلبی است که شنونده را از هر فضیلتی از غیر آن بی نیاز می کند) اینکه آورده اند: شخصی مقدسی (از اهالی بیت المقدس) وارد مدینه شهر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شد. او صورت بسیار زیبا و جذابی داشت. حجره رسول خدا را زیارت کرد و راهی مسجد النبی شد و در آنجا روز را با روزه گرفتن و شب را با عبادت گذراند تا جایی که به عابدترین فرد تبدیل شد و همه آرزو می کردند که مانند او باشند. این جریان در زمان خلافت عمر بن خطاب بود. عمر نزد وی می آمد و نیازهایش را می پرسید. وی در جواب می گفت: انسان فقط به خداوند متعال نیازمند است همواره بر این حالت باقی ماند تا اینکه موسم حج فرارسید. فرد مقدسی نزد عمر بن خطاب رفت و گفت: ای ابا حفص! تصمیم گرفته ام که به حج بروم امانتی دارم که می خواهم تا زمان برگشتن آن را برایم نگه داری، عمر گفت: آن را بیاور، جوان ظرفی از عاج را آورد که بر آن قفلی از آهن بود و با مهر جوان مهر شده بود. آن را به عمر داد و به کاروان حاجیان پیوست. عمر امانتی جوان را گرفت و نزد رئیس کاروان رفت و گفت: به مراقبت و نیک رفتاری با این جوان سفارشت می کنم و با او خداحافظی کرد.

در میان کاروان زنی از انصار وجود داشت که همواره جوان مقدسی را زیر نظر داشت و هر جا می رفت به دنبالش به راه می افتاد. در روزی از روزها که با او تنها شده بود گفت: ای جوان! من برای این جسم لطیف و نازک دلم می سوزد چگونه چنین جامه ای پشمین بر آن پوشانده ای؟ جوان گفت: چه می گویی این جسمی که کرم آن را می خورد و نهایتش خاک است این هم برایش زیادی است. زن گفت: من بر این چهره درخشان که آن را خورشید می سوزاند رشک می برم، گفت: ای زن دست بردار، از خداوند بترس سخنان تو مرا از عبادت خداوند

ص: 196

1- الفضائل 111-107؛ ونقل عن الفضائل في بحار الأنوار 40/270-274 [95/17 - 93]، وهكذا - راجع في هذا المجال الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب 7/55-49) من مؤلفات سديد الدين شاذان بن جبرئيل القمي المتوفى 660، طبع سنة 1423 بتحقيق علي الشكرچی، مكتبة الأمين، قم المقدسة.

بازداشته است. زن انصاری گفت: خواسته ای دارم اگر آن را برآورده کنی دیگر حرف نمی زنم، اما اگر آن را برآورده نکنی تو را ترک نمی کنم تا زمانی که آن را برایم برآورده کنی. جوان گفت: خواسته ات چیست؟ گفت: اینکه با من آمیزش کنی. جوان مقدسی او را سرزنش کرد و از خداوند ترساند اما این واکنش هم مانع از بیدار شدن زن نشد و تهدید کرد: به خدا سوگند اگر آنچه را که می گویم برآورده نکنی تو را دامنگیر یکی از مصیبت های زنان و مکرشان که کسی از آن رهایی نمی یابد خواهم کرد. جوان هیچ اعتنایی به او و تهدیدش نکرد. در شبی از شب ها که جوان بیشتر آن را به عبادت گذراند و تا پاسی از آن بیدار بود خواب بر او غلبه کرد و خوابید. زن انصاری منتظر خوابیدن او شد تا نقشه شوم خود را اجرا کند. زیر سر جوان مقدسی توشه دانی بود که در آن توشه اش قرار داشت. زن انصاری آن را برداشت و کیسه ای پانصد دیناری در آن گذاشت و دوباره زیر سرش گذاشت.

در سپیده دم وقتی کاروان به جنب و جوش افتاد آن زن ملعون از خواب بیدار شد و شروع به داد و فریاد کرد و گفت: ای خدا، ای مردم به دادم برسید من زن بیچاره ای هستم. تمام نفقه و پولم را دزدیده اند. امیدم به خداوند و شماست. رئیس کاروان جلو آمد و به مردی از مهاجران گفت که کاروان را بگردد. کاروان را بازرسی کردند اما چیزی پیدا نکردند تمام کاروان را بازرسی کردند به جز جوان مقدسی را. زن انصاری گفت: ای مردم ضرری که نمی کنید آن جوان مقدسی را هم بگردید. درست است که او اسوه مهاجرین و انصار است اما نباید فریب چهره زیبای او را خورد شاید در پس این چهره زیبا باطنی پست وجود داشته باشد. آن زن آنقدر اصرار کرد تا اینکه خواسته اش برآورده شد. جماعتی از کاروان نزد جوان رفتند که مشغول نماز خواندن بود. وقتی آنها را دید به طرفشان رفت و گفت: خواسته ای دارید؟ گفتند: این زن انصاری داد و فریاد راه انداخته است که نفقه پولش را دزدیده اند. تمام کاروان را گشته ایم تنها تو مانده ای. عمر پیش از این ما را به نیک رفتاری با تو سفارش کرد به همین خاطر تا از تو اجازه نگیریم وسایلت را نمی گردیم. جوان گفت: این کار که ضرری به من نمی رساند هر آنچه دوست دارید انجام دهید. وقتی توشه دان را تکاندند کیسه ای از آن افتاد. زن ملعون انصاری فریاد زد: الله اکبر به خدا سوگند این کیسه ام است و این همان پول هایم

هستند و در آن گردنبندی بود که وزنش فلان مثقال بود. کیسه را آوردند و آن را آن گونه که زن گفت یافتند. آنگاه جوان را به سختی زدند و دشنام دادند. اما او جوابی نداد. او را به زنجیر کشیدند و به طرف مکه بردند. جوان مقدسی به آنها گفت: شما را به خداوند قسم می‌دهم که اجازه دهید حجم را انجام دهم. خدا و رسول خدا را گواه می‌گیرم که بعد از پایان حج نزد شما می‌آیم و خود را تسلیم می‌کنم. خداوند متعال دل آنها را به رحم آورد و رهایش کردند.

بعد از پایان مناسک حج جوان مقدسی نزد آن‌ها برگشت و گفت: مناسک حج را به جا آوردم و نزد شما برگشتم. هر کاری که می‌خواهید انجام دهید. بعضی از آنها گفتند: اگر قصد فرار داشت نزد ما بر نمی‌گشت. او را رها کردند و کاروان به طرف مدینه حرکت کرد. در راه زن انصاری نیازمند مرکب شد در آنجا چوپانی را دید و از او طلب مرکب کرد اما چوپان به او گفت که تنها در صورتی به او مرکب می‌دهد که خود را در اختیارش قرار دهد. زن انصاری به خواسته چوپان تن داده و خود را در اختیارش قرار داد و از او مرکب گرفت. بعد از آن ابلیس سد راهش شد و گفت که تو حامله‌ای، زن انصاری گفت: از چه کسی؟ گفت: از چوپان، زن فریادی برآورد و گفت: چه رسوایی بار آوردم اما شیطان به او گفت: اصلاً نترس وقتی به طرف کاروان رفتی به آنها بگو: وقتی صدای قرآن خواندن جوان مقدسی را شنیدم به طرفش رفتم و به او نزدیک شدم، آنگاه که خواب بر من غلبه کرد به من تجاوز کرد و نتوانستم از خود دفاع کنم و الآن آبستن شده‌ام این در حالی است که من زنی از انصار هستم و در مدینه طایفه و اقوامم وجود دارند.

زن ملعون آنچه را که شیطان به او توصیه کرد انجام داد. کاروانیان اصلاً به او شک نکردند چرا که پیش از این کیسه پول او را در توشه دان جوان مقدسی پیدا کرده بودند. جوان مقدسی را دوباره دستگیر کردند و به او گفتند: ای پست فطرت دزدی بس نبود مرتکب فسق و زنا هم شدی؟ پس دوباره او را زدند و سخنان زشت به او گفتند و به زنجیرش کشیدند اما این بار هم جوابی نداد. وقتی کاروان به نزدیکی مدینه رسید عمر بن خطاب با جماعتی از مسلمانان به استقبال آنها شتافتند. وقتی به نزدیکی آن‌ها رسیدند نخستین کلام عمر جویا شدن از احوال جوان مقدسی بود و به او گفتند: ای ابا حفص چقدر از این جوان غافل بودی. او مرتکب دزدی و زنا شد و جریان واقعه را برای او تعریف کردند. عمر دستور داد تا

او را نزدش آوردند آنگاه که آوردند به او گفت: وای بر تو ای جوان! برخلاف آنچه را تظاهر کردی انجام دادی تا اینکه خداوند متعال تو را رسوا کرد؟ شدیدترین مجازات ها را برای تو در نظر خواهم گرفت، اما جوان هیچ جوابی نداد.

مردم جمع شده بودند تا درباره او تصمیمی بگیرند که ناگهان نوری درخشید و شعاعی پرتوافشانی کرد. نگاه کردند دیدند که جایگاه علم نبوت علی (علیه السلام) است، امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: این سر و صدایی که در مسجد به راه انداخته اید چیست؟ گفتند: ای امیر مؤمنان! این جوان زاهد بیت المقدسی مرتکب سرقت و زنا شده است. علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند نه دزدی کرده است و نه مرتکب فحشا شده است و از میان کاروان تنها او حج را آنچنان که بایسته و شایسته به جای آورده است. عمر وقتی صدای حضرت را شنید از جایش بلند شد و امیر مؤمنان را در جای خود قرار داد. امیر مؤمنان نظری به جوان انداخت که به زنجیر کشیده شده و سرش را به پایین انداخته بود در حالی که آن زن ملعون در کنارش نشسته بود. آنگاه خطاب به آن زن فرمود: ای زن وای بر تو جریان واقعه را برایم شرح ده. گفت: ای امیر مؤمنان این جوان مالم را دزدید و کاروانیان آن را در توشه دان او پیدا کردند اما به این بسنده نکرد تا اینکه در یکی از شب ها مرا غرق در خواندن قرآنش کرد و به خواب برد و وقتی خوابیدم به زور به من تجاوز کرد اما به خاطر ترس از رسوایی نتوانستم او را از خود دور کنم و این گونه بود که به ناچار به خواسته او تن داده و از او حامله شدم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به او گفت: ای ملعون! در ادعایت علیه او دروغ می گویی چرا که این جوان آلت تناسلی ندارد و بریده شده است و در جعبه ای از عاج است! سپس گفت: ای جوان! جعبه ات کجاست؟ جوان سرش را بلند کرد و گفت: ای امیر مؤمنان کسی که می داند جعبه ای وجود دارد حتماً جای آن را هم می داند. امیر مؤمنان (علیه السلام) نگاهی به عمر انداخت و فرمود: ای عمر! جعبه را بیاور، به دنبال جعبه فرستادند و آن را آوردند و جلوی امیر مؤمنان گذاشتند. جعبه را باز کردند و در آن پارچه ای از حریر یافتند که آلت جوان در آن بود. آنگاه امیر مؤمنان فرمود: ای جوان برخیز. جوان برخاست و لباسش را در آوردند تا مطمئن شوند که او آلت تناسلی ندارد و کسانی که او را متهم به زنا کردند رسوا شوند. وقتی شلوار جوان را برداشتند و او را بدون آلت یافتند هیاهوی مردم بلند شد. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

ساکت باشید از من حکمی را بشنوید که مرا رسول خدا از آن خبردار کرده است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: ای زن ملعون تو در پیشگاه خداوند متعال بی ادبی و جسارت کردی. ابتدا نزد جوان رفتی و او را دعوت به همبستری کردی و به او گفתי: سوگند به خدا اگر با من آمیزش نکنی تو را گرفتار حيله ای از حيله های زنان خواهم کرد که رهایی از آن نیست. آیا این گونه نیست؟ گفت: بله امیر مؤمنان این گونه است که می فرمایید. سپس وقتی که دیدی او خوابیده است کیسه پولت را در توشه دان او گذاشتی، اقرار کن؟ گفت: درست است ای امیر مؤمنان. حضرت ادامه داد: ای مردم علیه این زن شهادت دهید؛ آنگاه فرمود: اما این بچه ای که الآن در شکم داری از آن چوپانی است که از او طلب مرکب کردی اما او در جواب گفت: مرکب به تو نمی فروشم مگر اینکه خود را در اختیارم گذاری و تو به خواسته او تن دادی و از او مرکب گرفتی، گفت: ای امیر مؤمنان حق با شما است. هیاهو از میان مردم برخاست. حضرت دوباره آنها را ساکت کرد و فرمود: وقتی از چوپان جدا شدی پیرمردی با فلان شکل و قیافه بر سر راهت ظاهر شد و به تو گفت: ای فلاخی تو از چوپان حامله شدی. داد و بیداد راه انداختی و گفתי: خدایا این چه رسوایی بود اما او به تو گفت: ناراحت مباش مشکلی نیست وقتی نزد کاروان برگشتی به آنها بگو که این جوان به زور به من تجاوز کرد و الآن از او حامله شده ام، تو هم توصیه های پیرمرد را اجرا کردی و کاروانیان هم سخنان را باور کردند، زن انصاری گفت: درست است ای امیر مؤمنان، سپس حضرت فرمود: آیا می دانی که آن پیرمرد چه کسی بود؟ گفت: نه، فرمود: او ابلیس لعنة الله علیه بود. حاضران از این سخنان امیر مؤمنان به شگفتی افتادند. عمر گفت: ای ابوالحسن می خواهی با این زن چکار کنی؟ حضرت فرمود: صبر کنید تا وضع حمل کند سرپرستی برای بچه اش پیدا کند سپس قبری همچون قبر یهودیان برای او بکنید تا نصفه بدن در آن قرار دهید و سنگسارش کنید. عمر دستور امیر مؤمنان را اجرا کرد. اما جوان مقدسی تا پایان عمر در مسجد رسول خدا باقی ماند و به عبادت پروردگار مشغول شد. آنگاه عمر بن خطاب بلند شد و گفت: اگر علی (علیه السلام) نبود هر آینه عمر از بین می رفت و این جمله را سه بار تکرار کرد آنگاه مردم رفتند و از قضاوت علی (علیه السلام) شگفت زده شدند.

159 - ابن شهر آشوب قال: في حديث طويل عن علي بن محمد الصوفي أنه لقي إبليس وسأله فقال له : مَنْ أنت ؟ فقال : أنا من ولد آدم، فقال : لا إله إلا الله، أنت من قوم يزعمون أنهم يحبون الله ويعصونه ويغضون إبليس ويطيعونه، فقال: من أنت؟ فقال: أنا صاحب الميسم والاسم الكبير والطبل العظيم وأنا قاتل هابيل وأنا الراكب مع نوح في الفلك أنا عاقر ناقه صالح أنا صاحب نار إبراهيم أنا مدبر قتل يحيى أنا ممكن قوم فرعون من النيل أنا مخيل السحر وقائده إلى موسى أنا صانع العجل لبني إسرائيل أنا صاحب منشار زكريا أنا السائر مع أبرهة إلى الكعبة بالفيل أنا المجمع لقتال محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) يوم أحد وحنين، أنا ملقي الحسد يوم السقيفة في قلوب المنافقين، أنا صاحب اليهودج يوم البصرة والبعير، أنا صاحب الواقف في عسكر صفين، أنا الشامت يوم كربلاء بالمؤمنين، أنا إمام المنافقين، أنا مهلك الأولين، أنا مضل الآخرين، أنا شيخ الناكثين، أنا ركن القاسطين، أنا ظل المارقين، أنا أبو مرّة مخلوق من نار لا من طين، أنا الذي غضب عليه رب العالمين، فقال الصوفي: بحق الله عليك إلاً دللتي على عمل أقرب به إلى الله وأستعين به على نوائب دهري، فقال: اقنع من دنياك بالعفاف والكفاف واستعن على الآخرة بحب علي بن أبي طالب (عليه السلام) و بغض أعدائه، فإني عبدتُ الله في سماواته وعصيته في سبع أرضيه فلا وجدتُ ملكاً مقرباً ولا نبياً مرسلًا إلا وهو يتقرب بحبّه، قال: ثم غاب عن بصري، فأتيْتُ أبا جعفر (عليه السلام) فأخبرته بخبره فقال (عليه السلام) : آمن الملعون بلسانه وكفر بقلبه . (1)

ابن شهر آشوب گوید: در حدیثی طولانی از علی بن محمد صوفی آمده که او ابلیس را دید و از او پرسید تو کیستی؟ گفت: از آدمزاده ها. او گفت: لا اله الا

ص: 201

الله، تو از مردمی هستی که پندارند خدا را دوست دارند و نافرمانیش نکنن، و ابلیس را دشمن دارند و فرمانش برند، گفتش اکنون بگو تو کیستی، گفت: منم صاحب میسم (و کسی که نصیحت نپذیرد و گمان کند زیباست) و دارای نام بزرگ و طبل بزرگ، منم کشنده هاییل.

منم سوار بر کشتی به همراه نوح، قاتل ناقه صالح، صاحب آتش ابراهیم، زمینه ساز کشتن یحیی، فراهم کننده و وارد کننده قوم فرعون در نیل، جادوساز و جادو پرداز با موسی، گوساله ساز بنی اسرائیل، اره کش بر زکریا، همسفر ابرهه برای ویرانی کعبه با فیل، سردار لشکر ضد محمد در احد و حنین، حسدانگیز در دل منافقانی در سقیفه، صاحب هودج در جنگ بصره و شتردار آن منم که در سپاه صفین ایستادم، منم که در کربلا مؤمنان را سرزنش کردم، منم امام منافقان، منم نابود کن پیشینیان، گمراه کننده آیندگان، منم شیخ ناکشین پیمان شکن، منم رکن قاسطان، منم ظل مارقان، منم ابو مره آفریده شده از آتش نه از گل، منم آنم که پروردگار جهانیان بدو خشم کرده صوفی گفت: تو را به خدا مرا به کاری رهنمایی کن که با انجام آن به خدا نزدیک شوم و برای پیشامدهای بد روزگارم یاری جویم، گفت: از دنیای خود به همان پارسایی و کفایت زندگی قناعت کن، و بر آخرت خود به دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) یاری جو و دشمنی با دشمنانش زیرا من خدا را در هفت آسمان عبادت کردم و در هفت زمین نافرمانی کردم و نیافتم فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسلی جز آنکه به دوستی او تقرب می جستند، علی بن محمد صوفی گوید: سپس از چشمم نهان شد و آمدم حضور ابو جعفر (علیه السلام) و به او گزارش دادم، فرمود: آن ملعون به زبانش ایمان آرد و به دلش کافر باشد.

مؤلف گوید: المیسم: از ریشه ی ماس: کسی که نصیحت احدی را نپذیرد، یا به معنای جمال و زیبایی که در این صورت مقصود از کلمه ی صاحب میسم به معنای کسی که خیال می کند زیبا است.

حضور ابلیس یا وکیلش موقع جان دادن

160 - الكليني عن علي بن محمد بن مابندار عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمد بن علي عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن أبي خديجة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: ما من أحدٍ يحضره الموت إلا وكلَّ به إبليس من شياطينه من يأمره بالكفر ويشككه في دينه حتى

تخرج نفسه، فمن كان مؤمناً لم يقدر عليه، فإذا حضرتم موتاكم فلقنوهم شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله حتى يموت.

وفي رواية أخرى قال: فلقنه كلمات الفرج والشهادتين وتسمي له الإقرار بالأئمة عليهم السلام واحداً بعد واحد حتى ينقطع عنه الكلام. (1)

شیخ کلینی از علی بن محمد بن مابندار از احمد بن ابی عبدالله از محمد بن علی از عبدالرحمن بن ابی هاشم از ابو خدیجه گفته: امام ششم (علیه السلام) فرمود: هیچ محتضری نیست جز اینکه ابلیس شیطانی بر او گمارد تا به کفر وادارد و در دینش به شک افتد تا بی دین شده و جان دهد، هر که مؤمن باشد به او دست نیابد، چون بالای سر محتضران خود باشید کلمه اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را به آنها تلقین کنید تا وقتی که بمیرند.

در روایت دیگر است که به او کلمات فرج و شهادتین را تلقین کن و او را وادار اعتراف به ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری کن تا سخن از او بریده شود و زبانش بند آید.

شادی ابلیس از مرگ فقیه

161- الكليني عن العدة عن البرقي عن عثمان بن عيسى عن أبي أيوب الخزاز عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: ما من أحد يموت من المؤمنين أحب إلى إبليس من موت فقيه. (2)

شیخ کلینی از جماعتی از برقی از عثمان بن عیسی از ابو ایوب خزاز از سلیمان بن خالد گفته: امام صادق (علیه السلام) فرمود: ابلیس از مرگ مؤمن شادمان می شود، ولی بالاترین حد شادی او هنگامی است که دانشمند فقیهی از دنیا برود.

مؤلف: اسناد روایت صحیح است.

ص: 203

1- الكافي 123/3، ح 6.

2- الكافي 38/1، ح 1.

162 - العياشي رفعه عن سليمان بن خالد: قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله تعالى: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (1) فقال (عليه السلام): إن الحكمة: المعرفة والتفقه في الدين، فمن فقه منكم فهو حكيم، وما من أحد يموت من المؤمنين أحب إلى إبليس من فقيه. (2)

عياشي در حدیث مرفوعه ای از سلیمان بن خالد گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) در مورد آیه: «و به هر کس حکمت داده شد حقیقتاً خیر فراوانی عطا شده است» پرسیدم. پس امام صادق (علیه السلام) فرمود: حکمت عبارت است از معرفت و بصیرت در دین هر کدام از شما فقیه در دین باشد حکیم است، شیطان از مردن هیچ کس در جهان به اندازه مردن یک فقیه، خوشحال نمی شود.

دشمنی هزار برابری فقیه با ابلیس نسبت به عابد

163- الطوسي یاسناده عن أخي دعبل عن الرضا (عليه السلام) عن آبائه عليهم السلام عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: فقيه واحد أشدّ على إبليس من ألف عابد. (3)

شیخ طوسی به اسنادش از برادر دعبل گفته: امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان (علیه السلام) از امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: (بودن) یک فقیه و دانای به علم دین برای شیطان از هزار عابد و پرستنده خدای تعالی سخت تر و غیر قابل تحمل است.

علماء مخالفان ابلیس

164 - «أبو منصور الطبرسي یاسناده إلى أبي محمد العسكري (عليه السلام) قال: قال جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) علماء شيعتنا مرابطون في الثغر الذي يلي إبليس وعفاريته،

ص: 204

1- سورة البقرة/269.

2- تفسير العياشي 276/1، ح 502.

3- أمالي الطوسي، المجلس الثالث عشر، ح 366/25 رقم 774.

يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا، وعن أن يتسلط عليهم إبليس وشيعته النواصب، ألا فمن انتصب لذلك من شيعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم والترك والخزر ألف مرة لأنه يدفع عن أديان محبتنا، وذلك يدفع عن أبدانهم».

ابومنصور طبرسی به اسنادش تا امام حسن عسکری (علیه السلام) گوید: از امام حسن عسکری (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: علمای شیعه ما همچون مزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ضعیف شده و جلوی غلبه غاصبان شیطان صفت را می گیرند. پس بدانید، هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید، فضیلتش از جهاد کننده با روم و ترک و خزر، هزاران بار بیشتر است، زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می کند و این از جسم آنان.

«المرابطة» نگهبانی مرزهای دشمن است. «ثغر» سرحدات کفار حربی و جاهای ترسناک از بندرگاه های شهرها. «عفریت» چیزی پلید و ناخوشایند و نفوذ کننده در کاری که با زیرکی در آن کار پافشاری کند. «خزر» نام کوه است، «خزر العیون» چشم تنگ را گویند .

165 - «أبو منصور الطبرسي بإسناده عن أبي محمد (عليه السلام) قال: قال علي بن محمد (عليه السلام): لو لا من يبقي بعد غيبة قائمكم من العلماء الداعين إليه والدالين عليه الله عبدالله والمنقذين الضعفاء عبد الله من شبك إبليس ومردته، ومن والذابين عن دينه بحجج فحاح النواصب لما بقي أحد إلا ارتد عن دين الله، ولكنهم الذين يمسكون أمة قلوب ضعفاء الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكانها، أولئك هم الأفضلون عند الله عزوجل».

ابومنصور طبرسی به اسنادش از امام حسن عسکری (علیه السلام) گوید: امام حسن عسکری (علیه السلام) از امام هادی (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: اگر در زمان غیبت امام قائم (علیه السلام) علمایی نبودند که مردم را به سوی او راهنمایی کرده و با او آشنا کنند، و با براهین الهی از او دفاع نمایند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند، و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می شدند. لکن علما کسانی هستند که زمام قلوب

شیعیان ضعیف ما را در دست دارند. این گروه همان شخصیت های برتر و افضل در نزد خداوند با عزّت و جلال می باشند.

ندای ابلیس هنگام ظهور

166 - الصدوق عن ابن المتوكل عن الحميري عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن الشمالي قال : قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إن أبا جعفر (عليه السلام) كان يقول: إنَّ خروج السفيناني من الأمر المحتوم قال لي : نعم، واختلال وفد العبّاس من المحتوم وقتل نفس الزكية من المحتوم وخروج القائم من المحتوم.

فقلت له: فكيف يكون ذلك النداء؟ قال: ينادي منادٍ من السماء أوّل النهار ألا إنّ الحق في عليّ وشيعته، ثمّ ينادي إبليس لعنه الله في آخر النهار: ألا إنّ الحق في السفيناني وشيعته فيرتاب عند ذلك المبطلون. (1)

شیخ صدوق از ابن متوکل از حمیری از ابن عیسی از ابن محبوب از ابو حمزه ثمالی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: امام باقر (علیه السلام) می فرمود: خروج سفینانی از امور حتمی است. فرمود: آری دیگر از امور محتوم اختلاف بنی عبّاس و قتل نفس زکیه و خروج قائم (علیه السلام) است. گفتم آن چگونه خواهد بود؟ فرمود: نداکننده ای در ابتدای روز از آسمان چنین ندا کند: بدانید حق با علی و شیعیان اوست. بعد از آن در آخر همان روز ابلیس لعنه الله ندا کند که حق با سفینانی و شیعیان اوست و باطل جویان به شک و ریب افتند.

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح است؛ و نظیر آن است خبر میمون البان (2) و معتبره زراره (3) و خبر معلی بن خنیس. (4)

ص: 206

1- کمال الدین وتمام النعمة 652/2، ح 14؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 206/52، ح 40 (420/21).

2- کمال الدین وتمام النعمة 650/2، ح 4.

3- کمال الدین وتمام النعمة 650/2، ح 8.

4- کمال الدین وتمام النعمة 652/2، ح 13.

167- النعماني بسنده عن ابن عقدة عن علي بن الحسن عن محمد بن عبدالله ابن أبي عمير عن هشام بن سالم قال : سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول : هما صيحتان: صيحة في أول الليل، وصيحة في آخر الليلة الثانية، قال: فقلت: كيف ذلك؟ فقال: واحدة من السماء، وواحدة من إبليس، فقلت: كيف تُعرف هذه من هذه؟ فقال : يعرفها من كان سمع بها قبل أن تكون . (1)

نعماني به سندش از ابن عقده از علی بن حسن از محمد بن عبدالله از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم گوید: شنیدم ابا عبدالله امام صادق (علیه السلام) می فرمود: آنها دو صیحه اند، صیحه ای در آغاز شب و صیحه ای در پایان شب دوم. گوید عرض کردم: آن صیحه ها به چه نحوی است؟

گوید: فرمود: یکی از آسمان است و یکی از ابلیس. عرض کردم: این صیحه از آن دیگری، چگونه تشخیص داده می شود؟ فرمود: آن کس که پیش از وقوع شنیده است - و اطلاع قبلی دارد - می شناسد.

مؤلف گوید: اسناد روایت موثق است.

قتل ابلیس به شمشیر قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

168 - العياشي رفعه عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول إبليس : «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (2)، قال له وهب: جعلت فداك أي يوم هو؟ قال: يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا، فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يحثو بين يديه على ركبته فيقول: يا ويله من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك يوم الوقت المعلوم. (3)

ص: 207

1- الغيبة للنعماني /265، ح 31؛ ونقل عنه في بحار الأنوار 295/52، ح 49 .

2- سورة الحجر /36-38.

3- تفسير العياشي /2، 428، ح 14.

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از وهب بن جمیع ولا مند (وابسته به) اسحاق بن عمار، گفته: از امام صادق (علیه السلام) در مورد سخن ابلیس که گفت: «پروردگارا مهلتم ده تا روزی که مبعوث شوند، خدا گفت تو مهلت داری تا روز وقت معلوم»، پرسیدم: وهب گفت: قربانت آن روز چه روزیست؟ فرمود: ای وهب پنداری که روز رستاخیز مردم است، (بلکه) خدایش مهلت داده تا روزی که قائم ما ظهور کند، و چون قائم ما ظهور کند و در مسجد کوفه باشد ابلیس آید و برابش زانو زند و گوید: ای وای بر من از این روز و قائم موی جلوی پیشانی او را بگیرد و گردنش را بزند و این روز وقت معلوم است.

مؤلف گوید: این روایت را طبری نیز در دلائل الإمامة (1) و شرف الدین حسینی استرآبادی در حدیث مرفوعه ای از وهب بن جمیع در تأویل الآیات الظاهرة آورده اند. (2)

169 - ولكن ورد مختصر البصائر الذي كان أصله لسعد بن عبدالله الأشعري القمي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم الحضرمي عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام): إنَّ إبليس قال «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» فأبى الله ذلك عليه، فقال: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله في جميع أشياعه منذ خلق الله آدم إلى يوم الوقت المعلوم، وهي آخر كَرَّةٍ يكرّها أمير المؤمنين (عليه السلام)، فقلت: وإنَّها لكُرَّاتٌ؟ قال: نعم، إنها لكُرَّاتٌ وكُرَّاتٌ، ما من إمام في قرن إلا ويكرّ البرّ والفاجر في دهره حتى يدبيل الله عزوجل المؤمن من الكافر.

فإذا كان يوم الوقت المعلوم كرّ أمير المؤمنين صلوات الله عليه في أصحابه وجاء إبليس في أصحابه، ويكون ميثاقهم في أرض من أراضي الفرات، يقال لها: الروحاء قريب من كوفتكم فيقتتلون قتالاً لم يقتتل مثله منذ خلق الله عزوجل العالمين، فكأنني أنظر إلى

ص: 208

1- دلائل الإمامة /453، ح 430.

2- تأویل الآيات الظاهرة /509/2، ح 12.

أصحاب علي أمير المؤمنين (عليه السلام) قد رجعوا إلى خلفهم القهقري مائة قدم، وكأنني أنظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم في الفرات. فعند ذلك يهبط الجبار في ظلل من الغمام (1) والملائكة وقضى الأمر، رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أمامه بيده حرمة من نور، فإذا نظر إبليس رجع القهقري ناكصاً على عقبيه، فيقولون له أصحابه: أين تريد وقد ظفرت؟ فيقول: «إني أرى ما لا ترون» (2) «إني أخاف الله رب العالمين» (3) فيلحقه النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فيطعنه طعنة بين كتفيه، فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه، فعند ذلك يعبد الله عزوجل ولا يُشرك به شيئاً.

ويملك أمير المؤمنين (عليه السلام) أربعاً وأربعين ألف سنة حتى يلد الرجل من شيعة علي (عليه السلام) ألف ولد من صلبه ذكراً في كل سنة ذكراً وعند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة وما حوله بما شاء الله . (4)

در مختصر بصائر الدرجات که اصلش از سعد بن عبدالله اشعری قمی است از محمد بن حسین بن ابی الخطاب از موسی بن سعدان از عبدالله بن قاسم حضرمی از خثعمی گفته: شنیدم که امام صادق (علیه السلام) فرمود: ابلیس گفت: «مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده» ولی خداوند از این خواسته او ابا نمود و فرمود: «در حقیقت، تو از مهلت یافتگانی، تا روز معین معلوم» وقتی روز معین معلوم برسد، ابلیس لعنه الله بر تمام پیروانش از زمان خلقت آدم توسط خدا تا روز معلوم، ظاهر می شود و این اتفاق در آخرین بازگشتی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) دارد. پس گفتم: آیا امیر مؤمنان (علیه السلام) چندین بازگشت دارد؟ فرمود: بله! چندین و چند بازگشت، و هیچ امامی در هیچ قرنی نیست، مگر اینکه نیکوکار و زشت کار در روزگارش با او رجعت می کنند تا خدا مؤمن را بر کافر غلبه دهد.

ص: 209

1- کنایة عن نزول آیات عذابه و انتقامه.

2- سورة الأنفال/48.

3- سورة الحشر/16.

4- مختصر البصائر 115-117، ح 37.

وقتی روز معین معلوم رسید، امیرمؤمنان (علیه السلام) با یارانش و ابلیس با یارانش برمی گردند و وعده گاه آنان در زمینی از اراضی فرات است که به آن «روحا» گفته می شود و نزدیک کوفه شماس است. پس چنان جنگی با هم می کنند که از روزی که خدا جهانیان را خلق نمود، جنگی به مانند آن رخ نداده است. گویا من یاران امیرمؤمنان (علیه السلام) را می بینم که صد قدم به عقب رفته اند، و گویا می بینم که قسمتی از پاهایشان در آب فرات فرو رفته است!

پس در این هنگام، خداوند جبار عزوجل و ملائکه، در سایه ای از ابرها هبوط می کنند و کار تمام می شود، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رو به روی اوست و در دستانش چیزی نورانی است. پس وقتی ابلیس به آن نظر می کند، به عقب برگشته و پشت می کند. پس یارانش به او می گویند: کجا می خواهی بروی؟ تو که داری پیروز می شوی! می گوید: من چیزی می بینم که شما نمی بینید! من از خدای رب العالمین می ترسم! پس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او می رسد و با نیزه بین دو شانه او ضربتی می زند که سبب هلاکت او و تمام پیروانش می شود. در این هنگام خدا عبادت می شود و چیزی در عبادت با او شریک نمی شود. و امیرمؤمنان چهل و چهار هزار سال حکومت می کند تا جایی که یک مرد از شیعیان علی (علیه السلام)، هزار فرزند پسر از صلب خویش متولد می سازد و در این هنگام، دو باغستان سرسبز و پر نعمت که از شدت سرسبزی به سیاهی می زند، نزدیک مسجد کوفه و حوالی آن آشکار می شود.

170 - وورد في خبر الصدوق بإسناده عن أبي عبد الله (عليه السلام) في حديث أنه قال: يوم الوقت المعلوم يوم ينفخ في الصور نفخةً واحدة فيموت إبليس ما بين النفخة الأولى والثانية. (1)

در خبر صدوق به اسنادش از امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی آمده: ... سپس امام فرمودند: روز معین معلوم روزی است که در صورت یک بار دمیده شود و بین دمیدن اول و دوم ابلیس هلاک می شود.

ص: 210

171 - العیاشی رفعه عن جابر عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال : کان إبلیس أوّل من ناح وأوّل من تغنی وأوّل من حدا، قال: لما أكل آدم من الشجرة تغنی، فلما أهبط حدا به، فلما استقرّ علی الأرض ناح فأذکره ما فی الجنة.

فقال آدم (علیه السلام): ربّ هذا الذي جعلت بیني وبينه العداوة لم أقو علیه وأنا فی الجنة، وإن لم تعني علیه لم أقو علیه، فقال الله : السيئة بالسيئة، والحسنة بعشر أمثالها إلى سبعمائة. قال: رب زدني، قال: لا یولد لك ولدٌ إلا جعلتُ معه ملكین یحفظانه، قال: رب زدني، قال: التوبة معروضة فی الجسد ما دام فیهِ الروح، قال: ربّ زدني، قال : اغفر الذنوب ولا أبالي، قال: حسبي.

قال : فقال إبلیس : ربّ هذا الذي کرّمت عليّ، وفصّدت له، وإن لم تفصّل عليّ لم أقو علیه، قال لا یولد له ولدٌ إلا ولد لك ولدان، قال: ربّ زدني، قال: تجري منه مجرى الدم فی العروق، قال ربّ زدني، قال: تتخذ أنت وذريّتك فی صدورهم مساكن. قال: رب زدني، قال: تعدّهم وتمنيهم «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (1). (2)

عیاشی در حدیث مرفوعه ای از جابر گفته: پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ابلیس نخست نوحه گر نخست آوازه خوان نخست حدی خوانست، فرمود: چون آدم از درخت خورد او سرود خواند، چون آدم را به زمین فرود کردند برایش حدی خواند، چون در زمین پایدار شد نوحه گری کرد تا او را به یاد نعمت بهشت اندازد، آدم گفت: پروردگارا این (شیطان) دشمنی است که حتی در بهشت از عهده او برنیامدم و اگر تو مرا کمک نکنی (اینجا نیز) بر او پیروز نخواهم شد.

خدا فرمود: جزای بدی به یک بدی است ولی پاداش نیکی ده برابر تا هفتصد برابر می باشد، گفت: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: نوزادی به دنیا نیاید جز

ص: 211

1- سورة النساء/120.

2- تفسیر العیاشی 444/1، ح 280.

اینکه یک فرشته یا دو تا بر او گمارم که پاسبانش باشند. گفت پروردگارا بیفزا، فرمود: توبه پذیرفته می شود تا وقتی جان در بدن است، گفت: پروردگارا بیفزا، فرمود: همه گناهان را بیمارزم و باکی ندارم، گفت مرا بس است.

ابلیس گفت: پروردگارا این (آدم را) بر من برتری دادی و اگر به من تفضلی نکنی بر (گمراهی) او قادر نباشم، فرمود: انسانی متولد نشود جز آنکه برای تو دو فرزند به دنیا آید. گفت: پروردگارا، بیفزا. فرمود: در رگ و خونس روان شوی، گفت: پروردگارا بیفزا. فرمود: تو و نژادت در سینه آنها جا کنید و وسوسه کنید. گفت: پروردگارا بیفزا فرمود: به آنها وعده بده و آرزومندشان کن. شیطان آنها را جز به دروغ وعده ندهد.

بخشش جمیع گناهان به جای سلطه ی ابلیس

172 - علي بن إبراهيم القمي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل عن زرارة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لما أعطى الله تبارك وتعالى إبليس ما أعطاه من القوة قال آدم: يارب سلطت إبليس على ولدي وأجريت فيهم مجرى الدم في العروق، وأعطيتهم ما أعطيتهم، فمالي ولولدي؟ فقال: لك ولولدك السيئة بواحدة والحسنة بعشرة أمثالها، قال: رب زدني، قال: التوبة مبسوطة إلى أن تبلغ النفس الحلقوم، قال: يارب زدني، قال: أغفر ولا أبالي، قال: حسبي.

قال: قلت: جعلت فداك بماذا استوجب إبليس من الله أن أعطاه ما أعطاه؟ فقال: بشيء كان منه شكره الله عليه، قلت: وما كان منه جعلت فداك؟ قال: ركعتين ركعهما في السماء في أربعة آلاف سنة. (1)

علی بن ابراهیم قمی از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل از زراره گفته: امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون خدا به ابلیس آن نیرو و توانایی را داد، آدم گفت:

ص: 212

1- تفسیر القمی 35 [الطبعة الحجرية] 53/1 [الطبعة الحروفية]، ونقل عنه في بحار الأنوار 142/11، ح 8.

پروردگارا ابلیس را بر فرزندانم مسلط کردی و مانند خون در رگ آنها روان کردی و به او دادی آنچه دادی، پس برای من و فرزندانم بهره و راه نجات از او چیست؟ فرمود: برای تو و فرزندان تو یک جزا در مقابل یک گناه و یک نیکی به ده برابر مانندش پاداش است. گفت: پروردگارا برایم بیفزای. فرمود: تا جان به گلو رسد راه توبه باز است، گفت: برایم بیفزای. فرمود: بیامرزم و باکی ندارم، گفت: مرا بس .

گفتم: قربانت ابلیس برای چه مستحق آن توانایی شد که به او دادند؟ فرمود: در برابر عملی که انجام داده بود و باید خدا از او قدردانی کند، گفتم: قربانت چه کاری کرده بود؟ فرمود: دو رکعت نماز در آسمان که طی چهار هزار سال انجام داد.

مؤلف گوید: اسناد روایت صحیح است.

استعاذه امام سجاد (علیه السلام) وقتی از ابلیس یا دشمنی و حيله ی او یاد می شد

173 - اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَايِدِهِ، وَمِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ، وَأَنْ يُطْمَعِ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ، أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا، اللَّهُمَّ اخْسَأْ عَنَّا بَعَادَتَكَ، وَاكْبِتْهُ بَدْوُونَا فِي مَحَبَّتِكَ، وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَرَدْمًا مَصْمُومًا لَا يَفْتِكُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ، وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحَسَنِ رِعَايَتِكَ، وَاكْفِنَا خَيْرَهُ، وَوَلِّنَا ظَهْرَهُ، واقطع عنا إثره. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَمْتَعْنَا مِنَ الْهَدْيِ بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَنَا فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلَ وَلَا تُؤْتِنَنَّ لَنَا فِيهَا لَدِينَا مَنْزِلًا، اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَفْنَاهُ، وَإِذَا عَرَفْتَنَاهُ فَعَنَاهُ، وَبَصُرْنَا مَا نَكَايِدُهُ بِهِ، وَأَلْهَمْنَا مَا نُعِيدُهُ لَهُ، وَأَيِّقْظُنَا عَنْ سَيِّئَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ، وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ، وَالطُّفَّ لَنَا فِي تَقْضِي حِيلِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا، واقطع رجاءه منا، وادْرأه عن الولوج بنا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِينَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا

وقربائنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات منه في حرز حارز، وحصن حافظ، وكهف مانع، وأبسهم منه جنناً، واقيةً، وأعطهم عليه أسلحةً ماضية. اللهم وعمم بذلك من شهد لك بالربوبية، وأخلص لك بالوحدانية، وعاداه لك بحقيقة العبودية، واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية. اللهم احلل ما عقّد، وافتح ما رتق، وافسخ ما دبّر وثبطه إذا عزم، وانقض ما أبرم. اللهم واهزم جنده، وأبطل كيده، واهدم كهفه، وأرغم أنفه اللهم اجعلنا في نظم أعدائه، واعزلنا عن عداد أوليائه، لا نطيع له إذا استهوانا، ولا نستجيب له إذا دعانا، نأمر بمناواته من أطاع أمرنا، ونعظ عن متابعتة من اتبع زجرنا. اللهم صل على محمد خاتم النبيين وسيد المرسلين وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين، وأعدنا وأهاليها وإخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات مما استعدنا منه، وأجزنا مما استجزنا بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به، وأعطنا ما أغفلناه، واحفظ لنا ما نسيناه، وصيرنا بذلك في درجات الصالحين ومراتب المؤمنين، آمين رب العالمين. (1)

بار خدایا، به تو پناه می بریم از وسوسه های شیطان رجیم و کیدها و فریب های او. و به تو پناه می بریم از دل بستن به تمناهای او و وعده های او و فریب ها و دام های او. بار خدایا، به تو پناه می بریم، هرگاه شیطان طمع در آن ورزد که ما را از طاعت تو منحرف دارد و از برای خواریمان به راه معصیت تو کشاند و گناهای که در دیده ما بیاراسته است ما را خوشایند بود و طاعاتی که در دل ما ناخوش فراموده است بر ما گران آید. بار خدایا، ما را نیروی عبادت ده و بدان، شیطان را از ما دور کن و بر سعی ما در راه محبت خود بیفزای و به آن، شیطان را خوار گردان. میان ما و او حجابی قرار ده که برافکنندش را نتواند و سدی چنان استوار که از رخنه کردنش عاجز آید. بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و شیطان را از ما به دشمنانت مشغول دار و ما را نیک نگه دار و از شر او ما را در پناه خود ده و مکر او از ما دفع فرمای و چنان کن که شیطان به ما پشت کرده و

ص: 214

از ما بگریزد و نشان پای او از زمین ما برخیزد. بار خدایا، برخیزد بار خدایا بر محمد و خاندانش درود بفرست و در برابر ضلالت شیطان ما را از هدایت خود بهره مند گردان و در برابر تلاش او به گمراهی ما، ما را از پرهیزگاری ره توشه ساز. اگر او ما را به راه تباهی می کشد تو ما را به راه تقوی راه نمای. بار خدایا، راه شیطان به دل های ما مگشای و جایگاه او در آنچه از آن ماست قرار مده. بار خدایا، حقیقت هر باطل را که شیطان در چشم ما می آراید به ما بشناسان. و چون شناساندی، ما را از ارتکاب آن بازدار. و به ما بیاموز که چسان فریض دهیم و ما را آگاه کن که با چه ابزار و روشی با او جدال کنیم و از خواب غفلت بیدارمان ساز که بدو نگرسیم و توفیق خود را رفیق ما گردان و در پیکار به خلاف او یاریمان نمای. بار خدایا، دل های ما را از انکار اعمال او لبریز کن و لطف خویش را همراه ما کن تا رشته حیل های او را از هم بگسلیم. بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و شیطان را بر ما چیره مگردان و از ما نومیدش گردان و طمع او را از ما ببر. بار خدایا، بر خاندانش درود بفرست، و پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را و خاندان ما را و خویشاوندان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما مردان مؤمن و زنان مؤمنه را از گزند شیطان در ملاذی منیع و ملجای رفیع و پناهگاهی استوار جای ده و برای پیکار با او سپرهایی نگهدارنده و شمشیرهایی برنده عطا فرما. بار خدایا، همه کسانی را که به پروردگاریت گواهی می دهند و یگانگیت را از روی اخلاص پذیرفته اند و در عین عبودیت با شیطان در ستیزند و در معرفت علوم ربّانی بر ضد او به تو استظهار دارند، از این دعا بهره ای رسان. بار خدایا، در هر کار که شیطان گره افکند گره گشایی کن، و هر در را که بر بندد تو باز کن، و هر تدبیر که کند گسسته گردان، و هر آهنگ که کند بر هم زن، و هر رشته که محکم بر تابد پنبه نمای. بار خدایا، لشکرش بشکن، کیدش باطل نمای، پناهگاهش ویران ساز و بینی اش بر خاک مال. بار خدایا، ما را در شمار دشمنان شیطان قرار ده و از زمره دوستانش دور دار. چنان کن که چون آهنگ فرییمان کند، فرمانش اطاعت نکنیم و چون بخواند، اجابتش ننماییم. هر کرا که تابع امر ماست به خصومت با او فرمان دهیم و هر که را تابع نهی ماست از متابعتش باز داریم. بار خدایا، بر محمد خاتم پیغمبران و سرور فرستادگان و بر خاندان طیبین و طاهرینش درود بفرست. و ما را و کسان ما را و برادران ما را و همه مردان و زنان مؤمن را، از هر چه که از شرّ

آن به تو پناه آورده ایم پناه ده و ما را از آنچه از بیم آن از تو زناهار خواسته ایم زناهار ده.

ای خداوند، آنچه را به دعا خواسته ایم روا ساز و هر چه را از ذکر آن غفلت ورزیده ایم به ما عطا کن و هر چه را به فراموشی سپرده ایم برای ما محفوظ دار و بدان سان که ما را به درجات صالحان و مراتب مؤمنان فرابر. آمین رب العالمین.

ص: 216

- 1- الآراء الفقهية، آية الله شيخ هادي نجفي، تهران: چتر دانش، 1398 ش. 2- الاحتجاج: ابومنصور احمد بن علي بن ابي طالب بن طبرسي، تعليق: سيّد محمّد باقر موسوي خراسان، بيروت: مؤسسه اعلمي، 1403 ق.
- 3- الاختصاص: منسوب به شيخ مفيد، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسین .
- 4- اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي: شيخ طوسي، تصحيح شيخ حسن مصطفوي، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، 1348 ش.
- 5- الارشاد: شيخ مفيد، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم 1413 ق.
- 6- ألف حديث في المؤمن: هادي نجفي، قم: جامعه مدرسین، 1416 ق.
- 7- أمالي الصدوق: شيخ صدوق، قم: مؤسسه بعثت، 1417 ق.
- 8- أمالي الطوسي: شيخ طوسي، قم: مؤسسه بعثت، 1414 ق.
- 9- أمالي المفيد: شيخ مفيد، تحقيق: حسين استاد ولي و علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسین، 1403 ق.
- 10- اندوخته خداوند: هادي نجفي، ترجمه: جوياء جهانبخش، تهران: حروفیه، 1381 ش.
- 11- بحار الأنوار: علامه محمدباقر مجلسي، بيروت: دار احياء التراث العربي، 1403 ق و دار التعارف، 1421 ق، در 44 جلد.
- 12- بحر الجواهر: محمّد بن يوسف طيب هروي، چاپ سنگی.
- 13- بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) الشيعة المرتضى (عليه السلام): ابي جعفر محمد بن ابي القاسم محمد بن علي طبري، نجف اشرف: منشورات مكتبة الحيدرية، 1383 ق.
- 14- بصائر الدرجات: محمد بن حسن صفار قمی، تصحيح: ميرزا محسن كوچه باغی تبریزی، قم: كتابخانه آية الله مرعشی، 1404 ق.
- 15- تاريخ قم: حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه: حسن بن علي بن حسن قمی،

تصحیح: سید جلال الدین تهرانی، تهران: منشورات طوس، 1361 ش.

16- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة: شرف الدین علی حسینی استرآبادی، قم: مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1407 ق.

17- تحف العقول: ابی محمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1404 ق.

18- تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود عیاشی، قم: مؤسسه بعثت، 1421 ق.

19- تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی، چاپ سنگی، عام 1315 ق، و چاپ حروفی، قم: مؤسسه دار الکتب.

20- التمهیص: لابی علی محمد بن همام اسکافی، قم: مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1404 ق.

21- تهذیب الأحكام: شیخ طوسی، تحقیق: سید حسن خرسان، تهرانی: دار الکتب اسلامی، 1390 ش.

22- ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، 1391 ش.

23- الجعفریات: محمد بن محمد بن الاشعث، چاپ سنگی، تهران، 1370 ش.

24- الخصال: شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1403 ق.

25- خلاصة الأقوال [ترتیبه]: علامه حلی، مشهد: آستان مقدس رضوی.

26- الدعوات: قطب راوندی، قم: مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1407 ق.

27- دلائل الإمامة: ابی جعفر محمد بن جریر طبری امامی، قم: مؤسسه بعثت 1413 ق.

28- رجال النجاشی: ابی عباس احمد بن علی بن عباس نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری، قم: جامعه مدرسین، 1407 ق.

29- الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام): سدیدالدین شاذان بن جبرئیل قمی، تحقیق: علی شکرچی، قم: کتابخانه امین .

30- شرح غرر الحكم و درر الكلم: جمال الدین محمد خوانساری، تحقیق: جلال الدین محدث، تهران: دانشگاه تهران، 1360 ش.

31 - صحيفة الإمام الرضا (عليه السلام) تحقیق: محمد مهدی نجف، مشهد: آستان مقدس رضوی، 1406 ق.

32- الصحيفة السجادية: امام علی بن حسین زین العابدین (عليه السلام)، قم: ذوی القربی، 1424 ق.

33- صفات الشيعة: شیخ صدوق، چاپ ایران.

34- علل الشرائع : شيخ صدوق، نجف اشرف: مكتبة الحيدرية، 1385ق.

35- عيون أخبار الرضا (عليه السلام) شيخ صدوق، تصحيح: سيد مهدي لاجوردى، مكتبة

ص: 218

- 36- الغيبة: شيخ نعماني، چاپ ايران.
- 37- فضائل الأشهر الثلاثة: شيخ صدوق، تحقيق: ميرزا غلامرضا عرفانيان، نجف اشرف، 1396ق.
- 38- الفقه الرضوي: منسوب به امام رضا (عليه السلام)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- 39- قاعده لاضرر (گزيده ي تقرير دروس آية الله شيخ هادي نجفي)، سيد مرتضى سجادي، تهران: چتر دانش، 1398ش.
- 40- قاموس الرجال: محمدتقي تستري، قم: جامعه مدرسين.
- 41- القاموس المحيط: فيروزآبادي، چاپ حروفى جديد.
- 42- قرب الأسناد: عبدالله بن جعفر حميرى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1413ق.
- 43- قصص الأنبياء: قطب راوندى، تحقيق: ميرزا غلامرضا عرفانيان، بيروت: مؤسسه مفيد، 1409ق.
- 44- الكافي: ثقة الإسلام محمد بن يعقوب كليني، تحقيق على اكبر غفارى، تهران.
- 45- كامل الزيارات: ابى القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، تحقيق: عبدالحسين امينى، نجف اشرف، 1356ق.
- 46- كشف الغمة في معرفة الأئمة عليهم السلام: على بن عيسى اربلى، تحقيق: على فاضلى، قم: المجمع العالمى لأهل البيت، 1426ق.
- 47- كمال الدين وتمام النعمة: شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، 1405ق.
- 48- مائة منقبة المعروف بالمناقب: ابى حسن محمد بن احمد بن على بن حسن قمى معروف به ابن شاذان، قم: مدرسه امام مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، 1407ق.
- 49- المحاسن: برقى، تحقيق: سيد مهدي رجايى، قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام، 1416ق.
- 50- مختصر بصائر الدرجات: حسن بن سليمان حلى، تحقيق: مشتاق مظفر، قم: جامعه مدرسين، 1421ق.
- 51- مستدركات علم رجال الحديث: على نمازى شاهرودى، قم: جامعه مدرسين.
- 52- مشكاة الأنوار في غرر الأخبار: سبط طبرسى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- 53- معاني الأخبار: شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين.

54- مقباس الهداية في علم الدراية: عبد الله مامقاني، تحقيق: محمدرضا مامقاني، قم: دليل ما، 1385ش.

55- مكارم الأخلاق: ابي نصر حسن بن فضل طبرسي، بيروت: مؤسسه اعلمي، 1392ق.

ص: 219

- 56- المناقب: ابن شهر آشوب سروي مازندراني، چاپ قم، و چاپ بيروت در 5 جلد.
- 57- من لا يحضره الفقيه: شيخ صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين، 1404ق.
- 58- المؤمن: حسين بن سعيد اهوازي، قم: مدرسه امام مهدي عليهم السلام، 1404ق. 59- موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام: هادي نجفي، بيروت: داراحياء التراث العربي، 1423ق.
- 60 - الميزان في تفسير القرآن: علامه سيد محمد حسين طباطبائي، قم: جامعه مدرسين .
- 61 - النهاية في غريب الحديث والأثر: ابن اثير، تحقيق: طاهر احمد زاوي و محمود محمد طناحي، قم، 1367ش.
- 62 - نهج البلاغة : شريف رضى، چاپ دكتور صبحي صالح.
- 63- النوادر: سيد ضياء الدين ابى رضا فضل الله راوندى، تحقيق: سعيد رضا على عسكرى، مؤسسه دار الحديث، 1418ق.
- 64 - الوافي : فيض كاشاني، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين (عليه السلام) .
- 65- وسائل الشيعة: محمد بن حسن حر عاملي، چاپ مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
- 66 - وقعة صفين: نصر بن مزاحم منقري، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: كتابخانه آية الله مرعشي 1403ق.
- 67- يوم الطف مقتل الإمام أبي عبدالله الحسين الشهيد (عليه السلام): آية الله استاد شيخ هادي نجفي، كربلا: مركز تراث كربلا قسم شؤون المعارف الاسلامية والإنسانية، 1441ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

